













وَبِهِ نَسْتَعِينُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَلَّى أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ بِأَحْسَنِ حُلِيِّهِ الْمُتَّقِينَ وَبَعَثَ  
نَجْمَهُ أَصْفِيَاءَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّمِيمَ مَكَارِمَ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَإِكْمَلَ فِي أَوْصِيَائِهِ الْمُنتَجِبِينَ أَفْضَلَ خِصَالِ النَّبِيِّينَ فَصَلَّواتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ عَدَدَ أَنْفَاسِ الْمُسْتَحْيِينَ مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِلَّةَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ **أَمَّا بَعْدُ** جَنِينَ كَوْمٍ  
تَرَابِ أَقْدَامِ مُؤْمِنِينَ وَخَادِمِ طَلَبَةِ عُلُومِ أُمَّةٍ طَاهِرِينَ مُحَمَّدًا بَاقِرِينَ مُحَمَّدًا تَقِيَّ حُسْرَةَ  
مَعَ مَوَالِيهِ الْمُطَهَّرِينَ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ كَمَا جَوْنُ عَمْدِهِ أَمْتِيَّارِ بَنِي نَوْعِ  
إِنْسَانٍ أَوْ سَائِرِ أَنْوَاعِ حَيَوَانَ بِتَخْلُقِ بِاخْلَاقِ حَسَنَةٍ وَتَرْيُّنِ بِآدَابِ حَسَنَةٍ  
وَبِمَقْتَضَى حَدِيثِ شَرِيفِ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْثُهُ لَا تَتِمُّ مَكَارِمُ الْإِخْلَاقِ  
تَمَامُ آدَابِ بَسْنَدِ يَدِهِ وَجَمِيعِ اخْلَاقِ حَمِيدَةٍ دَرْشِعِ انْوَادِ بِنِ اطْهَرِ أَنْحَضَرِ  
ظَاهِرِ وَمُبَيَّنِ كَرْدِيدِهِ وَچُونِ مَخْتَصَرِ زِمَكَارِمْ اخْلَاقِ دَرْ كِتَابِ عَيْنِ الْحَيَاةِ  
بَيَانِ شَدِيدِ بُوْدِ جَمْعِيٍّ أَوْ سَالِكِ مَسَالِكِ سَعَادَتِ وَنَاجِجِ انْ مَنَاجِحِ مُتَابَعَتِ  
أَهْلِ بَيْتِ رَسَالَتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ زَيْنِ ذَرَّةِ حَقِيرِ التَّمَّاسِ نَمُودَنْدِ كَرْسَالَةِ دَرْيَا  
مَحَاسِنِ آدَابِ كَذَرْ طَرِيقَةِ مُسْتَقِيمَةِ طَاهِرِينَ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بِأَسَانِدِ مُعْتَبَرَةٍ  
بَيْنِ قَلِيلِ الْبَضَاعَتِ رَسِيدَةٍ بِأَشَدِّ بَرُوجِهِ اخْتِصَارِ تَخْرِيرِ نَمَائِدِ وَبِحِجَّتِ عُمُومِ نَفْعِ  
نَسَبَتِ بِأَهْلِ انْ دِيَارِ مَضَامِينِ اخْبَارِ رَادِ لِبَاسِ لُغَتِ فَارَسِي قَرِيبِ الْفَهْمِ بِجَلْوَةِ دَرَاوُزِ  
وَلِهَذَا بِاضِيقِ مَجَالِ وَكَثْرَتِ اشْتِغَالِ رِعَايَتِ حَقُوقِ اخْوَتِ اِيْمَانِي رَالَا زَمِ دَانَسْتِهِ  
وَازِمَقْتَضَى حَدِيثِ الدَّالِّ عَلَى الْخَيْرِ كُنَّا عَلَيْهِ آمِدِّ وَارْكَوَيْدِهِ اجَابَتِ مَلَقَسِ الْبَيَانِ



و آخر کار ایشان شهادت پس چون بنشأ آخرت روند حق تعالی از ایشان خشنود  
 باشد و میداند که هرکس راهیست که هر راد ریش است پس توشه برای آخرت خود  
 اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامهای کنده می پوشیدند و بقوت  
 ضروری قناعت می نمودند و زیاده ها را در راه خدا میدادند که توشه آخرت  
 ایشان باشد و از برای خدا باینکه دوستی میکردند و از برای خدا باینکه دشمنی  
 می نمودند و ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعیم بنعیم آخرت و یوسف  
 بن ابرهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام رفتم و جامهای خر  
 پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمایید در جامه خر فرمود که باکی نیست بدستی  
 که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد جامه خر پوشیده بود  
 و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عبد الله بن عباس را فرستاد  
 که باخواجه مروان سخن گوید بهترین جامهای خود را به پوشید و به بهترین بویها  
 خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند  
 تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده  
 عبد الله بن عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ  
وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگوید محمد کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای  
 بندگانش بیرون آورده است و رویهای طیب و نیکو را پس حضرت فرمود  
 که جامهای نفیس بنوش و زینت کن که خدا نیکوست و نیکو را دوست میدارد  
 اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری  
 که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام نشسته و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت وَاللَّهِ بَرُّوْهُ  
 برین جامها سر زنی کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا و الله که پیغمبر  
 چنین جامه بنوشیده و هیچیک از پدران و چنین جامها بنوشیده اند حضرت  
 فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمانی بودند که روزی بر مردم





تثک بود امروز بر مردم روزی فراخست سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا  
 نیکانند پس آن آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردم میم بصرف  
 کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده  
 پس دامن جامه را بالا کردند و با و نمودند جامه کنده در زیر پوشیده بودند فرمودند که  
 این جامه کنده را برای خود پوشیده ام و این جامه های نیکو را برای مردم پس دست زدند  
 و جامه بالای سفیان را دور کردند و در زیر جامه کنده جامه نازکی پوشیده بودند فرمودند  
 که جامه پایین را برای لذت نفس خود پوشیده و جامه بالا را برای فریب دادن مردم  
 پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم  
 بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام که چه بسیار خوش می آید مردم را احوال کسی  
 که طعامهای بد مزه و ناکوار می خورد و جامه های کنده می پوشد و اظهار شکستگی و  
 خشوع مینماید فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بودند و  
 دیبای طلا باف می پوشید و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم  
 میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و از او عدالت در حکم میخواستند امام می بایست  
 آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال  
 را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواندند  
 این آیه را که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب  
 عین الحیوة ایوان نموده ام **فصل دوم** در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن  
 آنها بداند که مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام است  
 و احوط آنست که عرقچین و کيس و چیزهایی که عورت را بآن نتوان پوشید هم از  
 حریر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر  
 آنست که چیزی که با بریشم مخلوط کنند یا بشم یا ریشمان یا کتان باشد و اولی  
 آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر بوده  
 باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی



کرده باشد بنا بر این اصحاب و پوست حیوانی چند که قابل ترکیب نباشد و در نماز  
 باید که پوست ویشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیواناتی که کوشششان حرام  
 نباشد و در سمر و سنجاب و خزی که الحال معروفست خلافت و احوط اجتناب است  
 اگر چه اظهار در سنجاب و خزانست که نماز را آنها جایز است و بهتر آنست که جامه  
 که در زیر آن جامه یا در بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند مباد اموی چسبیده  
 باشد و بهتر آنست که ولی طفل غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا  
 و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه فرمود که یا علی انک شری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت  
 و جامه حریر می پوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه  
 حریر می پوش که حق تعالی بسبب این در قیامت پوستت را با آتش میسوزاند و از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا  
 زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان را اما پسران نه و در حدیث دیگر وارد است که  
 آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزندان و زنان خود را بزینور  
 طلا و نقره زینت میفرمود و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران  
 باشد و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است **فصل**  
**سیم** در پوشیدن پنبه و کتان ویشم بهترین جامه ها جامه ایست که از پنبه  
 بافته باشند و بعد از آن کتانست و جامه پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس  
 خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن  
 بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پوشید  
 جامه پنبه که آن پوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پوشش ما اهل بیت  
 و حضرت رسول ص جامه مویشم نمی پوشیدند مگر از برای علقی و در حدیث معتبر دیگر  
 از حضرت صادق ع منقولست که نباید پوشید جامه ویشم و مو مگر برای عذری  
 و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق ع را دید که پیراهن





۵  
 کنده پوشیده بود و جامه پشمینه بر بالای آن پوشیده و بر بالای آن پیراهن کنده  
 پوشیده بود گفت فدای تو شوم مردم کراحت دارند از پوشیدن جامه پشمینه  
 حضرت فرمود که پدرم می پوشید و حضرت امام زین العابدین ع می پوشید و هرگاه  
 بنمازمی ایستادند کنده ترین جامه ها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا خوردن ترک نمیکنم بر روی  
 زمین باغلامان چیزی خوردن و بر الاغ جلدار سوار شدن و بر ابدست خود  
 پوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان  
 این احادیث آنست که اگر پوشیدن شال رازی خود قرار دهند و بآن ممتاز شوند  
 از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا رفع سرما  
 بپوشند قصور ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر وارد شده است  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند  
 که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند گمان کنند که ایشان را باین سبب  
 بر دیگران فضلی و زیادتی هست آنجماعت را لعنت کنند ملئکه آسمانها و زمین  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کتان از پوشش پیغمبر است  
 و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه  
 میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین جامه خز هزار  
 درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میکرد  
 می فروختند و قیمتش را تصدق می فرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهای  
 که در جامه سنت است یا مکروه است بدانکه بهترین رنگها در جامه سفیده است  
 و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه  
 سرخ تیره خصوصاً در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراحت دارد در همه  
 حال مکروه عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است  
 و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بپوشید



جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگهاست و مردهای خود را در آن کفن  
 کنند و آن حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه را اکثر اوقات جامه سفیدی پوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکرد و جامه زردی بر تن  
 به پوشیده بود و در حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر  
 بیرون آمد و جبّه خز زردی و عمامه خز زردی و رداء خز زردی پوشیده بود و در حدیث  
 معتبر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که  
 جامه سرخ تیره که بکل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که درین  
 جامه چه میکنی حکم گفت که ما ایشانرا عیب میکنم حضرت فرمود که زینت خدا کی  
 حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب جامه را پوشیده ام که تازه داماد  
 شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جامه  
 سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نود اماد و در حدیث معتبر از یونس  
 منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طبلسان کبود پوشیده بودند  
 و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر را علیه السلام که جامه بر تن  
 کل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی  
 علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلاء منقولست که حضرت  
 صادق علیه السلام را دیدم در حال احرام که بردیم بنی سبیری پوشیده بودند و از حضرت صادق  
 منقولست که جبرئیل علیه السلام در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ص نازل شد  
 بعد از نماز عصر چون با سمان رفت حضرت رسول ص حضرت فاطمه صلوات الله علیها را  
 طلب نمود و فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شد حضرت امیر المؤمنین  
 در جانب راست نشانیده دستش را گرفت و بردامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را  
 در جانب چپ نشانیده و دستش را گرفت و در دامن خود گذاشت پس فرمود که  
 میخواهید شما را خبر دهم با آنچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود

چگونه در چیزی که نمیپوشیده باشید تا جوانان شیخ که در میان ما  
 این جامه را میپوشند



که جبرئیل گفت که در روز قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدا دو جامه بمن  
 پوشاند یکی سبز و دیگری سرخ بر نعل کل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه  
 چنین در تو پوشاند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند  
 حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را با آسمان برد دو جامه چنین بر او  
 پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که می پوشید جامه  
 سیاه که آن پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت  
 صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز کنیم فرمود که نماز در آن مکن که لباس  
 اهل جهنم است و از حضرت رسول منقولست که مکروه است سیاه مکروه سه  
 چیز در روزه و عمامه و عبا **فصل پنجم** در بعضی آداب جامه پوشیدن و  
 جامه های دراز و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر برخاک کشیدن  
 مکروه و مذموم است و از حضرت صادق منقولست که حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه رفت بیازار و سه جامه برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را  
 تا نزدیک به بند پا و نعل را تا نیمه ساق و رد را از پیش تا پستان و از پس تا  
 پایین تراز کمر پس دست با آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی می نمود بر این نعت  
 تا بخانه بازگشت و حضرت صادق منقولست که جامه ای را از غوزک پامیکزد  
 در آتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حق تعالی به پیغمبر  
 فرمود که ثیابک فطهر که ترجمه لفظش آنست که جامه های خود را پس پاک کردن  
 حضرت فرمود که جامه های آنحضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن  
 که آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت دیگر  
 حسن از حضرت باقر منقولست که حضرت رسول ص شخصی را وصیت فرمود که زینها  
 که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد  
 و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پیراهن  
 می پوشیدند آستین را می کشیدند آنچه از سر انگشتان میکشیدند میبردند و حضرت





رسول با بود فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی در قیامت  
 نظر رحمت با او نفرماید و از او مرد تا نصف ساقست و تا بند پاهم جایز است و زیاده  
 در آنست **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد  
 حرام است مردان را پوشیدن و لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه  
 و نیم تنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند  
 کلاه و قبا و عمامه و هیکل را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد  
 مانند زنار و کلاه های فزنکی و از حضرت امام محمد باقر عمنقولست که جایز نیست  
 زنی که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا ص لعنت کرد مردانی را که شبیه بزنان  
 شوند و لعنت کرد زنان را که شبیه بمردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق ع  
 مرویست که خدای عز و جل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان که بنوشند  
 جامه های دشمنان مرا و نخورند طعام دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک نمایند  
 که ایشان نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن  
 بدانکه عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یک طرف  
 عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است  
 و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول  
 منقولست که عمامه تاج عربانست هرگاه که عمامه را بر طرف کتد خدا عز و جل تشانی بر طرف  
 میکند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که عمامه بر پیچد  
 بر سر و تحت الحنک نه بندد باود ردی برسد که دو انداشته باشد پس ملامت نکند مگر  
 خود را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص عمامه بستند و یک طرف  
 عمامه را بر طرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند  
 و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که ملئکه که در روز بدر عمامه های سفید در سر داشتند  
 و علاقه ها انداخته بودند و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسالت پناه ص  
 بر سر حضرت امیر المؤمنین ع عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش



رواویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر آویختند پس فرمودند  
 برو رفت فرمودند که بیا آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملک و در <sup>فقه</sup>  
 رضوی مذکور است که هرگاه عمامه را بر سرگذاری این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ ارْفَعْ  
ذِكْرِي وَأَعْلِ شَانِي وَأَعِزَّنِي بِعِزَّتِكَ وَأَكْرِمْ نِي بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ  
اللَّهُمَّ تَوَجَّجْنِي بِتَبَاجِ الْكِرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ وَدِرْمَكَارِمِ الْإِخْلَاقِ از کتاب  
 نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوَجَّجْنِي  
بِتَبَاجِ الْكِرَامَةِ وَقَلِّدْنِي جِلَّ الْأَسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي  
 و گفته است که باید عمامه را ایستاده برپيچد و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند  
 که در سر می گذاشتند و در کلاه های دراز که بر طله می گویند وارد شده است که <sup>ن</sup>توید  
 آنها زی یهود است و علما گفته اند که مکروه است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که  
 پایین کلاه را شکستن و برکردن مکروه است و از حضرت رسول ص منقولست  
 که هرگاه کلاه های ترک دارد در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان  
 شایع شود و کلاه ترک دارد ظاهر مانند قادی و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد  
**فصل هشتم در آداب زیرجامه پوشیدن از حضرت ابی عبد الله صلوات الله**  
 علیه منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت ابرهیم که زمین بمن شکایت میکند  
 از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده پس زیرجامه تازانو  
 بعمل آورد و پوشید و از جامع بزنی روایت شده است که هر که زیرجامه را ایستاده <sup>برپوشد</sup>  
 تا سه روز حاجتش روا نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیرجامه را نشسته  
 برپوش و ایستاده میپوش که مورت هلاک و زرداب و غم و الم میشود و در <sup>وقت</sup>  
 پوشیدن این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَلَا تَهْتِكْنِي فِي غَيْرِهَا  
الْقِيَمَةِ وَأَعِزَّ فَرْجِي وَلَا تَخْلَعْ عَنِّي زِينَةَ الْإِيمَانِ وَدِرْمَكَارِمِ الْإِخْلَاقِ  
 از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي  
وَأَمِنْ رَوْعَتِي وَأَعِزَّ فَرْجِي وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذَلِكَ نَصِيبًا وَلَا لَهْ



إِلَى ذَلِكَ وَصُولًا فَيَضَعُ مَعَالِيَ الْمَكَارِدِ وَيُهَيِّجُنِي لِأَرْتِكَابِ تَحَارِمِكَ  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که پیغمبر ان علیهم السلام  
 پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که  
 ایستاده و رو بقبله و رو بآدم می پوش و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول  
 است که زیر جامه ایستاده پوشیدن مورت اندوه است **فصل فہم** در آداب  
 جامه نپوشیدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه منقولست که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ**  
**تَوْبَ يَمْنٍ وَتَقَى وَبَرَكَتٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلًا**  
**بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءً شُكْرٍ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي**  
**وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ** و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم نمودند که در وقت  
 پوشیدن جامه نو بخوانم **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللَّبَاسِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ**  
**اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَتٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَأَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ**  
 پس فرمود که یا علی هرگاه این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آرزید شود و در  
 حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوار است  
 که کسی جامه نو بپوشد دست بران بمالد و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي**  
**بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَأَتَزَيَّنُ بِهِ بَيْنَهُمْ** و از حضرت ابی عبد الله  
 صلوات الله علیه منقولست که هر که آنی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه آنرا  
 اتزلناہ فی لیلة القدر بران آب بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن  
 پیوسته در فراخ روزی باشد تا تارای زان جامه باقیست و در حدیث دیگر  
 از آنحضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**  
 تا از آنها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار آنرا یاد مکن که آنرا در دم  
 میفش کند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او

بمضاتك





اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چون جامه می  
 پوشیدند جامه را در جانب راست میکشادند و چون رخت نومی پوشیدند قدح آب  
 میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و آیه الكرسي و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک  
 راده نوبت در آن طرف میخواندند و آن آب را بر جامه می پوشیدند و میفرمودند  
 که هر کس چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تازی از آن جامه باقی بماند  
 و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون خدا جامه نوی بکسی عطا  
 فرماید و پوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد  
 و آیه الكرسي و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند پس حمد کند خدا  
 که عورت او را پوشانیده و در میان مردم او را مزین ساخته و بسیار گوید لا  
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت  
 خدا نکند و بعد از هر تازی که در آن جامه است ملکی خدا را بسایکی یاد کند و برای او  
 استغفار کند و بر او ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هرگاه  
 کسی جامه نو ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند  
 و هرگاه بآیه تَنْزِيلُ الْمَلِكِ برسد اندکی از آب را نرم بر جامه بپاشد پس دو رکعت  
 نماز بکند و دعا کند و بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَنِجْتَلِي بِهِ فِي النَّاسِ  
 أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُصَلِّي فِيهِ لِرَبِّي وَخُدا را شکر کند پیوسته در فراخی  
 نعمت باشد آن جامه گهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن  
 و کندن از حضرت رسول منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب  
 و روز و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی  
 او نظر کند و طمع میکند در آنکه او را بمعصیت در آورد فرمود که سزاوار نیست مرد را  
 که جامه خود را از آن خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد  
 و فرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون می آوری بسم الله بگو و بگو یا جنتیان  
 پوشند و اگر نکوبید جنتیان آنجامه را می پوشند تا صبح و از حضرت امام جعفر



منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که رویا<sup>ت</sup> و پیراهنی پوشد که نه نما<sup>ز</sup> باشد  
 و از حضرت امام محمد باقر<sup>ع</sup> منقولست که عرض مقنعه حضرت فاطمه صلوات الله  
 علیها آنقدر بود که تا نصف بازوی آنحضرت میرسید و همه زنا را باید چاین کتد  
 و از حضرت صادق<sup>ع</sup> بسند معتبر منقولست که او نای اسراف آنست که جامه اندارد  
 و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت  
 پرسید که می تواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود که بلی گفت که  
 بیست پیراهن فرمود که بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامه که باید  
 برای زینت نگاه داشت بعوض جامه که در وقت دیگر پوشند پوشی و در روا<sup>یت</sup>  
 دیگر از حضرت امام موسی<sup>ع</sup> سوال کرد که کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف<sup>ست</sup>  
 فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف آنست که  
 جامه نگاه داشتی را در جاهای کثیف پوشی و از حضرت امام محمد باقر<sup>ع</sup>  
 منقولست که تاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که  
 جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیر المؤمنین<sup>ص</sup>  
 منقولست که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگرد  
 و حضرت رسول<sup>ص</sup> فرمود که هر که جامه پوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن چیز است که از اخلاط قوم  
 لوط است همان کلوله انداختن و سنت ریزه انداختن بیکدیگر و قندران  
 خوابیدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیرا<sup>هن</sup>  
 کشودن و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق<sup>ع</sup> آمد دید  
 که کربیان جامه را پینه کرده اند آن شخص تعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا  
 چنین نظر میکنی گفت که از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت گذاشته  
 بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیاء ندارد و مال نیست  
 کسی را که معیشت خود را با اندازه نمیکند و نویست کسی را که جامه کهنه ندارد و





امیر المؤمنین عم فرمود که آنقدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آن کس که بران پینه میزد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که کربان جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و  
 چیزی را که برای خانه خود خرد خود بردارد و بخانه برد از تکبر ایمن گردد **فصل یازدهم**  
 در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونه آنها بدانند بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است  
 و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاه است و در سفر سرخ خوب است  
 و در حضر کراحت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش  
 تهی باشد و همایش بر زمین نخسبد و غیر این مکروه است و ظاهر آنکه کفش نیز این حکم  
 داشته باشد که کفش سرپایی مکروه باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست  
 که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو و در  
 حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که خواهد که عمرش دراز باشد چاشت بامداد بخورد و کفش  
 نیکو پوشد و رد او بالا پوشد را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق ع  
 فرمود که اول کسی که نعلین پوشید حضرت ابراهیم ع بود و در حدیث معتبر از حضرت  
 منقولست که نعل هوار پوشیدن که همایش بر زمین رسد پوششش یهودانست و برمد  
 اینقسم احادیث بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است که  
 نعل سیاه میپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و مورثانند و  
 و غم است و بر تو باد به نعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را  
 بر طرف میکند و پوششش پیغمبرانست و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن  
 نعل سیاه موجب خیر و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران محشور شود  
 و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد  
 در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که  
صَفَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّظَرَ یعنی زرد بسیار زردی که شاد کرد اند نظر کشد  
 و بسند معتبر از سدید صراف منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع  
 رفتم نعل سفید پوشیده بودم حضرت فرمود ایادانسته این نعل را پوشیده پس



فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند و او را مگر آنکه کسب کند مالی را  
 از جایی که گمان نداشته باشد راوی گوید که مرا سدی بر صراف خبر داد که هنوز آن نعل کهنه  
 نشده بود که صد اشرفی از جایی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است  
 که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد  
 هیچیک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که موزه پوشیدن  
 نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه اما  
 میدهد از مرض سل و از مرگ بد و او در قی روایت میکند که حضرت امام جعفر  
 را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست  
 فرمود که این را برای سفر گرفته ام و از برای کل و باران خوب است اما در حضر هیچ رنگ  
 بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش  
 بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقول است که چون  
 نعل پوشی ابتدا پایی راست بکن و در وقت کندن ابتدا پهای چپ و فرمودند که  
 هر که بایکتای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش باشد و دیگری برهنه شیطان بر  
 دست می یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقول است که گفت در خدمت  
 حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت کیخت من بند دیگر از  
 آستین خود بردار آوردم و نعل را با صلاح آوردم و حضرت دست بردوش من انداخته  
 بودند پس فرمودند که هر که مؤمنی را بردارد برای اصلاح نعل او چون در قیامت  
 از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه کرم روی سوار تاد بهشت را بگوید و از یعقوب  
 سراج منقول است که براهی در خدمت آنحضرت میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پایی  
 پیاده روانه شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را کشود و نیزه آنحضرت آورد  
 قبول نفرمود و گفت که صاحب مصیبت اولاست که بران صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی  
 عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند  
 نعل را از پای بیرون آوردند فرمودند که نعلها را بیرون کنید کندن نعل راحت قدم





و منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از راه رفتن بایکتای نعل و از ایستاده پوشیدن  
نعل و دور نیست که گراهِت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندگان ایشان را  
می باید بست و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سنجیر است که هر که کند بستم آن  
هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و بایکوزه راه رفتن و در خانه تنها  
خوابیدن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه  
امان میدهد از خوره و در رفقہ الرضاع مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش  
پوشی ابتدای پای راست بکن و بگو بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ وَطِّئْ قَدَمِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الْإِيمَانِ وَلَا تُزَلِّهُمَا  
يَوْمَ زَلْزَلَةِ الْأَقْدَامِ اللَّهُمَّ وَقِنِي مِنْ جَمِيعِ الْأَفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَمِنْ الْأَذَى  
و چون بکنی بگو اللَّهُمَّ فَزِّجْ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلَا تُزَعْ عَنِّي حِلَّةَ الْإِيمَانِ  
و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته پوش  
و در وقت پوشیدن بگو بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطِّئْ قَدَمِي  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و در وقت  
کندن ایستاده بکن و بگو بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَقِي بِهِ قَدَمِي مِنَ  
الْأَذَى اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَى صِرَاطِكَ وَلَا تُزَلِّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ  
**باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن**  
در آیینہ نظر کردن و خضاب کردن **فصل اول** در فضیلت انگشتر بدست کردن  
و آداب آن سنت مؤکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی  
از احادیث تجویز نموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نکیں شریفی  
داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام  
رضا علیه السلام منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست  
چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص و آل انگشتر  
در دست راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص





در دست راست میکردند انکشترا و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که  
حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انکشترا در دست راست  
بکن تا از مقربان باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل و میکائیل  
پرسیدند که چه انکشترا در دست کیم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرار کرده است  
برای خدا بیگانگی و برای من بر پیغمبری و برای قویا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان تو  
بامامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو بجنة الفردوس  
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که بچه  
علت حضرت امیر المؤمنین انکشترا در دست راست میکردند فرمود که زیرا که آنحضرت  
پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهاشان را بدست راست میدهند  
و حضرت رسول ص در دست راست میکردند انکشترا و این علامتی است برای  
شیعیان ماکه باین علامت ایشانرا میشناسند و محافظت کردن بروقت فضیلت  
نمازهای پنجگانه و دادن زکوة و بقیصمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود  
و با عر بنیکها کردن و به نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
منقولست که حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت رسول الله ص گفت که هر که انکشترا  
در دست راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و به بنهم او را در قیامت  
که متجیر مانده است دستش را بگیرم و بتو و بامیر المؤمنین ع برسانم و از حضرت  
صادق ع منقولست که از سنت پیغمبر است انکشترا در دست راست کردن  
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که انکشترا در دست چپ داشته  
باشد که نام خدا را و باشد در وقت استسجای بیرون آورد و در دست دیگر کند  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از  
انکشترا کردن در انکشت شهادت و انکشت میان و از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که انکشترا بر بند پایین انکشت بر ساینده و در روایتی وارد شده  
است که انکشترا بر انکشتان کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا علیه السلام منقولست





که در وقت انگشت در دست کردن بگو اللَّهُمَّ سَمِّنِي بِإِيمَانٍ وَأَخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ و اجْعَلْ عَاقِبَتِي إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ و ابن طاووس علیه الرحمة روایت کرده است که این دعا بخواند اللَّهُمَّ سَمِّنِي بِإِيمَانٍ وَأَخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ الْكَرَامَةِ وَقَدْ فَجَّلَ الْإِسْلَامَ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي

**فصل دوم** در بیان آنچه انگشت از آن سازند سنت است که انگشت از نقره باشد و مورد آنرا انگشت طلا در دست کردن حرام است و انگشت آهن و فولاد و برنج مردان و زنان را مکر و هت چنانچه منقولست از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و حسن که انگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشت طلا در دست مکن که آن زینت است در آخرت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که انگشت غیر نقره در دست نمیکند بدرستی که رسول خدا ص فرمود که پالت نیست دستی که در آن انگشت آهن باشد و در حدیث دیگر فرمود که پالت نکند خدا دستی را که در آن انگشت آهن باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که نماز نکند مرد در انگشت آهن و نهی فرمود از انگشت برنج در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولست که انگشت حضرت رسول ص از نقره بود و نکلین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله

**فصل سیم** در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چهار انگشت در دست میکردند انگشت یا قوت برای شرافت و زینتش و بیرونه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که قرع با انگشت عقیق بزند بهره او تمامتر بیرون می آید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که



انکشر عقیق در انکشت کیند که مبارکست و هر که انکشر عقیق در دست داشته باشد  
 امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعۃ الزمان منقولست که  
 در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلام انکشر عقیق دید پرسید که این  
 چه نیکبست فرمود که عقیق روحی است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
 که هر که انکشر عقیق در دست داشته باشد و حاجاتش برآورده است و از حضرت  
 صادق ع منقولست که انکشر عقیق مورت ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر  
 از آنحضرت منقولست که هر که انکشری بگیرد که نیکبش عقیق باشد پیریشان  
 نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حکا  
 بی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی حضرت صادق ع فرمود که انکشر عقیقی  
 با و برسانید چنان کردند مکروهی با و نرسید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی  
 به نزد حضرت رسول ص آمد و شکایت کرد که دزد در راه بمن رسید و اموال  
 مرا برد حضرت فرمود که چرا انکشر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی  
 نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انکشر عقیق در دست  
 کیند که مادام که آدمی آن انکشر را با خود دارد اندوهی با و نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر  
 فرمود که انکشر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای  
 خدا بیکانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر  
 منقولست از بشیردهان که عرض کردم که کدام یل از نیکبها بر انکشر خود بنشانم فرمود که  
 چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت  
 اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست بر خانه رسول خدا اما کوه عقیق زرد پس مشرفست  
 بر خانه حضرت فاطمه ع و اما کوه عقیق سفید پس مشرفست بر خانه حضرت  
 امیرالمؤمنین ع و همگی یکخانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف  
 سرد تر و از غسل شیرین تر و از شیر سفید تر و نمینخورد از آن نهرها مگر آل محمد  
 و شیعیان و هر سه نهر از کوهی آید یک میز یزد و این کوه تسبیح و تقدیس و تجید





الهی میکنند و از برای عجمان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد  
 یکی از این عقیدتها را در دست داشته باشد نه بیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی  
 و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن  
 می ترسد و حذر می نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام گذرانیدند که تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت  
 فرمود که انکشر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دستی بسوی آسمان بدعا بلند <sup>نمیشود</sup>  
 که خدادوست دارد از دستی که در آن انکشر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر  
 از حضرت امام حسین <sup>ع</sup> منقولست که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور  
 با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی آن عقیق را آفرید پس  
 فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکم با آتش جهنم دستی را که انکشر  
 عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب داشته باشد و در حدیث  
 دیگر منقولست که جبرئیل علیه السلام نازل شد بر حضرت رسول <sup>ص</sup> و گفت یا محمد  
 پروردگارم سلامت میسرساند و میگوید انکشر را بدست راست بکن و نیکیش را  
 از عقیق بکن و بگوید علی بن ابی طالب پس عمرت که انکشر را در دست <sup>است</sup>  
 بکند و نیکیش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق  
 کدام است فرمود که کوهیست در بین کبرای خدا اقرار کرده است بیکانگی و برای  
 من بر پیغمبری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو بهشت و برای  
 دشمنان تو جهنم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نماز  
 کسی که انکشر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست  
 داشته باشد چهل درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خد <sup>است</sup>  
 حضرت امام جعفر علیه السلام بودند در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون  
 آوردند که تازیانه خود را بر او حضرت فرمود که این سلیمان بر بین که انکشرش





چون نیکین دارد گفتم یا ابن رسول الله عقیق نیست گفت که ای سلیمان اگر عقیق بود تا  
نیز دند او را گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انکشر عقیق امان  
می بخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان امان می بخشد از  
خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کنند  
بدعا بسوی او دستی را که در آن نیکین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم  
از دستی که در آن نیکین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یا ابن  
رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده آدمیست از هر بلائی گفتم یا ابن رسول الله  
دیگر بفرما فرمود این میگرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت کنم این حدیث را  
از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین ع فرمود بلی و در روایت دیگر  
منقولست که دو رکعت نماز با انکشر عقیق باشد بهتر است از هزار رکعت نماز  
که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یا قوت و زبرد و زمره در سه  
حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که انکشر یا قوت  
در دست کیند که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه  
السلام مرویست که سنت است انکشر یا قوت در دست داشتن و از حضرت  
امام موسی علیه السلام منقولست که انکشر زمره در دست کردن موجب است  
که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع همین  
لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرد و فرمود که انکشر زمره در دست داشتن  
فقر را بتوانگری مبدل میکند و فرمود که هر که انکشر یا قوت زمره در دست کند فقیر  
نشود **فصل پنجم** در فضیلت فیروزه و جوع میانی از حضرت امام جعفر  
صادق ع منقولست که هر که انکشر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از  
حسن بن علی بن مهیران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع  
رفتم در انکشت آنحضرت انکشری دیدم که نیکیش فیروزه بود و نقشش الله  
الملك بود من بسیار نظر میکردم در آن انکشر فرمود که چه نظر میکنی گفتم که حضرت





امیر المؤمنین علیه السلام انکشتن فیروزه داشت است که نقشش الله الملات بوده فرمود که  
 آنرا می شناسی گفتم نه فرمود که همان انکشتن است و این سنگیست که جبرئیل برای  
 رسول خدا ص به دیه آورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین ع بخشید و  
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که انکشتن جزع میانی در دست کنید  
 که رد میکند مکر متمرّدان شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست  
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 بیرون آمدند و انکشتن جزع میانی در انکشتن کرده بودند و با نماز کردند چون  
 از نماز فارغ شدند انکشتن را بمن دادند و فرمودند که این انکشتن را در انکشتن دست  
 راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز جزع میانی برابر هفتاد نماز است و  
 تسبیح و استغفار میگوید و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود علی بن محمد صهری  
 گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند  
 از او بوجود نمی آمد رفتم بخدمت حضرت امام علی تقی ع و این مطلب را عرض  
 کردم پس بتستم نمود و فرمود که بگیری که نیکیش فیروزه و بر آن نقش کن این آیه را  
رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن  
 زن پسری بوجود آمد و از حضرت رسول ص منقولست که خداوند عالمیان میفرماید  
 که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انکشتن فیروزه  
 باشد پس آنرا نا امید برگردانم **فصل ششم** در فضیلت درخجف و بلور و حید  
 صینی و سایر نیکینها و پسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت  
 حضرت صادق ع رفتم و انکشتن فیروزه در دست داشتم فرمود ای مفضل فیروزه  
 سیرگاه دیده های مردان مؤمن و زنان مؤمنه است یا دور گردانده در دست  
 از دیده های ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انکشتن در دست  
 داشته باشد یا قوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص تر است  
 برای خدا و برای ما اهل بیت فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را





کشایش میدهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود آنرا درست کند  
 چون برگردد حاجتش برآورده شده باشد و حدید صیدنی و آنرا دوست میدارم  
 که همیشه در دست داشته باشد ولیکن بدیندادم درست کردن آنرا در وقتی  
 که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شهر برای انکشتن او ساکن شود و حدید  
 صیدنی شیاطین را دور میکند و این سبب دوست میدارم که داشته باشد  
 پنجم آن دُری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدستی که هر که آن را در دست  
 کند بهر نظر کردنی بآن خداوند عالمیان ثواب زیارتی یا حج یا عمره در نامه  
 عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد  
 بر شیعیان ما هر آینه هر یک از ابقیت بسیار میرسد ولیکن خدا ارزان کرده  
 برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر میگوید که این  
 حدیث را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث  
 جدم حضرت صادق علیه السلام است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار  
 نمیفرمایید فرمود که بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدستی  
 که پدرم خبر میداد مرا که اول کسی که انکشته عقیق در دست کرد حضرت آدم  
 بود دید که در عرش بنور نوشته است أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَجَدِي مُحَمَّدٌ  
صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي آيَدَتُهُ بِأُخْبِهِ عَلَى وَصْرَتِهِ بِهِ تَأْخِرُ نَامِهَائِي بِحُكْمِ  
 عبا پس چون حضرت از آن درخت میوه خورد و زمین آمد مقوسل شد پس  
 خدا باین نامهای مبارک و برکت این نامها خدا تو به اش را قبول کرد پس حضرت  
 آدم انکشتی از نقره ساخت و نیکیش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه  
 را بر آن نقش کرد و آن انکشته را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد  
 که پرهیزکاران از فرزنداناش همه بسنت او عمل کردند و از حضرت امام جعفر  
 صادق ع منقولست که نیکو نیکینست بلور و از حسین بن عبید الله منقولست  
 که سوال کرد از حضرت امام علی نقی ع که آیا خوبست انکشته کردن سنت ریزه



که از چاه زمزم بیرون آوردند فرمود که بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون  
 آورد یعنی اگر در دست چپ باشد **فصل هفتم** در بیان آنچه سزاوارست  
 که در نیکین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد  
 کجای است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتی باشد که نقش نیکیش لا اله الا  
 الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم اینرا از برای او گفت مگر رسول خدا  
 و پدران شما با انگشت استنجا نمیکرده اند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشت را  
 در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان میندید پس  
 فرمود که نقش نیکین حضرت آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از  
 بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی با و وحی فرستاد  
 که ای نوح چون از غرق شدن بترسی مرا مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا  
 کن تا من تو را و مؤمنان را از غرق نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تند  
 وزید و حضرت نوح از غرق ترسید و او را بحال آن نشد که مرا مرتبه لا اله  
 الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الف الفایا مار یا اتقن پس طوفان  
 بر طرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا بآن نجات  
 بخشید سزاوارست که همیشه با من باشد پس در انگشت خود ترجمه آنرا بر عربی  
 نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم را  
 چون در کف منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حق تعالی  
 با و وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگار را خلیل  
 تست و هیچ کس نیست درین وقت که تو را بیگانگی پرستد بغیر از او دشمن خود  
 و دشمن او را بر او مسلط گردانیده پس خداوند عالم با و وحی فرمود که ساکت باش  
 که کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بنده عاجزی باشد که ترسد که از دستش  
 بدر رود و امان تعجیل ندارم پس آن بنده مؤمنست هر وقت که خواهم او را  
 میکرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم ملتفت شد و گفت آیا



الله

تو را حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود بلی ما بتو نه پس حق تعالی انکشتی  
 برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَضَعْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ حَسْبِيَ  
 پس خدا وحی نمود که این انکشت را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامتی میکردم  
 و نقش نیکین حضرت موسی ع دو حرف بود که از تورات بیرون آورده بود أَصْبِرْ  
تَوْجَرُ أَصْدَقُ یعنی صبر کن تا مرز دیا بی راست بگو تا نجات یابی نقش نیکین حضرت  
 سلیمان این بود سُبْحَانَ مَنْ أَحْمَدُ الْحَقِّ بِكَلِمَاتِهِ و نقش نیکین حضرت عیسی دو  
 حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود طوبى لِعَبْدٍ ذَكَرَ اللَّهَ مِنْ أَجَلِهِ وَوَيْلٌ لِّلْعَبْدِ  
نَسِيَ اللَّهَ مِنْ أَجَلِهِ یعنی خوشا حال بنده که خدا یاد کرده شود بسبب او و وای بر بنده  
 که خدا فراموش شود از خاطر ها بسبب او و نقش نیکین حضرت رسول الله صلی الله  
 علیه و آله این بود لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و نقش نیکین حضرت امام حسن  
الْعَرِثِيُّ لله بود و نقش نیکین حضرت امام حسین علیه السلام إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ  
 بود و حضرت علی بن الحسین ع انکشت پد را در دست میکردند و حضرت  
 امام محمد باقر ع نیز انکشت حضرت امام حسین را در دست میکردند و نقش انکشت  
 حضرت امام جعفر صادق ع اللَّهُ وَلِيٌّ وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ بود و نقش نیکین حضرت  
 امام موسی ع حَسْبِيَ اللَّهُ بود پس حضرت امام رضا ع دست دراز کردند و نمودند  
 انکشت پد را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر  
 صادق ع منقولست که نقش نیکین حضرت رسول ص مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بود و نقش  
 نیکین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام الْمَلِكُ لِلَّهِ بود و نقش نیکین حضرت  
 امام محمد باقر ع الْعِزَّةُ لِلَّهِ بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت  
 پرسیدند که آیا گراحت دارد که کسی در نیکین غیر نام خود و پد را خود چیزی نقش کند  
 حضرت فرمود که نقش انکشت من الله و خالق کل شیء است و نقش انکشت پد ع الْعَرِثِيُّ  
 لله بود و نقش انکشت امام زین العابدین علیه السلام الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ بود و نقش انکشت



امام حسن و امام حسین علیه السلام حسبی الله بود و نقش انکشترا امیر المؤمنین علیه  
 السلام الله المَلِک و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نکین حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام این کلمات بود که اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فَقَتِي شَرِّ خَلْقَاتٍ و در حدیث  
 صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نکین حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام أَنْتَ ثِقَتِي فَأَعْصِمْنِي مِنَ النَّاسِ بود و نقش نکین حضرت امام موسی  
 کاظم علیه السلام حسبی الله بود و در زیرش شکل کلی و در بالایش هلالی نقش کرده  
 بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نکین حضرت امام رضا علیه السلام  
 شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا  
 منقولست که نقش نکین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خَرَجَ  
 وَشَقَى قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ میگوید که حضرت صادق  
 انکشترا حضرت رسول را بمن نمود نکین سیاهی داشت و در وسطش نوشته بود  
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول  
 فی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انکشترا نقش کنند و از حضرت صادق  
 منقولست که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد و در دلازی ریشش  
 و نقش انکشتراش و کینتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انکشتراش  
 مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ آئین شود از فقر شدید و از حضرت  
 امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نکین حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین بود ظَنَنْتِي  
 بِاللَّهِ حَسَنٌ وَبِالْبَيْتِ الْمُؤْتَمِنِ وَبِالْوَصِيِّ ذِي الْمَنَنِ وَبِالْحُسَيْنِ وَالْحَسَنِ  
 و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انکشترا حضرت امیر  
 المؤمنین از نقره بود و نقشش نِعَمُ الْقَادِرِ اللَّهُ بود و در بعضی روایات  
 وارد است که نقش نکین امیر المؤمنین الْمَلِکُ اللَّهُ بود و در روایات دیگر آنکه  
 انکشترا داشتند از حدید صیقلی سفید صاف و این کلمات را در آن نقش  
 فرموده بودند در هفت سطر و در جنکها و در شدت تها در دست میکردند



کلمات اینست اَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلِكُلِّ كَرْبٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ  
 إِلَّا بِاللَّهِ وَلِكُلِّ مُصِيبَةٍ نَزَلَتْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ وَكَبِيرَةٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ  
 وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ فَادِجٌ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلِكُلِّ نِعَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بَعَلِي  
 ابْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَمِنْ اللَّهِ وَأَزْأَسْمَعِيلَ بْنِ مُوسَى مَنْقُولٌ اسْت  
 که انکشت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تمامش از نقره بود و بران این نقش  
 بود که یا ثقیفی فی شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول  
 است که هر که در انکشت خود آیه از قرآن نقش کند آمرزیده شود و ابن طاووس  
 علیه الرحمة بروایت قاسم بن العلاء نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام  
 علیه السلام که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بیاریت جدش امام رضا علیه السلام برو  
 فرمود که باید با خود انکشتی داشته باشی که نکیش عقیق زرد باشد و نقش  
 نکیش مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ باشد و بروی دیگر نکیش محمد  
 و علی نقش کرده باشد چون این انکشت را با خود نگاه داری امان یابی از  
 شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تراست و دین تو را حفظ  
 تراست خادم گفت که بیرون امدم و انکشتی که حضرت فرمود بهم رسانیدم و  
 برکشتم و دایع کردم و دور شدم فرمود که مرا بر گردانند چون برکشتم گفت ای صافی  
 گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید انکشتی فروزه هم با خود داشته باشی  
 بدرستی که میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد و قافله را  
 منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انکشت را بان شیر بنما و بگو مولای  
 من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یکطرف نکیش فروزه الله المَلِکُ نقش  
 کنی و بر طرف دیگر المَلِکُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ زیرا که نقش انکشت حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام الله المَلِکُ بود چون خلافت با حضرت برکشت المَلِکُ لِلَّهِ  
 الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ نقش کرد و نکیش فروزه بود و چون چنین نکیش امان میبخشد  
 از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم  
 بسفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر مرا سر راه

که وداع کنم چون ص





آمد و آنچه فرموده بود بعمل آورد و شیر برکشت چون از زیارت برگشته آنچه  
 گذشته بود بخدمت آنحضرت عرض کردم حضرت فرمود که یک چیز مانده  
 که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم  
 فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا علیه السلام خوابیده بودی گروهی  
 از جنیان زیارت قبر می رفتند و آن نلین را در دست تو دیدند و  
 نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بردار آوردند و بردند بنزد  
 بیماری که داشتند و آن انگشتر را در آبی شستند و آب را به بیمار  
 خود خورانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست  
 چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را  
 ندانستی و بر بالین خود یا قوت یافتی آنرا برداشتی و الحال همراه تست  
 بهر بازار و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یا قوت هدیه آن  
 جنیان است که برای تو آورده بودند خادم گفت یا قوت را بر دم بیمار و  
 بهشتاد اشرفی فرو ختم و ایضا سید ابن طاووس روایت کرده است  
 که شخصی آمد بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت من میترسم  
 از حاکم شهر خزیره و میترسم که دشمنان من او را با من بچشم آورند و این نیستم از  
 آنکه مرا بکشند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نلین آن حلیه صینی  
 باشد و بر روی نلین سه سطر نقش کن در سطر اول اَعُوذُ بِجَلالِ اللَّهِ و در  
 سطر دوم اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ در سطر سیم اَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ و در زیر نلین  
 دو سطر نقش کن سطر اول اَمْنٌ بِاللَّهِ وَ کُتِبَ و سطر دوم وَلَیَّ وَاثِقٌ  
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ و در دور نلین نقش کن اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا اِنْ صَوْتُ  
 و در دست کن این انگشتر را در هر حاجتی که بر تو  
 دشوار شود و در وقتی که از آزار احدی از مردم  
 بدستی که حاجتهایت برآورده میشود و سبب  
 بایمی بدل میشود و نفی که زایدین بر او دشوار شود وضع حمل او میشود و چنان دفع میکند اثر

نلین است	اشهد
اعوذ بجلال الله	
اعوذ بکلمات الله	
اعوذ برسول الله	
۱۳۳۸	

باشد بر و بنده که  
 بمشیت خدا برود



بدرا و حذر کن که نجاستی و چربی بآن نلین نرسد و با خود بحمام و بر بیت الخلا میرود  
 محافظت نما آنرا که از اسرار خداست و شما شیعیان از دشمنان خود می ترسید  
 بر جان خود باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید  
 و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید را وی حدیث گفت که من تجربه  
 کردم و اثرش را یافته ام و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که هر که صبح  
 کند و در دستش انگشتر عقیقی باشد که در انگشت دست راست کرده باشد و پیش از  
 آنکه نظرش بر کسی بیفتد نلین آنرا بجانب کف دست بگرداند و بآن نظر کند و سوره  
 انا انزلناه فی لیلۃ القدر را تا آخر بخواند پس بگوید اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحَدَّهٗ لِشَرِّکِ  
 لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِیْبِ وَالطَّاغُوتِ وَ اَمَنْتُ بِسِرِّ اِلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَا نِیَّتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ  
 وَبَاطِنِهِمْ وَ اَوَّلِهِمْ وَ اٰخِرِهِمْ چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در  
 آن روز از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه  
 در زمین فرو میرود و آنچه بیرون می آید در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد  
 تا شام **فصل هشتم** در زیور طلاء و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال پوشانیدن  
 در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا  
 جایز است که پسران نابالغ را زیور طلاء پوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین  
 صلوات الله علیه زینت می فرمود زنان و اطفال خود را زیور طلاء و نقره و در حدیث  
 صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند درین باب فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان  
 و فرزندان خود را زیور طلاء و نقره می پوشانیدند و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند  
 از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر  
 دیگر از آن حضرت منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص و دسته اش از نقره  
 بود و در میان حلقهای نقره داشت و زره آنحضرت سه حلقه نقره در پیش و دو  
 حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا ع منقولست که ذوالفقار را جبرئیل  
 برای رسول خدا ص از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آن





حضرت منقولست که باکی نیست زیور کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود  
 که زیور شمشیر حضرت رسول تمام از نقره بود دسته اش و سر دسته اش و در  
 حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست برینت کردن قرآنها و شمشیرها بطلا و نقره  
 و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که همیشه زنان  
 زیور می پوشیدند و در حدیث معتبر دیگر از فضیل بن یسار منقولست که از حضرت  
 امام جعفر صادق عم که از کرسی که در آن طلا باشد ایامیتوان کرد که در خانه نگاه  
 داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر او مالیده باشند باکی  
 نیست و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را  
 معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه کردن بندی باشد که در کردن به بند و  
 سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن خنا باشد هر چند  
 ساله ارباشد و در روایت معتبر وارد شده است که جایز است که دندانها را  
 بطلا بیکدیگر ببندند بدانکه در باب زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان  
 اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در آداب سرمه کشیدن  
 در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص سرمه سنک  
 در چشم میکشیدند در وقت خواب **تاق تاق** و در حدیث معتبر از حسن بن جهم  
 منقولست که گفت حضرت امام رضا ع میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از  
 استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه  
 بکش و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سرمه کشیدن در شب  
 چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت  
 امام محمد باقر ع منقولست که سرمه سنک در دیده کشیدن دهان را خشبو  
 میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق ع منقولست که  
 سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن  
 موی مژگان را میرویاند و بینا میسازد و اعانت میکند بر طول دادن سجود و





در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنک چشم را جلا میدهد و موی خزه را میرویانند و آب  
 ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را  
 زیاد میکند و فرمود که هر که هر شب سرمه سنک که مشک نداشته باشد در دیده  
 کشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 علیه منقولست که هر که سرمه کشد باید که تاق بکشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست  
 و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار  
 میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع  
 منقولست که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در  
 آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه  
 السلام منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد و باید که سرمه بکشد و  
 حضرت صادق ع فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن  
 چشم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که راضع در با صره بهم  
 رسد هفت میل از سرمه سنک در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست  
 و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص  
 در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است  
 که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع  
 فرمود که بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن  
 که دهان را خشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم  
 و جلا میدهد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بد دهان نازل  
 نمیشود و دهان خشبو میشود و در فقه الرضاع مذکور است که چون اراده  
 نمایی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیری و در سرمه دان بزن و بگو  
 بِسْمِ اللَّهِ وَچون میل را در چشم کشی بگو اللَّهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِي وَاجْعَلْ فِيهِ  
 نُورًا أَبْصِرُ بِهِ حَقِّكَ وَاهْدِنِي إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَارْشِدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ





اللَّهُمَّ تَوَرَّعْ عَلَيَّ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَدَرْمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ رَوَايَتِ كَرْدِه است که این دعا بخوانند در وقت سر مه کشیدن اللَّهُمَّ رَاقِي سَأَلْتُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي **فصل دهم** در آداب نظر بآئینه کردن پسند معتبر از

دینی

حضرت صادق عم منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آئینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر اینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معیوب نکرده <sup>است</sup> و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول ص نظر میکردند در آئینه و موسی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میساختند و میفرمودند که خدای پسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی در آئینه نظر کند باید که بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَاحْسَنُ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَاحْسَنُ صُورَتِي وَزَانِ مَنِّي مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِي وَآكُرْنِي بِالْإِسْلَامِ وَدَرْفَقَةِ الرِّضَاعِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مَذْكُورُ اسْت که چون خواهی در آئینه نظر کنی آئینه را بدست چپ بگیر و بگو بِسْمِ اللَّهِ پس چون در آن نظر کنی دست را بر پیش سر بگذار و بر رو بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آئینه نظر کن و بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي بَشَرًا سَوِيًّا وَزَيَّنَّنِي وَلَمْ يَشْنِي وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَمَنْ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ وَرَضِيَهُ لِي دِينًا پس آئینه از دست بگذار و بگو اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّرْ مَا بَيْنَا مِنْ نِعْمِكَ وَاجْعَلْنَا لَا نَعْمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَآئِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ و در روایت دیگر وارد شده است که آئینه بدست چپ میگیری و چون روی خود را در آئینه دیدی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ وَاكْمَلَ خَلْقِي وَحَسَّنَ خُلُقِي وَخَلَقَنِي خَلْقًا سَوِيًّا وَلَمْ

و کلمه یشتی



يَجْعَلُنِي جَبَّارًا شَقِيًّا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيَّنَ مِنِّي مَا أَشَان مِنْ غَيْرِي  
اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَسِّنْ خُلُقِي وَتَمِّمْ  
نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَزَيِّنِي فِي عِيُونِ خَلْقِكَ وَجَمِّلْنِي فِي عِيُونِ بَرِيَّتِكَ وَارْزُقْنِي  
الْقَبُولَ وَالْمَهَابَةَ وَالرَّافَةَ وَالرَّحْمَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در روایت دیگر منقول است  
 که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی چون در اینده نظر کنی بگو  
اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي وَارْزُقْنِي **فصل یازدهم** در فضیلت خضاب  
 کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت موكداست و زنان را  
 خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت  
 دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره که جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن درد  
 بمالند که رنگ ناخن بسرخ مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت  
 منقولست که چهار چیز است که از ستمهای بیغیرانست بوی خوش کردن و تزویجی  
 زنان و مسواک کردن و خضاب بچنان کردن و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است  
 که یکدرهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود  
 و در آن چهارده خصلت هست با دراز کوشها دو میکند غبار از چشم جلا میدهد  
 و بینی را نرم میکند و دهان را خشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و کند زیر بغل را  
 دفع میکند و کم میکند و سوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب  
 خوشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب  
 خلاصی از عذاب قبر میشود و نیکر و منکر شرم میکنند از آن و در حدیث دیگر مود  
 که موی سفید خود را رنگ کند و شبیده مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت  
 که بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم دیدم که آنحضرت خضاب ریش بر رنگ  
 سیاه کرده بود ندانم فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن  
 موجب زیادتى عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند  
 بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی راستند عرض کرد که بمارسیده است



که چنان موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود چنان  
 و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و نظر کرد حضرت  
 که موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که ای موی سفید نور است پس فرمود  
 که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت  
 پس آن شخص بچناب کرد و بنزد آن حضرت آمد و فرمود که هم نور است و هم اسلام  
 پس رفت و چناب سیاه کرد و آمد و فرمود که نور است و اسلام است و ایمان است  
 و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم می افکند در دل کافران و در حدیث معتبر  
 منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین صلوات الله علیه آمدند دیدند که آن  
 حضرت بسیاهی خضاب کرده است در این باب از آن حضرت سوال کردند دست را  
 بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا ص در یکی از جنگها که مسلمانان  
 بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقولست  
 که از حضرت صادق ع پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برای آن خضاب نمیفرمود که حضرت رسول ص  
 فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب  
 میکشید و حضرت امام حسین و حضرت امام محمد باقر علیهما السلام هر دو خضاب  
 میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که من برای  
 آن خضاب نمیکم که هنوز صاحب تعزیرام در مصیبت وفات حضرت رسول ص و در  
 احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول ص خضاب میفرمودند و در حدیث  
 معتبر منقولست که حضرت صادق ع نظر کردند بر مردی که از حمام بیرون آمده بود  
 و در دستهایش چنان بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش می آمد که خدا تو را چنین  
 خلق کند گفت نه و الله ولیکن خبر ما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که  
 آن حمام بر او دیده شود یعنی چنان حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون  
 سه همت از حمام بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن



منقولست که حضرت صادق عم فرمودند که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر  
 شود آنست که اثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و  
 خود را مشاطگی کنند و پوش زنان و ظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد  
 زیرا که خضاب سر و ریش سنتست و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقولست  
 از آنحضرت که باکی نیست که در حمام خلوق بدست و پامالند بجهت ترکهای که  
 در دست بهم رسد از بابت دوا اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کنند و خلوق  
 بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ ازان در بدن میمانده است  
 و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر خنا در دست حضرت امام  
 محمد باقر عم دیدم یعنی اثر ضعیفی که از خنا مالیدن بعد از دار و میماند چنانچه  
 بعد ازین مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که  
 سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگر چه بمالیدن خنا  
 باشد و هر چند پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا زنان شوهر دار و پیشوهر  
 را بخضاب اما شوهر دار برای شوهرش و اما غیر شوهر دار برای آنکه دستش  
 بدست مردان نماند **فصل دوازدهم** در کیفیت خضاب و احکام آن  
 در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر عم منقولست که باکی نیست در خضاب  
 کردن بوسمه برای مرد پیرو در حدیث صحیح موقوف از حضرت امام محمد باقر عم منقولست  
 که فرمود که خضاب کردن بوسمه ندانهای مرا دست کرد در هم شکست و در  
 چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین عم شهید شد  
 خضاب بوسمه در ریش مبارک آنحضرت بود و حضرت صادق عم فرمود که  
 خضاب کردن بوسمه موجب انس زنانه است و مهابتی ازان در دل کافران بهم  
 میرسد و در حدیث حسن ازان حضرت منقولست خضاب کردن بخناب  
 رور از یاد می کند و سفیدی مو را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح حسن منقولست  
 که حضرت امام محمد باقر علیه السلام خضاب بخناب فرمودند خضاب سرج



رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بجا بوهای بدر را زایل میکند و آب  
 رو را می افزاید و دهان را خشبو میکند و فرزند را خوشرو میکند اند و از حضرت  
 امام موسی عم منقولست که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بجا خضاب  
 کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین و اما  
 محمد باقر عم خضاب بجا و وسمه با هم میکردند و از حضرت رسول ص منقولست  
 که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت  
 صادق عم منقولست که حضرت رسول ص رخصت فرمود زنان را که سر خود را بسیا  
 خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن  
 مکروهست و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار  
 معتبره ظاهر میشود که چون خنار رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن  
 باکی نیست و همچنین مکروهست زن حایض را خضاب کردن **باب سیم**  
 در آداب خوردن و آشامیدن **فصل اول** در بیان ظرفهایی که در خوردن  
 و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است  
 جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلا  
 و احوط اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی  
 گفته اند که طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه طعام را در جای  
 دیگر بکشد و اگر چه دلیلی ندارد و اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند و ضو  
 را که در ظرف طلا و نقره بسازند و در زمانند سر مردان و غیره و سر قلیان و قند  
 که هر دو ظرفش کشته باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند و ظرف مصحف و دعا  
 و آینه را بنقره و طلا گرفتن بلکه چوب و نی را بنقره گرفتن خلافست و احوط  
 در همه اجتنابست اگر چه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در تعبیر کلبی قلیان  
 که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب  
 و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر آنست که دهان را بموضع



نقره و طلا نرساند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مکر  
 پوست حیوانی که در حال حیوة پالت باشد و آن را بعنوان مشروع کشته باشند یا  
 از دست مسلمانانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین  
 پوستی که یافته باشند اگر چه کمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش  
 در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میتی در عملی که مشروط  
 بطهارت نباشد مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول  
 قوی است و احوط اجتناب است و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را  
 که ظن بهم رسد که آنرا کشته اند یا از دست مسلمانان افتاده است و خالی از  
 قولی نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند  
 و قابل تذکیر باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی مکرر و هست استعمال  
 آن و ظرفی که شراب در آن کرده باشد هر چه نجاست در آن نفوذ نکند مثل شیشه  
 و مس بشستن پالت میشود و همچنین هر چه کاشی داشته باشند و منفذی ندا<sup>شته</sup>  
 باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سب و کد و خم بی کاشی و امثال اینها  
 خلافت و اشهر آنست که بآب کشیدن پالت میشوند خصوصاً وقتی که آنقدر  
 در آب بگذارند که آب در آن نفوذ نکند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتناب<sup>است</sup>  
 و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد  
 در آخرت از ظرف طلا و نقره در بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست  
 که محمد بن اسمعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلام سوال کرد از ظرف طلا  
 و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که حضرت  
 امام موسی ع آیینی داشتند که بنقره گرفته بودند حضرت فرمود که نه الحمد لله  
 همین حلقه داشت از نقره و آن آیینی فی الحال نزد منست و فرمود که برادر من عباس  
 را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که قصبه  
 نقره اش نزدیک بده درهم بود که شصت و سی دینار عجمی باشد حضرت امام ع



فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست  
 که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین با خرت ندارند و در حدیث دیگر از  
 عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند نزد حضرت امام جعفر عم که آب بخورند  
 پاره از نقره بر آن چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان او را از آن ظرف میکند  
 و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره  
 کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه  
 کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که  
 کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر آورند پخته باشند و در  
 روایت موثق از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که طعام مخورید در  
 ظرفهای سفالی که از مصر می آورند و از بنیغ بن عمر منقولست که بخدمت حضرت  
 امام محمد تقی عم آمد دید که حضرت تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در  
 میان آن برونک زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دوم**  
 در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث  
 اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خوراندن  
 و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن  
 خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر خورد که او را از عبادت الهی  
 بازدارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف خوردن و آشامیدن  
 نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت  
 باشد و باید انقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مفسرانرا  
 دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق عم بسیار  
 بود که ناهای فرفی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که  
 هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بوساقت  
 میکشد ما نیز تنگ میکنیم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سه



چیزی است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر آنها حساب نمیکند طعامی که بخورد  
 و جامه که بپوشد و زن صالحه که یا و را باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد  
 و ابو خالد کا بلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
 رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنحضرت هرگز از آن نیکوتر و پاکتر  
 تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم  
 هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم ولیکن بیادم آمدن آن ای که در کتاب خدا  
 است وَلَتَسْلُكُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ که ترجمه اش اینست که البته سوال خواهد شد  
 در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود که مراد از نعم در این آیه مذهب تشیع و  
 ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال خواهند کرد و  
 بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی از آن کریم تراست که  
 سوال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد  
 و بسند حسن از آنحضرت منقولست که طعام بعمل بیاور و نیکو بعمل بیاور  
 و اصحاب خود را بیاور و با ایشان بخور و از حضرت رسول ص منقولست که با  
 سیری چیزی خوردن مورت پیدایی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام منقولست که سب چیز است که خدا دشمن میدارد صاحب آنها را خواب  
 کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام  
 در هنگام سیری و از حضرت رسول ص منقولست که مؤمن در یکت شکم چیزی  
 میخورد کافور هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار و در حدیث دیگر منقولست  
 که ابو حنیفه بخدمت آنحضرت آمد و اروق میزد از سیری حضرت فرمود که اروق  
 خود را منع کن که هر که در دنیا سیر تراست در قیامت کرسنه تراست پس ابو  
 حنیفه بعد از آن سیر خورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را  
 خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که حضرت عیسی عم بشری رسید که مرد وزنی فریاد میکردند



و بایکدیگر نزاع داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن منست و صالحه است  
و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدایی اختیار کنم فرمود که  
همه حال سبب این کراهت را بگو چیست گفت رویش کهنه و بی طراوت شده است  
بنی اندک پیر شده باشد حضرت عیسی بنان زن فرمود که میخواهی که آب رویت بر  
کرد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاده  
که در معده بجوش آمد آب رو را میبرد آن زن چنین کرد و رویش بحالت طرا  
برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که اگر مردم  
میاندر و باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت  
رسول منقولست که پنج خصلت است که مورت برص و پستی است نوره کشید  
در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد  
و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت  
سیری چیزی خوردن و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که آدمی را  
ناچار است از طعامی که بآن قوت بیاورد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه  
شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای نفس و سعی میکند  
در فریب کردن خود چنانچه حیوانات برای کشتن فریب میکنند و فرمود که هرگاه  
شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری  
از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن گاه هست که بناگاه میرسد  
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی فرمود که ای بنی اسرائیل تا کرسنه  
نشوید چیزی نخورید و هرگاه کرسنه شوید بخورید و سیر بخورید زیرا که چون  
سیر شدید گردنهای شما کند میشود و پهلوی شما فریب میشود و پروردگار  
خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که کفر  
نعمت الهی است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از  
حضرت رسول منقولست که روزی شیر و عسل بنزد آنحضرت آوردند



اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خشبوی بنزد حضرت امیر المؤمنین عم آوردند آنکشتی بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما میخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عبادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت رسول ص خورد هاست میخواهم که بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند ما دام که لباس عجمانرا بنوشند و طعامهای عجمانرا نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا ذلیل و خوار گرداند و از حضرت رسول ص منقولست که نیکو نان خورشیدست سرکه و همین بسست در اسراف که نعمتی را که بنزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد

**فصل سیم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن سنتست که چاشت بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه کوچکی بردارد و نیکو بخاید و نظر بر روی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پالت نکند و بکتر از سه آنکشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و آنکشتانرا بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد و یادست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یادست و رو را بشوید و مضمضه بکند یادستها را بشوید و مضمضه کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنست که پدیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر برادر شهاب بحضرت امام جعفر عم شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام





بخورد در میان دیگر چیزی نخورد زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام  
 اهل بهشت میفرماید لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ترجمه اش  
 اینست که مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت دریا  
 مداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> منقولست  
 که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک  
 مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقولست که ترک  
 طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید  
 که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب میرود و دودها  
 خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی <sup>علیه السلام</sup> منقولست  
 که چیزی خوردن شب را ترک مکنید اگر چه پاره نان خشکی باشد که باعث  
 قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> منقولست که هر که  
 ترک کند طعام خوردن را در شب شب و شب یکشنبه پی هم قوتی از او  
 برطرف شود که تا چهل روز با و برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر  
 از طعام روز است و از حضرت امام رضا <sup>علیه السلام</sup> منقولست که در بدن  
 رکی هست که آن عشا نام دارد هر که در طرف شب چیزی نخورد  
 آن رگ او را فرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا اگر سینه بدارد چنانچه  
 مرا اگر سینه داشتی خدا تو را تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته  
 ترک مکنید عشا را اگر چه بلغم نان باشد و اگر چه بدخیاب باشد و از  
 حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> فرمود که سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون نرود  
 تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتى عزت اوست و در حدیث دیگر  
 فرمود که هر گاه خواهی پی حاجتی بروی پاره نانی با مکت بخور که بیشتر  
 باعث عزت تست و حاجت زود تری می آید و از حضرت امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup>  
 صلوات الله علیه منقولست که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدست



که طعام بنزد یکت رسول خدا آورند فرمود که بگذارید تا سرد شود  
 که خدا آتش را طعام نگردانیده است و برکت در طعام سرد است  
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام کرم برکت ندارد و شیطان <sup>را</sup>  
 بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم  
 شب بزرگ سفره امام جعفر صادق ع را تا بستان خوانی آوردند که نانی را  
 بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند  
 و برداشتند و فرمودند که امان میطلبم از خدا از آتش جهنم پناه میبرم خدا  
 از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر این نمیتوانیم کرد چگونگی تاب  
 آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم اینرا مکرر میفرمود تا طعام چنان که میتوانست  
 خورد پس تناول فرمود و ما تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست که نهی  
 فرمود از دیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق ع منقولست که  
 مکرر هست دیدن در سه چیز که هها و افسانهها و در طعام و در موضع سجده  
 و در حدیث دیگر از آنحضرت که اگر از برای سرد کردن بدمدقصورندارد و حمل  
 بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 منقولست که بخورید از بالای ترید و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای  
 طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما  
 طعام خورد باید که از پیش بخورد و در حدیث منقولست که آنحضرت کاسه  
 طعام را میبیسیدند و میفرمودند که هر که کاسه را بلیسد چنانست که مثل آن  
 طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه بتمام انگشتان طعام تناول میفرمودند و میگفتند که هر که کاسه طعام را  
 بلیسد مثل که بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او و بفراخی روزی او و حسنا  
 مضاعف برای او بنویسند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که در وقت  
 طعام خوردن دوزانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین می گذاشتند

علیه





و بسند انگشت چیزی تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول  
 میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیزی میخوردند و بسند  
 معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را  
 بمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد تو را و از حضرت صادق  
 منقولست که آنحضرت کراحت داشتند از اینکه دست را بدسمال یا کنتر در  
 وقتی که چیزی از طعام در آن باشد با آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی  
 آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که کسی که خواهد که طعام او را ضرری نرساند  
 تا کرسنه نشود و معده پالت نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله  
 بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواستن طعام دا<sup>شته</sup>  
 باشد و بسند معتبر منقولست از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه  
 که استخوان را پالت مکنید که چنانرا در آن بهره هست و اگر پالت کنید ایشان  
 از خانه شما میرند چیزی که بهتر ازین باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن  
 صلوات الله علیه منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان  
 واجبست که بداند چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنتست و چهار دیگر  
 تادیبست اما فرض پس آنست منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب  
 پروردگار است و راضی باشد با آنچه خدا باو عطا کرده است و بسم الله بگوید  
 و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب  
 چپ نشستن و بسند انگشت چیزی خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تادیب  
 پس از پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خوابیدن  
 و در روی مردم که نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر  
 المؤمنین بحضرت امام صلوات الله علیهما فرمود که میخواهی تو را تعلیم نمایم  
 چهار خصلت که اگر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی گفت بلی



یا امیرالمومنین فرمود که منشین بر طعام مکروهی که کوسنه باشی و بر مخیز از طعام  
مکروهی که خواهش داشت باشی و نرم بخا و هرگاه که خواهی خواب روی به بیت<sup>الجلال</sup>  
برو و از حضرت رسول ص منقولست که وقتی که طعام میخوردند بسم الله میکنند  
و از پیش دیگری چیزی بر نمیداشتند و پیش از میهمانان شروع بطعام میکردند  
و بآنکشت مهین و آنکشت بعد از آن و آنکشت میانین طعام میخوردند و گاهی<sup>نکشت</sup>  
چهارم را هم ضم میکردند و گاهی تمام آنکشتان میخوردند و هرگز بدو آنکشت چیزی  
نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطان است **فصل چهارم** در سایر  
آداب طعام خوردن سنتست که بدست راست چیزی بخورد و دوزانو بنشینند  
و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن  
مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکرو<sup>هست</sup>  
و با خدمتکاران و غلامان چیزی خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنتست  
و مشهور اینست که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و پیش از  
طعام و بعد از آن دست شستن سنتست و در دست شستن پیش از  
طعام سنتست که دست را بدستمال خشک نکند و اول صاحب خانه دست  
بشوید و بعد از او هر که در جانب راست اوست و بترتیب بشویند تا آخر  
مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود  
آخر بشوید و سنتست هم در یک طشت بشویند و آب را نریزند و بر سر خوانی  
که شراب در آن خوردند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی  
که خوردند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی  
که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنتست که در اول و آخر طعام نمک بخورند  
و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص  
لعنت فرمود سه کس را کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که بسفر تنها برود  
و کسی که در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون



در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرگاه که از حلال باشد و دست  
 بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در او لش گفته شود و در آخرش حمد الهی بگردد و  
در حدیث صحیح منقولست که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام  
 حاضر میشد کاسه میطلبیدند و از طعامهای که لذیذ تر بود از هر طعامی قدری  
 بر می گرفتند و در آن کاسه میکشیدند و میفرمودند که بمساکین و درویشان  
 بدهند و در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حضرت  
 یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی کوفته فریاد میکرد و  
 بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزد یک خانه او بود و بوی آنرا شنید و غافل  
 شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت مهیای بلا باش از جانب  
 خدا و در همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب  
 در وقت چاشت میفرمود که ندای میگردند تا یکفرسخ راه که هر که چاشت میخواهد  
 بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندای میگردند و در حدیث دیگر  
 منقولست که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد میکند و بسند  
صحیح از حضرت رسول ص منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی  
 که در آن شراب خورند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان  
 بخدا و روز قیامت دارد پس خورد چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند و  
 در فقه رضاع مذکور است که مخور طعام در خوانی که بعد از تو بر سر آن شراب  
 خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیزی خوردن در حالت جنابت  
 سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص  
 نمی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چوب مگر آنکه مضطر باشد و در دست <sup>ستش</sup>  
 علتی باشد و بسندهای معتبر منقولست از حضرت صادق ع که حضرت رسول ص  
 هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا  
 رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیزی مخورد از جهت





تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت  
 که نباید تکیه کرده و برو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن منقولست  
 که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامداست در خدمت حضرت  
 صادق ع نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمود و دست چپ خود را  
 بر زمین گذاشته بود عباد گفت که مگوئید آنی که حضرت پیغمبر ص کرده است  
 از تکیه بردست کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند  
 و باز بر زمین گذاشتند دست را باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه  
 پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول ص هرگز نهی از این نفرموده و بسند  
 معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بخورند  
 طعام بنشینند بروش بندگان دوزانو بنشینند و یکپار بر روی پای دیگر بگذارند  
 و چهار دزانو بنشینند که این نشستن را صاحبش را خدا دشمن میدارد و  
 ظاهر این حدیث آنست که چهار دزانو که فی واقع شده است آنست که بروش  
 جباران یکپار بر بالای ران گذارد و در حدیث منقولست که حضرت رسول ص  
 چون بر سر خوان می نشستند از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد  
 نماز می نشستند بهمان روش می نشستند و زانوی راست بر بالای زانوی چپ  
 پای راست بر شکم پای چپ می گذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش  
 بندگان میخورم و بروش بندگان می نشینم و از حضرت صادق ع منقولست  
 که مکروهست آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا یا شامد یا چیزی بان  
 بردارد و حال آنکه تواند که از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از  
 حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی  
 بخورد و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول ص پیش از نماز صبح بیرون  
 آمد و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند  
 و نماز نمی کردند و بلاالاقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کردند و در حدیث

منقولست





معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن  
مکرانکه مضطرب باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين  
صلوات الله عليهم اجمعين منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود  
دست را پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام  
و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و چرت را از جامه دور  
میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت صادق ع  
منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث  
معتبر از حضرت منقولست که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه  
میشوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شوند  
ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست درگاه نشسته است و در روایت دیگر  
الست که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود و بعد از او هر که  
در جانب راست نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ <sup>خا</sup>  
خانه میکنند و خود آخر همه میشوند زیرا که او اولی است بانکه صبر کند بر آلودگی دست  
و در حدیث حسن از مرزم منقولست که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام  
را که چون پیش از طعام دست میشستند دست را بدستمال پاک نمیکردند و  
بعد از طعام کمی شستند دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث معتبر از  
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که دست را برای طعام خوردن که بشویی  
دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام  
هست و فرمود که بعد از دست شستن دست برومالیدن کلف را از روی طرف  
میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کردم  
با حضرت از آنرا که چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشویی دستها  
برابروها بمال و سه نوبت بگو بِكَوَالْحَمْدِ لِلَّهِ الْحَسَنِ الْمَجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ مفضل  
گوید که چنین کردم هرگز آنرا چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع منقولست



که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میشستند آب در دهان میکردند  
 و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق ع فرمود که در ایشان که دست بان می شوید  
 سعد داخل کند که دهان را خشبو میکند و بر قوت جماع می افزاید و منقولست  
 که چون حضرت امام رضا علیه السلام باشند دست میشستند ایشان را در  
 دهان میکردند و میخوایدند و می انداختند و منقولست که حضرت امام محمد  
 تقی صلوات الله بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست شستند و ستمارا  
 بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پالت کنند فرمودند اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ  
لَا يَرْهَنُ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست  
 که چون دست را بعد از طعام بشوید بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال  
 پالت کنی و بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرِّبَّةَ وَالْمَحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ  
وَالْبَغْضَةِ و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد  
 باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس نسبت منقولست  
 که حضرت امام موسی ع بمنزل آمدند و چون طعام حاضر شد دستمالی آوردند  
 که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمود که این طریق عجمان است و از  
 حضرت صادق ع منقولست که چون بعد از طعام دست بشوید بان تری  
 که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم  
 و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد  
 از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و این دعا میخواند اللَّهُمَّ  
الَّذِي هَدَانَا وَأَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَلَّ بِلَاءٍ صَالِحٍ أَوْلَانَا و در حدیث  
 موثق منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی در  
 اول طعام و آخر طعام نیت بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنیت کند  
 خدا دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا که اسان تراها خوره باشد و در روا  
 حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی



و خوره و پیسی است و در روایت دیگر هاز درد کلو و دندان و درد شکم و در  
 حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در نملک شفاه از  
 هفتاد نوع از انواع در دهست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها هست در  
 نملک مداوا نکند مکر بان و فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی عم که امر کن قوم خود را  
 که افتتاح و اختتام بنملک بکنند و اگر نکند بیلاپی مبتلا شوند ملامت نکند  
 مکر خود را و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص را در  
 اثنای نماز عقری کزید حضرت نعل بر او زد و او را گشت و چون فارغ شد فرمود  
 که لعنت خدا بر تونه نیکوکار را میگذاری و نه بد کردار را مگر آنکه آزار میرسانی  
 پس نملک ساییده طلبید و بر موضع کزیده عقر ب مالید و فرمود که اگر مردم  
 منفعتها ی نملک بدانند محتاج به تریاک فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی  
 روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسر که نیز خوبست و عقل را زیاد میکند و  
 در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که ما ابتدا به نملک و ختم  
 بسر که میکنیم و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که نملک بپاشد بر او  
 لقمه که میخورد رو بتوانگری آورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود  
 که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره  
 کسترده بود پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع  
 شد پس نقد رنمکین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمتست و در روایت  
 دیگر از آنحضرت منقولست که طول دهید نشستن بر سفره <sup>عیش</sup> که این ساق  
 که از عمر شما حساب نمیشود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم  
 حضرت امام رضا ع که چون آنحضرت بر سفره می نشستند هیچ کویچک  
 و بزرگی را نمیکذاشتند مگر آنکه بر سفره می طلبیدند و حتی مضر و حجام و از  
 ابرهیم بن العباس مرویست که آنحضرت چون خلوت میشد و سفره می آوردند  
 غلامان خود را همه بر سر خوان می طلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران



و از حضرت رسول ص منقولست که چون طعام خورید نعل و کفش را از پای برون  
کنید که سنت نیکوست و بیشتر راحت می یابد پاهای شما و در اخبار وارد شده است  
که امتیاز انسان از حیوانات دیگر آنست که بدست چیزی میتواند خورد پس باید  
که بدست چیزی خورد و با ساینده معتبره منقولست که حضرت رسول ص چون  
با جماعتی طعام میخورد یعنی میهمان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از  
همه دست میکشیدند برای آنکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از خوا  
خبار چنین معلوم میشود که در آن زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی  
تکبر که برای طعام خوردن خم نباشد و الله يعلم و در حدیث موثق منقولست که از  
سماعت بن مهران که از حضرت صادق عم پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده  
بکدام بِلت ابتدا کنیم حضرت فرمود که اول وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت  
پاره گذشته باشد و میمان باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا  
بنماز بکنید **فصل پنجم** در بیان دعا های وقت طعام خوردن از حضرت  
رسول ص منقولست که چون خوان را میگذارند چهار فراموش بردوران احاطه میکنند  
اگر بنده بسم الله گفت ملئکم میگویند خدا برکت فرستد بر شما در طعام شما پس  
بشیطان میگویند بیرون روای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد  
فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملئکم میگویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد  
خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اولش نگفتند  
ملئکم بشیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتن  
و حمد الهی نکردند ملئکم میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد  
و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد الله  
صلوات الله علیه منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع  
کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله





و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که نام خدا در اول  
 طعام ببرد و حمد خدا را بخواند هرگز از آن طعام از او سوال نکند و بسند حسن  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه مسلمانان خواهی که طعام بخورد چون  
 لقمه را بردارد بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پیش از آنکه  
 لقمه بد هانش رسد خدا گناهانش را بپا مردود و در حدیث دیگر منقولست که  
 چون سفره نزد حضرت رسول ص میگذشتند این دعا میخواندند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ  
 مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرُ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرُ  
 مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَعَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ  
 وَالْمُسْلِمَاتِ و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام  
 زین العابدین صلوات الله علیه میگذشتند این دعا میخواندند اللَّهُمَّ هَذَا  
 مِنْكَ وَمِنْ فَضْلِكَ وَعَطَانِكَ فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ وَسَوِّغْنَاهُ وَارْزُقْنَا خَلْفًا  
 إِذَا أَكَلْنَاهُ وَرُبَّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ رَزَقَتْ فَاحْسُنْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ  
 و چون خوان بر میداشتند این دعا میخواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ  
 وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ تَفَضُّلِهِ و از حضرت صادق  
 علیه السلام منقولست که نام خدا بر طعام ببرد و چون فارغ شوید بگوید بِسْمِ اللَّهِ  
 الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را بر میداشتند  
 حضرت رسول ص این دعا میخواندند اللَّهُمَّ أَكْثَرَتْ وَأَطْبَتُ وَبَارَكْتَ  
 فَاشْبَعْتُ وَارْوَيْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و در حدیث حسن  
 از حضرت امام ع منقولست که فرمود که پدرم بعد از طعام این دعا میخواند اللَّهُمَّ  
 الَّذِي أَشْبَعَنَا فِي جَائِعِينَ وَارْوَانَا فِي ظَامِئِينَ وَارْوَانَا فِي ضَالِحِينَ وَحَمَلْنَا  
 فِي الرُّجُئِينَ وَآمَنَّا فِي خَائِفِينَ وَآخَذَمْنَا فِي عَائِلِينَ و در حدیث کالصحیح  
 از زراره منقولست که با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردیم بسیار میگفت  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي أَشْبَهَ بِهِ و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی

۲  
 مَن خَلَقَ



حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که من ضامنم از برای کسی که بِسْمِ اللَّهِ در طعام بگوید  
 که آزارش نکند این کو آفت که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بِسْمِ اللَّهِ  
 گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید که چند رنگ طعام خورده باشی و بعضی  
بِسْمِ اللَّهِ گفته باشی و بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست  
 که شخصی حضرت صادق ع عرض کرد که از طعام از ارمیکشم فرمود که مگر بِسْمِ اللَّهِ  
 نمیکوی گفت میگویم و باز از ارمیکشم فرمود که هرگاه سخن میگوی باز بِسْمِ اللَّهِ میگو  
 گفت نه فرمود که باین سبب از ارمیکشی هرگاه که از سخن فارغ شوی و عود بخور  
 کنی بِسْمِ اللَّهِ بگوید و در روایت صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هرگاه چند  
 ظرف باشد بر هر ظرفی یک بِسْمِ اللَّهِ بگورای گفت که اگر فراموش کنم چکنم فرمود  
 که بگو بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ و در روایت معتبر دیگر منقولست که آنحضرت  
 بعد از طعام این دعا خواندند اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَبِحَمْدِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام خوردن  
 و حرف بسیار بگویید که آن طعام نعمت و روزی خداست و بر شما واجبست  
 که در وقت صرف کردن آن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر  
 از حضرت صادق ع منقولست که چون ملک بنزد حضرت ابراهیم ع آمدند و کوسا  
 بریانی برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند میخوریم تا بگوی که قیمت این نعمت  
 چیست حضرت ابراهیم فرمود که چون شروع در خوردن کنید بگویید بِسْمِ اللَّهِ  
 و چون فارغ شوید بگویید الْحَمْدُ لِلَّهِ حضرت جابر ریل رو کرد بسوی سه ملک  
 دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که حق تعالی چنین بنده را خلیل خود  
 گردانند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که طعام خورنده شکر کننده  
 بهتر از روزه دار خاموش است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع  
 بسماعت گفت که ای سماعه بخور و حمد خدا کن و بخور که خاموش باشی و منقولست





که بسند صحیح از حضرت علی بن الحسین ع بعد از طعام این دعا میخوانند الحمد لله  
 الَّذِي اطعمنا وسقانا وكفانا وايدنا واوانا وانعم علينا وافضل الحمد لله  
 الَّذِي يطعم ولا يطعم ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که فرمود که هرگز از امتدادی طعام ازار نکشیده ام زیرا که هیچ نعمه را  
 بنزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا گفته ام و در حدیث معتبر منقولست  
 که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هر کدام این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار  
 نکند اللهم اني اسئلك باسمك خير الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن  
 الرحيم الذي لا يضر معه داء ودر روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف  
 معده بحضرت صادق ع شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن  
 فارغ شوی دست بر شکم مال و بگو اللهم هنيئنا اللهم سوغني اللهم  
 امرئئنا ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون خوان حاضر شد اگر  
 یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیت **فصل ششم** در آداب  
 بعد از طعام در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که هرگاه چیزی خورده  
 بر پشت بخواب و پای راست بر روی پای چپ گذارد و در حدیث معتبر از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن  
 آن شفا ی هر دردیست بامر الهی برای کسی که بان طلب شفا نماید و در حدیث دیگر  
 منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از دردی که گاه فرمود که بر تو باد  
 آنچه از خوان بر زمین می افتد بخور پس چند کس که صاحب آن درد بودند کردند  
 و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت آنحضرت  
 طعام خوردم چون خوان را برداشتند بر می چیدند آنچه از خوان افتاده بود تا  
 میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را بر طرف میکند و  
 فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که پاره نانی بیابد و  
 بردارد و بخورد یکسند از برای او نوشته باشد و هر که پاره نانی در میان جای



کشتی یا نجسی بپا بد پس بشوید او را و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در  
 حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول ص روزی بخانه عایشه آمدند پاره  
 نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای  
 عایشه کرامی بدار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر  
 یسوی ایشان بر نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست  
 که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد از او بردارد و بخورد  
 و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی علیه  
 السلام منقولست که اگر در صحرا باشد بر مدارا اگر چه بیکران کوسفند باشد و از عبد الله  
 ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم دیدم بعد از طعام  
 میکرد و آنچه بر زمین افتاده بر میدارد حتی کنجد و امثال آنرا کفتم فدای تو شوم  
 اینها را هم برمیچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها  
 شفایند از هر دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف  
 میکند از خورنده آن و فرزندان او و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در  
 روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پستی و زرداب  
 و حماقت و در حدیث دیگر منقولست که هر که پاره نانی یا خرمایی ببیند که  
 بر زمین افتاده پس بردارد و پالت کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه  
 بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
 که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی  
 دیدند که افتاده است برداشتند و بغلای ز غلامان خود دادند و فرمودند  
 که هرگاه بیرون ایمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه  
 شد لقمه گفت خوردم فرمود که تو را ازاد کردم از برای خدا شخصی پرسید از  
 سبب آزاد کردن غلام حضرت فرمود که از جدم رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله شنیدم که هر که لقمه بپا بد و او را پالت کند یا بشوید پس بخورد ازادش کند

کراچیه از سفر و خوان میر نزد مهر حور العین است و بسنده معتبر دیگر منقولست ع





قرار گیرد مگر آنکه خدا او را از آتش جهنم آزاد کرد و من میخواهم در بندگی بدارم  
 کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد کرد و آینده و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع  
 مرویست که نیم خورده مؤمن شفا ی هفتاد و دو است و در حدیث دیگر منقول<sup>است</sup>  
 که آنحضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام انقدر میبلایم که خادم من  
 گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بد رستی که حق تعالی نعمت  
 فراوان عطا فرمود بر اهل فخر ثرثار بجدی که از مغز کندم نان نفیس میچسند  
 و بان استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی  
 از آن ناهنجار جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از نان نجاست  
 از طفل خود پالت میکند گفت که از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر میگردانید<sup>ند</sup>  
 آن زن گفت که ما را از کرسنکی میترسانی تا این فخر ما جاریست ما از کرسنکی  
 نمیترسیم پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود باران آسمان و گیاه زمین را  
 بر ایشان باز داشت تا آنکه محتاج شدند بآنها که استنجا کرده بودند و  
 بتر از و در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان  
 حضرت امام رضا ع منقولست که آنحضرت میفرمود بخادمان خود که اگر  
 من بر بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر مخیرید تا فارغ شوید  
 و بسیار بود که یکی از ماها را میطلبیدند میگفتند چیزی میخورد میفرمود  
 بگذارید تا فارغ شود و در وقت خوردن ما را خدمت نمیفرمود **فصل**  
**هفتم** در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان  
 حاصل میشود و سرکه و شیرینیا بروایت معتبر از حضرت رسول ص منقول<sup>است</sup>  
 که گرامی دارید نان را که کار کرده اند و را و ملنگ که از ما بین عرش تا زمین  
 و بسیاری از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود  
 که روزی حضرت دانیال بنزد کشتی بانی آمد و کرده نانی با و داد که مرا از آب  
 بگذران کشتی بان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما



این نان در زیر پای مردم افتاده است و پابران میمانند پس دانیال دست  
 بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگار انا را کرامی دار تحقیق که دیدی  
 که این بنده چه کرد بانان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود با آسمان  
 که باران مبارک بر ایشان و وحی فرمود بر زمین که گیاه مرویان برای ایشان  
 تا آنکه کار ایشان بجایی رسید که از کرسنکی یکدیگر را میخوردند پس دوزن  
 که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیامن و تو امروز  
 فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند تو را بخوریم پس چون نوبت به فرزند زن دیگر  
 رسید با کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخصوصه بنزد حضرت دانیال  
 آوردند حضرت فرمود که کار باینجا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس دست  
 با آسمان برداشت و گفت پروردگار اعود کن بر ما بفضل رحمت خود  
 و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بکناه کشتیان پس حق تعالی وحی  
 فرمود با آسمان که باران مبارک بر زمین که گیاه مرویان برای خلق آنچه  
 در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر  
 ایشان بطفل صغیر و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق  
 منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نان را  
 کرامی دارید گفتند کرامی داشتن ناف کدام است فرمود که چون نان حاضر  
 شود بخورید و انتظار چیزی دیگر مبرید و از حضرت رسول ص مرویست  
 که نان را بومیکنند بروش درنده کان که نان مبارک است و بان نماز  
 میکنم و روزه میدارید و حج خانه پروردگار میکنید و در روایت دیگر فرمود  
 که خداوند ابرکت بده از برای مادر نان و میان ما و ان جدایی میفکن  
 که اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمیکنیم  
 کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنند  
 و رخنه کرسنکی را بنان بربندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت



امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص فرمود که کردهای نان را  
 کوچک کند که با هر کرده برکتیست و در چند حدیث معتبر منقولست که نان را  
 بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بشکنند و در بعضی روایات وارد شده  
 که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت  
 امام رضا ع منقولست که فضیلت نان جو بر نان کندم مانند فضیلت ما  
 اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است  
 برای خورنده نان یا اش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکلی  
 نمیشود مگر آنکه هر مردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو  
 قوت پیغمبران و طعام نیکانست و حق تعالی نکرد آینده است قوت پیغمبران  
 مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب سل نمیشود چیزی که نافع تر  
 از نان برنج باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر ع منقولست که برای  
 صاحب اسهال نان برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها  
 از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خور  
 حضرت رسول ص نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح  
 از حضرت امام رضا ع منقولست که نیکو خوراک است سویق یعنی آرد بوداده  
 که سندر اسپر میکند و طعام را هضم میکند و از حضرت صادق ع منقولست  
 که سویق بوی الهی ساخته شده است و گوشت را می رویاند و استخوان را  
 محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قووت خشک پیزی را زایل میکند  
 و بازیت خوردن گوشت را می رویاند و استخوان را سخت میکند و بشره را  
 نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا  
 خورده شود بلغم و سفا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق  
 هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صبح بخورد کتفین او بر میشود  
 از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند





و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پالت میکند و شفا ی  
 هفتاد درداست و هیچان خون و حرارت را بر طرف میکند و در حدیث  
صحیح از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که زنی که خون حیضش بند شود  
سویق با و باید خوراند تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر  
صادق ع منقولست که بهترین نان خورشما در دنیا و آخرت گوشت است  
مکر نشیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید و حکم طیر می آید  
 یعنی گوشت مرغ از آنچه خوا هاش داشته باشند آنرا و در حدیث معتبر دیگر  
 منقولست که عبدل اعلی و سمع بان حضرت عرض نمودند که نزد ما روایت  
 میکنند از حضرت رسول ص که خدا دشمن میدارد خانه پر گوشت را حضرت  
 فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنی  
 آنست که خدا دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آن خانه  
 بخورند و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت رسول ص گوشت  
 بسیار می خوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را دوست میدا<sup>شت</sup>  
 و روزی که فوت میشد سی درهم برای خریدن گوشت جدا کرده بود و حضرت  
 رسول ص فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث  
 حسن از حضرت صادق ع منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت  
 میرویانند و کسی که چهل روز گوشت نخورد گنج خلق میشود و هر که گنج خلق شود  
 اذان در گوشش بگوید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد تو گُل  
 بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست  
 که شخصی خدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که اها بیت ما که شکم سفند



امام محمد باقر عم منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی عم شکایت کردند از پیسی  
 که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن  
 ایشان را که گوشت گاو را با چقندر بخورند و از حضرت صادق عم منقولست  
 که مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو  
 شفاست و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقولست که هر که  
 یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که اردک کامیش مرغانست چون  
 لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغانست زیرا که فضله آدمی میخورد و در راج  
 حبشی مرغانست چرا نمیخوردی دو کبوتر بچید را که تازه بر پرواز آمده باشند و رنگی  
 بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشان را ترتیب کرده باشد و در احادیث معتبره  
 وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت  
 گوشت در راج بخورد و از حضرت امام موسی عم منقولست که گوشت کبک ساق پاره  
 قوی میکرد اندوتب راد و میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی عم  
منقولست که گوشت اسفود مبارک است و پدرم آنرا دوست و میفرمود که برای  
 صاحب برقان بریان کند و باو بخوراند و از حضرت امام موسی عم منقولست  
 که گوشت هبیره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع  
 و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا عم سؤال کردند از گوشت  
 کوره خر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد  
 من بهتر است و از حضرت امام موسی عم منقولست که باکی نیست در خوردن  
 گوشت و شیر و روغن گاو میش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است  
 بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا افتاب آنرا تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست  
 که از حضرت صادق عم پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگان

میشد سو





و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده  
 باشند وارد شده است که دردها را حرکت می آورد و معده را سست میکند و در  
 بعضی احادیث تجویز خوردنش وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست  
 که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسیار باشد که آدمی را بکشند خوردن  
 گوشت قدید بگویده و با امتدای معده بجمام رفتن و جماع با زنان پر کردن  
 و در روایت دیگر با امتدای جماعت با زنان کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت  
 منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه چیز است  
 که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که همه چیز نفع میرسانند  
 و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که همه جهت ضرر میرسانند و بهیچ  
 جهت نفع نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربه میکنند پیراهن کشیدن  
 پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر  
 میکنند گوشت خشک و پنیرو شکوفه خرما و اما آن دو چیز که به همه جهت  
 نفع میرسانند آب نیم کرم و انار و اما آن دو چیز که به همه جهت ضرر میرسانند  
 گوشت خشک کرده و پنیردر احادیث بسیار وارد شده است که حضرت  
 رسول ص گوشت دست و کتف کوسفند را دوست میداشتند و از گوشت ران  
 کوسفند کراهت داشتند برای آنکه بحمل بول نزدیکست و بچندین سند مستفی  
 که حضرت آدم ع کوسفند قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود و برای  
 هر پیغمبری عضوی نام برد و از آنجمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله  
 دست کوسفند را نام برد باین سبب آنحضرت از او دست میداشت و بر همه  
 اعضای کوسفند تفضل میداد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر ع  
 منقولست که گوشت که با شیر پخته باشند مرق پیغمبر است و از حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی  
 شود گوشت را با شیر پزد و بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از





پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن و حی باور سید که گوشت  
 را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقول است  
 که محبوبترین طعامها نزد حضرت رسول ص اشانا بود و بسند صحیح منقول است  
 که حضرت صادق ع زبیه را دوست میداشتند و ان اشیا باقلیه بوده است  
 که مویر در آن میکرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن  
 ترید میکرده اند وارد شده است و در احادیث معتبره در مدح کباب منقول است  
 که ضعف را زایل میگرداند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث  
 معتبر منقول است که اصبع بن بناته گفت روزی بخدمت امیر المؤمنین ع  
 رفتم گوشت بریانی گذاشته بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین ع  
 ضرر میکند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعای تعلیم میکنم که چون دعا را بخوانی  
 هیچ چیز تو را ضرر نرساند بِسْمِ اللَّهِ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ مَلَأَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ  
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَلَا ذَاؤُهُ و مدح کله نیز در  
 حدیث وارد شده است که بحمل تذکیه است و بچراگاه از همه اعضا نزدیک تر  
 و از کثافات دور تر است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است  
 که بر شما باد بخوردن هر پسه که تا بچهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله  
 مایده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول ص نازل کرد ایند و از حضرت  
 صادق ع منقول است که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف  
 و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هر پسه و در حدیث دیگر از  
 آنحضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش ص هر پسه از  
 هر سیهای بهشت که داند اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران  
 بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول ص آنرا تناول  
 فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزود و این چیزی بود که خدا میخواست  
 که پیغمبرش را باین خوشحال گرداند و مدح مثلثه وارد شده است و ان طعامی



بوده است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میگوشتند  
 و می پخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند و مدح تبلیین نیز وارد  
 شده است و آن حلوائ روانی بوده است که از ارد و شیر و عسل بعمل می  
 آورده اند و از هرون بن مثنیٰ منقولست که حضرت امام موسیٰ روزی  
 مرا طلبید و در خدمت آنحضرت طعام خوردم و حلوائ بسیار آورده بودند  
 گفتم چه بسیار است حلوائ فرمود که ما شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم  
 پس دوست میداریم حلوائ را و از عبدالاعلیٰ منقولست که روزی در خدمت  
 حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر  
 کرده بود و در حدیث مثنیٰ منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت مادر  
 مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام بنزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید  
 و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر  
 از آنحضرت منقولست که هر که شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما با عسل بخورد  
 تا صبح رکت فایح در بدن او متحرک می باشد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون  
 ماهی تناول میکردند میفرمودند اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدُلْنَا بِهِ خَيْرًا  
مِنْهُ یعنی خداوند ابرکت ده برای ما درین ماهی و بعوض این بهتر از این بما  
 عطا کن و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که بر شما باد بخوردن  
 ماهی که اگر بی نان بخورید کافیت و اگر با نان بخورید کوار است و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مداومت نماید بخوردن  
 ماهی که بدن را میکاها نند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه  
 چشم را میگذارد و در حدیث صحیح وارد شده است که شخصی بخدمت حضرت  
 امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که هرگاه که حجامت میکنم صفرا بهیجان می آید  
 و اگر نمیکنم خون از او میگذرد حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد  
 از آن ماهی تازه که با آب نمک کباب کرده باشند پس بخور آن مرد چنین کرد



و همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که تخم  
 سبکست خواهش گوشت را بر طرف میکند و مفسده گوشت را ندارد و شخصی  
 بخد مت حضرت امام رضا عم شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار  
 بکن و تخم مرغ با پیاز بخور و از حضرت امام جعفر عم منقولست که پیغمبری  
 بخدا شکایت کرد از کمی نسل و حی باور رسید که تخم با گوشت بخورد و در حدیث  
 دیگر فرمود که زرده تخم سبکست و سفیده اش سنگین است و از حضرت  
 امام موسی عم منقولست که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث  
 در مدح سرکه بازیت وارد شده است که خوراک پیغمبرانست و ائمه علیهم  
 السلام تناول میفرموده اند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده  
 و منقولست که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول ص سرکه بود و میفرمودند  
 که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه فرمود که نیکو نان خورشی است سرکه صفر افر و مینشانند و  
 دل را زنده میکند و از حضرت صادق عم بطریق متعدده منقولست که سرکه  
 که از شراب بهم رسیده باشد گرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند  
 و عقل را قوی میکند و شهوة زنان را قطع میکند و فرمود که بنی اسرائیل را قل  
 و آخر طعام سرکه میخوردند و مادر اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام  
 سرکه میخوریم و در احادیث بسیار مدح روغن زیت و بر خود مالیدن آن وارد  
 شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح موه  
 زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و پیچیدن  
 سند از ائمه علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا ننموده اند بچیزی  
 مانند غسل و آن شفای هر درد است و خوردن غسل و تلاوة قرآن و خاییدن  
 کندر بلغم را میکند از درد و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و  
 مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساخته اند و





منقولست که حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست  
 که بهمه جهت نافع است و رفع بلغم میکند و در روایتی وارد شده است  
 که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد و همدراشکر  
 بخرد و مصرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصاً روغن کا و احادیث  
 بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال یا زیاده داشته باشند  
 منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست که روغن کافور شفاست  
 و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص هر چه میخوردند و میاشامیدند  
 می گفتند اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدُلْنَا خَيْرًا مِنْهُ یعنی خداوند ابرکت ده  
 برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بماعطا کن و چون شیر تناول  
 میکردند میفرمودند اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ یعنی خداوند ابرکت ده  
 برای ما در این که آشامیدیم و از این بیشتر بماعطا فرما و از حضرت  
 امام محمد باقر ع منقولست که شیریک کوسفند سیاه بهتر است از شیر دو کوسفند  
 سرخ و شیریک کا و سرخ بهتر است از شیر دو کا و سیاه و منقولست که شیر  
 خوراک بیغیران است و شخصی بخد مت حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خورم  
 و از ار کشیدم حضرت فرمود که شیر از ار نمیکند ولیکن با چیز دیگر خورده  
 و از ار کشیده از آن و شخصی با حضرت شکایت نمود که از ضعف بدن فرمود  
 که شیر بخور که گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت امام موسی  
 فرمود که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با  
 غسل بخورد و بسند موثق کالتحیح از حضرت رسول ص منقولست که بر شما  
 باد شیر کا و کدان از همدرختی میخورد و خاصیت هر یک از شیرش هست  
 و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که شیر کا و دواست و در حدیث  
 دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است و حضرت موسی ع فرمود که بول  
 نافع تر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت



دیگر منقولست که شیر شتر شفای تمام دردها است و در روایتی چند مدح  
 شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی  
 بن جعفر منقولست که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند بازینیان  
 بخورد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد  
 شده است که در طرف چاشت مضراست و در طرف شام نافع است و موجب  
 تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن مغز گردگان  
 در تابستان حرارت اندرون را ب حرکت می آورد و در ملها در بدن احداث میکند  
 و در زمستان کردها را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد  
 شده است که پنیر و مغز گردگان را چون با هم بخوری دواست و هربا را که  
 تنها بخوری در دواست **فصل هشتم** در فواید حبوب و سبزیها و میوهها  
 و سایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو طعم است  
 برنج روده ها را کشاد میکند و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده  
 است که مایماران خود را برنج دوا میکنند و در حدیث موقوف منقولست که شخصی خدمت  
 حضرت امام جعفر صادق ع را زد و در شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشو  
 و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت  
 دیگر منقولست که آنحضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بزنند و چون  
 تناول نمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع  
 نحد بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت  
 دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هفتاد پیغمبر بران برکت فرستاده است  
 و در روایت معتبر بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و  
 آب دیده را جاری میکند و در روایت معتبر منقولست که خوردن باقلا ساق را  
 بر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید خون تازه میکند و در روایت دیگر  
 مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که





خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام  
 موسی ع شکایت کرد از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث  
 معتبر منقولست که اگر از چند طعام بنزد حضرت رسول ص می آوری و ندانی که در میان  
 آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما می نمود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام  
 دوست میداشت کسی را که خرما دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول ص  
 خرما دوست میداشت و از سلیمان جعفری منقولست که رفتم بخدمت  
 حضرت امام رضا ع و نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت با  
 هتمام از روی خواهش تناول می نمود فرمود که ای سلیمان نزدیکت بیا و بخور  
 پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول می فرمایید فرمود که بلی دوست میدارم  
 که حضرت رسول ص و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین  
 العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و پدرم همگی خرما دوست میداشتند  
 و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما  
 خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق  
 شده اند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هر روز هفت دانه خرما عجوه از  
 خرماهای اطراف مدینه تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو  
 ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه عجوه در هنگام خواب  
 بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث معتبره منقولست که پنجه میوه است  
 که از بهشت آمده است انا رملس و سبب شامی و بهر و انکور را زقی و رطب  
 شاق و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست  
 میوه را کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون  
 بیاورند برای شما باب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت  
 موسی بن جعفر ع پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها و دانه ها هم خوردن  
 چونست حضرت فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی هر روز



که خواهی بخورد و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تاد و تا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از اور خست بگیری و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سُبْحَانَ اللَّهِ اگر شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که دو چیز است که بد و دست نمی باید خورد انکور و انار و حضرت امام موسی ع فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند انکور را زقی و نیشکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت نوح ع از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرد ها غم عظیم او را عارض شد پس حق تعالی با و وحی فرمود که انکور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم با و وحی رسید که انکور بخور و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین ع انکور بسیار دوست میداشتند روزی روزه بود ند چون وقت افطار شد ام ولد آنحضرت خوشه انکوری بنزد آنحضرت گذاشت و او را انکور بود پس سایلی رسید حضرت آن انکور را بسایل داد پس ام ولد پنهانی رفت و آن انکور را از سایل خرید و بنزد حضرت گذاشت پس سایل دیگر رسید باز حضرت آن را بسایل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد انکوری بنزد او گذاشتند فرمود که مرد پیر و طفل خورد یکدانه یکدانه میخورند و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تود و دانه بخور که مستحبست و بد و سنده معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بیست و یکدانه موی سرخ ناستا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و بد و سنده از حضرت صادق ع منقولست که موی زطایف عصبهای بدن را محکم میکند و کلاه



وماندگی را میرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست  
 که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه آنرا راست و فرمود که بر شما باد بخوردن  
 آنرا که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت  
 رسول ص محبوبتر از آنرا نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی شریک شود و در احادیث  
 معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت در او هست و چون  
 کافر میخورد ملکی میاید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحبتست که  
 آنرا را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یک آنرا را تنها  
 بخورد خدا شیطان را از روشنی دل و چهل روز دور گرداند و هر مؤمن که دو آنرا را تمام  
 بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او صد روز دور گرداند و هر مؤمن که سه آنرا را تمام  
 بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او یک سال دور گرداند و هر یک سال شیطان از او  
 دور گردد گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح  
 از آنحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن آنرا شیرین که هیچ جبه از آن در معده  
 مؤمن نمی افتد مگر آنکه دردی را بر طرف میکند و شیطان و سوسه را از او دور میکند  
 و در حدیث حسن منقولست که هر که یک آنرا ناستا بخورد دلش تا چهل روز  
 روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که آنرا را با پیش بخورید که د باغی معده میکند  
 و شعور را می افزاید و فرمود که آنرا ترش شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت  
 امام موسی ع منقولست که هر که در جمعه یک آنرا ناستا بخورد تا چهل روز دلش را  
 روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز  
 و سوسه شیطان را از او دور گرداند و هر که سوسه شیطان از او دور شود معصیت  
 خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود  
 که دو د چوب درخت خرما حشرات و کوندهای زمین بر می اندازد و بسند  
 معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت  
 امام موسی ع فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلائی



اجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات معتبره وارد  
 شده که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبره دیگر  
 منقولست که سوتق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوايي برای دفع  
 زهرها بهتر از سوتق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه نفعها در سیب  
 هست هراينه پماران خود را دو انگشت مکرر سیب و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که بخورید سیب که دباغی میکند معده را و از حضرت امیرالمؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که خوردن به دلیف راقوی میکرد اند و معده  
 را پاکیزه میکند و دل را زیرک میکند و مردم ترسان را شجاع میکند و از حضرت صادق  
 منقولست که زنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که يك به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه شود و فرزندش وجیه شود و در  
 حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که يك به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا  
 گرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاد است مگر آنکه بوی به  
 با او بود و فرمود که به غم اندوه کین را میرد چنانچه دست عرق جبین را میریزد و  
 در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که انجیر کند دهان را زایل  
 میکند و استخوان را سخت میکند و مورامیر و یاند و دردها را میرد با آن بدوای  
 دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوههاست بمیوههای بهشت و بسند معتبر  
 از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بخورید امرود که جلا  
 میدهد دل را و دردهای اندرون را ساکن میکند با مرآهی و در حدیث معتبر  
 دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوی  
 میدهد معده را و با سیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن و از حضرت  
 امام رضا علیه السلام منقولست بسند صحیح که انجیر کند دهان را بر طرف میکند  
 و استخوان را سخت میکند و مورامیر و یاند و دردها را میرد که با آن بدوای دیگر حاجت  
 نیست و شبیه ترین میوههاست بمیوههای بهشت و در حدیث دیگر فرمود





که برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 منقولست که خوردن انجیر سدها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع است  
 و در روز بخورید بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید و منقولست که دفع  
 میکند بواسیر و نفوس را و قوت مجامعت را می افزاید و از زیاد قندی منقولست  
 گفت که رفتم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام دیدم که نزد آنحضرت ظرف آبی  
 گذاشته و در میان آن الوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده  
 بود و الوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکرد و الوی خشک  
 خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر از حضرت  
 صادق ع منقولست که از شخصی سؤال نمود اطبای شما چه میگویند در باب ترنج  
 گفتم که میگویند پیش از طعام می باید خورد فرمود که من میگویم که بعد از طعام  
 بخورید و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد ص میخوردند آنرا و فرمود  
 که نان خشک هضم میکند ترنج را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست  
 که حضرت رسول ص را خوش می آمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و بدانکه  
 عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی احادیث مدح موثر وارد شده است  
 و از حضرت صادق ع منقولست که سنجید مغزشش گوشت را میرویانند و پوستش  
 پوست را میرویانند و استخوانش استخوان را میرویانند و خوردن سنجید کردها را  
 گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و  
 ساق پا را قوت میدهد و رگ خره را قطع میکند و از حضرت صادق ع منقولست  
 که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست دردی و فساد در آن نیست و  
 خوردنیست و اشامیدنیست و میوه است و طست و اشناست کدها را پال  
 میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و آزار  
 بول میکند و رگ مثانه دفع میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که  
 خربزه خوردن ناشتا مورت فالح است و حضرت رسول ص رطب با خربزه





میل میفرمودند و دست میداشتند و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند  
 معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدیدند  
 میوسیدند و بهر دو دیده میکذاشتند و میگفتند اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا  
أَوَّلَهَا فِي عَافِيَةٍ فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ یعنی خداوند اچنانکه نمودی بما  
 اولش را در عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت  
 رسول ص منقولست که هر که میوه بخورد و أَوَّلَ بِسْمِ اللَّهِ بگوید با وضو و نرساند  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین ع نمی  
 آوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی  
 مایست و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برکت کاسنی در معده او باشد در  
 انشب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسی که خواهد که مال و فرزندش زیاده شود بیا  
 بخورد برکت کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برکی  
 نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن  
 حرکت مدهید که قطراتش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزند را  
 بسیار و نیکو میکند و پسرمی آورد و فرمود که فضیلت آن سبزیها مانند فضیلت  
 ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود که خوردن کاسنی شفاى  
 همه دردهاست و هیچ دردی در اندرون فرزند آدمی نیست مگر آنکه کاسنی آنرا  
 از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود که  
 کاسنی را بگویند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و  
 بر پیشانی نشاندند که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق ع  
 فرمود که کاسنی سبزی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و باد روج سبزی امیر  
 المؤمنین است و برکت خرفه سبزی فاطمه علیها السلام است و احادیث بسیار  
 در تعریف باد روج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده  
 میکند و اشتهای طعام زیاد میکند و سل را می برد و اروق را خشبو میکند





وامانست از خوره و چون در شکم ساکن شود هر دردها را زایل میکند و در روایت  
 معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقولست که شخصی را علت سیر عارض شده  
 بود فرمود که سه روز باوتره بخور ایند چنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت  
 صادق علیه السلام که بخور تره را که در آن چهار خصلت است کند دهان را بر طرف میکند  
 و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن <sup>است</sup>  
 و منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله تره را با نمک ساییده تناول  
 میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که حضرت رسول ص فرمود  
 که بر شما باد بخوردن کوفس که خوراک حضرت الیاس و یوشع بن نون است و از  
 حضرت امام موسی مرویست که خوردن سیب و کشنر مورت فراموشی است و از  
 حضرت امام جعفر عم منقولست که بر روی زمین بنری شریفتر و نافع تر از برک خوف  
 نیست و آن بنری حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن  
 کاهو که خون را صاف میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر عم منقولست  
 که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد بسوی خوره  
 و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و باد روج از ماست و تره تیزک از بنی امیه است  
 و در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی عم منقولست که هرگاه که آنحضرت  
 ما را امر میکرد بخردن بنری میفرمود که تره تیزک بخیریم و میفرمود که چه بسیار احمقند  
 بعضی مردم میکنند که تره تیزک در کنار رودخانه جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی  
 میفرماید که آتش افروز جهنم مردم اند و سنگهای بتان یا سنگ کزیت پس چه  
 تواند بود که بنری در جهنم بروید و از حضرت صادق عم منقولست که حق تعالی  
 از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چقدر رو بیرون آوردن رگهای گوشت  
 و حضرت امام موسی عم فرمود که نیکو بنریست چقدر رو حضرت امام رضا عم  
 فرمود که بخور ایند بر بیمار آن خود برک چقدر را که آن شفاست و در آن در  
 نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت میرد و اصلش سودا را ب حرکت می آورد

منقولست





و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل  
 برکت چقدر و در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول ص که در میدان داخل  
 من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت آمده و ابش شفای چشم است  
 و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشتند  
 کدو را در میان دیک و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان  
 خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق ع  
 منقولست که در ترب سه خصلت هست برکش دفع بادها میکند و تخمش طما  
 را هضم میکند و ریشمش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برکش مورت  
 ادرار بولست و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از حضرت  
 امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقولست که خوردن زرد قوت جماع را  
 زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر  
 وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر  
 آنکه در او زک خوره هست و شلغم آن را میکند از دور حدیث معتبر منقولست  
 که حضرت رسول ص خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق ع منقولست  
 که خیار را از تهش ابتدا کنند بخوردن که باعث زیادتی برکت آن میگردد و در  
 حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید بادنجان که در درامیرد و با  
 آن درد نیست و احادیث در مدح و منافعش بسیار است و از حضرت صادق ع  
 منقولست بچندین سند که پیاز کند دهان را بی درد و بلغم زایل میگرداند و سستی  
 و وامندگی را برطرف میکند و پیمای بدن را محکم میکند و بن دندانرا سخت میکند  
 و قوت مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میرد و بدن را نازک  
 میکند و از حضرت رسول ص منقولست که چون داخل شهری بشوید پیاز آن شهر را  
 بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور میگرداند و در حدیث حسن از حضرت





امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که سیر بخورد بجهت  
 بوی بدش داخل مسجد نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست  
 اما کسی بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب از آن کسی که در پهلوی  
 او می نشیند و احادیث در مدح ایشم وارد شده است که تقویت معده میکند  
 و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث  
 معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی حضرت آدم را از خاک آفرید  
 پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول ص منقولست  
 که هر که کل بخورد و بمیرد در خون خودش شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر  
منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گلست دردها را در بدن  
 حادث میکند و خارش بدن بواسیر از آن می رسد و دردهای سوداوی از آن  
 متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده  
 و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکند و حضرت  
 امام موسی ع فرمود که چهار چیز است که از وسوسه شیطانست خوردن کل و گل را  
 بدست خورد کردن و ناخن را بدن را گرفتن و ریش را خوابیدن و در احادیث  
 معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرامست مانند مراد و خون و گوشت  
 خوک مگر کل قبر حضرت امام حسین ع که خوردن از آن بقدریکت بخود شفاست  
 از هر دردی و امانت از هر خونی **فصل نهم** در فضیلت ضیافت  
 مؤمنان و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون برادر  
 مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر نکند تکلیف اشامیدنی بکن  
 اگر نکند تکلیف دست و روشستن باب یا بعرق خشبو بکن و از حضرت رسول ص  
منقولست که از جمله کرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را آنست که تحفه او را قبول  
 کند و آنچه حاضر داشته برای او تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او





تکلف نکند و حضرت صادق ع فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شما را آنچه را حاضر دارد  
از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شما را آنچه را برادر مؤمن  
بنزد او می آورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن تو طلبیده  
بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیا و روا که طلبیده باشی او را برای او تکلیف کن  
و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق ع  
رفت آنحضرت چاشت طلبید و هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت  
فرمود که مگر میدانی که محبت مؤمن نسبت به برادر او بقدر آنست که از طعام او بخورد  
یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و بر این مضمون  
احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا ع فرمود که سخی و صاحب  
از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمی خورد تا  
از طعام او بخورند و حضرت رسول ص فرمود که ولیمه و میهمانی سنت در پنج چیز  
می باشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقت  
که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست  
که آنحضرت ص فرمود از لیمه که مخصوص توانگران باشد و فقر را در آنجا نطلبند و در  
احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود میهمان برادران مؤمن  
و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که میهمان روزه دارد  
مکر برخست صاحبان خانه که مباد اطعامی برای او بعمل آورند و ضایع شود و  
سزاوار نیست اهل خانه روزه داشتن مکر برخست میهمان که مباد بسبب  
روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول ص  
که حد ضیافت سه روز است بعد از سه روز تصدق و تبرع نیست که نسبت  
با و میکنی و فرمود که اینقدر میماند نزد برادر مؤمن خود که او را درهم بشکند که دیگر  
چیزی نداشته باشد که خرج شما و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه  
حضرت امام جعفر صادق ع میهمانی دیدم که برخواست پی کاری حضرت او را منع



کردند و خود برخواستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> <sup>است</sup>  
 از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که میهمانی در خدمت حضرت  
 امام رضا <sup>علیه السلام</sup> بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود  
 اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهل بیت خدمت نمی فرماییم میهمانان خود را  
 و از حضرت امام محمد باقر <sup>علیه السلام</sup> منقولست که از جمله ضعف و سستی آنست که کسی بتو  
 احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و خلاف آدابست خدمت فرمودن  
 مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنی در فرود آمدن و وقتی که  
 خواهد بار کند و برود او را مدد میکنی برفتن که این دلیل بر خست نفس است و  
 در وقت رفتن توشه همراهش بکند و توشه را نیکو و خشبو بچل آورد که این دلیل  
 جوایز دلیست و بسند معتبر از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست که از جمله حق مهمان آنست  
 که همراه او بروی تا در خانه و از حضرت باقر <sup>علیه السلام</sup> منقولست که چون شخصی بخانه  
 کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور  
 مخفی خانه خود را بهتر میداند و از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست که هشت  
 کنند که اگر با ایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکند مگر خود را کسی که بر  
 سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی  
 که طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسی که طلب فضل و احسان از لیئمان  
 و بخیلان بکند و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بپر خست  
 ایشان و کسی که استخفاف کند پادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی  
 بنشیند که سزاواران مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او  
 ندهد و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا  
 او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر <sup>علیه السلام</sup> فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای  
 خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود  
 که چون حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> بامهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع



میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول ص فرمود که کسی که بجماعتی آب  
 دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق ع بسند صحیح منقول<sup>است</sup>  
 که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید پیرس که امروز چیزی خورده و لیکن هر چه  
 حاضر داری بنزد او بیاور که جواد جوانه زانست که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث  
 دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده<sup>است</sup>  
 و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید  
 که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول ص فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را  
 گرامی دارند و خلل برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه  
 مهمان می آید بار و زی خود می آید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می آمرزد  
 و در روایت<sup>دیگر</sup> چون میرد کناه تو و عیال تو را بیرون می برد و در حدیث صحیح از حضرت  
 صادق ع منقولست که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر می دارم از نذره  
 آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که سه مؤمن را طعام دهیم نزد من بهتر است  
 از هفت بنده آزاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که هر مؤمنی که صدای مهمان را بشنود و بان شاد شود کناهانش آمرزیده شود اگر چه  
 میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول ص منقولست که خانه که مهمان  
 بان خانه نمی رود ملک که داخل آن خانه نمیشوند و از حضرت صادق ع منقولست که از  
 حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضيافت بطلبد قبول کند و حضرت  
 رسول ص فرمود که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانان  
 را قبول کنند بضيافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور بیست که در دین لازم<sup>است</sup>  
 و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست کو سفندی بطلبد  
 میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش را با طعام بخواند و او  
 قبول نکند **فصل دهم** در فضیلت خلل و ادب آن از حضرت صادق ع منقول<sup>است</sup>  
 که جبرئیل ع برای حضرت رسول ص مسوالت و خلل و حجامت را آورد و فرمود که



این کتاب است بخط علی اکبر خان ...

به کار و رسم خط در ... در این زمانه ...

به کتب و کتابهای ...

تاریخ ... ۱۳۱۳

مکتوب ...

اینم و نسیم ...

از خواست ...

تاریخ ... ۱۳۱۳

۱۹۶ ...

الدالم ...



فصل ...

این کتاب ...









اینج یازدهم از ۱۴۰۴ خورشیدی تبرکات

در تاریخ ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۴ از بهر حسن الهی در دمام





































۱۲۳

۱۲۳





باب آداب صیغه نکاح رساله جدایی تالیف کرده ام **فصل چهارم**  
در بیان آداب زفاف و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب  
باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حایض  
باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتع  
بودن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام  
میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کنند زن را که فرج را  
بشوید و او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمال که او را می باید  
کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی مرد بر زن خلافت بعضی حرام  
میدانند و اکثر علما مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که باز زن خود  
که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی از علما حرام میدانند  
بیرخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که نباید  
عرد را دخول کردن بزنی خود در شب چهارشنبه حضرت امام موسی ع فرمود  
که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد افتادن فرزندان  
از شکم پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق ع فرمود که جماع مکن در اوّل ماه  
و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزد یکست  
که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع  
میکند اکثر آنست که یا در اوّل ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه می باشد و حضرت  
رسول ص فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا  
شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع فرمود که  
دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد از زنا باشد یا مادرش در حیض  
با او حامله شده باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه او را  
با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند و در روز خواهد بود





صحیح از حضرت صادق عم منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که سیم آنست  
که فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که سیم آنست که فرزندی  
که بهم رسد کور باشد و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که باکی نیست نگاه  
کردن بفرج زن در وقت جماع و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد وزن  
در حالتی که خضاب بخن او غیر آن بسته باشند جماع نکند و از حضرت امام موسی عم  
پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد وزن دور شود چو نیست فرمود که باکی  
نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زنش را ببوسد چو نیست فرمود که باکی نیست  
و از حضرت صادق عم پرسیدند که اگر کسی زن خود را غریبان کند و باو نظر کند چو نیست  
فرمود که مگر لذتی از این بهتری باشد و پرسیدند که اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن  
و کتیر خود بازی کند چو نیست فرمود که باکی نیست اما بغیر از اجزای بدن خود چیزی  
دیگر در آنجا نکند و پرسیدند که آیا میتواند که در میان آب جماع بکند فرمود که باکی  
نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم پرسیدند از جماع کردن در حمام حضرت  
فرمود که باکی نیست و حضرت صادق عم فرمود که مرد با زن و کتیر خود جماع در خانه که طفل باشد  
کمان طفل زنا کاری شود یا فرزندی که بهم میرسد زنا کار میشود و از حضرت رسول ص  
منقولست که فرمود که بحق آنگاه وندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر شخصی با زن  
خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشانرا ببیند یا سخن و نفس ایشانرا  
شنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زنا کار باشد و چون حضرت امام  
زین العابدین ع را ده مقاربت زنان می نمودند خدمتکاران را دور میکرد و در  
هارا می بستند و پردها را می نداشتند و از حضرت صادق عم منقولست که کسی که با  
کتیری جماع کند و خواهد که با کتیر دیگر پیش از غسل جماع کند و وضو بسازد و در حدیث  
صحیح وارد شده است که باکی نیست که با کتیر و طی کند و در خانه دیگری باشد  
ببند و شنود و مشهور میان علما آنست که باکی نیست که مرد میان دو کتیر  
داما مکر و هست که در میان دو زن آزاد بخوابد و در حدیث موثق





از حضرت صادق عم منقولست که باکی نیست که مرد در میان دو کتیر و دو آزاد بخوابد  
و فرمود که گراحت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند  
که آیا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمود که نه رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در  
کشتی جماع نکند و حضرت امام موسی ع فرمود که دوست نگیرد ارم که کسی در سفر آب  
نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی  
از علما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول ص لهی فرمود از آنکه کسی که محتلم شده  
باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود که اگر بکند فرزندی که بهم رسد دیوانه  
باشد ملامت نکند مگر خود را و از حضرت صادق ع فرمود که مکر و هت جنب  
شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و زرد می باشد و همچنین در زردی آفتاب  
وقت فرو رفتن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستحبست در شب اول ماه  
رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه  
وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشها  
بکن تا بنشینند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش  
چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع از پریشانی را از خانه تو بیرون کند و هفتاد  
هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر  
عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه از خانه برسد و امین گردد عروس از دیوانگی  
و خوره و پیشی تا در آن خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر  
و سرکه و تخم و سبب ترش پس حضرت امیر المؤمنین ع گفت یا رسول الله چه  
سبب او را منع کنم از اینها فرمود که زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود  
و فرزندی آورد و حصیری که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که  
فرزند از او بوجود نیاید پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه  
و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خره و خبط دماغ راه می یابد بان زن و  
فرزندانش یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزند بهم رسد احوال خواهد بود





مکن

یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی متولد شود این نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی  
 بفرج زن خود و چشم پوشد در آن حالت که نظر کردن در آن حال باعث کوری فرزندی میشود  
 یا علی شهوت و خواهش زنی دیگری با زن خود جماع که اگر فرزندی بهم رسد فحش یا  
 دیوانه باشد یا علی هر جنب که با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن بخواند که میترسم  
 که آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را یا علی جماع مکن با زن خود مگر  
 آنکه تودستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد  
 و هر دو خود را بیک دستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا می شود و  
 آخر بجای می کشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که از فعل خراست  
 و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رخت خواب بول کند یا علی در شب عید  
 فطر جماع مکن که چون فرزندی بوجود آید شتر بسیار راز او بظهور آید یا علی در شب  
 عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست  
 داشته باشد یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد  
 و کشته مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد یا علی در برابر آفتاب جماع  
 مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در حالی و پریشانی  
 باشد تا بمیرد یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر مردی بوجود آید  
 راغب باشد و خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو  
 که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل و بخیل باشد یا علی در شب نیمه شعبان  
 جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد یا علی  
 در دو روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یا و ظالم  
 باشد و هلاک بسیاری از مردم بردست او بشود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر  
 فرزندی بهم رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری بروی  
 در آن شب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بناحق  
 صرف کندگان برادران شیطان اند و اگر بسفری روی که سه روز راه باشد جماع

کند و اصرار



مکن که اگر فرزندی بهم رسد یا ورطالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع کن  
 که اگر فرزندی بوجود آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در  
 شب شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود و در  
 خشب و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر  
 جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی که بهم رسد حاکم از حکام شریعت یا عالمی از علما  
 باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیک کنی باز خود  
 و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی کند سلامتی در  
 دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخن گو باشد  
 و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از انایان مشهور باشد  
 و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست که آن فرزند از ابدال  
 باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی  
 که ساحو باشد و دنیا را بر آخ اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز  
چنانچه از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر منقولست که در روز عقد حضرت  
فاطمه صلوات الله علیها حق تعالی امر فرمود سدره المنتهی را که آنچه داری فرویز  
برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر براهل هشت  
نثار کرد پس حوران آن نثار را بودند و تار و زیارت مفاخرت میکنند و  
بعد بر یکدیگر میفرستند و میگویند این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف  
استراشهب حضرت رسول را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت  
فرمودند که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استرا میکشیدند و حضرت رسول  
از عقب روان شد در اشای راه صدای ملک ملک بکوش مبارک آنحضرت رسید  
و جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی  
ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر  
میکفتند و ملک با ایشان موافقت میکردند و باین سبب سنت شد که در زفاف





اللَّهُ أَكْبَرُ میگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد  
 که ما طعامها بعمل می آوریم و بسیار پاکیزه و خشبو می کنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی  
 نمی آید فرمود که زیرا که بر طعام عروسی نسیم بهشت میوز چون طعامی است که برای حلاله  
 مهیا میکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت آنست که عروسی در شب  
 واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که کراهت  
 دارد و علمای گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقراین معلوم باشد که صاحبانتر  
 راضی اند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه شما را  
 بعروسی بطلبند دیر بر وید زیرا که دنیا را بیاد شما می آورد و چون شما را بجنایه بخوانند  
 نزد بروید چون آخرت را بیاد شما می آورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 رسول ص نمی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود  
 که هر که در میان راه جماع کند خدا او را ملعن کند و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول ص  
 فرمود که بیا موزید از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن و بامداد بطلب  
 روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هرگاه کسی خوا<sup>هد</sup>  
 با زن خود نزدیکی کند تخیل نکند که زن آنرا کارهای باشد پیش از جماع و هرگاه  
 کسی زنی بیند و خوشش آید پس برود و با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست  
 با آن هم هست و شیطان را بدل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت  
 نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل  
 خدا زنی سؤال کند که البتّه خدا با و عطا می فرماید آنچه او را از حرامی نیاز کرد اند  
 و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون مرد و زن جماع کنند  
 عریان نشوند مانند دوزخ زیرا که اگر چنین کنند مملکتی که از ایشان دور می شوند  
 و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست  
 جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر بکند و عیبی برسد  
 بآن زن ضامنست و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروهست جماع کردن

کنش عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و از یکدیگر می ربایند

کند و اصل



در میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن  
 سرخی از طرف مغرب و در روزی که در آن روز آفتاب بکیرد و در شبی که در آن شب ماه  
 بکیرد و یا روزی که در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود و در شب یا روزی  
 که در آن روز زلزله حادث شود و الله که اگر کثرتی جماع کند در این اوقات پس او را فرزند  
 بهم رسد نه بیند در آن فرزند چیزی که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است  
 و در فقه الرضاع مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی  
 که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 منقولست که هرگاه کسی را دردی در بدن یا حرارت در مزاجش غالب شود پس باز خود  
 جماع کند تا ساکن شود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه در حالت  
 خضاب باز خود جماع کند فرزند ی که بهم رسد منخث باشد و حضرت امام محمد باقر ع  
 فرمود که زن آزاد را برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کثیر را در برابر کثیر دیگر جماع کردن  
 باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت صادق ع  
 هرگاه که بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت  
 دیگر منقولست که اگر کسی انگشتی با او باشد که بران نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند  
**فصل پنجم** در آداب نماز و دعای شب زفاف و در وقت مقاربت زنان  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون عروس را بنزد تو بیاورند  
 بگو که پیش از آن وضو بساز و تو وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز نماز  
 کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بگو  
 و امر کن آن زن را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقني  
الفها وودها ورضاها وارضني بها واجمع بيننا باحسن اجتماع والنس  
ابتداء في غایتك تحب الحلال وتكره الحرام بعد از آن فرمود که بدان که  
 الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطانست که میخواهد اینچه را خدا  
 حلال کرده اینده مکروه طبع مردم گرداند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع

وال محمد





منقولست که چون در شب زفاف بنزد عروسی بروی موی پیشانی‌اش را بکیر و رو قبله

آور و بگوید اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ اخْذُتْهَا وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا

وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شِبَعَةِ الْحَمْدِ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ

شُرْكَاءَ وَلَا نَضِيبًا و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که دست

بر بالای پیشانی‌اش بگذارد و بگوید اللَّهُمَّ عَلَيَّ كِتَابُكَ تَزَوَّجْتُهَا وَفِي أَمَانَتِكَ

اخْذُتْهَا وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا

فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْهُ شَرِيكَ شَيْطَانٍ راوی پرسید که فرزند چگونه

شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا بر ند شیطان دور میشود

و اگر نبرد ند ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه

یکی است پرسید که بچه چیزی توان دانست که شیطان در کسی شرک شده است

فرمود که هر که مراد دوست میدارد شیطان در او شرک نشده است و هر که دشمن ماست

شیطان در او شرک شده است و بر این مضمون احادیث از طرق خاصه و عامه

بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که

در وقت زفاف بندها بخواند اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَبِأَمَانَتِكَ

اخْذُتْهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَلَوْ دَاوُدَ وَدَا لَاتَفَرِّقُ تَا كُلَّ مِتَّارِاحٍ وَلَا تَسْأَلُ

عَمَّا سَرَخٍ و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق علیه منقولست که این دعا

بخواند بِكَلِمَاتِ اللَّهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَفِي أَمَانَةِ اللَّهِ اخْذْتُهَا اللَّهُمَّ

إِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا وَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا

وَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شُرْكَاءَ لِلشَّيْطَانِ و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست

که حضرت شرک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند

راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه که اراده جماع داشته

باشی بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَدْعِي السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ الْيَلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ



فِيهِ شُرَكَاءٌ وَلَا أَصْنِبًا وَلَا حِطًّا وَاجْعَلْهُ مَوْءِجًا مَخْلُصًا مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ  
 وَبِحُزْنِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَدَر حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كَچُونِ خَوَاهِدِ كَشِيْطَانِ شَرِيكَ  
 نَشُودِ بَكُوَيْدِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِنَاءِ بِيَرِ دِجْدَا اِزْ شَرِّ شَيْطَانِ وَازْ حَضَرْتِ اِمَامِ الْمُؤْمِنِيْنَ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنَقُولُست كَچُونِ كَسِي ارَادَهٗ جَمَاعِ دَاشْتَهٗ يَاشَدِ بَكُوَيْدِ بِسْمِ اللَّهِ  
 وَبِاللَّهِ اَللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي بِسِ اَكْرَفَرَزَنْدِي  
 بُوْجُودِ اَيْدِ شَيْطَانِ هَرْ كَرِ بَا وَضَرَرِ نَوْسَانْدِ وَازْ حَضَرْتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قَرَعِ مَنَقُولُست  
 كَچُونِ ارَادَهٗ جَمَاعِ كُنِي اِيْنِ دَعَا بَخَوَانِ اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا كَنِيْسَ  
 فِي خَلْقِ زِيَادَهٗ وَلَا نُقْصَانٍ وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ اِلَى خَيْرٍ **فصل ششم**  
 دِ بَيَانِ حَقِّ زَنِّ وَشَوْهَرِ بِيَكْدِيكَرِ وَاحْكَامِ اِيْشَانِ ازْ حَضَرْتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قَرَوِ اِمَامِ  
 جَعْفَرِ صَلَاقِ عَمِّ مَنَقُولُست كَ حَقِّ تَعَالَى بَرَى زَنَّا نِ غَيْرَتِ جَايَزِ نَدَاشْتَهٗ اسْتِ وَازْ بَرَى  
 حَرَمِ اِنِ قَرَارِ دَادَهٗ اسْتِ زِيَرَا كَدَا زِ بَرَى مَرْدِ اِنِ چَهَارِ زَنِّ وَازْ مَتَعَدِّ وَكِنِزِ اِنِچَهٗ خَوَاهِدِ حَلَا  
 كَرْدِ اِيْنِدَهٗ اسْتِ وَازْ بَرَى زَنِّ بَغِيْرِ اَزِ يَكْ شَوْهَرِ حَلَالِ نَكْرَدَهٗ اسْتِ اَكْرَشَوْهَرِ دِيكَرِ طَلَبِ  
 كُنْدِيَا ارَادَهٗ نَمَايَدِ نَزْدِ خُدا زَنَّا كَارِ اسْتِ وَغَيْرَتِ وَرَشْتِ نَمِيْرِنْدِ مَكْرُزَنَّا نِ بَدِ  
 وَزَنَّا نِ مُؤْمِنَهٗ صَاحِبِ رَشْتِ نَمِيْ بَاشَنْدِ وَدَرِ حَدِيثِ مَعْتَبَرِ حَضَرْتِ صَلَاقِ عَمِّ فَرَمُودِ  
 كَدَرِ رَشْتِ بَرْدِ زَنَّا نِ اَزْ بِيْ اِيْ دُوسْتِي اِيْشَانِست نَسَبِتِ بَشَوْهَرِ اِنِ وَازْ حَضَرْتِ  
 رَسُوْلِص مَنَقُولُست كَهْ كَفْتَنِ مَرْدِ بَا زَنِّ خُودِ كَهْ تُوْرَا دُوسْتِ مِيْدَارَمِ هَرْ كَرِ اَزْ دَلِ  
 اُو بَدَرِ نَمِيْرُوْدِ وَدَرِ حَدِيثِ صَحِيْحِ ازْ حَضَرْتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَا قَرَعِ مَنَقُولُست كَهْ زَنِّي اَمْدِ  
 بَخُودِست حَضَرْتِ رَسُوْلِص وَكَفْتِ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ چِيْست حَقِّ شَوْهَرِ بَرَزَنِ فَرَمُودِ لَازِمِ اسْتِ  
 كَهْ اطَاعَتِ شَوْهَرِ بَكُنْدِ وَنَا فَرْمَانِيْ اُو نَكُنْدِ وَازْ خَانَهٗ بِيْرِ خَصْتِ اُو تَصَدَّقِ نَكُنْدِ  
 وَرُوزَهٗ سَنَّتِ بِيْرِ خَصْتِ اُو نَدَا رَدِ وَهَرْ وَقْتِ كَهْ ارَادَهٗ زَوِيَكِيْ اُو كُنْدِ مَضَايِقَهٗ نَكُنْدِ  
 اَكْرِچَهٗ بَرِيْشْتِ پَا لَانِ شَرِّ بَاشَدِ وَازْ خَانَهٗ بِيْرِ خَصْتِ اُو بَدَرِ نَمِيْرُوْدِ وَاَكْرِچَهٗ خَصْتِ  
 بَدَرِ رُوْدِ مَلَكْ كَدَا سَمَانِ وَمَلَا نَكْ رَمِيْنِ وَمَلَكْ غَضَبِ وَمَلَا رَحْمَتِ هَمْدِ اُو رَا  
 لَعْنَتِ كَشْتَدِ تَا بَخَانَهٗ بَرَكُودِ كَفْتِ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ حَقِّ بُوْمَرْدِ اَزْ هَمْدِ عَظِيْمِ نَرَاستِ فَرَمُودِ





که حق پدر گفت که حق کی بر زن از همه عظیم تر است فرمود که حق شوهر بر سید که من  
 بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد تا یکی نیز آن زن گفت که  
 قسم میخورم بآن خدایی که تو را بحقیقت فستاده است که هرگز شوهر نکند و در حدیث  
 دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول آمد و سوال کرد از حق شوهر بر زن  
 گفت که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آنست که روزه سنت  
 بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بنیکوترین بویهای خوش  
 خود را خوشبو کند و بنیکوترین جامهای خود را بپوشد و بهترین زیفتها خود را بپاشد  
 و هر پامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در  
 حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد اگر بدهد کناشتن برای آن  
 زنت و ثوابش از برای شوهر و هیچ شب ن خوابد که شوهر از او خشنالت باشد  
 زن گفت که هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی حضرت صادق فرمود  
 که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر  
 از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر خود بکند نمازش مقبول نشود  
 تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود که سه کسند که هیچ عمل ایشان با آسمان بالا  
 نمی رود غلام کربخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از  
 روی تکبر بلند آویخته باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان  
 آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان  
 آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند و حضرت رسول  
 فرمود که اگر اهر میگردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگویم که زنا برای  
 شوهران سجده کند و فرمود که زن نماز خود را بطول ندهد برای آنکه منع کند شوهر  
 را از آنچه از او میخواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد  
 و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملنگ او را لعنت کنند تا شوهر بیدار  
 شود و در حدیث صحیح منقولست که زن از مال خود هر چیزی بی رخصت شوهر <sup>ند</sup>



داد مکر حج یا زکوة یا نیکي پیدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث  
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز نیکی از تو  
 ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است  
 که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بدانش را پوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد  
 و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که روتش نکند نزد او و یک روز نه یکروز  
 روغن برای بدن مالیدن با و بدهد و هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بپاورد  
 و زنک مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار با و بدهد و در هر سال چهار جامه اش  
 بدهد و از برای زمستان و دوازده برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نکند  
 از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکم کهنه قوت با و بدهد و  
 میوه ها که همه کس خورند با و بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی  
 برای او بگیرد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بترسید از خداد رحمت و ضعیف  
 یقیمان و زنان و حضرت رسول ص فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان بهتر  
 سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است  
 که احسان با اسیران بیشتر بکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که موجب هلاک  
 صاحب مروتست که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد  
 و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله  
 علیه که زنهار که مشوره با زنان مکن که رای ایشان ضعیف است و عزم ایشان  
 شست است و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان  
 کن که بغیر تو مردی را نشناسند و بایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق بخودشان دارد مگذار  
 که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است  
 زیرا که زن کلیست خدمتکار نیست و همین خود را کرامی دارد و سخنش در حق  
 دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست آورده و در حدیث معتبره از حضرت رسول ص  
 منقولست که زنا نراد در غره و بالا خانه جامد دهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزد





و سورة يوسف تعليم ایشان مکنید و چرخ رشتن بپادایشان بدهید و سورة  
 نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول صلی فرمود از آنکه زنان برزین سوار  
 کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما  
 بیدیهما و بخدا پیاده برید از بدان ایشان و از نیکی ایشان در حذر باشید و حضرت  
 امام محمد باقر ع فرمود که رازی بایشان مگویید و درباره خویشان شما آنچه گویند  
 اطاعت مکنید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مردی که کارهای او رازی تدبیر  
 کند ملعونست و حضرت پیغمبر ص چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت  
 میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول ص فرمود  
 که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا  
 رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیرتجاها  
 و عروسیها و عید کاهها و عزاهای برود و او رخصت بدهد و جامه های نازک  
 از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بکشد و در حدیث دیگر فرمود که مثل زنان  
 مثل استخوان کج پیلوست اگر او را بحال خود میکداری منتفع میشوی و اگر میخواهی  
 راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن  
 بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته  
 باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکن یک شب بخوابد  
 واجب است که آنها را دیگر هر یک یک شب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که  
 مطلقا واجبست که پیش هر زنی از چهار شب یک شب بخوابد خواه یک زن  
 داشته باشد خواه زیاده و این احوط است و در کثیر و متعدد اینها واجب نیست  
 اما بهتر آنست که کثیری که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشو  
 و در بعضی اخبار وارد شده که اگر نکند و آنها را نکند کناهنش بر اوست و مشهور  
 میان علما آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخوابد اگر باکره است  
 تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه شب **فصل هفتم**

پیش





در بیان دعاهاى طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول ص منقولست که فرزند  
 صالح کلیست از کلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است  
 و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانیده که من بسیاری شما در قیامت مباحثات  
 خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بیماری که فرزند  
 میرسد کفاره پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل  
 نازل شد و حضرت رسول و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید  
 حضرت رسول ص فرمود که دو طفل ما آزار داشتند و بکریه ایشان متاذی شدیم  
 جبرئیل گفت که یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند برانگیزد که چون  
 اطفال ایشان کریه کنند سال کریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت  
 سال بگذرد کریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ  
 برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهان شریک نباشند  
 و از حضرت رسول ص منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع حملش  
 میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران  
 مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر درین مابین بمیرد ثواب  
 شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقولست که حضرت عیسی  
 بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکرد ندیس در سال دیگر بهمان قبر  
 گذشتند صاحبش را عذاب نمیکرد ندانانجا سوال کرد از پروردگار خود و جی  
 باور رسید که در این سال فرزندش ایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح  
 کرد و یقینی را جاداد باین سبب او را بگوده فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود  
 که میراثی که از برای خدا از بند میماند فرزند نیست که بعد از او عبادت خدا کند  
 و در روایت دیگر منقولست که کسی که بیفرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده  
 و کسی که بمیرد و فرزندى از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول  
 منقولست که حق تعالی بر دختران مهربان تر است از پسران و هر مردی که شاد

تا هفت





برساند بزی که با او خویشی داشته باشد محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند  
 و حضرت صادق ع فرمود که دختران حسنا کنند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب  
 میدهد و از نعمت سوال میکند و آنحضرت یکی از اصحاب خود فرمود که شنیده ام که  
 دختری بهم رسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو کلیست بوی میکنی او را و روزیش  
 برخداست و حضرت رسول ص پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت  
 ابوهیثم از پروردگار خود سوال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند  
 و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران کند و میرند ثواب نداشته باشد و در قیامت  
 نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول ص  
 نشسته بود خبر باورسید که دختری برای او متولد شده است رنگش تغییر شد  
 حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه می افکند و خدا روزیش  
 میدهد و کلیست او را می بویی و با صاحب خود کرد و فرمودند که هر که یک دختر را  
 بارش کرانت و هر که دو دختر دارد بخدا سو کند که بفرا د او برسد و کسی که سه دختر  
 داشته باشد چهار دوسایر از او بردارید و کسی که چهار دختر داشته باشد  
 بندگان خدا او را یاری کنند ای بندگان خدا با و قرض بدهید ای بندگان خدا او را  
 رحم کنید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که سه دختر یا سه خواهر را  
 نفقه دهد بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه  
 دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه  
 کسی را فرزند ویر بهر سدا این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ  
الْوَارِثِينَ وَصِدًّا وَحَسَنًا فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بِلَهَبِ عَاقِبَةِ  
صِدْقِ ذِكْرٍ وَأَنَا ثَائِلٌ بِمِنْ الْوَحْدَةِ وَأَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ  
أَشْكُرُكَ عِنْدَ تَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْظِمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي  
كُلِّ عَاقِبَةٍ شُكْرًا حَتَّى يُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ  
الْأَمَانَةِ وَوَفَاءِ بِالْعَهْدِ و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند

۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۵۵





در سجده این دوا یه را بخوان رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ  
سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و در روایت  
دیگر فرمود که هر که خواهد زانش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز  
بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلْتَ  
بِهِ زَكَرِيَّا رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي  
مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَسْتَحْلِلُهَا  
وَفِي أَمَانَتِكَ أَخْذُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَكًا  
زَكِيًّا وَلَا تَجْعَلِ الشَّيْطَانَ فِيهِ شَرِكًا وَلَا نَصِيبًا و در روایت دیگر منقولست که  
ابن شریک بنی حضرت امام محمد باقر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز  
یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر است که استغفر الله ربی و اتوب  
الیه بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد و نوب  
سُجَّانَ الله پس ده نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه پس نه نوبت سُجَّانَ  
الله پس یک نوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی میگوید که جمعی  
کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها  
بگفتن استغفر الله تنها اکتفا می تواند کرد و در روایت دیگر از حضرت امام  
جعفر صادق ع منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر  
شب فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر یا آنحضرت شکایت کرد که مرا  
فرزند نمی شود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللَّهُمَّ إِنِّي رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمِيَّةً  
مُحَمَّدًا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا شکایت کرد  
که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صد اباذان گفتن  
بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث  
دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند  
نمی شود حضرت فرمود که چون خواهی که بنزد زن خود بروی این سه آیه بخوان که انشاء الله





خدا تو را فرزند روزی میکند و ذَا النُّونِ اِذْ هَبَّ مَضْطَبًّا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ  
 فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّٰلِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا  
 لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَكَرِيْمًا اِذْ نَادٰى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِىْ  
 فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِيْنَ و در حدیث دیگر فرمود که هر که فرزند نشود نیت کند که اگر  
 مرا فرزند نشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی و از حضرت امام <sup>ع</sup>  
 زین العابدین <sup>ع</sup> منقولست که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند  
 و خیر دنیا و آخرت خدا با او عطا فرماید رَبِّ لَا تَذَرْنِىْ فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِيْنَ  
 وَاجْعَلْ لِّىْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِىْ فِى حَيٰوَتِىْ وَيَسْتَغْفِرْ لِّىْ بَعْدَ مَوْتِىْ وَاجْعَلْهُ خَلْقًا  
 سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطٰنِ فِىهِ نَصِيْبًا اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْتَغْفِرُكَ وَاتُوْبُ اِلَيْكَ  
 اَنْتَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند و از حضرت  
 صادق <sup>ع</sup> منقولست که هرگاه زنی را حمل باشد و چهار ماه برویکذر روی را بقبله کن  
 و آیه الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّى قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا يَعْنِىْ خَدَايَا  
 مِنْ اَوَّلِ مُحَمَّدٍ نَامُ كَرَمٌ چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام  
 کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از او بگیرد و اگر خواهد با او بخشد  
 و در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حمل داشته باشد و عزیم کند که او را  
 محمد یا علی نام کند او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش دراز  
 تر باشد و در کتاب طب لایمده روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد  
 باقر <sup>ع</sup> شکایت کرد که فرزند را حضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن  
 هفتاد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ و هفتاد مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بگو و بعد از آن این آیه را بخوان  
 اَسْتَغْفِرُكَ اَرْبَعًا اِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَیْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ  
 بِاَمْوَالٍ وَبَنِيْنٍ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ جَنٰتٍ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ اَنْهٰرًا رَّاسٍ در شب سیم با زن  
 خود جماع کن که خدا پسری که خلقش درست باشد بتو عطا میفرماید و در  
 کتاب نوادر الحکمة روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر <sup>ع</sup>



آمد و گفت یا بن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسر تا حال ندیده ام  
 حضرت فرمود که وقتی که در میان پای زن بنشین دست راست خود را بر جانب راست  
 ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و <sup>ن</sup>  
 اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه  
 سوره انا انزلناه را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر بی هم خدا بمن  
 روزی کرد و از حضرت امام حسن ع <sup>ع</sup> منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار  
 بسیار بگوید **فصل هشتم** در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام لها <sup>دن</sup>  
 طفل از حضرت صادق ع <sup>ع</sup> منقولست که زن حامله بده بخورد تا فرزندش خشبو تر و رنگ  
 فرزند صاف تر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص <sup>ص</sup> فرمود که اول چیزی که  
 زن زاییده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از  
 زاییدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند اگر وقت رطب نباشد چه کند فرمود که نه  
 دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد دانه خرما از هر خرمایی که باشد بخورد  
 بدرستی که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که هر زن تازه زاییده که  
 رطب بخورد فرزند او ولد بردبار گردد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع <sup>ع</sup> منقولست  
 که زن آنرا بعد از ولادت فرزند خرمای برقی بخوراند تا آنکه فرزند زیر پلوت و برد  
 بار شود و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص <sup>ص</sup> منقولست که بزنان حامله بخوراند  
 کند و بدرستی که چون طفل در شکم مادر کند غذای او شود دلش محکم و عقلش  
 زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سریش بزرگ میشود  
 و بسبب این نزد شوهر عزیز می باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن  
 الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زن آنرا از  
 خانه بیرون کند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که  
 چون آنحضرت بشارت فرزند میدادند نمی پرسید که پسر است یا دختر بلکه اول  
 می پرسید که خلقتش درست است پس اگر می گفتند که درست است و عیبی





در خلقتش نیست میفرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئًا مَشُوهًا یعنی سیاس  
 خداوندی را که از من نیافرید فرزندی که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق  
 منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عذسی از جا و شیر بکیرود آب حل کن و دو  
 قطره در بینی راست و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگوید و در  
 گوش چپش اقامه بگوید از آنکه ناقص را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس با و نرسد  
 و امّ الصّبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابل یادگیری را بگوید  
 که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر بخوان با و نرسد و دیوانه نشود و  
 حضرت امام محمد باقر فرمود که کام طفل را با آب فرات بردارید و اقامه در گوشش  
 بگویند و در روایت دیگر وارد شده است که کامش را با آب فرات و خاک تربت  
 قبر امام حسین بردارید و اگر آب فرات نباشد آب باران بردارید و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کام فرزندان خود را بخورما بردارید  
 که حضرت پیغمبر ص چنان کرد با حسن و حسین صلوات الله علیهما و حضرت  
 رسول ص فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست و اقامه  
 در گوش چپ او بگوید که نگاهدارنده اوست از شر شیطان و از حدیث ولادت  
 حسین صلوات الله علیها ظاهر میشود که مکر و هست طفل را در ابتدای ولادت  
 در جامه زرد پچیدن و سَدَت است که در جامه سفید بپچند و از حضرت صادق  
 منقولست که کام طفل خود را به تربت حضرت امام حسین بردارید که امان  
 میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق منقولست که شخصی را تهنیت  
 فرمود برای پسری که خدا با او عطا کرده بود و گفت رَزَقَكَ اللَّهُ شُكْرًا الْوَاهِبِ  
 وَ بَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ بِهِ أَشَدَّهُ وَ رَزَقَكَ بَرَّهُ یعنی خدا روزی  
 که در ترا شکر آن خداوندی که فرزندان را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو  
 در آنچه بتو بخشیده و او را به نهایت قوت برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی  
 تهنیتی که با تو باشد و نزدیک باین عبادات بسند بسیار از حضرت امام حسن



منقولست و ابن ادریس علیه الرحمہ در کتاب سرای از حضرت امام جعفر صادق ع  
 روایت کرده است کہ ہر گاہ بر زن دشوار شود زاییدن بنویس از برای او در پوست  
 این آیات را و بر سمانی بہ بند بر زن راستش و چون وضع حمل بشود باز کن آیات اینست  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَانْتُمْ يَوْمَ يَوْمَ يَوْمَ مَا يُوعَدُونَ كَمَا يَلْبَسُوا  
الْأَسَاعِدَ مِنْ نَهَارٍ كَانْتُمْ يَوْمَ يَوْمَ يَوْمَ مَا يَلْبَسُوا الْأَعَشِيََّةَ أَوْضَحِيهَا إِذْ  
قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا وَمُؤَلَّفَ كِتَابٍ طَبْلًا لِيَمَّ  
 عليهم السلام روایت کرده است کہ شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد و گفت  
 زن من از درد زاییدن مشرف بر مردن شدہ است حضرت فرمود کہ برو این آیت را  
 برا و بخوان فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ  
 نَسِيًا مَنْسِيًّا فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَنْ لَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَ  
 هُزِّي لِيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا خَبِيًّا پس با و از بلند بگو و الله  
 أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ  
 وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ أَخْرَجَ آيَهَا الطَّلُقُ  
 أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ چون بخوانی در ساعت نجات می یابد بیاری خدا و بسند دیگر  
 از آن حضرت ع روایت کرده است کہ برای دشواری زاییدن این آیات را در ظرف  
 پاکیزہ بمشک و زعفران بنویسند و آب چاہ بشویند و بخورد آن زن بدہند و بر شکم  
 و فرجش بپاشند کَانْتُمْ يَوْمَ يَوْمَ يَوْمَ مَا يَلْبَسُوا الْأَعَشِيََّةَ أَوْضَحِيهَا كَانْتُمْ يَوْمَ  
 يَوْمَ مَا يُوعَدُونَ كَمَا يَلْبَسُوا الْأَسَاعِدَ مِنْ نَهَارٍ بِلَاغٍ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا  
 الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ  
 حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى  
 وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است  
 کہ این آیات را برای حاملہ در کاغذی بنویسند در وقتی کہ داخل شود در ماهی کہ  
 در آنماہ وضع حمل او میشود و چیزی بر آن بہ سجده اما کرہ نزنند و بر کمر آن زن





ببندد چون چنین کند رد و آزار زاییدن با و نرسد و بعد از زاییدن بزودی بکشد و یکتا  
 با او نکذارد اینست آیاتِ اُولَمِیرَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا  
 وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ وَآیَةُ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْخُ مِنْهُ النَّهَارُ  
 فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ وَالشَّمْسُ تَجْرِ لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ وَالْقَمَرُ  
 قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ  
 وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلْکٍ یَسْجُونَ وَآیَةُ لَهُمَا أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّیَّتَهُم فِی الْفَلْکِ  
 الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِ مَا یَرْکَبُونَ وَإِنْ نَشَاءُ نَغْرَقْهُمْ أَفَلَا یُصِرْخُونَ وَلَا لَهُمْ  
 یُنْقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حَیْنٍ وَنَفْخُ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ  
 إِلَىٰ رَبِّهِمْ یَنسِلُونَ وَدَرِیْشْتِ کَاغْذَا این آیات را بنویسد کاتم یوم یرون مایوعدون  
 لم یلبثوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَا رَبِّلَاغٍ فَهَلْ یَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ کاتم یوم  
 یرونها لم یلبثوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ صَبْحًا و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که راست  
 ترین نامها نامی است که دالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها نام پیغمبر  
 و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرزند را در شکم مادر نام بگذارد یکد که اگر نام نکذارد  
 و سقط شود در قیامت باید رخود گوید که چرا مرا نام نکذاشتی و رسول خدا محسن فرزند  
 حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند است که بعد از حضرت رسول  
 هنوز در شکم بود که عمر علیه السلام او را شهید کرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که  
 اوّل نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول ص  
 فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچ یک را بنام من مستی نسازد مرا جفا  
 کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که فقر و بدینوای داخل  
 خانه نمیشود که در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طاهر  
 یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت  
 رسول ص آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام بگویم او را فرمود که نام کن او را  
 بر بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابن منقولست که گفت با حضرت امام





محمد باقر بخانه شخصی رفتم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسیدند که چه نام داری  
 گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری گفت ابوعلی حضرت فرمود که خود را از شر شیطان  
 در خطیره محکم بد آورده بد رستی که هرگاه شیطان می شنود که کسی را آواز می کنند یا  
 محمد یا علی آب میشود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز می کنند بنا  
 یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی حضرت  
 صادق گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که ببارت باشد چه نام کرده او را گفت  
محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورد و مکر را اسم محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک  
 شد که روی ایشان بر زمین برسد پس فرمودند که جان خرم و فرزند نام و زنا نم و پدر  
 و مادر و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول ص باد چون او را چنین نام مبارکی کرده  
 او را دشنام مده و او را زن و بد با و مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد  
 باشد مگر آنکه هر روز آن خانه را مقدس و مطهر میگردانند و در چندین حدیث وارد  
 شده است که حضرت رسول ص فهی فرمود از نام گذاشتن با اسم حکم و حکیم و خالد  
 و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و فهی فرمود  
 از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو القاسم در وقتی که نام محمد باشد  
 که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول ص نباشد و در حدیثی دیگر وارد شده است  
 که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است و از حضرت رسول ص منقولست  
 که هر گروهی که جمع شوند برای مشوره و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد  
 یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است رای ایشان بر آن قرار میگیرد و فرمود  
 که فرزندی را که محمد نام کنید او را کرامی <sup>دارید</sup> و جاز برای او در مجلس یکشاید و روبروی  
 او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی  
 هر روز صبح و پین ملکی میفرستد که دعا کند برای ایشان بقدر و پاک و در رفقه  
 الرضا مذكور است که نام را در روز هفتم تعیین کند و بدانکه از جمله اعمالی که در  
 وقت ولادت سنت موكداست غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند



واحوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش را اول بشوید  
 و بعد از آن جانب راستش و بعد از آن جانب چپش را **فصل نهم** در عقیقه کردن  
 و سر تراشیدن و آداب هر یک و بدانکه عقیقه فرزند سنت و مؤکد است بر کسی که قادر بر آن  
 باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر  
 کند تا بلوغ طفل برسد سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمرش خودش را سنت است و در  
 احادیث معتبره بسیار وارد شده که عقیقه واجبست بر کسی که او را فرزند بی هم رسد و در  
 احادیث بسیار منقولست که هر فرزند بی در کوه عقیقه است یعنی اگر نکند او در معرض  
 مردن و انواع بلاهاست از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه لازم است بر کسی  
 که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهر ساند بکند و اگر بهر نرساند بر او چیزی نیست  
 و اگر عقیقه برای او نکند تا وقتی که قربانی برای او بکند قربانی از عقیقه مجزئست و در  
 حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم که کوسفند برای عقیقه  
 و بدست نیامد چه میفرمایید که تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیایید  
 که خدا دوست میدارد خورائیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند  
 که فرزند بی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش می باید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد  
 عقیقه ندارد بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست  
 که بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه  
 فرمود که عقیقه بکن پس او در پییری خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از آنحضرت  
 منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سر می ترا  
 و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پاوران عقیقه را  
 برای قباله که مدد کرده است در زاییدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند  
 و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پدری یا دختری از تو متولد  
 شود عقیقه میکنی در روز هفتم کوسفندی یا شتری و نام بگذارد و سرش را تراش  
 در روز هفتم بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر





شده که ربع کوسفند را بقیله میدهد و اگر بی قابل زاینده باشد آنرا بپا در  
 میدهد که هر که خواهد بدهد و اقل آن بخورده کس از مسلمانان میدهد و هر چند  
 زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابل زن باشد قیمت  
 ربع کوسفند را باو میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که قابل ثلث کوسفند  
 را میدهند و مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا کوسفند یا بز می باید  
 باشد و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص در روز ولادت  
 اذان در گوش امام حسین صلوات الله علیه گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم  
 از ایشان عقیقه کردند و بقیله پای کوسفند را دادند بایک اشرفی و باید که اگر شتر باشد  
 پنج ساله پادشش باشد یا بیشتر و اگر بز باشد یکساله پادرد و باشد یا بیشتر و اگر  
 کوسفند باشد اقل شش ماه پاد ر هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است  
 و می باید که خصیاش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نه مالیده باشند و مغزش را خشن  
 نشکسته باشد و گوشش نبزیده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار  
 لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق  
 منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر کوسفندی که بوده باشد خوبست  
 غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست  
 که سنت است که عقیقه پسر نباشد و عقیقه دختر ماده باشد و کمان فقیر اینست  
 که از برای هر دو کوسفند بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار روا برای هر دو و کوسفند  
 سفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند  
 بلکه بهتر است که از طعامی که در آن پخته باشند نخورند و خوردن مادر گناهش  
 بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان می باشند از آن  
 گوشت و طعام نخورند و سنتست که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا  
 کنند و سنت است که بپزند و خام تصدق نکند و اقلش آنست که با آب و نمک  
 بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام تصدق کنند هم خوبست





و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند  
تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر میشوند فقیر باشند  
اما صلح و فقر را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر  
بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و  
عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت  
می باید کرد و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کامل  
نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را بنزد حضرت رسول ص آوردند که از  
برای او دعا کنند و آن طفل کامل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که  
کاکش را بتراشند اما روایتی وارد شده است که رسول خدا ص برای امام حسن  
و امام حسین ع دو کیسودر جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت دیگر  
در میان سر و ممکنست که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول گرا  
داشته باشد و در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند  
بعد از تراشیدن و در احادیث بسیار همی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه  
بر سر طفل که آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبره مرویست از حضرت  
امام جعفر صادق ع که در وقت کشتن کوسفند عقیقه این دعا بخواند بِسْمِ اللَّهِ  
و بِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانٍ وَ نَامِ او را بگوید كَحْمَهَا بِلَحْمٍ وَ دَمَهَا بِدَمِهِ  
وَ عَظْمَهَا بِعَظْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَ قَاءَ لَاحِلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ  
و در روایت معتبره دیگر فرمود که این دعا بخواند بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِزَّةُ  
لَا مِرَّةً وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ پس اگر پسر  
باشد بگو اللَّهُمَّ اِنَّكَ وَ هَبْتَ لَنَا ذِكْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِمَا وَ هَبْتَ وَ مِنْكَ  
مَا اَعْطَيْتَ وَ كُلَّ اَصْنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَخْسَأْنَا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سَفْكَةُ الدَّمَاءِ





لَا شَرِيكَ لَكَ وَلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ حَمِّهَا بِحَمِيهِ وَدَمِّهَا  
 بِدَمِيهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِيهِ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِيهِ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا  
 وَقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَبِحَايِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَامِ طِفْلٍ وَبِدَرْشِ رَاكِيدٍ وَدُرِّ  
 حَدِيثِ مَوْثِقٍ دِيكَرِ فَرَمُودِ كَدَايِنِ دَعَايِجِ خَوَانِدِ يَا قَوْمِ اِنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تَشْرَكُونَ اِنِّي  
 وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ  
 الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلَوتِي وَتَسْلِي وَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ  
 لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ  
 بِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ  
 بْنِ فُلَانٍ وَنَامِ فَرْزَنْدِ رَاكِيدِ اِنَّا بَكْشَد **فصل دهم** در ختنه کردن پسران  
 و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر يك بدانند در روز هفتم سنت  
 مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در روز هفتم هم نکند سنت است بعد از آن تا  
 بالغ شدن طفل و بعد از آن بالغ شدن بر خودش واجبست و بعضی گفته اند که  
 نزدیک بر بلوغ بروجی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است  
 و مستحبست که اندکی ببرد و بسیار نبرد و سوراخ کردن نرم گوش راست و  
 بالای گوش چپ از برای پسران سنتست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع  
 منقولست که ختنه کنند فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه میکند بدن  
 طفل را و گوشت در بدن او زودتر میرود و زمین گراحت دارد از بول کسی که  
 ختنه نکرده باشند و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز  
 هفتم ختنه کردن از سنت است و از حضرت رسول ص منقولست که زمین نجس  
 میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشند پهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین  
 ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقول  
 است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پس اندازند هم باکی نیست  
 و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که کسی طعام استنش شود ختنه اش

در عای  
 قرای





میکنند اگر چه هشتاد سال داشته باشد و در چند بیت وارد شده که ختنه کردن  
 در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد  
 شوهران کرامی باشند و چه چیز از این بهتر می باشد و در روایتی از حضرت امیر المؤمنین <sup>ع</sup>  
 منقولست که ختنه نکند زنا ترا مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست  
 که چون زنان بخد مت حضرت رسول <sup>ص</sup> هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب <sup>مکنت</sup>  
 و زنا ترا ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری گفت  
 بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترك کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلالست  
 بیا تا تو را بیاموزم که چه باید کردن بدانکه چون ختنه کنی زنا ترا بسیار بتهمه  
 و اندکی بکیر که رو را نورانی تر و رنگ را صافی تر میگرداند و نزد شوهر عزیز تر میدارد  
 پس ام عطیه خواهر او آمد که زنا ترا امشاطی میگرد حضرت باو فرمود که چون زنان  
 را امشاطی کنی برای جلادادن پا رچهای جامه بر روی ایشان مالیدن خوب  
 نیست آب روی ایشان را میرد و موهای دیگران را بموی ایشان پیوند مکن و از  
 حضرت امام جعفر صادق <sup>ع</sup> منقولست که در وقت ختنه کردن پسران این دعا  
 بخوانند و اگر در آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر  
 آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند دعا  
 اینست اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَاعُ  
مِثَالِكَ وَلِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَبَارَادَتِكَ وَقَضَائِكَ لَا مَرَادَ لَهُ وَقَضَاءُ  
حَمَّتِهِ وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ وَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ بِأَمْرٍ أَنْتَ  
أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَزِدْهُ فِي عَمَلِهِ وَأَدْفِعْ الْآفَاتِ  
عَنْ بَدَنِهِ وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جَنَمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَأَدْفِعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ  
تَعْلَمُ وَلَا تَعْلَمُ وَأَنْتَ حَسِينُ بْنُ خَالِدٍ منقولست که از حضرت امام رضا  
 سوال کرد که قنیه و مبارک باد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون  
 حضرت امام <sup>ج</sup> را که <sup>ب</sup> و اخساست الله علیه متولد شد جبرئیل برای قنیت بر حضرت



رسول خدا را در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارد و سرش را بتراشد و عقیقه  
 از برای او بکند و کوشش را سوراخ کند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین  
 صلوات الله علیه در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشان را دو کیس بود در  
 جانب چپ سر و در کوش راست در نومه کوش سوراخ کردند و در کوش چپ در بالا  
 کوش و از حضرت صاحب الامر منقولست که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف  
 بویید و سر خشفه را پنهان کند می باید که باریکتر ختنه کنند و از آنکه زمین ناله  
 میکند بسوی خدا از بول کسی که خشفه اش در غلاف باشد تا چهل صباح و از حضرت  
 صادق عم منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد پیش نمازی مردم نکند و گواهی  
 مقبول نیست و اگر میرد بر او نماز نکند زیرا که بهترین سنتهای پیغمبر ترک کرده است  
 مگر آنکه از ترس مردن تولد کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنی را که  
 ختنه کردند هاجر بود مادر اسمعیل که ساره مادر اسحاق از روی غضب او را ختنه  
 کرد و باعث زیادهای خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند  
**فصل یازدهم** در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان  
 بدانکه فتنهای شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور میان علما آنست که بی  
 عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد  
 و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه  
 هم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد  
 و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند شیر اولی که بیستانش می آید  
 و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل باقی نیمه اند یا قوت نمی یابد و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نافع تر و مبارک تر از شیرها برای  
 فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق  
 دیدند که مادر اسحاق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحاق از پستان  
 پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگر بعوض



آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر دهند بفرزند ظلم کرده است بر طفل و در حدیث  
 صحیح دیگر فرمود که دایه کبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی می توان گرفت  
 اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشانرا از خوردن  
 شراب و گوشت خوک و سایر چیزهایی که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال  
 میدانند و در احادیث معتبره فیهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی  
 اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزند بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال  
 کند کنیز خود و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار  
 فیهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا که شیر تا شیر میکند در فرزند  
 و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که دایه بکری که بصورت و سیرت  
 نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سیرت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت  
 و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذارت تا بازی  
 کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر  
 نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذارت که بازی  
 کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا  
 با وی بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که طفل را هفت  
 سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب با وی باید آموخت  
 و هفت سال دیگر خدمتش می باید و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی  
 پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن او را بجز بهای حاصل میشود و در روایت  
 دیگر وارد شده است که پسران گشتش ساله شدند می باید که بایکدیگر ایشانرا در یک  
 لحاف بخوابانند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله  
 شوند باید که رخت خواب ایشانرا جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان  
 خود را زود احادیث بیا دایشان بدهید که مخالفان مذهب ایشان را گمراه



نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت  
 علی بن ابی طالب اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرشان یعنی این علامت فرزندان  
 زناست که قبول محبت امیر المؤمنین نمیکند و حضرت صادق عم فرمود که هر که محبت ما  
 اهل بیت را در دل خود بیا بد مادرش را بسیار دعا کند که باید ریش خیاانت نکرده است  
 و از حضرت رسول ص منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو  
 تادیب کند و یکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخد مت  
 حضرت امام جعفر صادق عم آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت  
 خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش بر  
 خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام  
 کرده گفت فاطمه حضرت فرمود ند که آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند  
 که رسول خدا ص فرمود که حق فرزند بر پدر را کرپس باشد آنست که مادر نیک برای او  
 بگیرد و نامش نیک تعیین کند و قرآن با و بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری  
 یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره  
 نور بیاد او دهد و سوره یوسف با و بیاموزاند و در بالا خاها او را بجا نهد و زود  
 او را بجا نه شوهر فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام  
 مده و نفرین مکن و مزن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که  
 حضرت رسول ص فرمود که بفرزندان خود البته بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن  
 را و حضرت امام موسی عم فرمود که شوخی و کج خلقی در کودکی علامت آنست که در  
 بزرگی دانا و بردار خواهد بود و از حضرت رسول ص مرویست که پدر و مادر را نیز  
 گناه عقوق فرزند می باشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر  
 و مادر میشوند فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کند فرزندان خود را  
 در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول ص فرمود که  
 خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او را و عرض کرد که چگونه





امانت کند فرمود که کار آسانست که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد  
 و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار با او نکند و سفاقت و تندى با او نکند و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض کرد که باک منیکی  
 کنم فرمود که باید رومادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی کن  
 و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم  
 کنید بایشان و اگر وعده کنید بایشان وفا کنید بآن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما  
 روزی می دهید ایشان را و حضرت امام موسی ع فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی  
 مثل آنکه غضب از برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت  
 رسول ص منقولست که هر که فرزند خود را بپسندد خدای تعالی حسنه برای او بنویسد  
 و هر فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند  
 خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و در حله بایشان بپوشانند که از نور آن  
 دو جامه روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت  
 حضرت رسول ص آمد و گفت هرگز اطفال خود را بنویسیده ام چون او رفت حضرت  
 فرمود که این مرد نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفلی  
 داشت باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم  
 میکند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست میدارد فرزند خود را و در حدیث  
 دیگر مرویست که حضرت رسول ص دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را بوسید  
 و دیگری را بنویسد حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه  
 بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر  
 باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع  
 منقولست که چون پسر سه ساله شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله  
 الا الله و چون سه سال و هفت ماه بیست روز از عمرش بگذرد با او میگویند  
 که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله ص پس چون چهار سالش تمام شود با او میگویند



که هفت بگوید صلی الله علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را میدارند که  
 خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شد نماز بیادش میدهند و بنمازش میدا  
 رند  
 چون هفت سالش تمام شد وضو را با او میدهند و امر بنماز میکنند و او چون نه سال  
 تمام شد وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و برترک وضو و نماز میزنندش پس چون  
 وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می آمرزد و در روایت دیگر منقولست  
 از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمود از آنکه حربه آهن با طفل پوشا  
 ند  
 یابدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چربی و کثافت دست  
 و روی اطفال در شب پیش از خواب بشوید که شیطان می آید و ایشان را بو میکند و در  
 خواب میترسند و ملکه نویسندگان اعمال متاذی میشوند و از حضرت رسول منقولست  
 که هر که بیازارد و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که قصد  
 برای جمعی از فقر برداشته و بایشان رسانیده است باید که اول بدختران بدهد پیش  
 از پسران بدستی که هر که دختری را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل  
 آزاد کرده است و کسی که دیده پیری را روشن کند و او را شاد کرد اند چنانست که از ترس  
 خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت کرد اند و از حضرت  
 امام جعفر صادق منقولست که با اطفال خود بخورانید قنوت که گوشت در بدن  
 ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار  
 بخورانید بایشان که زود تر ایشان را بجد جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الامم  
 از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار  
 کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از روی بیداری بر او مستولی شود این آیه را بخوا  
 نند  
 فَضْرَبْنَا عَلَىٰ اذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَا هُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ  
 الْحَزْبَيْنِ اَخْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا و در احادیث بسیار وارد شده است که دختری  
 که شش ساله شود مرد نامحرم او را نپوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر  
 منقولست که حضرت امام رضا عم در مجلسی بودند دختری را بمجلس در آوردند



و مردم میبوسیدند و در دامن مینشاندند و چون نوبت بحضرت رسید پرسیدند که  
 چند سال دارد گفتند پنجاه سال حضرت او را دور کرد و بنویسد و بدامن نشاندند و در حدیث  
 دیگر وارد شده است که دختر که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود  
 بخواباند که بمنزله زنان است و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش ساله  
 شد پیران او را بنویسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان را بنویسد و در احادیث معتبره  
 وارد شده است که ملعونست کسی که عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد  
 یعنی با قدرت باشد و حضرت امام موسی عم فرمود که عیال آدمی پیران او نیندیش کسی که  
 خدا نعمتی یا وکرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او  
 زایل شود و حضرت صادق عم فرمود که هر که خرج دو دختر یا سه خواهر یا دو عمه یا دو  
 خاله را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود که در بهشت  
 درجه هست که بآن درجه نیرسد مگر سه کس امام عادل و خویشی که احسان بخویشان  
 خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع  
 منقولست که پنج کسند که نفقه ایشان دادن واجبست فرزند و پدر و مادر و زن  
 و بنده و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پایین روند و پدر و مادر  
 شامل جد و جدّه پدری و مادری هست هر چند بالا روند **فصل دوازدهم**  
 در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت  
 حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشان را از خود راضی داشتن از  
 جمله اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن  
 از جمله کناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن مجید فرموده که اگر پدر و مادر  
 تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما  
 در دنیا با ایشان نیکو و صاحب دل و در حدیث معتبره منقولست که شخصی بخدا  
 حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم  
 که بخدا شریعت نیاوری هر چند تو را با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگویی و





دلت بر ایمان ثابت باشد و تورا وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و  
 بایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند تورا گویند که از زن  
 و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمان است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی  
 از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود که آنکه بنام او را نکوید و پیش  
 از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم پدرش  
 دشنام دهند و حضرت صادق ع فرمود که چه مانع است احدی از شمارا که احسان  
 کند پدر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده بانکه بعد از مردن نماز برای  
 ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه  
 میکند هم ثوابش با آنها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده است  
 خدا ثواب بسیار بآورد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول  
 آمد و گفت یا رسول الله باکم نیکی کنم فرمود که با مادرش تا سه مرتبه پرسید و چیزی  
 فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرش و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدشت  
 حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود  
 که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در  
 بهشت خواهی یافت و اگر بمیری نزد پدرت بر خداست و اگر زنده برگردی از کناهان  
 بدر می آیی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر  
 پیری دارم که با من انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت  
 فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت  
 اوست که انسی که ایشان یکشنبه را روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال  
 جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی جزای حق پدر را  
 نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا  
 بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است  
 یا پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند





و طلب آمرزش از برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد  
و گاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشانرا  
ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار می نویسد و در  
حدیث دیگر فرمود که سپهر است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است  
اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه نیکوکار و خواه بدکار **و دوم وفا**  
بعهد و پیمان نکردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار **سیم** نیکی با پدر و مادر  
نکردن خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای  
عقوق پدر و مادر آنست که اُف بر روی ایشان بکوبی و فرمود که چون روز قیامت  
شود پیده از پرده های بهشت را بکشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد  
ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی  
که از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند روقتی که با و ظلم کشد ایشان  
خدا هیچ نماز او را مقبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه  
کسی تند نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام  
محمد باقر فرمودند که پدرم دید که شخصی بسرش با او راه میرود و تکیه بر دست  
پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق  
فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران  
عفت کنید تا از زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا اسکرات  
مرت بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر خود  
نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرت را حق تعالی بر او آسان کند و هر که در زندگی  
با و پریشانی نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست  
که چهار خصلتست که هر که از مؤمنان در آن خصلتها جمع شود حق تعالی  
در لهدای مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جاده کسی که  
یتیمی را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسی که





ضعیف گشته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر  
 خود را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی بایشان کند و ایشان را هرگز آزرده نکند و کسی  
 که بنده خود را یاری کند و سفاهت و تندى با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی  
 که با او میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با و نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت  
 صادق عم منقولست که سه دعاست که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند  
 نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای  
 مظلوم برای آنکسی که انتقام او از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای مؤمنی دعا  
 کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمنی  
 بر کسی که برادر مؤمنش با و محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت  
 کند و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت  
 و مهربانی بسوی پدر و مادرش نظر کند بهر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او  
 نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صدم مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر  
 و کریم تر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن  
 بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی  
 و ترحم عبادتست و نظر کردن بروی برادر مؤمنی که از برای خدا دوست داری او را  
 عبادتست و فرمود که سه گناه است که عقوبتش ثود در دنیا باینکس میرسد عقوبت پدر  
 و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت  
 امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح می نامیدند  
 و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول  
 نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بپرسیدیم آمد و او را طلب کرد باز با او سخن نگفت  
 و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که تو را باین گناه ببرد  
 روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندى  
 زیاده گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرد و این فرزند از او بهم رسید در میان

بار دیگر آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز بود





بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسی که مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرد و پادشاه فرمود  
که او را بردار کشند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت که خاموش باش که این بلا  
بنفرین تو متوجه من شده است چون مردم اینرا شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند  
عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی گفت که آن طفل  
را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با هر آلهی سخن  
آمد و گفت فرزند فلان کس که شبانی کو سفندان فلان میکند پس از کشتن نجات  
یافت و سو کند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر خود بکند و از او جدا نشود

و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفاً توان نمود **باب**

**پنجم** در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و

سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن در آحا

معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مسواک از سنت پیغمبر است و حضرت <sup>ص</sup> <sup>س</sup>

فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک مینمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم سایید

شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که کان کردم

که بر اقامت واجب خواهد کرد و حضرت صادق ع فرمود که در مسواک دوازده خصیصه

است از سنت پیغمبر است <sup>ص</sup> و پال کتند دهانست و جلادهند چشم است

و موجب خشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند

و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست انداختن

و پوشیدن دندان را می برد و بن دندان را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد

میکند و ملئک بآن خشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را

بطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول ص فرمود که چرامن دندانهای

شما را زرد می بینم چرامسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر

المؤمنین وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر

از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای





حنیفه حضرت ابرهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سراسر است  
 پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح کشود  
 شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهان کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق  
 کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن  
 و پشت زها را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن گرفتن و استنجا کردن  
 و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در سراسر است موی شارب گرفتن و ریش را  
 بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلل کردن و آن پنج که در  
 بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت  
 کردن و استنجا با آب کردن و از حضرت رسول ص منقولست که اگر نه این بود که  
 بر امت دشوار میشد هر آینه واجب میکرد ایندم برایشان که در وقت هر نماز مسواک  
 بکنند و از حضرت صادق ع منقولست که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن  
 که ملک می آید و دهان خود را بر دهان تو میکذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر  
 ذکر میخوانی با آسمان می برد پس باید که دهان تو خشو باشد و علی بن جعفر از برادر  
 خود حضرت امام موسی ع سوال کرد که آیا می تواند کسی که بنماز شب برخیزد با  
 نکشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهمرساند حضرت فرمودند که اگر ترسد  
 که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر  
 صادق ع دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت  
 بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که حافظه را  
 زیاد میکند و دردهای بدن را می برد گند رخوایدن و مسواک کردن و قرا<sup>ن</sup>  
 و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبر است بوی خوش کردن  
 و باز ناان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بچکاندن و از حضرت امام  
 محمد باقر ع منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بد بوی کافران  
 حق تعالی با و وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که در موضع ایشان جماعتی را بسوی



تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پالت کنند پس چون حضرت رسول  
 مبعوث شد جبرئیل مسوال و خلال از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست  
 که شخصی از حضرت امام جعفر عم سوال کرد از مسوال کردن بعد از وضو حضرت  
 فرمود که مسوال را پیش از وضوی باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد و بعد  
 از وضو مسوال کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسوال کردن و از حضرت  
 امیر المؤمنین منقولست که اگر کسی با وضو مسوال کند و بنماز بایستد ملک می آید  
 و دهان را بردها ن او میکذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسوال نکند  
 بکناری می ایستد و قرائتش را می شنود و از حضرت رسول منقولست که دو رکعت  
 نماز که با مسوال باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسوال باشد و از حضرت  
 صادق منقولست که هر که مسوال کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث  
 دیگر منقولست که حضرت رسول مسوال را بعرض دندانهای می مایند و حضرت  
 امام موسی عم فرمود که مسوال کردن در بیت الخلا مورت کند دهانست و منقولست  
 از حضرت امام محمد باقر عم که مسوال کردن در حمام دندانها را امیریزد و فرمود که مسوال  
 را ترک مکن در هر سه روز اگر چه بیک ماییدن باشد **فصل دوم** در فضیلت  
 سر تراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی عم منقولست که سه چیز است که هر که  
 لذتشان را یافت ترک نمیکند مورا از بیخ گرفتن و جامد را کوتاه کردن و و طی کتیران  
 و حضرت صادق عم فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نکند و جانوران در آن  
 جا نکند و گردنت کنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت  
 صادق عم فرمود که من هر جمعه سر می تراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را  
 تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی عم منقولست  
 که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و مویش را زایل  
 کردن دیده را جلا میدهد و در رفقه الرضاع مذکور است که چون خواهی که موی سر را  
 بتراشی رو بقبله کن و ابتدا ک





که از پهلوه‌های کوش بلند شده اند و در حین شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ  
 وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا  
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 پس چون فارغ شوی بگو اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى وَجَبِّ شَعْرِي وَ  
 بَشْرِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا  
 و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ  
 وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ  
 الْقِيَمَةِ و چون فارغ شوی بگو اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى **فصل**  
**سیم** در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورتی  
 و عذری موی سر تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه  
 موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند یا آنکه  
 بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سرته و مظهر  
 شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن عظیم بود در میان عرب و پیغمبر و امام  
 نبی باید کاری بکند که در نظرها قبیح نماید و حضرت رسول ص موی سر را بقدر  
 چهار انگشت میکشیدند و در حج و عمر می تراشیدند و در حدیث معتبر از  
 حضرت رسول ص منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تر  
 بیتش بکند یا آنکه از ته ببرد و بلند نکند و در چندین حدیث وارد شده است  
 که از حضرت صادق عم پرسیدند که آیا حضرت رسول ص موی سر را دو حصه  
 میکردند و میانش را میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را بحدی بلند نمیکشیدند  
 که احتیاج باین بشود بلکه آنقدر بلند میکشیدند که بنرمه کوش می رسید و  
 هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه میداشتند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که  
 موی سر را بلند بگذارد و میانش را نکشاید حق تعالی در قیامت باره از آتش بکشد  
 و در حدیثی وارد شده است که حضرت رسول ص موی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ



رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا میان سر یا در اطراف سر که  
 بزند و نیاویزد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از کاکل گذاشتن  
 و مو را در پیش سر که زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک  
 شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر که می زدند و نقش خضاب میکردند و محتملست  
 که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست  
 و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میزنند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای  
 حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند  
 از زنی که موی بالای پیشانی خود را میبرد یا میکند و موها را میبندد برای زینت  
 یا آنکه کس خود را با کس باف میبافد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود  
 که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن خودش را بپا فند باکی نیست اما  
 با موی زن دیگر نبا فند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با  
 موی حیوان پیوند کرده باشند که کوششش حرام باشد در حال نماز می باید که با او  
 نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و موی باشد که پیش مذکور  
 شد که نماز در آن میتوان کرد **فصل چهارم** در فضیلت شارب گرفتن بدانکه  
 شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را ته گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر ته  
 بگیرند بهتر است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که شارب خود را دراز نکنید  
 که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا  
 و حضرت صادق علیه السلام شارب را آنقدر میگرفتند که بته میرسید و از حضرت امام  
 جعفر علیه السلام منقولست که اخ گرفتن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد  
 از خوره و در حدیث دیگر روایت شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که  
 دعای تعلیم من کن که باعث ریاضت روزی شود حضرت فرمود که شارب و بخن





بگوید

بکیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست  
 که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بکیرد و در وقت گرفتن بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ  
وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعد از هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی  
 ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید و بیمار نشود  
 مگر بیماری مرگ و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در روز شنبه و پنجشنبه  
 شارب و ناخن بکیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود  
 که شارب را از ته بکیرد و ریش را بلند بگذارد و پیهودان یا کبران خود را شبیه  
 مکرده اند و فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نکیرد **فصل پنجم** در آداب  
 ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میان نه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار  
 کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروهست و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور  
 میان علمائست که تراشیدن ریش حرام است اما بر رو و دو طرف لب پایین  
 را تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار رتند که شبیه تراشیدن <sup>باشد</sup>  
 نکند و از حضرت صادق ع منقولست که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است  
 در آتشست و در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بکیرد و آنچه زیاده از  
 قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که مصححی اصلاح ریش  
 حضرت امام محمد باقر ع میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدو رکن و از حضرت  
 صادق ع منقولست که حضرت رسول ص شخصی گذاشتند که ریش درازی داشت  
 فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را با اصلاح می آورد چون این خبر  
 باو رسید ریش را میان نه ساخت و بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که چنین  
 کنید ریش را و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع پهلوهایی رورا  
 تنک میکردند و مویش را و زیر و قن را هم میچیدند و در حدیث دیگر منقولست که  
 آنحضرت ریش را تنک میکردند و ابنوه نمیکذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام  
 موسی ع پرسید که از روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از پهلوهایی رویی



و از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب را می تابیدند و  
 حق تعالی ایشان را مسخ کرد و از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی توبه حضرت  
 آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو با آسمان کرد و گفت  
 و گفت پروردگار احسن و جمال مرا زیاده کرد آن پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی  
 بر ریش روید و بیشتر نداشت گفت پروردگار این چیست با و وحی رسید که این  
 زینت تو و زینت مردان و فرزندان تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان  
 فضیلت موی سفید و حکم کردن آن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که پیش از زمان  
 حضرت ابراهیم موی سفید در سر و ریش بهم رسید پس گاه بود که کسی بمجلسی می آمد و  
 پدر و فرزندانش در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکردی پدید  
 که کدام یکت پدر شماست پس چون زمان حضرت ابراهیم شده عا کرد که خداوند  
 برای من موی سفیدی قرار داده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش  
 سفید شد و از حضرت صادق ع منقولست که اوّل کسی که موی سفید در محاسن او  
 بهم رسید حضرت ابراهیم بود نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگار  
 این چه چیز است خطاب با و رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگار  
 وقار مرا زیاده کرد آن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت ابراهیم  
 موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزااست که مرا  
 باین سن رسانید و در یکت چشم زدن معصیت او نکردم و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله منقولست که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانست و هر که بگوی  
 سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت  
 امام جعفر ع منقولست که هر کس اندک خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان  
 سخن نگوید و نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای  
 ایشان عذاب الیم مهیاست کسی که موی سفید خود را بکند و کسی که بآدمت



خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جا های دیگر بدن خود و کسی که دیگران با او <sup>ط</sup> کتد و در نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدنش را دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بخوبی بریدن موی سفید میفرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که موی سفید در پیش سر میمنتست و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت شجاعتست و در پشت سر شوم و ظاهر امر ادبابتدای سفید شدنست **فصل هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن باریش در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که باید که هر کس موی <sup>پ</sup> بینی را بگیرد و با حوال بدن خود ببرد از دکنها باعث زیادتى جمال اوست و از حضرت صادق ع منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که چهار چیز است که از سواس شیطانست کل خوردن و کل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خوابیدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست بر ریش مکز اگر که رو را معیوب و بد نما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن و از حضرت رسول ص منقولست که ناخن گرفتن در ردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکرد اند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شد شیطان بران جام میکند و مورث فراموشی است و حضرت صادق ع فرمود که سنت مؤکداست ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که رسول ص فرمود که ناخن را نباید بزد و زنا را میفرمود که اندکی بلند تر بگذارد که زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بر حضرت رسول ص نازل شد از سبب آن پرسیدند فرمود



که چگونه و حی از من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیکیرید و چرت انگشتانرا از آله  
 نمیکند **فصل نهم** در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت  
 امام جعفر صادق عمنقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه این میگرداند از خره  
 و پیسی و کوری و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای که از آن ریزها بریزد و در  
 چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان  
 و غیر آن حلت کن تا دیوانگی و خره و پیسی نتوانسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که  
 در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در  
 حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن گرفتن و سر را بخطی شستن در هر جمعه فخر را  
 بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت  
 عرض کردند که خبر ما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع  
 آفتاب نافع تراست برای زیادتى روزی از سفر کردن بشهرها حضرت فرمود که  
 میخواهی چیزی بنو تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب  
 را در هر جمعه بگیر اگر چه بساییدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام  
 رضا ع شخصی را دیدند که آزار چشم داشت فرمود که میخواهی بنو چیزی بیاموزم که اگر  
 بجا آوری هرگز در چشم نه بینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص  
 چنین کرد هرگز در چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر ع نیز منقولست که هر که  
 بر این مداومت کند آزار چشم نه بیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است  
 که در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک دست چپ بکند و پستای بگیرد و با انگشت  
 کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در روز  
 چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند با انگشت کوچک دست راست ختم کند با انگشت  
 کوچک دست چپ و او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است  
 که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند با ناخن انگشت کوچک دست راست و تا



انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین  
 بگیرد امان یا بد از درد چشم و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه گیرد ابتدا با  
 انگشت دست چپ کردن بهتر باشد و اگر در روز پنجشنبه گیرد ابتدا در هر دستی  
 بانگشت کوچک آن دست بکند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا  
 بانگشت کوچک دست چپ و ختم بانگشت کوچک دست راست بکند و اگر  
 در همه وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن ابی طالب  
 گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه  
 گیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد خدا پیریشانی را از او زایل گرداند  
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که در روز سه شنبه ناخن بگیرد و در حدیث  
 معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد  
 حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند و در آنجا داخل کند و کسی  
 که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت  
 یابد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ناخنهای خود را در روز جمعه گرفتن هر دردی  
 را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست  
 که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز  
 جمعه بگیرد و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی روز دیگر و اگر دراز باشد و احتیاج  
 بگرفتن داشته باشد صبر نماید کرد تا روز جمعه چنانچه در حدیث دیگر وارد  
 شده است که هرگاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در  
 روز جمعه ناخن بگیرد ریشه کردن بن ناخنهای او برطرف شود و از حضرت امام  
 محمد باقر ع منقولست که هر که هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندان او در چشم نه  
 بینند و کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیاورد در روز پنجشنبه بگیرد  
 و یکی را برای جمعه بگذارد یا هر دو را در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهانی بر آن بمالد  
 که ریزه چند بریزد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ





مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ چنانچه حدیث در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است  
 که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهاده را میگیرد و بعد از آن انگشت  
 کوچک و بعد از آن انگشت میانی و بعد از آن انگشت میانی و بعد از آن انگشت  
 دیگر و در دست چپ اول انگشت کوچک پس انگشت بعد از آن انگشت کوچک را بگیرد  
 پس انگشت میانی پس انگشت میانی پس شهاده در اخبار اهل سنت چنین وارد شده است  
 و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بآن کردن اولی است **فصل دهم**  
 در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزهایی که دفن باید از حضرت امام جعفر صادق  
 منقولست که در تفسیر این آیه کریمه که أَلَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ مِثْقَالًا أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا  
 یعنی آیا نکرد اینده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی  
 که زنده اند و در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن مو  
 و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که رسول خدا ص امر فرمود ما را که چهار چیز را در خالت پنهان کنیم مو و دندان و ناخن  
 و خون و از حضرت رسول ص منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و  
 آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره  
 شده باشد **فصل یازدهم** در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش و در حدیث  
 معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را  
 منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بد حالی و پریشانی را زایل میکند و سر را  
 شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت  
 رسول ص منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میگرداند و روزی می آورد  
 و قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که شانه کردن فقر را بر  
 طرف میکند و دردها را میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مورا  
 نیکو میکند و حاجت دار را میگرداند و پشت را محکم میکند و بلفم را قطع میکند و در  
 روایت دیگر موجب بسیاری فرزندان میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن





عارضه ندها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را از اینکس دور  
 میگرداند و شانه کردن زلف و سوا سینه را میبرد و شانه کردن سر بلغم را قطع  
 میکند **فصل دوازدهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شاهاد حدیث  
 معتبر منقولست که در میان جای نماز حضرت امام جعفر صادق ع شانه بود که هرگاه  
 از نماز فارغ میشدند شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت موسی ع منقولست  
 در تفسیر این آیه کریمه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ یعنی بکسید زینت خود را  
 نزد هر مسجدی حضرت فرمود که مراد از این زینت است شانه کردن پیش از هر نماز  
 و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر  
 و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را می برد و از حضرت  
 صادق ع منقولست که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی  
 شیطان تا چهل روز نزد او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که  
 موراتنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن داشته باشد  
 شانه بدست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش  
 سر را شانه کند و بگوید اللَّهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِي وَبَشِّرْهُمَا وَاصْرِفْ  
عَنِّي الْوَفَاءَ بِلِسْ عَقِبِ سر را شانه کند و بگوید اللَّهُمَّ لَا تُزِدْنِي عَلَى عَقِبِي وَ  
اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ قِيَادِي فیردنی علی عقیبی  
 پس ابروها را شانه کند و بگوید اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِزِينَةِ الْهُدَى پس ریش را از طرف  
 بالا بر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُومَ  
وَالْهُومَ وَوَحْشَةَ الصَّدْرِ وَوَسْوَسةَ الشَّيْطَانِ پس از پائین ریش بطرف بالا شانه  
 کند و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است  
 که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره  
 انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخوان و از طرف بالا بطرف پایین هفت مرتبه شانه  
 کن و سوره العادیات بخوان پس بگو اللَّهُمَّ سَرِّحْ تا آخر دعا و از حضرت



امام رضا ع منقولست که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد هیچ  
 دردی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که  
 باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را پرمیکند  
 و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص با آب شانه میکردند یعنی شانه  
 را در آب فرو می بردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت  
 شانه کردن ریش سنتست که این دعا بخواند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَالْبِسْنِي جَمَالَكَ فِي خَلْقِكَ وَزِينَةَ فِي عِبَادِكَ وَحَسَنَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَا  
تَبْتَلْنِي بِالْفَقْرِ وَارْزُقْنِي الْمَهَابَةَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَالرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِكَ يَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ایستاده شانه کند  
 صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که  
 ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست  
 که حضرت رسول ص ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه  
 شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاده میکند و بلغم را قطع میکند و از قاسم  
 بن ولید منقولست که از حضرت صادق ع پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان  
 فیل باشد فرمود که بایکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت حضرت  
 امام موسی ع رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه  
 میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل  
 حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشت پس فرمود که شانه  
 کیند از استخوان فیل که نب رومی برد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه  
 علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع  
 منقولست که بشانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروهست **باب**  
**نشستن** در آداب بوی خوش کردن و کل بوییدن و روغن مالیدن **فصل**  
**اول** در بیان سبب پیدا شدن بویهای خوش در زمین و در حدیث معتبر از حضرت



امام جعفر صادق ع منقولست که چون آدم و حوا از بهشت بزمین آمدند و حضرت  
 آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت  
 از بوی خوش آنجا کیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه  
 امید داشته باشم از مشاطگی که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من در  
 خشم است پس کیسوهای خود را کشود پس آن بوی خوش که از کیسوی او فرو ریخت  
 باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بویهای  
 خوش در هند میروید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت  
 آدم از آن درخت که فیه شده بود از خوردن آن تناول نمود جامها و زیورهای  
 بهشت هم از او فرو ریخت پس برکی از برکهای بهشت را گرفت و عورت خود را  
 بآن پوشانید چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برک را بهند رسانید  
 و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید و باین سبب گیاههای خوشبودر  
 هندی باشد و اول جانوری که از آن برک بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی  
 مشک بود چون از آن برک خورد بوی خوش در گوشت و خونس جاری شد تا آنکه  
 جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهر سید **فصل دوم** در فضیلت بوی  
 خوش و آداب آن در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از  
 جمله اخلاق پسندیده پیغمبر است و از حضرت صادق ع منقولست که بوی خوش  
 دل را قوی میکند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح آنحضرت امام رضا ع  
 منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز و اگر قادر نباشد  
 یک روز نیک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و این را البته ترک نکند و از  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن  
 از اخلاق پیغمبر است و کرامی داشتن ملئک است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب  
 آنکه ایشانرا خوش می آید و از حضرت صادق ع مرویست که هر که در اول روز بوی خوش  
 بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است





از هفتاد نماز که بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا به پیغمبر <sup>است</sup> داده  
 بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغ که در  
 هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بپزند و حضرت رسول <sup>صلی</sup>  
 چون روز جمعه میرسید و بوی خوش نزد آنحضرت نبود رو پاک زنان را می طلبید  
 که بوی خوش داشت ترمیکرد و بر روی مبارک خود میمالید و در حدیث دیگر منقول <sup>است</sup>  
 که حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن مینشاند <sup>خشتند</sup>  
 آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول <sup>صلی</sup> میفرمودند که جبرئیل مرا  
 گفت که یک روز در میان خود را خوشبو کن و روز جمعه البته ناچار است و ترک  
 مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کن اگر چه از بوی خوش زنان  
 باشد و روزی عثمان بن مطعون بخدمت آنحضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش  
 و چیزی چند از لذتها را ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکن که ملائکه  
 بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف  
 نمایی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول <sup>صلی</sup>  
 زرد بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که نکش  
 ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و نکش مخفی باشد  
 و از حضرت امام موسی <sup>علیه السلام</sup> منقول است که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و حمام ببرد  
 در روز چهارشنبه و حجامت بکند در روز پنجشنبه و به بهترین بوهای خوش خود را  
 خشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام ضاع <sup>علیه السلام</sup> منقول است که چهار چیز است که دل را  
 میکشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و غسل خوردن و سواری کردن و بسزیه  
 نظر کردن و حضرت امیرالمؤمنین <sup>علیه السلام</sup> فرمود که باید که زن مسلمان پیوسته برای شوهر  
 خود خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر <sup>علیه السلام</sup> منقول است که در حضرت پیغمبر <sup>صلی</sup>  
 الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود  
 دوم آنکه از هیچ راهی نمیکذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه



میگذشت میدانست که آنحضرت از آن راه عبور نموده اند از بوی خوشی که در آن راه  
 مانده بود سیم آنکه بهر سنگ و درختی که میگذشتند آنحضرت را سجده میکردند و از  
 حضرت رسول ص منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید  
 پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه خود برگردد **فصل سیم** در کراهت رد  
 کردن بوی خوش از حضرت صادق عم پرسیدند که آیا کسی میتواند که بوی خوشی را  
 که از برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت  
 را و در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند و <sup>غنی</sup>  
 خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالیده بودند بعد از آن  
 فرمودند که ماهر که بوی خوش را رد میکنیم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص  
 رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنحضرت می آوردند و از حسن بن جهم منقول  
 است که گفت رفتم بخدمت حضرت امام عم برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود  
 که بردار و بر خود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در کوبایین کردن  
 خود بمال بوداشتم و مالیدم پاره دیگر ماند فرمود که این را هم بر آنجا بمال مالیدم بعد  
 از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمود که رد نمیکند کرامت  
 را مگر خوکفتم کرامت کدامست فرمود که بوی خوش و بالشی که برای نشستن و تکیه  
 کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت مشک و غیره و غفر  
 از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک و غیره از عفران  
 و عود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات  
 الله علیه و آله مشک دانی از قلع داشتند و هر وقت که اراده دخت پوشیدن میکردند  
 آنرا میطلبیدند و از آن مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است  
 که شیشه از مشک داشتند در جای نماز خود و هرگاه که بنماز بر میخواستند بر خود  
 میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص آنقدر مشک بر خود  
 میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح



منقولست که حضرت رسول ص مشک دانی داشتند که هرگاه که وضو میساختند بادست  
 تر آنرا میگرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش میدانستند که آنحضرت می آیند  
 و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع حقّه بیرون آوردند از آنبوس  
 و در آن خانه بود که در خانه بوی خوشی و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح  
 منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سوال کرد که آیا مشک را در روغن  
 که در خود مالند داخل میتوان کرد فرمود که من میگویم و باکی نیست و در روایت دیگر  
 منقولست که باکی نیست که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است  
 که حضرت رسول ص خود را بمشک و زعفران خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلط  
 وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل می آورده اند  
 و یکجزوش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مداومت  
 بر آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صبح بر بدن نگذارند  
 و دور نیست که این فیهما برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند **فصل**  
**پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقولست که اسحق بن عمار بخد مت  
 حضرت صادق ع عرض کرد که من با تجار سود میگویم و غالیه بر خود میمالم برای  
 آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست که کسی که  
 اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافیست او را اسحق گفت که من بفرموده حضرت  
 عمل کردم و سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال با آن خوشبومیشوم و در حدیث  
 دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه شبی از خانه بیرون  
 آمدند و جبّه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند  
 پرسیدند از آنحضرت که در این شب باین هیئات برای چه بیرون آمده اید فرمود  
 که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری نمایم یعنی برای  
 عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولست  
 که حضرت امام رضا ع فرمود که روغن برای آنحضرت بعمل آوردند که در آن مشک





و غیر داخل کردند و فرمود که کاغذی آیه الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب  
 الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف  
 شیشه آن روغن را گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت معتبر دیگر  
 منقولست که حضرت امام رضاع فرمود که روغن را با مشک از برای آنحضرت  
 بعمل آورد و به هفتصد درهم برآمد فصل بن سهل وزیر مأمون بحضرت نوشت  
 که مردم شمارا در این باب عیب می کنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی  
 که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلا باف می پوشید و بر کوسیه های طلایی  
 نشست و باینها از حکمتش چیزی که نشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختن بچها  
 هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که روغن مالیدن بشهره را نرم میکند  
 و دماغ را زیاد میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و خشونت جلد یابد  
 حالی و تنگی روزی را بطرف میکند و رو را نورانی میکند و از حضرت صادق عم  
 منقولست که روغن مالیدن توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود  
 که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که در شب روغن مالیدن  
 در عروق بدن جاری میشود و بشهره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعد ده موی نوری بنویسد  
 که در قیامت با و عطا فرماید و از حضرت صادق عم منقولست که چون روغن را  
 بر کف دست بریزی بگو **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الزَّیْنَ وَالزَّیْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاعُوْذُ**  
**بِكَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّأْنِ وَالْمَقْتِ** پس کف دست را بر بالای سر بگذارد از  
 انجا ابتدا کند بر روغن مالیدن و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن  
 بکف بریزی بگو **اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الزَّیْنَ وَالزَّیْنَةَ فِی الدُّنْیَا وَاعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّیْنِ**  
**وَالشَّأْنِ فِی الدُّنْیَا وَالاٰخِرَةِ** و در چند حدیث فنی وارد شده است از مداومت  
 بر روغن مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالد





و در روایت دیگر هفت یک مرتبه یاد و مرتبه اما زنان را هر روز مالیدن بدن نیست

**فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شماست و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنهای مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغن است روغن بنفشه بسیاری بمالید که درد را از چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقولست که شخصی را ستر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود و حضرت صادق ع فرمود که روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان که دردش شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنکست و برای شیعیان مانوم است و برای دشمنان ما خشکست و اگر مردم فضیلت آن را بدانند هر آینه هر و قیه از آن قیمتش بیک اشرفی شود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول ص و آله فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر آینه از آن بسیار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گوی تب را بشکیند بر روغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را با صلاح می آورد **فصل هشتم** در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو روغن است روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را بحضرت شکایت کرد از ترکها در دست و پایش بهم میرسد فرمود که پنبه را بکیر و روغن بان بر او بپزند و بر ناف خود بگذارند یا روغن را در ناف بریزند آن شخص یک مرتبه این کار کرد و آن آزار را زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که روغن بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی با و ضرر نیواند

سرو



رسانید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بنخود بمالید روغن بان را  
 که آن امانست از هر دردی و پیغمبران آنرا استعمال میفرموده اند و از حضرت  
 رسول ص منقولست که هیچ چیز از برای بدن بهتر از روغن زیتونیست و در روایت  
 دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما در بینی  
 میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که در روغن زیتونی  
 منافع بسیار هست و در آن شفاهای هفتاد و ده هست و از حضرت صادق  
 مرویست که در روغن زیتونی شفاهای هفتاد و ده هست و ظاهر آنست که مراد زیتونی  
 سفید باشد که آن را از قی نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بلفظ زیتونی وارد  
 شده است **فصل نهم** در فواید سایر روغنهای منقولست که حضرت رسول ص  
 به حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال که هر که بخورد  
 و بمالد شیطان تا بجهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که  
 روغن کل خیری روغن لطیفی است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت  
 امام موسی ع روغن کل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست  
 که حضرت رسول ص در وقتی که صداع ایشانرا عارض میشد روغن کنجد در بینی می  
 چکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت دوست میداشتند که روغن  
 کنجد در بینی چکانند **فصل دهم** در فضل بخور و انواع و آداب آن از حضرت  
 صادق ع منقولست که سزاوارست مرد را که هرگاه قادر باشد جامهای خود را  
 بدو خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا ع مردم بسیار بوی بخور می شنیدند و فرام  
 روایت کرده است که با حضرت امام موسی ع بهجام رفتم چون حضرت بیرون آمدند  
 درخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که فرام را نیز خوشبو  
 کنید و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم ع میخواستند  
 که بخور کنند اول یک هسته از خرمای صبحانی که نوعی است از خرمایهای مدینه  
 میگرفتند و خرمای و پوست را از آن دانه پالت میگویند و در آتش میساختند





و چون اندکی دور میکرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور میداشتند  
و میگفتند که این بیشتر باعث خوشبویی میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع  
منقول است که عود خالص بویش ناچهل روز در بدن میماند و عودی که با بویهای  
خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقول است  
که حضرت امام رضا ع با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن کلاب و  
مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص  
بعود قناری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که بر شما  
باد بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا هست و در روایت دیگر منقول  
است که تحفه که برای مرد روزه دار آورند آنست که ریشش را روغن بهالند و جامه اش  
را بخور بدارند و تحفه زن روزه دار آنست که کیشش را شانه کنند و جامه اش  
را بخور بدارند و سید ابن طاووس علیه الرحمة روایت کرده است که حضرت رسول ص  
در وقت بخور کردن این دعا را میخواندند الحمد لله الذي بنعمته تتم الصا  
لحات اللهم طيب عرقنا و زك رواحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوى  
زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بيننا و بين عافيتك ايانا و كرامتك  
لنا انك على كل شيء قدير و گفته است که در روایت دیگر منقول است  
که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند الحمد لله رب العالمين  
اللهم امّتعني بما رزقني و لا تسلبني ما خولتني و اجعل ذلك رحمة  
و لا تجعله و با لا على اللهم طيب ذكري بين خلقك كما طيبت بشري  
و نشواري بفضل نعمتك عندي **فصل یازدهم** در بیان فضل کلاب  
و کل سرخ و انواع کلها از حضرت رسول ص منقول است که کلاب بر روختن  
آب رو را زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود  
که هر که کلاب بر رو بمالد در آن روز بد حالی و پریشانی با و نرسد و چون کلاب  
بر رو و **ت**ها مالدهد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از





حضرت صادق ع منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف  
 کلاب بر روی بوز در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آن روز بر سرش  
 یک کف کلاب بریزد در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد و بسند  
 معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول ص  
 هر دو کف را از کل سرخ پر کرده بمن عطا فرمودند چون نزدیک بمشام خود بردم  
 فرمودند که این بهترین کلهای بهشت است بعد از کل مورد و در حدیث دیگر از  
 حضرت رسول ص منقولست که چون مرا با آسمان بردند از عرق من قطره چند  
 بر زمین ریخت و کل سرخ از آن روید پس آن کل بدریا افتاد ماهی خواست که  
 بردارد و عموص که گومی است در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی خوا<sup>ست</sup>  
 که بردارد در میان ایشان نزاع شد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان  
 ایشان محاکمه کرد و نصف را ب ماهی داد و نصف را بد عموص باین سبب پنج برك  
 سبزی که در زیر کل می باشد دو تا بشکل دم ماهی است که از هر طرف پری دارد  
 و دو تا بشکل دم عموص است که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد و یکی  
 یک طرف پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی است و نصفش  
 بشکل دم ماهی است و نصفش بشکل دم عموص است و در روایت دیگر منقولست  
 که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن حضرت محزون شد و باین  
 سبب کبر در آن روید و چون برگشتند زمین شاد شد و کل سرخ در آن روید  
 پس کسی که خواهد که بوی حضرت پیغمبر ص را استشمام نماید کل سرخ را بویید و در  
 روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول ص وارد شده است که کل سفید از  
 عرق من روید در شب معراج و کل سرخ از عرق جبرئیل و کل زرد از عرق براق  
 و در روایتی وارد شده است که بوییدن نوکس و روغنش را مالیدن فضایل بسیار  
 دارد و چون حضرت ابرهیم ع را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او برد و  
 سلام گردانید و در میان آتش نوکس برای آنحضرت رویانید و از آن روز نوکس





در میان مردم بهر سید و از حضرت امام جعفر موسی عم منقولست که حضرت  
 رسول ص فرمود که نیکو کلی است مرز نکوش در زیر عرش میروید و آبش باعث شفا  
 چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار بویید مرز نکوش را که قوت  
 شامی افزاید و از حضرت صادق عم منقولست که کل بیست و یک نوع دارد و سید  
 و بهتر هم مورد است **فصل دوازدهم** در آداب کل بوییدن در حدیث صحیح  
 از حضرت صادق عم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه  
 کلی بشماید هند بویید و بر دیده های خود بگذارید که آن از بهشت آمده است  
 و در حدیث معتبر مالک جهمی روایت کرده است که کلی حضرت امام جعفر  
 صادق عم دادم گرفتند و بوییدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که  
 کلی را بگیرد و بویید و بر دیده ها بگذارد پس بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**  
 هنوز بر زمین نگذاشته باشد که کناشش آرزیده شود و از حضرت امام علی  
 نقی صلوات الله علیه منقولست که هر که کل را بویید و بر دیده ها گذاشته صلوات  
 بر محمد و آئمه علیهم السلام بفرستد حق تعالی برای او از حسنات بقدر یک بیابان  
 عاج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است بنویسد و از کناها ن او بعد  
 ریک بیابان محو نماید **باب هفتم**  
 در آداب حمام رفتن و سرو بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال  
**فصل اول** در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه لعنه گفت که بدخانه ایست  
 حمام عورت را ظاهر میکند و پرده آدمی را میبرد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود  
 که نیکو خانه ایست حمام جهتم را بیاد می آورد و چوکت را از بدن می برد و از حضرت  
 امام موسی عم منقولست که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر  
 روز رفتن کوردها را میگذارد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری  
 منقولست که گفت بیما ر شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت بخد مت حضرت  
 امام رضا ع رفتم فرمود که میخواهی که گوشت بدنت بر گردد گفتم بلی فرمود که بکن



روز نهم يك روز در میان بجمّام برو که گوشت بدنت عود میکند و زینهار که هر روز  
 مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد که فربه شود  
 یکروز بجمّام برود و یکروز نرود و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر  
 شود هر روز بجمّام رود و از حضرت امام محمد باقر عمنقولست که بهترین دواهای  
 شما حقنه حجامت کردن و دارودرین چکانیدن و حجام است و در روایت دیگر  
 وارد شده است که دواي بلغم حمام است و در چند روایت وارد شده است که هر که  
 ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنش را بجمّام نفرستد و علما تاویل کرده اند  
 بدو وجه اول آنکه این بلادیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند  
 زنان بجمّام رفتن و بیم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر  
 کردن بجمّامها رود **فصل دوم** در آداب داخل شدن و بیرون آمدن  
 و دعاها که باید خوانند را حدیث معتبر بسیار وارد شده است که هر کس ایما  
 بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنت داخل حجام نشود و از حضرت امام جعفر  
 صادق عمنقولست که هر که بالنت بجمّام داخل شود حق تعالی کناهان او را  
 به پرده ستر خود برپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حجام شود و دیده  
 خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حق تعالی او را از جیم جهنم  
 ایمن گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنت و  
 از داخل شدن در فخرهای لنت و فرمود که در فخرها ساکنان هستند از مثلثه  
 و فحی فرمود از داخل شدن حجام بی لنت و از حضرت صادق عمنقولست که داخل  
 حجام مشومگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از  
 تو فرو نشانند و این بیشتر باعث قوّت بدنت و داخل حجام مشود و وقتی که  
 معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه آنحضرت اراده  
 حجام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند و راوی گفت که مردم میکنند  
 که ناشتا بجمّام رفتن بهتر است فرمود که نه بلکه اندک چیزی می باید خورد



که صفر را فرو نشانند و حرارت اندرون را ساکن گردانند و در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن  
 ناشتا بلغم را پالت میکند بعد از چیزی خوردن صفر و سودا را پالت میکند و فرمود که اگر میخوا  
 گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی که گوشت بدنت  
 کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه منقولست که در وقتی که درخت  
 کن حمام جامها از خود میکنی بگو اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رُبْقَةَ النِّفَاقِ وَتَبِثْنِي عَلَى  
الْإِيمَانِ پس چون داخل خانه اول حمام شوی بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
شَرِّ نَفْسِي وَاسْتَعِذْ بِكَ مِنْ آذَاهُ و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللَّهُمَّ  
أَذْهَبْ عَنِّي الرَّجَسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وَبَكِيرَ آبٍ كَرِيمٍ وَبِرَّ بَرِّزٍ  
 بعضی از آن آب را برپا بریز و اگر توانی که جرعه از آن آب بخوری بخور که مجرای بول را  
 پالت میکند و در خانه دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو  
نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن  
 از آن خانه کرم و زینهار که آب سر و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد میکند  
 و آب سرد بر خود میریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آیی آب سرد  
 برپا بریز که درد را از بدنت میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو  
اللَّهُمَّ الْبَسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى پس چون اینها که گفتم بکنی از همه دردی ایمن  
 شوی و از حضرت امیرالمؤمنین علیه منقولست که چون بعد از بیرون آمدن تو از حتما  
 برادر مؤمن بگوید بتو طاب حتما ملک و حمیمت تودرجواب بگو أَنْعَمَ اللَّهُ  
بِالْكَ و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن صلوات الله علیه  
 از حمام بیرون آمدند شخصی با حضرت گفت که طاب است حتما ملک حضرت او را  
 منع کرد پس گفت طاب حتما ملک باز او را منع کردند پس گفت طاب  
حَمِيمَتِكَ باز منع کردند او را گفت پس چه گویم فرمود که بگو طاب ما طهر منک  
وَطَهَّرَ مَا طَابَ مِنْكَ یعنی خدا طیب پاکیزه و نیکو گرداند به نیکی معنوی بسبب  
 مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پالت شده است در حمام از اعضای بدن



تو و پاک گردانند از لوث کناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست  
 از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر  
 منقولست که کسی که از حمام بیرون آید و باو بگویند انْقَى اللَّهُ غُسْلَكَ و او در خوا  
 بگوید طَهَّرَكَ اللَّهُ و حضرت صادق ع فرمود که هرگاه که از حمام بیرون می  
 آید عمامه بر سر بپوشد و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوید  
 که در شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد  
 باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هرگاه که از حمام بیرون می آمدند در زمستان  
 و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که اما نیست از درد سر و دروا<sup>تی</sup>  
 وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد  
 بر خود بپزد تا حرارتش ساکن شود و از حضرت امام موسی ع وارد شده است  
 که در روز چهارشنبه بحمام بروید **فصل سیم** در بیان آنچه در حمام نباید کرد  
 و آنچه تجویز شده است منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه میفرمود که در حمام بر پشت خوابید کپیه کردها را  
 میکدازد و سفال و آجر بر پای خود مسایید که مورث خره است و حضرت <sup>ع</sup> فرمود  
 فرمود که با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست  
 که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر  
 و فرمود که حضرت رسول ص لغت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی<sup>ن</sup>  
 رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر فرمود که بر پهلوی خواب در حمام  
 کپیه کرده را میکدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که موتلت میشود  
 و سر را بکل مشورت غیرت را می برد و سفال بر بدن مال که مورث پیسی است و  
 لنت بر بدن مال که آب رو را می برد و این با بویه علیه الرحمه گفته است که مراد کل مصر  
 سفال شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام  
 پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در روا<sup>یت</sup>





حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر ع پر سیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود  
 از قرآن خواندن در حجام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد پس  
 اگر لنت بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست مرد را  
 که در حجام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث دیگر  
 منقولست که روزی آنحضرت میخواستند بحمام روند جمعی گفت که اگر میخواهید حجام  
 را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر می باشد که  
 حجام را برای او غورق کنند و حضرت امام رضا ع فرمود که هر که از حجام سفالی بردارد  
 و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از  
 آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حجام و خره باو برسد ملامت نکند مگر خود را  
 و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که زینهار که در حجام بر پهلوی  
 خواب که پیه کرده را آب میکند و بر پشت خواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه  
 مکن که مورا میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بکل مشوی که رورا  
 بدنما و سبج میکند و لنت بر سر و ر و جمال که آب رورامی برد و کف پاها را بسفال  
 مسا و که باعث پیسی میشود و از آبی که در حوضهای کوچک در حجامهای سنیان جمع  
 میشود از غسل مردم غسل مکن که غسل یهودی و نصرانی و کبر و دشمن ما اهل بیت  
 که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سلت نجس تو خلق نکرده است و کسی  
 که عداوت ما اهل بیت دارد از سلت نجس تراست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه منقولست که بول کردن در حجام مورت فقر و پریشانیست و در حدیث  
 دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کینزانش بحمام برود اما باید که لنت بسته باشد  
 و مانند خران برهنه نباشد که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است  
 که در حجام سلام نکند و آن در صورتیست که لنت نبسته باشد زیرا که در احادیث بسیار  
 وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حجام سلام کرده اند بر مردم **فصل چهارم**  
 در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بویهای بدن از خود کردن از حضرت رسول ص منقولست



که کافی است آب از برای خوش بو کردن بدن و فرمود که هر که جامه بپوشد باید که بلیچک پاکیزه  
 باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که شستن سرچرت را  
 می برد و آنرا چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای  
 نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید با آب از بوهای بدی که مردم از آن متاذی میشوند و  
 در پی اصلاح بدن خود باشید بدین سستی که خدا دشمن میدارد از بندگانش آن کشف کند<sup>ده</sup>  
 را که پهلوی هر که نشیند از او متاذی شود و فرمود که آب را بوی خوش خود کرد ایندواز  
 حضرت امام رضا ع منقولست که حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشانرا  
 داخل مصر کرد و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت  
 رسول ص فرمود که خود را بکل مصر مشوید و از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید که  
 خواری و مذلت می آورد و غیرت را می برد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که  
 دوست نمیدارم که سر خود را از کل مصر بشویم از ترس آنکه مراد لیل گرداند و غیرت مرا  
 ببرد و از جابر جعفری منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از آنکه گوی در  
 سرم هست و بسیار میریزد و جامه ام را چرکن میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش  
 با سر که که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن که آنقدر که کف کند پس  
 سر و ریش را بآن بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیرۀ تازه سر و ریش را چرب کن که  
 آن علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی در حدیث  
 حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر با خطمی  
 شستن فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر  
 فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پستی و دیوانگی و در روایت دیگر  
 فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید و در روز جمعه ثواب کسی دارد  
 که یک بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی دل را میکش<sup>د</sup>  
 و اندوه را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که  
 شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین

و سودا





صلوات الله علیه منقولست که چون حق تعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را  
 ظاهر گردانند آنحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حق تعالی  
 حضرت جبرئیل را بایک برکت سدر از درخت سدره المنتهی فرستاد که سر را بآن بشوید پس  
 بآن شستن اندوه آنحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست  
 که شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سرو و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک  
 میکند از کُری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص سر خود را با سدر می شستند و  
 میفرمودند که بشوید سر خود را با برکت سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آنرا بیا  
 یاد کرده است و هر که سرش را بآن بشوید حق تعالی از او سوسه شیطانی را هفتاد روز دور  
 گرداند و هر که هفتاد روز و سوسه شیطانی از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت  
 خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شستن سر با  
 خطمی چرت و جانوران سر را برطرف میکند **فصل ششم** در فضیلت دار و کشیدن  
 در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دار و کشیدن  
 پاک کننده بدنست و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت  
 با حضرت امام جعفر صادق ع بجمام رفتم فرمودند که دار و بکش گفتم که چند روز نیست  
 که کشیده ام فرمودند که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و بر این مضمون چند حدیث  
 وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دار و کشیدن  
 کردند او گفت سه روز است که کشیده ام که باز بکش که پاک میگرداند تو را و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دار و کشیدن رفع دلگیری و پریشانی  
 خاطر میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست  
 که مویهای بدن را از خود بیندازد که نجس و کثیفست و در حدیث صحیح از آنحضرت  
 منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود  
 نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تبلی می آورد و نوره کشیدن آب پشت را  
 زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه کردها را زیاد میکند و از حضرت امام



رضا صلوات الله علیه منقولست که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبر است بوی  
 خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت  
 رسول ص منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که  
 شیطان در اینجاها جا میگیرد و پنهان میشود **فصل هفتم** در ازاله موی  
 زیر بغل در حدیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که دراز مگذارید موی  
 زیر بغل را که شیطان در اینجا پنهان میشود و در حدیث معتبره دیگر منقولست  
 که حضرت امام جعفر صادق ع زیرهای بغل را دار و میگذاشتند و میفرمودند  
 که کندن موی زیر بغل دو شهر را است میکند و در حدیث دیگر منقولست که  
 دار و گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن  
 و در حدیث دیگر وارد شده است که بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله  
 موی زیر بغل حجام میرفتند و همین آن موضع را دار و میکشیدند و بیرون میآمدند  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که موی زیر بغل را کندن  
 کند بغل را بر طرف میکند و پاککنده است و سنت رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله است **فصل هشتم** در غایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد و در  
 حدیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت  
 دارد باید که موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را  
 که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد که این ترک کند ازاله موی زهار را زیا  
 از بیست روز و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر جمعه  
 دار و میکشیدند موی پشت زهار و میان پا را در حدیث صحیح از حضرت صادق ع  
 منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یک مرتبه بکشد  
 و اگر نه بیست و یکروز و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره نکشیده  
 باشد قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بر او بگذرد که نوره نکشد او  
 مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت رسول ص





منقولست که هر که ایمان بخدا آورد روز قیامت <sup>دارد</sup> موی زهار را زیاده از چهل روز نکذارد  
پس اگر چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر که یا نوزه روز نوره بمالد  
و از حضرت صادق عم منقولست که باید پشت زهار را یک هفته بیشتر نکذارد و کسی که  
نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعا های  
وقت نوره کشیدن از حضرت صادق عم منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی  
از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان بن داود  
کما امرنا بالتوراة نوره او را نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله  
علیه منقولست که هر که وقت نوره مالیدن بر بدن این دعا بخواند خدا او را از  
چرکها و کثافت های دنیوی و از کناهان پالت گرداند و بعوض آن موبآن موی  
کرامت فرماید که در آن موکناه نکند و بعد هر موی از بدنش ملکی خلق کند که از  
برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت و بدرستی که یک تسبیح از تسبیح ملئکه ثوابش  
برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست اللهم طیب ما طهر منی  
وطهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت  
ابتغاء سنة المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری  
علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی و اجعلنی ممن یلقاک علی  
الحنفیة السمحة ملکه ابرهیم خلیلک و دین محمد صلی الله علیه و آله حبیبک  
و رسولک عاملا بشرایعک تابعا لسنة نبیک صلی الله علیه و آله اخذا  
به متادا یا بتأدیبک و تأدیب رسولک صلی الله علیه و آله و تأدیب اولیایک  
الذین غدتهم بأدبک و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن  
لعلمک صلواتک علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره کشیدن و سایر  
آداب آن از حضرت صادق عم منقولست که یک مرتبه در تابستان دارو کشیدن  
بهر است در فضیلت و نفع یازده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت



امیر المؤمنین صلوات الله علیه وعلیه است که احتراز کند از نوره مالیدن در روز  
 چهارشنبه که روز خیس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است  
 و از حضرت رسول ص منقولست که پنج چیز است که مورت پیداست نوره  
 در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل با آب کردن که در آفتاب گرم شده  
 باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در حال  
 سیری چیزی خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره  
 بکشد و پیدس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول  
 بر تقیه باشد با آنکه یکی از طریق اهل سنت است زیرا که حدیث گذشت که حضرت  
 پیغمبر ص در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست که بخدمت حضرت  
 صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است  
 حضرت فرمود که چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کتده تراست از نوره  
 کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین خواست  
 که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو میتواند  
 کشید و فراموش کرد حضرت از باب اعجاز با و نوشتند که باکی نیست نوره باعث  
 زیادتی پاکیزگی جناب است و از حضرت صادق ع نیز پرسیدند فرمود که باکی نیست  
 و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که کسی که دارو کشد  
 ایستاده بول میتواند کرد فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسی که  
 در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست که بعثت فتق مبتلا شود و بشیر نبال با  
 حضرت امام محمد باقر ع تمام رفت حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدشگان  
 تمام را طلبیدند که آنچه بالا و پایین لنگت بود دارو مالید بعد از آن او را بیرون  
 کردند و از ناف تا زانو را خود کشیدند و با بشیر گفتند که هرگاه که دارو بکشی  
 چنین کن و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را  
 دیگری بمالد و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا





جایز است که کسی آرد را باروغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد  
 برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که از  
 حضرت صادق عم پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی  
 نیست راوی گفت که مردم میکنند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزی که اصلا  
 بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته را باروغن  
 زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالند اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند  
 و بدن ضرر برساند **فصل یازدهم** در فضیلت حنما لیدن بعد از نوره  
 حسین موسی روایت میکنند که پدرم حضرت موسی بن جعفر عم هرگاه که اراده  
 حمام میکردند میفرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتب که داخل نمیتوانست  
 شد پس میفرمودند که ندها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل میشدند  
 روزی از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر با حضرت رسید و اثر حنما در دست  
 حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تست فرمود که رنگ حنماست  
 پدرم از رسول خدا ص روایت کرده اند که هر که حمام رود و دارو بکشد و بعد از  
 دارو حنما از سر تا پایمالد و را امان باشد از دیوانگی و خره و پستی و آکله تا نوره  
 کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق عم  
 حنما برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند پس فرمودند که ای حکم چه میکنی  
 در این باب گفت چه توانم گفت در کاری که شما بکنید اما این کار را پیش ما  
 جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنهای بعد از نوره شبیه میشود بنا  
 مردگان ما رنگشان را میکرد اینم بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام  
 محمد تقی عم از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده از  
 حنا و حضرت صادق عم فرمود که حنما لیدن بوی بد را میرد و آب رو را زیاد  
 میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از دارو از سر تا  
 پای حنما را دفعه و پریشانی از او برطرف شود **فصل دوازدهم** در آداب غسل



جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنا بر مشهور میان علما شتر است  
 غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است  
 که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَلِّ عَنِّي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي  
وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ  
 و اگر این دعا هم بخواند بهتر است اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْعَلْ لِي  
لِسَانًا مَدْحَتَكَ وَالتَّائِبِينَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ طَهْوَرًا وَشَفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت  
 امام حسن عسکری <sup>ع</sup> مذکور است که <sup>بگردد</sup> بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند  
 کناهان از او ببرد چنانچه بروت از درختان میریزد و هر قطره از قطرات وضو  
 و غسل او حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر آهی کند  
 و صلوات بر محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و کناهانش آرزیده شود و دعای اینست  
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ  
وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا  
وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ  
وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاءُؤُكَ و اما غسلهای سنت و دو غسل است و از  
 جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست که تا  
 مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه  
 واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده اند زنان را  
 که ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که غسل جمعه  
 پاکیزه کننده و کفاره کناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آن  
 حضرت منقولست که هر که غسل جمعه بکند و بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ





این غسل و دعا پاک میکرد اند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا را نیز  
بخواند اللهم طهرني وطهر قلبي واتق علي واجر علي الساني محبة منك  
وباز بگوید اللهم طهر قلبي من كل آفة تخق بها ديني وتبطل بها  
عملي و در فقه الرضاع مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم  
طهرني وطهر قلبي واتق غسلي واجر علي الساني ذكرك وذكرك بنبيك  
محمد صلى الله عليه وآله واجعلني من التوابين والمتطهرين و وقت  
 آن از صبح صادق است روز جمعه تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر  
 به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود  
 در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه  
 تواند کرد و بیت تضاد رکاب نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند  
 کرد و در فقه الرضاع مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد ظاهر  
 آنکه کسی از علما قایل نشده است باین وسنت است که غسل در شبهای طاق مبارک  
 ماه مبارک رمضان خصوصاً در شب نیمه و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان  
 و کافران در بدر جمع شدند و در روز شش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب  
 نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن شب نوشته میشود بنا بر بعضی  
 از احادیث و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آن شب شهادت  
 یافته اند و حضرت عیسی در آن شب با سمان رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته  
 و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و بیست و سیم و آن شب قدر است  
 بر احتمال قوی و قول اکثر و در آن شب دو غسل میکنند یکی مقدار غروب آفتاب  
 و دیگری در آغوش و در بعضی از روایات وارد شده که در شبهای ده آخر شب  
 غسل بکنند و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و  
 اظهار آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتواند کرد ولیکن افضل آنست  
 که پیش از نماز عید واقع شود و در روز هشتم ذی الحجة الحرام و روز عرفه نزدیکتر و



و شب نیمه رجب و منقول است از رسول خدا ص که هر که ماه رجب را در یابد و غسل در  
 اول ماه و میان و آخر ماه از گناهان بد را بید مثل روزی که از مادر متولد شده <sup>است</sup>  
 و روز بیعت و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علما گفته اند اگر چه حدیثی  
 بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هجدهم ذی  
 الحجه است و روز مباحه که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند روز  
 بیست و پنجم و روز دحوالارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعدة <sup>است</sup>  
 و در این غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و  
 حدیث معلى بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب  
 ببرز حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی  
 واجب میدانند و احوط آنست که ترك نکند و غسل زیارت حضرت رسول ص  
 و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره  
 مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب  
 حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای  
 قضای نماز کسوف هرگاه عمداترك کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی  
 گفته اند واجب است و احوط آنست که ترك نکند و بعضی گفته اند بواسطه قضا  
 غسل میکند اگر عمداترك کرده باشد اگر چه تمام قرص نگرفته و از برای ادا غسل  
 میکند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است از برای داخل شدن  
 مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل  
 شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل  
 شدن مسجد رسول الله ص و از برای کشتن هدی و غسل فرزندی که متولد شود  
 چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ص بنا بر قول بعضی و آن هفدهم  
 ماه ربیع الاول است و آنچه نظر رسیده غسل از برای زیارت در آن روز  
 سنت است غسل برای نماز طلب باران و از برای کشتن چلباسه و غسل بعد



از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسی که او را از حلق کشیده باشند  
 غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه  
 سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا باطل و خواه  
 بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است  
 اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقصی بروجه ضرورت بعمل آمده باشد مثل جیره و  
 تقیه و همچنین گفته اند که هرگاه جامه میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیاید  
 و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای  
 کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر حدیث آنست که همان غسل  
 میت است که سنت است که پیش از کفن کردن بجای آورد و همچنین سنت است  
 غسل هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی  
 جنب مرده باشد و سنت است که غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت  
 یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون خواهی غسل روز  
 عید فطر بجای آوری در زیر سقفی بجای آوری و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ايماننا  
بك وتصديقنا بكتابك واتباع سنة نبيك محمد صلى الله عليه وآله و چون  
 از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله كفارة لذنوبي وطهرا لذنبي اللهم  
اذهب عني الرجس و بدانکه تفاضیل اغسال و احکام آنها را این رساله کنجایش  
 ندارد انشاء الله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد و الله الموفق **باب**  
**هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **فصل**  
**اول** در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب  
 و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکرر است و پیش از ظهر در وقت گرمی  
 هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است و سنت است و از حضرت علی بن الحسین  
 صلوات الله علیه منقولست که بای حرمه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از  
 طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را



در این وقت قسمت مینماید و هر که در این وقت در خواب است از روزی محروم  
 میشود و از حضرت رسول ص منقولست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند  
 از سه چیز از خون حرامی که بر آن ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی آن  
 بر روی آن یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق ع  
 منقولست که خواب بامداد شوم است روزی را منع میکند و رنگ را زود میکند  
 و روراقیج و متغیر میکند و این خواب هر شومی است بدرستی که حق تعالی  
 روزی را از ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس زینهار که  
 این خواب را مکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت  
 نازل میشد هر که در این وقت خواب بود بهره او نازل نمیشود حضرت رسول ص فرمود  
 که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور  
 گرداند از آتش جهنم و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کتده خانه کعبه را  
 داشت باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث تجویز وارد شده است  
 که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخوابد باکی نیست  
 چنانچه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع بشخصی فرمود که فردا بعد  
 از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خوابی میکنم و از حضرت صادق ع منقول  
 است که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب  
 بخواب روی باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خواب اول  
 روز سفا هست و خواب قیلولة نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است  
 و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میکرد اند و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز  
 خفتن پریشانی و فقر را می آورد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت  
 حضرت رسول ص آمد و عرض کرد که من حافظه قوی داشتم و اکنون فراموشی بر من  
 غالب شده است فرمود که آیا خواب قیلولة میگردی و الحال ترک کرده گفت بلی





فرمود که باز خواب قیلولة بکن چنان کرد حافظه اش بر گشت و در روایت دیگر وارد  
 شده است که قیلولة کند که شیطان قیلولة نمیکند و منقولست که نیکو یاوریست  
 خواب قیلولة بر بیداری و عبادت شب **فصل دوم** در وضو ساختن پیش از  
 خواب از حضرت صادق ع منقولست که هر که وضو بسازد و برخت خواب برود  
 رخت خواب برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رخت خواب بپا دوش آید  
 که وضو ندارد از لحاف خود تیمم کند که اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بپا دوش خداست  
 چنانست که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که خوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و بخوابد مکر یا وضو و اگر آب نیابد برآی  
 غسل وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب با آسمان می برند  
 و حق تعالی او را قبول مینماید و برکت با وی میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را  
 در گنجینه های رحمت خود میسپارد و اگر اجلش نرسیده است با امینان خود از ملک  
 بر بدن او بر میگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول خدا ص  
 با اصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید سلمان گفت که  
 من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا میکند سلمان گفت که من فرمود که  
 کدام هر یک از شما هر روز ختم قرآن میکند سلمان گفت که من پس عمر بخشم آمد  
 و گفت این مردیست از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و روغ میگوید در  
 اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خوابست و در اکثر روزش خواش و مویش میباش  
 حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سوال کن تا جوابت بگوید  
 عمر پرسید سلمان گفت که ما روزه سال من ماهی سه روز روزه میدارم و حق  
 تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند برابر با و ثواب میدهم این برابر روزه سال میشود  
 با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میگیرم و اما بیداری  
 شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول ص شنیدم که میفرمود که هر که با  
 وضو بخوابد چنان است که تمام شب بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن





در هر روز سه مرتبه قل هو الله احد را میخوانم و از رسول خدا ص شنیدم که بحضرت  
 امیر المؤمنین میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت مثل قل هو الله احد است هر که سو  
 قل هو الله احد را یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دوبار بخواند  
 چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را ختم  
 کرده است پس هر که تورا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که  
 تورا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او تمام شده است و هر که تورا بزبان و  
 دل دوست دارد و بدست خود تورا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی  
 بحق آن خداوندی که مرا برستی فرستاده است سو کند که اگر تورا اهل زمین دوست  
 میداشتند چنانچه اهل آسمان تورا دوست میدارند خدا هیچکس را با تش جهنم عذاب  
 نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سکی بدهانش گذاشتند **فصل سیم** در مکان  
 خوابیدن و آداب آن پیش از خوابیدن مشهور میان علما آنست که خوابیدن در مساجد  
 مکروهست و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسو<sup>ص</sup>  
 در آنها نیز تجویز واقع شده است در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که  
 رسول خدا ص سه کس را لعنت کردند کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و کسی که در  
 یورت تنها بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت  
 امام موسی عم منقولست که هر که در خانه تنها بخوابد یا در بیابانی تنها بخوابد بگوید  
 اللَّهُمَّ اِنِّسْ وَحْشَتِي وَاعْنِي عَلَى وَحْدَتِي و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 رسول ص هفت فرمودند از خوابیدن در بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی  
 بخوابد که دیوانه داشته باشد از ایمان بدر می رود و در احادیث معتبره از حضرت  
 صادق عم منقولست که مکروهست که کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته  
 باشد بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف  
 دیوار داشته باشد چو نیست فرمود که نه بلکه هر چهار طرف می باید دیوار داشته باشد  
 و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دوزخ است و در بعضی





احادیث تجویزیت زراع و یکشیر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

فهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول ص فهی وارد شده است از آنکه کسی با دست

چرب و آلوده بخورنی بخوابد که اگر چنین کند و شیطان بر او دست یابد یا دیوانه شود ملا<sup>مت</sup>

نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهان ایشان را بشو<sup>ید</sup>

که اگر نکند شیطان ایشان را می بوید و در خواب می ترسند و در چند حدیث از حضرت رسول ص

منقولست که هر که بجامه خواب داخل شود کناره جامه خود را بر رخ<sup>ت</sup> بکشد که اگر جانوری

داخل شده باشد بدر رود و با وضو نرساند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه وارد شده است که باید پیش از خواب بر بیت الخلا رود و بعد از آن بخوابد **فصل**

**چهارم** در سایر آداب خوابیدن سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و

دست راست در زیر رو بگذارد و بدست چپ خوابیدن و بر خوابیدن مکر و هست

چنانچه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خواب بر چهار قسم است

پنجم بران بر پشت می خوابند و دیدهای ایشان بخواب نمرود و منتظر وحی پروردگار

خود میباشند و مؤمن بر دست راست می خوابد و بقبله پادشاهان و فرزندان ایشان

بر دست چپ می خوابند که آنچه خورده اند کوارا شود و شیطان و برادران او و هر دیوانه

و مبتلائی بر رو در افتاده می خوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو بخوابد و هرگاه

بر بیدار کند بر رو خوابیده است او را بیدار کنند و مگذاریدش بر آن حال و فرمود که هرگاه

کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بر زیر جانب راست رو بگذارد بدست چپ

که نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر

دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است **فصل پنجم**

در آیات و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود و در حدیث صحیح از حضرت

امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید

بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوْضِي

أَمْرِي إِلَيْكَ وَآلِجَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً



إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَّ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَرَسُولِكَ  
 الَّذِي أَرْسَلْتَ بَعْدَ زَانِ تَسْبِيحِ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ بَخَوَانِدُودِ حَدِيثِ صَحِيحِ دِيكَرِ فَرَمُودِ  
 كَهْ تَرَكْ نَكُنْدِ رُوقْتِ خَوَابِ اِيْنَ دَعَارَا اَعِيْذُ نَفْسِي وَذُرِّيَّتِي وَاهْلِي بَيْتِي وَمَالِي بِكَلِمَاتِ  
 اللّٰهِ الثَّامَنَاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَا مَمَّةَ كَهْ بَايْنِ دَعَا تَقْوِيْهِ  
 مِيْغَرَمُودِ حَضْرَتِ رَسُولِ صَامَا حَسَنِ وَامَامِ حَسِينِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا رَاوَدِ  
 حَدِيثِ صَحِيحِ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمٍّ مَّنْقُولِست كَهْ سُوْرَةُ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَسُوْرَةُ قُلْ  
 يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ رَا پِيْشِ اَزْ خَوَابِ بَخَوَانِ كَهْ قُلْ يَا اَيُّهَا الْكَافِرُونَ بِيْزَارِيْ اَزْ شَرِّ  
 وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ نَسَبْتِ بِرُورْدِ كَارِاسْتِ وَدِرْ حَدِيثِ صَحِيحِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كَهْ هَرْ كَهْ  
 بَعْدَ اَزْ خَوَابِيْدِنِ دِرْ رَخْتِ خَوَابِ سَهْمَرْتِبِهْ بَكُوِيْدِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهْرُ  
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَّنَ فِجْهَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي  
 يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْاَحْيَاءَ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَزْ كِنَا هَا نِ بِيْرُونَ آيِدِ  
 مَا تَنْدِ رُوْزِيْ كَهْ مَا دِرْ مَتُوْلَدِ شَدِهْ بُوْدِ وَازْ حَضْرَتِ اَمَامِ رِضَاعِ مَّنْقُولِست كَهْ هَرْ كَهْ  
 آيَةِ الْكُرْسِيِّ دِرْ رُوقْتِ خَوَابِ بَخَوَانِدِ اَزْ فَالْجِ اِيْمَنِ كَرْدِ وَازْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمٍّ مَّنْقُولِست  
 كَهْ هَرْ كَهْ سُوْرَةُ پِيْشِ اَزْ خَوَابِ بَخَوَانِدِ حَقِّ تَعَالٰى هَزَارِ مَلَكِ بَاوْمُوْكَلِ كَرْدِ اَنْدِ كَهْ اَوْرَا اَزْ شَرِّ  
 شَيْطَانِيْنَ وَهَرِ بِلَايِ حِفْظِ كُنْتِ وَازْ حَضْرَتِ اَمَامِ مُحَمَّدِ بَا قَرَمِ مَّنْقُولِست كَهْ هَرْ كَهْ سُوْرَةُ  
 اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ هَرِ شَبِ پِيْشِ اَزْ خَوَابِ بَخَوَانِدِ دِرْ قِيَامَتِ رُوِيْ اَوْ مَا تَنْدِ مَا هِ شَبِ  
 بَهَارِدهْ بَاشْدِ وَدِرْ حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كَهْ هَرْ كَهْ سُوْرَهَائِيْ كَهْ دِرْ اَوَّلِشَانِ سَبْحِ  
 اللّٰهِ وَيُسَبِّحُ اللّٰهُ اسْتِ پِيْشِ اَزْ خَوَابِ بَخَوَانِدِ نِيْمِرْدِ تَا بَخْدَمَتِ حَضْرَتِ صَاحِبِ الْاَمْرِ  
 صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ بَرَسْدِ وَاَكْرَمِيْرْدِ دِرْ هَمْسَا يَكِيْ حَضْرَتِ رَسُولِ صَامَا جَادِ هَدَاوَرَاوَدِ  
 حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كَهْ هَرْ كَهْ شَبِ اِيْنَ دَعَا بَخَوَانِدِ تَا صَبْحِ اَوْرَا عَقْرِبَ وَهِيْجِ كَرْتَنْدِهْ نَكْرْدِ  
 اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ الثَّامَنَاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا  
 ذَرَّ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا اِنْ رَّبِّيْ  
 عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ وَازْ حَضْرَتِ اَمَامِ رِضَاعِ مَّنْقُولِست كَهْ هَرْ كَهْ دِرْ رُوقْتِ خَوَابِ



این آیه بخواند خانه بر سرش خراب نشود إِنَّ اللَّهَ يُسَلِّتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا  
 وَلَكِنَّ زُلْزَلَتَانِ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا و از حضرت  
 صادق ع منقولست که چون کسی برخت خواب رود بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْتَسِبُ نَفْسِي عِنْدَكَ  
 فَأَحْتَسِبُهَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ رَدَدْتَهَا فَإِنِّي أَرْدُهَا مُؤَمَّنَةً عَارِفَةً  
 بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ حَقَّ تَقَوُّهَا عَلَى ذَلِكَ و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در این  
 وقت آیه الکرسی میخواند و بعد از آن می گفت بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِأَ  
 لْطَاغُوتِ اللَّهِ هُمْ أَحْفَظُنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي وَبِهِتْرَانِيست که آیه الکرسی را  
 تا هم فیها خالِدُونَ بخواند و در حدیث دیگر فرمود که چون برخت رفتی پس تسبیح حضرت  
 فاطمه صلوات الله علیها بخوان و آیه الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق  
 و ده آیه از آخر سوره صافات بخوان و در حدیث صحیح منقولست که آنحضرت بفرزند  
 خود فرمود که این دعا را در وقت خواب بخوان أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ  
 بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ  
 وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ فِسْقَةِ الْحَرْبِ  
 وَالْأَنْسِ وَمِنْ شَرِّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعِجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَالْبَرَدِ اللَّهُمَّ صَلِّ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که  
 صد نوبت سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده  
 شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیه الکرسی و یک مرتبه آیه شهادت  
 و آیه سحره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی دو مملکت را موکل گرداند که شیطان  
 را از او دور گردانند و سی مملکت را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند  
 و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که اراده خواب داشته باشد بگوید یا بر زمین



نکذارد تا این دعا بخواند اَعِزُّ نَفْسِي وَدِينِي وَاهْلِي وَمَالِي وَخَوَاتِمَ عَلَيَّ وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي  
 وَخَوَلَنِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَجَبَرُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَ  
 رَأْفَةِ اللَّهِ وَغُفْرَانِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَةِ اللَّهِ وَجَلَالِ اللَّهِ وَبُصْنَعِ اللَّهِ وَأَرْكَانِ اللَّهِ  
 وَيَجْمَعُ اللَّهُ وَبِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ  
 السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَدُبُّ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ  
 مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخَذَ بِهَا صِيَّتَهَا  
 إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بدستی که این تعویذ است که حضرت رسول ص از برای حسنین  
 صلوات الله علیهما میخواندند و فرمود که چون کسی راده خواب کند باید که دست  
 راست را در زیر رو بگذارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَصَنَعَتْ جَنِّي اللَّهُ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ  
 وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَايَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ  
 كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ که هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از درد  
 و غارت و خانه فرود آمدن و ملکه از برای او استغفار رکند و فرمود که هر که قل هو  
 الله احد در وقت خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در  
 آن شب او را یاری کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که پیش از خواب صد مرتبه  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر صد مرتبه استغفار  
 کند گناهانش بریزد چنانچه بولت از درخت میریزد و از حضرت رسول ص منقولست  
 که هر که سوره الهی که التکوا تر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر امان گردد و پسند معتبر  
 از حضرت صادق ع منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل هو الله احد پیش از خواب  
 بخواند گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگانیش از بلاها محفوظ مانند و اگر صد  
 مرتبه بخواند گناه پنجاه سال از آینده عمرش آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود  
 که هر که در وقت خواب بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّكَ افْتَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَةَ  
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالحُسَيْنِ وَعلي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن



مُحَمَّدٌ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنُ بْنُ  
عَلِيٍّ وَالحُجَّةُ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ واکرد رانشب بمیرد داخل بهشت  
 میشود و در روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انشا  
 انزلناه بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیاطین حفظ کنند  
 تا صبح و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که  
 در وقت خواب این آیات را بخواند از دزدان و دیمین کردن دقل ادعوا الله او ادعوا الرحمن  
أَيُّهَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَوَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ  
بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ  
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا و در حدیث معتبر از حضرت  
 علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که هر که در وقت خواب این دعا بخواند  
 فقر و پریشانی از او دور شود و هیچ گزیده با و ضرر نرساند اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا  
شَيْءُ قَبْلَكَ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءُ فَوْقَكَ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونَكَ وَ  
أَنْتَ الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ  
وَرَبِّ الثُّورَاتِ وَالْأَنْجِيلِ وَالزُّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ اعوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ  
 دَابَّةٍ أَنْتَ اخِذْنَا صَبِيحَتَنَا أَنْتَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و از حضرت رسول ص  
 منقولست که هر که در وقت رفتن برخت خواب سوره تبارک الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ  
 بخواند پس بگوید چهار مرتبه اللَّهُمَّ رَبِّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ بلغ روح  
 محمد عنی تحية و سلاما حق تعالی و ملک را موکل گرداند که بنزد حضرت رسول ص  
 روند و بگویند که فلان شخص تو را سلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام  
 و برکت و رحمت الهی **فصل پنجم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان  
 دیدن و محتمل شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که در خواب ترسد  
 بیش از خواب ده مرتبه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ پس تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخواند و در طریقه

لست



زیاد کرده است که آیه الكرسي و قل هو الله احد نیز بخواند و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که چون در خواب ترسد یا از دردی بخواهی بر او مستولی شود  
 این آیه را بخواند فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَّةً ثُمَّ نَعَثْنَا هُمُ  
لِنَعْلَمَ آتَى الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا و اگر طفلی بسیار گریه کند این آیه را بر او بخواند  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در خواب ترسد در وقت  
 خوابیدن سورة قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه الكرسي بخواند و در  
 روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه بخواند اَیْدَعَارِ اعُوذُ بِكَ  
اللَّهُ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَخْضَرُونَ  
وآیه الكرسي بخواند و بگوید اِذْ يُغَشِّيكُمُ اللَّيْلُ أَسَ أَمْنَةً مِنْهُ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا  
 و در حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربّه بخدمت حضرت صادق ع عرض  
 کرد که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند حضرت فرمود که با خود بردار تسبیحی در  
 رخت خواب و سی و چهار مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ و سی و سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ و سی و سه مرتبه  
الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید و ده مرتبه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ  
لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و طاهر ادرتسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مجتبر است  
 میان آنکه سُبْحَانَ اللَّهِ را پیش از الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آن  
 حضرت منقولست که هر که ترسد که محتمل شود چون برخت خواب رود این دعا بخواند  
اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْاَحْلَامِ وَمَنْ اَنْ یَتَدَاعَبَ  
بِی الشَّیْطَانِ فِی الْیَقَظَةِ وَالْمَنَامِ و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع  
 منقولست که اگر کسی خواب پریشانی ببیند از آن بپرهیزد که خوابیده است بر پهلوی  
 دیگر بکشد و بگوید اِنَّمَا الْجَنُّ مِنَ الشَّیْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَلَیْسَ بِضَارٍّ لَهُمْ  
شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ پس بگوید عَذْتُ بِمَا عَاذْتُ بِهِ مَلِئَکَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ  
وَأَنْبِیَاءُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ





الرَّجِيمِ ودر روایت دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند  
 و بیدار شود بگوید اَعُوذُ بِمَا عَازَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ  
 وَعِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ وَالْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ وَمَنْ  
 شَرَّ مَا رَأَيْتُمْ مِنْ رُؤْيَايَ أَنْ تَضُرَّ فِي وَمِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس بسوی جانب  
 چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد و در روایت دیگر وارد شده است که  
 شخصی با آنحضرت شکایت کرد که دختری دارم و در شب و روز بسیار میترسد فرمود  
 که فصدش بکن و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد که دخترم در  
 خواب بسیار میترسد و گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست و  
 بیحس میشود و میگوید از تصرف جن است فرمود که فصدش بکن و آب شبت را  
 با غسل بر پزوسه روز بده که بخورد چنین کرد شفا یافت و در حدیث دیگر  
 منقولست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد که زنی در خواب من می آید و مرا  
 میترساند حضرت فرمود که مکر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستی نمیدهی بعد از آن  
 زکوة را بخدمت حضرت فرستاد و آن حال از او بر طرف شد **فصل هفتم** در دعای  
 برای دفع بیماری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت امام  
 جعفر صادق عم منقولست که هر که در وقت خوابیدن این آیه را بخواند قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ  
 مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ  
 فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا هر وقت که از شب که خوا  
 بیدار شود و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که  
 خواهد در آخر شب برخیزد چون برخت خواب رود بگوید اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ  
 وَلَا تُنْسِي ذِكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ اقُومُ سَاعَةً كَذَا وَكَذَا یعنی در فلان  
 ساعت برخیزم چون این دعا بخواند حق تعالی ملکی موکل سازد که او را در آن  
 ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه  
 منقولست که هر که خواهد که در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید



اللَّهُمَّ لَا تُنِسْنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ وَابْتِهِنِي  
لَا حَبَّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فِيهَا فَتَسْتَجِبْ لِي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِنِي وَ  
أَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ که چون  
 این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند اگر بیدار نشود امر کنند آن  
 دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر  
 بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد  
 باقر ع منقولست که هر که جزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت بخیزد و خدا  
 داند که در آن اراده او صادقست البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت  
 دهند تا بیدار شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بخوابی او را  
 عارض شود و خوابش نبرد این دعا بخواند سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الشَّانِ دَائِمِ السُّلْطَانِ كُلِّ يَوْمٍ  
هُوَ فِي شَأْنٍ و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله علیها  
 شکایت فرمود بر رسول خدا ص از بخوابی فرمود که این دعا بخوان يَا مُشَبِّعَ الْبُطُونِ الْجَا  
يَعَةَ وَيَا كَارِسِي الْجُثُومِ الْعَارِيَةَ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِيَةَ وَيَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ  
السَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِي الضَّارِيَةَ وَآذِنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا **فصل هشتم** در بیان  
 نماز و دعاها برای خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر  
 صادق ع منقولست که هر که خواهد که حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز  
 خفتن غسل نیکو بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد  
 مرتبه آیه الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد  
 و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرامی جماع نکرده باشد و دست  
 راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد نوبت بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پس  
 صد مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللَّهُ چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب  
 ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

الْجَنُوبِ





علیه رادر خواب بریند چون بخوابد این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ لَهُ لُطْفٌ  
 خَفِيُّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تَنْقُضِي أَسْأَلُكَ بِطُفْئِكَ الْخَفِيِّ الَّذِي مَا لَطُفْتَ بِهِ  
 لِعَبْدٍ إِلَّا كَفَى أَنْ تُرِيَنِي مُوَلَايَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 فِي مَنَاجِي وَدُرُوَايَتِ دِيكَرِ مَنْقُولِست که اگر کسی خواهد که یکی از مردگان را خواب بریند  
 با وضو بر جانب راست بخوابد و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخواند پس بگوید  
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْإِيمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَأْتَ الْأَشْيَاءَ وَ  
 إِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتُ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مُلْجَأٌ  
 وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَاسْأَلُكَ بِذَا إِلَهِ إِلَّا أَنْتَ وَاسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللَّهِ  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ  
 حَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ  
 الَّذِينَ جَعَلْتَهُمَا سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ  
 تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرِيَنِي مَيِّتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا مَنْقُولِست  
 که چون حضرت رسول ص بخواب میرفتند میفرمودند بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَ  
 بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَچون بیدار میشدند میفرمودند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي  
 بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ واز حضرت صادق ع منقولست که چون کسی  
 از خواب برخیزد بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَآلِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ  
 الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چون اینرا  
 بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا و در حدیث دیگر  
 منقولست که چون آنحضرت در آخر شب بر میخواستند بصدای بلند می گفتند اللَّهُمَّ  
 اعْنِي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجِعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي  
 خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ ودر حدیث دیگر منقولست که چون از خواب بیدار شوی بگو  
 سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ واز حضرت





صادق منقولست که هر که در وقت خواب از پهلوی پهلوی دیگر بگوید الحمد لله  
والله اكبر بگوید و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که چون  
 در میان شب بیدار شود و از پهلوی پهلوی دیگر بگوید لا اله الا الله الحی  
القیوم وهو علی کل شیء قدير سبحان الله رب العالمین والله المرسلین  
وسبحان الله رب السموات السبع وما فیهن و رب الارضین السبع وما فیهن  
و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و در روا  
 دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علی روحی  
لا الحمد لله واعبده و دعای نظر کردن در عقیق در آداب انگشتر بدست کردن کذا  
 و سایر دعا های این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله در کتاب  
 عبادات بیان خواهد شد با سایر دعا ی وقت خواب و این رساله کنجایش زیاده از  
 این نداشت والله اعلم **فصل هفتم** در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب  
 در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند  
 که چه سبب دارد که مؤمن گاهی خواب می بیند و چنان میشود که دیده است و گاهی  
 خواب می بیند و اثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود  
 روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان  
 می بیند در محل تقدیر و تدبیر آن حقاقت و اثرش ظاهر نمیشود و آنچه در زمین  
 و هوامی بیند خواب پریشانست را وی پرسید که آیا روحش همه با آسمان میرود  
 و هیچ در بدن نمی ماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از بابت آفتابست  
 که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین است همچنین روح اصلش  
 در بدن است و بر توی از او با آسمان حرکت میکند و در روایت دیگر  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که بخواب میرود  
 روح او را بنزد عرش پروردگار را وی بر ند پس آنچه در انجامی بیند حقاقت  
 و آنچه در وقت بگردانیدن در هوامی بیند خواب پریشان است و بر این مضمون



مضمون احادیث بسیار است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که شیطان هفت که او را هزغ میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب را پرمیکند  
 از بدن خود و خواب مردم میاید و باین سبب مردم خوابهای پریشان میبینند و در  
 روایت دیگر مرویست که در نصرائی بنزد ابوبکر آمدند و از مسئله چند سوال کردند و  
 او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایشانرا جواب گفت از جمله آنها  
 آن بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق  
 کرده است و برای او سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون آدمی خواب  
 میرود روح بیرون میرود و سلطانانش در بدن میماند پس روح میگذرد و دیگر و هی چند  
 از ملک که و گروهی چند از جن پس هر چه خواب راست است از ملک است و هر چه خواب  
 دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مؤمن صحیح میباشد  
 زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملک ملاقات  
 میکند پس خواب او بمنزل روحی است و در حدیث دیگر منقولست که روحی بعد از حضرت  
 رسول ص منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث وارد شده است  
 که خوابهای راست یکجز و از هفتاد جز و از بیغیر است و در حدیث حسن از حضرت  
 صادق ع منقولست که رای مؤمن و خواب او در الزمان به هفتاد جز و از اجزای بیغیر است  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول ص  
 با اصحاب خود میگفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر  
 از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی از حضرت رسول ص سوال کرد از تفسیر این  
 آیه کریمه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی آن  
 کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا  
 و آخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا  
 می بیند و بآن بشارت می یابد و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع  
 منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مؤمن دوم ترسانیدن



شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ  
 که اثرش ظاهر نمیشود و آن خوابهای بیست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت  
 و استیلا ی شیاطین متمرّد است و آنها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند  
 شیاطین واصلی ندارد و اما خوابهای راست آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب  
 دیده میشود که آن وقت نزول ملک است وقت سحر و آن خواب راست می باشد  
 و تخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا بیوضو یا آنچه سزاوارست از ذکر و یاد  
 خدا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش بعمل نمی آید  
 یا در بعمل می آید و از حضرت علی بن ~~الحسن~~ موسی الرضا ع منقولست که رسول خدا  
 فرمود که هر که مراد از خواب ببیند چنانست که مراد دیده است در بیداری زیرا که شیطان  
 متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی  
 از شیعیان خالص ایشان و بدرستی که خوابهای راست یکجز از هفتاد جز و از بیغیرت  
 و از حضرت رسول ص منقول است که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که  
 راست گوئد تراست خوابش درست تراست و تحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه  
 و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی با ارواح انبیاء و اوصیاء  
 علیهم السلام داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث  
 بسیار وارد شده است که ارواح لشکرها مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس  
 ارواحی که در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم آشنا میشوند و آنچه در آن  
 عالم جدایی داشته اند در این عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر گرفتار نیستند  
 و چون بحسب مصالح غیر متناهی آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف  
 ظلمانی محبوس گردانیده اند و با انواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات  
 شیطانی مبتلا ساخته اند و باین سبب او را از عالم قدس بعدی و غفلی روده است  
 اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است و جمعی که مقربان درگاه الهی اند  
 ارواح ایشان بملا و اعلی در آویخته اند و این تعلقات جسمانی ایشان را از آن عالم





دورینداخته است بلکه بیدن با مردم محشوراند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان  
 ملاء اعلی مشغول مکامله و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز  
 و نیاز است و افاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند  
 از اشقیاکه بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند و بغیر این نشأ فانیه و لذات دینه  
 چیزی بخاطر نمیکذارند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشأ دیگر  
 غیر این نشأ را باور نمیکند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند ایشان را مهر پروریده  
 و کوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر و سعادت ایشان بسته اند و جمعی دیگر  
 هستند که با وجود تشبهت باین علایق در نیته دست از تحصیل مراتب علیّه برداشته اند  
 و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی کوش دل بشیطان میدهند و گاهی از مملکت  
 نصیحت میشوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین  
 انس مشغول فسق و فجورند گاه بلوث کناه خود را می آیند و گاه بآب تضرع و توبه  
 خود را تظلمینمایند این جماعت چون روح ایشان را باعتبار اشغال و تعلقات  
 و خطایا و سیئات بعدی عظیم از جانب قاضی الحاجات و انبیاء و ائمه و ملئکه سموا  
 بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شده و خیالات  
 فاسده که از راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردد بدنی فی الجمله او را با  
 آشنایان قدیم بیاد می آید و باد وستان روحانی طرح اختلاط می اندازد و با آسمان صور  
 و معنی عروج مینماید و بار روحانیان و قدسیان هم زبان میگردد اما در اول چون پاره  
 از خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند  
 و ربطش با عالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات  
 و علایق باطله او را بصورت های گوناگون در نظر او در می آورند و هر چند در اول شب  
 دورتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود از مابین آسمان و زمین و هواها و  
 خواهشهای زیفت های رنگین بدر رفته و بریز عرش الهی بصحبت مقرر بان فایز گردید  
 استیلائی شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی و ملئکه آسمانی را برای تنبیه



غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و  
جنیان فرو میفرستد لهذا در آنوقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر  
ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی  
آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکند و باین سبب نماز شب را در آن وقت  
مقرر ساخته اند و آیه کریمه إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا در شأنش  
فرستاده اند که حاصل مضمونش آنست که عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل  
بازبان در آن بیشتر و گفتار در آن درست تر است پس زهی سعادت مندی که قدر  
آنوقت را بداند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بشناسد و ملئکة روحانی را بر دفع  
وسوسه شیطانی یا ور خود گرداند و روح مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات خبیثه  
پاک گردانیده و بساحت قرب پروردگار رساند در آنوقت مبارک که هنگام راز  
و نیاز مقرر بانست با خداوندی نیاز خود را هم آوازیان کرداند و قدری قدر خود را  
بداند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را بر بهایی که نفروشد و آن طایفه  
عرشی را در قفس علایق محبوس نکردند و فَقِنَا اللَّهَ وَسَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ لِسُلُوكِ  
مَسَالِكِ الْمُقَرَّبِينَ وَلِتَنْبِذَهُ عَنْ تَوَمُّ الْغَافِلِينَ و بدانکه چون این پردههای زکا  
رنت تعلقات جسمانی و شیشههای الوان زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش  
دیده دل آویخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش بالاین خیالات  
آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتها دیگر دیده میشود و هر چیز را  
باعتبار مناسبات شکلهای و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا  
و اوصیا برای عقلمای ضعیف و بصیرتهای مؤف محبوسان سرای غرور با آنها  
مثل زده اند چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر  
محسوسات است لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان مینمایند  
چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان  
بآن فریفته میشود و در میاننش زهر کشنده هست و چنانچه علم که باعث حیوة





دهاست تشبیه کرده اند بآب که بلغت حیوة بدنماست و چنانچه سبزی زمین بآب است  
 سرسبزی دها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که  
 نور تاریکهای ظاهر را برطرف میکند و علم ظلماتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهل  
 لات و ضلالت را زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال <sup>است</sup> مشهور  
 و سترش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان  
 هر چیز بصورتی نموده میشود و باین سبب خواب محتاج تعبیر میشود و کار تعبیرکننده  
 آنست که از آن صورتهای صوری صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند  
 که در میان فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر میداند که  
 این صورت دنیا است که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه کندیده تراست میداند  
 که مالی بدست او می آید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا می بیند  
 که در میان آب است علی او را رو میدهد و این علم است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا <sup>است</sup>  
 و معجز حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج ببسطی هست که این  
 رساله کنجایش آن ندارد انشاء الله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر  
 وجه کامل مذکور شود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود  
 که بسیار است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود می کنم و خواب را بهر نحو که تعبیر  
 میکند واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول ص  
 شوهرش در سفر بود بخواب دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض حضرت فرمود  
 که شوهرت می آید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین  
 خوابی دید و حضرت تعبیر فرمود و شوهرش آمد باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت  
 و او چنین خوابی دید و بمرده شومی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت  
 می میرد چنان شد این خبر باحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خواب برای او نکردی  
 و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص میفرمود که خواب مؤمن  
 در میان آسمان و زمین بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود از برای خود تعبیر کند



یا دیگری برای او تعبیر کند پس آن خود که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل میکند مگر  
 برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خواب را نقل نمیباید  
 کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان و در حدیث حسن منقولست  
 که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و گفت در خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده  
بود نه بر بدنم حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شاملی تو خواهد رسید اگر همه تو را فرا  
میکرفت در دین حق غوطه بخوردی آن شخص گفت که دیگران پیادشاهی تاویل میکنند حضرت  
 فرمود که کدام یکتا از پدران تو پیادشاه بوده اند که تو این خیال میکنی و کدام پیادشاهی بهر  
از دین حق که در آن امید بهشت همسانی و در روایت معتبر دیگر منقولست که محمد بن  
مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که داخل خانه شدم زخم آمد و کردگان  
بسیاری شکست و بر سر ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد  
 و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست کردگان بمهر  
جامه آنست محمد بن مسلم گفت چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدهای پوشیدم  
 در بر کردم و بر در خانه نشستم دختری گذشت و رابطییدم و بخانه بردم و متعه کردم زخم  
 مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر که ریخت و من در خانه ماندم پس رختهای نو مرا پاره  
 پاره کرد و منقولست که شخصی دیگر با آنحضرت عرض کرد که خوابی دیده ام و بسیار میترسم  
 دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در کردن من کرد و میترسم که بمیرم  
 حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و شام و از مرگ گیران مباش اما معانقه  
 مردگان بازندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین  
 فرمود که زیارت حضرت امام حسین تو را نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه باهم  
نام آنحضرت در خواب میکند توفیق زیارت آنحضرت می یابد و در حدیث صحیح از آنحضرت  
 منقولست که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد این که در شخصی  
دیگر با آنحضرت عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهنی بر  
 سرش بود گفت نه فرمود که اگر آهن میداشت خدا تو را پسری میداد پس چون آهن



نداشته است خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن  
نیزه چند پند داشت گفت دوازده بند فرمود که دوازده دختر بهم خواهی رساند محمد بن  
یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که فرزند یکی از آن دخترهایم  
ویازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود که من دیشب  
مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنان تغییر  
کردم که بدین حق در خواهد آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت  
امام رضا ع عرض کرد که در خواب دیدم که هفتده شیشه در میان قفس بود ناگاه آن قفس  
افتاد و شیشهها بشکست حضرت فرمود که اگر خوابت راست است می باید شخصی از  
اهل بیت و خویشان من هفتده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم  
در کوفه با ابوالسرایا خروج کرد و بعد از هفتده روز مرد و در روایت دیگر منقولست  
که حضرت رسول ص فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر  
خوردم که از میان ناخنهایم بیرون می آمد پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که  
بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع کرد که خوابت دیدم  
که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که براسب  
چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده میکردم  
و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفربش شخصی را از روزی  
خود برآوری از خدا بترس و مرگ را بیا داور و چنین مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم  
که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کرده بدستی که شخصی از همتا  
من بنزد من آمد و گفت مزرعه دارم و بتو میخواهم بفروشم و من چوبی دیدم که مشتری دیگر  
بغیر از من ندارد در خاطر خود گذراندیم و غرم کردم که بقیمت بسیار از زانی را و بخرم  
**فصل دوم** در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکر و هست و در حدیث  
معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در <sup>چیز</sup> رسیده



در نماز شب کردن و قرآن خواندن و در طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برود و از حضرت  
 صادق ع منقولست که پنج کسند که خواب نبردند کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد  
 و کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسی که در میان  
 مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسی که مال بسیاری را خواهند و مال نداشته  
 باشد و کسی که محبوبی را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه والرضوان میفرمود  
 که ممکنست که تنبیهی باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که همه کس می باید  
 در پی کشتن اماره نفس خود باشد که دشمن اندرون نیست و پیوسته در پی کشتن اینکس است  
 و سرمایه ایمان و طاعات که اینکس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهواتها  
 همه اتفاق کرده اند بغارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و از همه کس طاعتها  
 و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و خواب  
 غفلت قرب او را از دست میدهند پس کسی که این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه  
 خواب کند و از حضرت صادق ع منقولست که عجب دارم از کسی که دعوی محبت الهی  
 میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که هر که از شیخون عذاب خدا ترسد باید که خواب کند و منقولست که چهار چیز است  
 که کمش بسیار است آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول ص منقولست که  
 مادر حضرت سلیمان ع باو میگفت که زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب  
 شب آدمی را در قیامت فقیر میکرد اند و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز را دشمن میدارد  
 خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و باسیری چیزی خوردن  
 و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت  
 طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که شیطان را سه راه است که در بیدهای مردم میکشد و لعوقی هست که در حلق مردم میکند  
 و سهو طی هست که در بینی مردم میچکاند و سرمداش پستی است و لعوقش دروغست و  
 سهو طش تکبر است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که مستی چهار است



مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر <sup>علیه السلام</sup> منقولست  
 که حضرت موسی عم مناجات کرد که پروردگار کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن میدا  
 ری خطاب رسید که آنکسی که شب تا صبح مانند مرد را افتاده است و روز را به بطالت  
 بشب میرساند و از حضرت امام منقولست که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ  
 عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق ع فرمود که خدا دشمن میدارد  
 بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را  
 میرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهای که مخصوص  
 احیای آنها وارد شده است که تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده  
 است که دیده را بر آدمی حق هست بسیاری بیداری حق آن راضی نیست نباید کرد و بدانکه در خواب و  
 بیداری رو بافتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که کسی را افتاب نشیند پشت را بافتاب کند که رو بافتاب  
 نشستن در دلهای پنهانی را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که رو بافتاب میکند  
 که مورت همچان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه میکند و در دلهای  
 اندرونی از آن بظهور می آید و از حضرت رسول ص بسند معتبر منقولست که در افتاب  
 چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و اینکس را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند  
 و باعث درد هاست و **فصل یازدهم** در آداب بیت الخلا رفتن بدانکه چون  
 خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را پیونشانند و اگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر  
 کیرد بهتر است و بسم الله بگوید دعا بخواند باین عنوان بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ  
 اِنِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبَيْثِ الْخُبَيْسِ الرَّجْسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و دیگر بگوید بِسْمِ اللَّهِ  
 وَبِاللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبِّ اَخْرِجْ عَنِّي الْأَذَى سُرْحًا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِي لَكَ  
 مِنَ الشَّاكِرِينَ فِيمَا تَصَرَّفْتُ عَنِّي مِنَ الْأَذَى وَالْغَمِّ الَّذِي كُوْحِبَتْهُ عَنِّي هَلَكْتُ لَكَ  
 لِحُدُودِ اَعْصَمَنِي مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَخْرِجْنِي مِنْهَا سَالِمًا وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ  
 الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و حدیثش بنظر





رسیده است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت  
 او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْقَذَى وَالْأَذَى وَاجْعَلْنِي  
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای واجب کند و پای راست را  
 کشاده گذارد و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید  
 و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخواند اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِي طَيْبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ  
مِنِّي خَيْرًا فِي عَافِيَةٍ و در حدیثیست که بر هر بنده فرشته موکلت که سر او را بر زمین اندازد  
 و در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت  
 خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی پس فکر کن که از کجا  
 بهرسانیدی و عاقبت بکجا رسیدی پس سزاوار آنست که در آن حال بنده این دعا بخواند  
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَبِّنِي الْحَرَامَ و چون نظرش بآب استنجا افتد بگوید اللَّهُمَّ  
الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَكَمْ يَجْعَلُ خَيْرًا و چون خواهد که استنجا کند بگوید اللَّهُمَّ  
حَصِّنْ فَرْجِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْ نِي عَلَى النَّارِ وَوَقِّفْنِي لِمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ  
وَالْإِكْرَامِ و چون بر غیر دست بر شکمش بمالد و بگوید اللَّهُمَّ الَّذِي هَنَانِي  
طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلَوِ و چون خواهد که بیرون آید پای راست را  
 مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید اللَّهُمَّ الَّذِي عَرَفَنِي لَذَّةَ  
وَابْقِي فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَأَخْرِجْ عَنِّي أَذَاهُ يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ  
قَدْرَهَا و در بعضی از کتب حدیث يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ سه مرتبه وارد شده است و سنت است  
 که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریق استبرا  
 آنست که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوة بکشد تا زیر <sup>خصیتین</sup>  
 سه مرتبه پس انگشت شهادة را بریزد ذکر گذارد و انگشت میانی را بر بالای آن و بقوت  
 بکشد تا سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر سه مرتبه بفشارد و این مستند  
 ندارد و سنت است استنجا بآب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت  
 الخلا مکروهست و منقولست که حضرت لقمن فرمود که بر در بیت الخلاها نوشتند که





بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا با ستخوان و سرکین کردن  
مکروهست زیرا که اجتناب خدمت حضرت رسول ص آمدند و از برای خود و حیوانات خود  
طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرکین را برای حیوانات ایشان قرار  
داد و باین سبب با ستخوان و پالت کردن خوب نیست و همچنین استنجا با سایر مطعومات  
کردن خصوصاً نان کراهت شدید دارد و استنجا با چیزهای محترم مثل تربت حضرت  
امام حسین صلوات الله علیه و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه  
صلوات الله علیهم یا حدیث یا فقه بوده باشد حرام است و اگر بوجه استخفاف میگوید  
کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقاً مکروهست و بدست چپ هم مکروهست  
در صورتی که در آن انگشتی باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علمای اسماء  
انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست  
با خود بردن بر بیت الخلا چنین انگشت را هر چند در انگشت نباشد و همچنین با خود بردن  
قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروهست  
مسواک کردن در بیت الخلا که باعث کند دهان میشود و مکروهست حرف گفتن در  
آنحال مگر بذر خدا و دعا های مقرر و آیه الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه مؤذن میگوید  
از پی او گفتن چنانچه منقولست که حضرت در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی  
چند بر من میگذرد که تورا از آن بزرگتر میدانم که در آنحال تورا یاد کنم فرمود که یا موسی  
در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجب است در سلام یا اگر اسم  
حضرت رسول ص را بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند  
حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد  
که تا بیرون آمدن فوت شود و با اشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید  
و منقولست که هر که در بیت الخلا حرف بگوید حاجتش برآورده نشود و مکروهست خوردن  
و آشامیدن در حال بول و غایت کردن و استنجا با آبی کردن که بویش متغیر شده باشد بغیر  
نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل دوازدهم** در بیان احوال و اوصاف





و مکانهایی که فی‌الآنهارد شده است واجب است که عورت خود را از نظر نامحرم  
 و نظر محرم بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد و نه از اطفالی  
 که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر است و خصیتین و دبر و فوج  
 زن و سنت است که تمام بدن را بپوشاند بآنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر  
 در صحرا باشد دور شود که کسی جسته او را نبیند و اکثر علما بر آنند که حرام است رو  
 بقبله و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد و خواه پناه و احوط  
 اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که برابر قبله بول کند از روی  
 فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا  
 برخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامزد و احوط آنست که در حالت استنجای نیز رو و پشت  
 بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب کند و احوط آنست که از مابین  
 مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت  
 قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باقی نیست  
 و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از جهت بول  
 بر جای بلندی یا جایی که خالت بسیاری داشته باشد برود که خاطر جمع باشد  
 که با و ترشح نمیکند چنانچه منقولست که حضرت رسول ص از هر کس بیشتر احتراز از بول  
 میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جایی که خالت نرم بسیاری  
 بود که مباد ببول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر  
 از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آداب بول کردن مکروهست و در آب ایستاده  
 بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده است تجويز بول کردن در آب روان  
 و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود  
 و صورت دیوانگی و غلبه فراموشی و بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده  
 بول کردن مکروهست بلکه غایت را هم ایستاده کردن مکروهست و از حضرت  
 صادق ع منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم آن هست که دیوانه شود و از جای





بسیار بلند بر بول کردن مکروهست و مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط  
 که در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد و همچنین در میان راهها و کنارهها و در در مسجد ها  
 و نزدیک بدیوارهای مسجد ها و در در خانه ها و در جایی که بسبب آن مردم دشنام دهند و لغت  
 کنند و در زیر درختان میوه دارد و وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملک که در آن وقت با آن  
 درختان می باشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت  
 میوه هم مکروهست و در جایی که مردم غافل فرود می آیند و جاهایی که مردمان از آن متاثری  
 میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی لغت  
 کرده است کسی را که غایط کند رسایه که قافله در انجام منزل میکند و کسی که منع کند مردم را  
 از آب مباحی که جاهها و چشمها که مردم بنوبت بر آن وارد شوند یا آبی که ملک جماعتی  
 باشد و هر روز یا هر شب بنوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کند و کسی که راه شارع  
 مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راه زنی کردن یا عثور گرفتن **باب**

**فصل** در آداب حجامت و تنقیه و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض  
 ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدن  
 ابتلائی موعمنان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بجانب آسمان بلند کردند و تبسم فرمودند صحابه از سبب  
 آن سوال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بر زمین فرود آمدند و بنده  
 مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند که عمل روز و شب او را بنویسند و او را در جای  
 نمازش نیاقتند با سگها نه فرشتند و گفتند پروردگار افلاک بنده تو را در جای نمازش  
 کردیم او را نیاقتیم و او در بند بیماریست حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من  
 مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرده است که مادام که  
 در بند منست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون  
 بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید آنچه در جوانی و قوت  
 میکرده است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میکرد اند که برای مؤمن



بیمار بنویسند آنچه در حالت صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسند  
 آنچه در صحت از کارهای بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام  
 محمد باقر ع منقولست که بیداری یکشب از بیماری و در د بهتر است از عبادت یکسال و  
 در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری  
 کناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدنی که  
 بیماری نکشد طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود  
 که یکشب تب برابر است با عبادت یکسال و شب تب برابر است با عبادت دو سال  
 و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد سال و از حضرت صادق ع منقولست  
 که یکشب تب کفاره کناهان گذشته و آینده است و در چند حدیث معتبر از حضرت  
 رسول ص منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد و با حدی از  
 عبادت کند کافش شکایت نکند بدل میکنم برای او کوشتی بهتر از کوشش او و خونی بهتر  
 از خون او پس اگر عافیت دهم از کناهان پالت میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم  
 او را و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هر که یکشب بیماری بکشد  
 و قبول کند آنرا آنچه شرط قبول کردنست بآنکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون  
 صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو  
 عطا فرماید و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حدشکایت آنست که بگوید  
 که دیشب مرا خواب نبرد یا تب داشتم بلکه آنست که بگوید که بیلا بی مبتلا شده ام که  
 هیچکس بآن مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است و مثل  
 اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب رسول مرگست و زندان خداست در زمین  
 و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین  
 صلوات الله علیه منقولست که نیکو در دیست تب بهر عضوی میرساند بهره او  
 از بلا و خیری نیست در کسی که بیلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است  
 که مؤمن چون تب میکند کناهان از او میریزد مانند بولت از درخت و اگر بخت



خواب بیفتد ناله اش ثواب سُجَّانَ الله دارد و فریادش ثواب لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دارد و  
 از پهلوی پهلوی که میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر زند و از حضرت امام  
 رضا ع منقولست که بیماری برای مؤمن پالک کشته اوست از کناهان و رحمت الهی  
 است نسبت با و از برای کافر عذاب و لعنت است و فرمود که یکشب در دسره  
 کناهی را بر طرف میکند مگر کناهان کیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حق  
 تعالی بنده را دوست دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد سردیاد  
 چشم و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلا ی پیغمبران از همه کس شدید تر است  
 پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضل تر است  
 بلایش عظیم تر است و مؤمن بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا با و میرساند پس هر که ایمانش  
 صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیف تر و عمل نیکش  
 کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که  
 ثواب عظیم یا بلا ی عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را  
 مبتلا میکرد و فرمود که حق تعالی را بندگان خالص هست که از آسمان <sup>مین</sup> هیچ تحفه <sup>ند</sup>  
 نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلا یی نمیفرستد مگر آنکه میگردا  
 نند و یکران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که چون حق تعالی بنده را دوست داشت غوطه میداد و او را در بلا غوطه دادنی و میریزد  
 بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی میفرماید بلیت ای بنده  
 من اگر زود بتوبیدم آنچه تو طلبیدی قادرم بر آن و اگر زخیره کم برای روز جزا بجزا است  
 از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که مؤمن چهل شب بر  
 او نمیکزد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و  
 آگاه گردد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در بهشت منزلی هست که هیچکس  
 بآن منزلت نمیرسد مگر آنکه بلا یی ببدن او برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها  
 چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره کنند و حضرت





امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را به تحفه بلا چنانچه کسی از  
 سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را  
 پرهیز میفرماید از چیزهایی که با و ضرر میرساند و از حضرت صادق ع منقولست که  
 شخصی حضرت رسول را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شدند دیدند که مرغی  
 بر بالای دیوار تخم کرده و آن تخم افتاد بر روی منی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد  
 و شکست حضرت تعجب فرمودند آن شخص گفت که از این تعجب میفرماید بحق خداوندی  
 که تو برستی فرستاده است که هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخاستند  
 و طعام اوراتنا و نفرمودند و گفتند که هرگز نقصانی با و نرسد امید خیر در او نیست و در  
 حدیث دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میراند اما  
 عقلش را بر طرف نمیکند یعنی که شیطان بر مال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط  
 شد و بر عقلش مسلط نشد که بآن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن  
 دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی مییافت  
 هر آینه عصابه بر سر کافری بستم که هرگز در دبا و نرسد **فصل دوم** در فضیلت و اذا  
 حجات بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که دو اچا چیز است حجامت  
 و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت گذشتند  
 بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین  
 روز یکشنبه که در روز بیشتر از بدن میکشید و در حدیث فرمود که حضرت رسول ص در  
 روز دوشنبه حجامت کردند و باجوات حجام کنند میدارند و در حدیث دیگر فرمود که  
 حضرت رسول ص روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن  
 در آخر روز دوشنبه در روز از بدن میکشد کیشدن و در روایت دیگر منقولست که  
 شخصی دید که حضرت امام موسی ع در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در  
 روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه که خون زیادی کنی بر تو خواه در شب  
 و خواه در روز آیه اگر کسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که



حجامت کند در روز سه شنبه هفتم یا چهارم یا بیست و یکم ماه اورا شفا دهد از دردها  
 سال همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر  
 منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در روز چهارشنبه حجامت  
 میکرد مذکف که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول ص روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه  
 حجامت کند پیش خود و ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پس شود که مادرش  
 در حیض یا حامله شده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد حجامت کند باید  
 که در روز پنجشنبه حجامت کند بدستی که در هر پس این جمعه خون از جای خود حرکت میکند  
 از ترس روز قیامت بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت در  
 پنجشنبه آخر ماه در اول روز بکند دردها را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر فرمود که  
 چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه محجم را بریزند اللهم  
 الله اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدّم ومن کل سوء و در حدیث دیگر  
 فرمود که حضرت رسول ص حجامت در سر و میان هر دو کتف و در پشت کردن میکرد و یکی را  
 نافع مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم منقذه یعنی خلاص کننده  
 از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی شریک کنی بجانب بالا و هر جای سر  
 که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع در روز  
 چهارشنبه حجامت کردند و تب بر طرف نشد پس در جمعه حجامت کردند و تب بر طرف شد  
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای رهایی  
 طیره عافیت یا بد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت  
 دیگر منقولست که حضرت امام جعفر ع بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین ع  
 منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت میکند  
 در روز چهارشنبه که روز خسیست و در روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ست  
 حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در  
 روایت دیگر از حضرت رسول ص نقلی وارد شده است که از حجامت کردن در روز چهارشنبه



و از حضرت امام موسی عم منقولست که در روز پنجشنبه حجامت بکنند و بسند معتبر از حضرت  
 رسول ص منقولست که اگر در چیزی شفا هست در شیشه حجام و در خوردن غسل است  
 و فرمود که نیکو عادت است حجامت دیده را جلا میدهد و دردها را میبرد و حضرت صادق ع  
 فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول ص مسواک و خلل و حجامت را آورد و در فقه الرضاء  
 مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله  
الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدیم ومن کل سوء و اعلال و  
امراض و اسقام و اوجاع و اسئلت العافیة و المعافاة و الشفاء من کل داء و در حدیث  
 دیگر منقولست که حضرت صادق ع عرض کرد ندکه مردم بد میدانند حجامت در روز شنبه  
 و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی زیاده خون در خود یا بدالبته  
 حجامت کند که مباد او را بکشد و فرمود که اول سه شنبه که از آزار ماه رومی که ماه اول بهار است  
 حجامت کند باعث صحت بدن او شود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول ص  
 را هیچ آزاری بهم نرسید مگر آنکه بنیاه میبردند و در حدیث دیگر فرمود که در حجامت سر  
 شفا می دهد و راست بغیر از ملت و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول مجسمه از خون  
 او که بریزند امان یا بد از درد چشم تا حجامت دیگر و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست  
 که چون حضرت رسول ص حجامت میکردند بآب سرد غسل میکردند که حرارت خون فرو  
 نشیند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول در پشت کردن حجامت میکردند پس جبرئیل  
 آمد و امر کرد آنحضرت را بحجامت میان دو کتف و در حدیث مرویست که حضرت صادق ع  
 حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچه قند یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فر  
 که خون صافی را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی نقی صلوات الله  
 علیه منقولست که انا شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را  
 صاف میکند و از حضرت صادق ع منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود  
 و در روایت دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا ع در میان شب زیاده خون  
 می یافتند و در آن وقت حجامت میکردند و از حضرت صادق ع منقولست که در ماه مبارک





رمضان بهتر است که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت مادر روز یکشنبه است و  
 حجامت شیعیان مادر روز دوشنبه است و فرمود که زمینهار که ناشتا حجامت مکن  
 تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون میشود و فرمود که چون بعد از اکل  
 حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد  
 خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند و زید شحام میگوید که در خدمت  
 حضرت صادق عم بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجه خود را بشو و بند کن پس اناری  
 طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند  
 و گفتند که خوردن انار در این وقت صفر را فرو می نشاند و حضرت امام محمد باقر عم از ابو بصیر  
 پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برکت کاسنی و سرکه فرمود که باکی  
 نیست و از حضرت امام موسی عم منقولست که کسی که خواهد حجامت کند در روز شنبه  
 حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفا ی هر درداست و در روایتی  
 وارد شده است که بناید حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قره عقرب باشد و از  
 حضرت صادق عم منقولست که در روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون  
 ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنند و در حدیث دیگری  
 فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی عم منقولست که  
 در هفتم ماه خریان رومی که در اوایل تابستان است حجامت بکن و اگر نشود در چهارم  
 بکن و حضرت صادق عم فرمود که حجامت را در آخر روز یا آورید و از حضرت رسول ص  
 منقولست که حجامت در کولشت سر موجب غلبه فراموشی است و حضرت صادق عم  
 فرمود که حجامت سرفه را در سنده است و برای دردی نافع است بغیر از مرل پس  
 از هر دو طرف ابرو بشیر کردند بجانب پشت و بانجا که انگشتها رسید نشان دادند که در  
 انجا حجامت می باید کرد و در روایت دیگر منقولست که روز سه شنبه ساعتی هست  
 که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت  
 ظهر روز جمعه حجامت کند بلا پی با و برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر





فرمود که آیه الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حمامت کن و فرمود که حمامت سر نافع است  
 برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبه  
 خواب نافعست و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حمامت کنند در گو  
 پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و منقولست  
 که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رت کف دست را  
 بکشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد از درد جگر حضرت او را  
 فصد پا فرمود و شخص دیگر از خارش بدن شکایت کرد فرمود که سه مرتبه هر دو پا را  
 حمامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت امام موسی عم شکایت  
 کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دود در هم روغن بادام شیرین بر روی  
 آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق عم شکایت  
 کرد از جرب فرمود که رت اکحل را بکشا **فصل سیم** در بیان انواع تداوی که از  
 ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع باطباء از حضرت رسول ص منقول  
 است که در رسد است و دوا سداست پس در دمره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوا  
 خون حمامت و دوا قره مهمل است و دوا بلغم حمام است و از حضرت صادق عم  
 منقولست که از دوا پیغمبر است حمامت کردن و نوره کشیدن و دوا درد مغ چکا  
 و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که بهترین دواهای شما حقنه است و دوا در  
 بینی چکانیدن و حمامت کردن و حمام رفتن و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب  
 در حمامت و حقنه است و آخر دوا ایشان داغ کردنست و در حدیث دیگر فرمود  
 که طبابت عربان در هفت چیز است حمامت و حقنه و دوا در بینی چکانیدن و  
 حمام و قی و خوردن و غسل و آخر دوا ایشان داغ و از حضرت صادق عم منقولست  
 که حقنه از جمله دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است  
 حمامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حمامت و حقنه  
 و حمام و قی و دوا در بینی کردنست و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین



صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزی که بآن مداوا کنید  
 حقن است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون را پالت میکند و بدن را قوت میدهد  
 و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که حمیه  
 و امسالک سرهمه و اهاست و معده خانه دردهاست و هر بدنی را بده انچه او را  
 عادت فرموده و فرمود که هرگاه که کرسنه شوی طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور  
 و هرگاه که بول آید بکن و تا ضرورت نشود جماع مکن و هرگاه که تو را خواب گیرد خواب  
 بکن چون چنین کنی بدنت صحیح باشد همیشه و فرمود که حق تعالی دوا را مانع میشود  
 از تاثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آن وقت باشد چون آن  
 مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفای یا بد مکرانکه پیش از آن  
 مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا بیشتر از آن مدت دوا را رخصت  
 تاثیر دهد و فرمود که در غسل شفا ی هر دردی هست و هر که یک انگشت غسل ناستا بخورد  
 بلغم را دفع میکند و سودا را بر طرف میکند و ذهن را صاف میکند و حافظه را قوی میکند  
 هرگاه که آکنه خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرسایشنا ند و طعام را هضم  
 میکند و اخلاطی که در معده است میبرد و آب را بر طرف میکند  
 چیزی بدن را فربه میکند مالم بدن بدست و جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش  
 کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالند کی کتد و زنده شود و بعبید نیست و تصدق  
 بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضا های محکم را بر طرف میکند و فرمود که بیماری  
 را نمی برد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد و فرمود که منتهای پرهیز و امسالک  
 چهارده روز است و پرهیز نه آنست که چیزی نخورد بلکه آنست که کمتر بخورد و فرمود  
 که صحت و مرض در بدن آدمی بایکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که  
 صحت غالب آمد بیمار بشعور می آید و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه  
 که طعام بطلد بدیدید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفا ی هر دردی در  
 قرآن هست پس بیمار این خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که





هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع  
 منقولست که هر که دردها در بدن خود یا بد و حرارت را بر مزاج خود غالب یا بد با زنان  
 جماع کند که حرارت را فرو میزند و از حضرت صادق ع منقولست که عامه دردها و  
 بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاده میباشند پس باید که آدمی تعدد  
 احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک و از حضرت رسول ص با ساینده  
 معتبره منقولست که دو اکیند بیمار را ن خود بتصدق و فرمود که تصدق بلای محکم دفع  
 میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست  
 که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من باده نواز عیالم همه بیماریم فرمود که ایشانرا  
 دو اکیند بتصدق که هیچ چیز بیشتر و زود تر از تصدق نفع نمیکند و پسند معتبر از حضرت  
 صادق ع منقول است که شخصی بیمار شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با و فرمود  
 که از زن خود یک درهم از مهری که با و داده بطلب که توبه بخشد و غسل بخرد و آب باران  
 بخورد آن شخص چنین کرد و شفا یافت از سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حق تعالی  
 میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند بخورید گوارا و عاقبت  
 نیک و در باب غسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب باران میفرماید  
 که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارایی و حسن عاقبت و بکت و شفا همه  
 جمع شد و در حدیث دیگر منقولست که مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض  
 کرد که دردی دارم و برای آن اطبا شراب گفته اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوی خود  
 نمیکنی آب را که خدا فرموده است که همه چیز بآن زنده است گفت بامن موافقت نمیکند  
 فرمود که چرا غسل نمیخوری که خدا شفای مردمان کو دانیده گفت بدستم نمی آید فرمود  
 که چرا شیر نمیخوری که گوشت و استخوان بدنت را از شیر پرورده است گفت باطعم  
 موافقت نمیکند فرمود که میخواهی که تو را رخصت بدهم که شراب بخوری و الله که هر  
 کز نکند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نگس مرض  
 و زیادتی آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که





بیماران که نزد ما میبار میباشند اطبا ایشان را با مساک و پرهیز مداوا میکنند فرمود که ما  
 اهل بیت مساک نمیکنیم مگر از خرما و فرمود که خود را مداوا میکنیم بسبب آب  
 پرسید که چرا از خرما مساک میکنند فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر ص حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه را در بیماری مساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند  
 که تا چند روز می باشد پرهیز و مساک بیمار فرمود که تا ده روز و در روایت دیگر یازده  
 روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و مساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد  
 و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل چیز را بخوری بلکه  
 آنست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت  
 موسی بن عمران مناجات کرد که پروردگار در را که میدهد خطاب رسید که من پرسید  
 که دو از کیست خطاب رسید که از من پرسید که پس چه میکنند مردم این حکیمان از خطا  
 رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت  
 امام موسی ع سوال کرد که از داغ کردن بیماران و عوذهای و افسانهها برایشان خواند فرمود  
 که باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست  
 که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم بطیب نصرانی و بنزد او بمعالجه میروم  
 و بر او سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود که باکی نیست دعا و سلام تو با و نفعی نمی رساند  
 و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکنست رجوع بمعالجه طبیبان مکنید که این مانتند  
 عمارت کردندست که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول  
 است که مسلمان باید که دو نیکند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقول  
 است که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و میبرد من از او بیزارم و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که با این حال و آنچو دعا عانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر  
 منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی یا نصرانی  
 عمل میتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت  
 صادق ع پرسیدند که شخصی دو امیخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفای یابد



اما بیشتر آنست که شفای یابد فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را میفرستد  
 و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوا بی برای آن آفریده است بخورد و نام خدا  
 ببرد در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر ع پر سیدند که زنی یا مردی چشمش آب  
 سیاه می آورد و اطبا میگویند که چشم تو را میل میزنیم می باید که یکماه یا چهل روز بر پشت  
 بخوابی و حرکت نکنی و با این حال نماز با ایما میباید بکند حضرت فرمود که چون مضطرب  
 باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که  
 دوا نمیکند تا آنکسی که مراد رد داده است شفا بدهد حق تعالی با و وحی فرستاده است که تا دوا  
 نکنی من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که من جراحتها  
 را میبرم و داغ میکنم با تش فرمود که باکی نیست گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد  
 ب مردم میدهم مثل غاریقون فرمود که باکی نیست گفت که گاه هست که میمیرد فرمود که  
 هر چند که بمیرد باکی نیست گفت که گاه هست که شراب و بوزه میدهیم که بخورد فرمود  
 که در حرام شفا نمی باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد  
 که شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش میرند و گاه منتفع میشود و بسیار است که او را  
 میکشد فرمود که بکند و در حدیث دیگر عرض کردند که کسی داغ میسوزاند بر بدن و گاه  
 هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر ص داغ سوزاند و حضرت بر بالای  
 سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست  
 که هیچ دوا بی نیست مگر آنکه در بدن دردی را برمی انگرد و هیچ چیز در بدن نافع تر از این  
 نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجه انواع تب  
 در احادیث بسیار وارد شده است که ما مدوا و اینیکیم تب را مگر بر نخاتن آب سرد ببرد  
 و خوردن سیدب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید  
 حرارت آنرا آب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و  
 آب سرد نیست و از مفضل منقولست که بخندمت آنحضرت رفت در ایام تابستان و  
 آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته است بر آسیدب بمن عرض کرد که مردم اینرا





برای تب خوب نیندازند فرمود که این تب را بر طرف میکند و حرارت را فرومی نشاند و در  
 حدیث دیگر فرمود که مقداره درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع<sup>ست</sup>  
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا ص بنزد حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه آمدند و آنحضرت تب داشتند پس فرمودند که سنجید تناول فرماید  
 و از حضرت امام موسی ع منقولست که خواریدن و غلبه خواب و دوار در سر و ثورها  
 و دملها علامت زیادتی خونیست و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بشکیند  
 گرمی تب را به برفش و آب سرد و در تابستان ببردن صاحب تب آب بریزد و فرمود  
 که یاد ما اهل بیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وساوس شیطانی و فرمود  
 که بخورید آب باران که بدن شما را پالت میکند و دردها را دفع میکند و در حدیث  
 معتبره منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را  
 بچه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند  
 سفید را بگوید و آب سرد را بر او بریزد و باو بخوراند که آن خداوندی که بتلخ شفا  
 میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب رفع تب  
 میکند و در حدیث دیگر فرمود که دوماه بیماری کشیدم خدا مرا الهام داد که برنج را کتم  
 که شستند و اندکی بر روی آتش بودادند و در آسیا خورد کردند و پاره سفوف کردم  
 و پاره را در میان آب کودم و خوردم و فرمود که تب بر او لا یمیزان دو برابر دیگران  
 میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب بسبب چیز میباشد بقی و  
 عرق و مسهل و از ابراهیم جعفری منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت  
 کرد از تب دج فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج  
 بآب خوردن باشد بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود  
 در معالجه تب غلبه کهنه غسل و سیاه دانه را باهم مزوج کن و سه انگشت از آن  
 بخور که این هر دو مبارکت و خدا غسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر ص فرمود  
 که در سیاه دانه شفاست مکرر است و از حضرت امام علی نقی صلوات الله





علیه منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز نوبه یا لوده با غسل  
 بسازی و زعفران بسیار در آن بکشی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت  
 امام رضا ع منقولست که این تعوید است برای شیعیان از سل یا الله یا رب الارباب  
و یا سید السادات یا الله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض  
اشفی عافی من دای هذا فانی عبدک و ابن عبدک اتقرب فی قبضتک و  
ناصیبتی بیدک سه مرتبه این دعا را بخوانی تا خدا شفادهد مجول و قوت خود و  
 در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول ص راتب شدیدی عارض شد جبریل  
 آمد و این عوزه را بر آن حضرت خواند و در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک  
بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء بعینک بسم الله والله شافیک  
بسم الله خذها فلتنهینک بسم الله الرحمن الرحیم فلا افسیم بمواقع  
الجویم لتبرء ان یا ذن الله و در چند حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری  
 و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود مگر آنکه آن درد ساکن میشود  
 و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که  
 یکماه است که تب میکنم و آنچه اطبا گفتند بعمل آوردم و بر طرف نشد حضرت فرمود  
 که بندهای پیراهن خود را بکشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه  
 بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بندگی رها  
 شدم و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شد فرمود که ده  
 مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیکوید مگر آنکه حق تعالی میفرماید که لیلت حاجت  
 خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه سوره  
 حمد بخواند اگر بر طرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که آن علت بر طرف  
 شود و در حدیث معتبر منقولست از داود بن زری که گفت بیمار شدم در مدینه  
 بیماری شدی چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق ع رسید نوشتند که یلت  
 صاع کندم بخرو بر پشت بخواب و آن کندم بر سینه خود بریز و بگو اللهم ارقی



أَسْأَلُكَ الَّذِي إِذَا سَأَلْتَ بِهِ الْمَضْطَرُ كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَمَكَّنْتَ لَهُ  
فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَإِنْ تَعَايَنِي مِنْ عِلَّتِي پس درست بنشین و کندم را جمع کن  
و باز آن دعا را بخوان و آن کندم را چهار حصه کن و هر حصه بیک فقیر بده و باز  
دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند  
و شفا یافتند و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که چون بنزد بیماری  
روی هفت مرتبه بگو أَعِذْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَرَقٍ  
نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ و در حدیث دیگر فرمود که سُورَةُ حَمْدِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ  
وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ روایت الکرسی بخوان پس با نکشت شهادت بر پهلوی  
بیمار بنویس اللَّهُمَّ ارْحَمْ جِلْدَةَ الرَّقِيقِ وَعَظْمَهُ الدَّقِيقَ مِنْ سُورَةِ الْحَرِيقِ  
يَا أُمِّ مَلَدَمَ إِنْ كُنْتَ أَمْسَتْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا تَأْكُلِي اللَّحْمَ وَلَا تَشْرَبِي  
الدَّمَ وَلَا تَنْهَكِي الْجِسْمَ وَلَا تُصَدِّعِي الرَّأْسَ وَاشْقِي عَنِ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ وَنَامَ  
او و مادرش را بنویس إِلَى مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى  
اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ علو اکبر و در روایت دیگر فرمود که بیمار سر را در کریان  
خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سُورَةَ حَمْدِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ عِزُّ اللَّهِ قَدْ دُفِنَ  
بِرَبِّ النَّاسِ و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید أَعِذْ نَفْسِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ  
قُدْرَةِ اللَّهِ وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَجَمَالِ اللَّهِ وَجَمْعِ اللَّهِ وَرَسُولِ اللَّهِ  
وَبِعِزَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَبِوَلَاةِ أَمْرِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَاحْذَرُ  
وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِي بَدْوَائِكَ وَعَافِنِي  
مِنْ بَلَائِكَ و در روایت دیگر منقولست که شخصی با حضرت شکایت کرد که تبش بسیار  
بطول انجامیده است فرمود که آیه الکرسی را در ظرفی بنویس و باب حل کن و بخور  
و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد و بر بازوی راست





بندد سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَعُوذُ  
 بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ كُلِّهَا الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ  
 وَذَرَأَ وَبَرَّاءٍ وَمِنْ شَرِّ الْهَامَّةِ وَالسَّامَةِ وَالْعَامَةِ وَاللَّامَةِ وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
 وَمِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فُسْقَةِ الْحَيِّ وَالْأَنْسِ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ  
 وَشَرِّكَهِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ وَهُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي  
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا  
 وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ بَرَدًا وَسَلَامًا عَلَى  
 فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَنَامَ بِمِثَارٍ وَمَادَرُشٍ نَوَاشِثَةً شُودُ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا  
 أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَوْرَاقَ كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا  
 مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى  
 الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي  
 لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
 لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ  
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ إِنَّ حَرْبَ  
 اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَصَلَّى اللَّهُ  
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَارْسِلَانِ فَارِسِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْقُولًا  
 که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه ص بده روز از خانه بیرون آمدم در راه  
 بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ملاقات کردم فرمود که برو بنزد حضرت  
 فاطمه صلوات الله علیها که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید  
 بتجلیل بخدمت آنحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و  
 در خانه بسته بود غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و نیامدن  
 ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در کشوده شد و سه دختر باندرون آمدند که کسی  
 بحسن و جمال و طراوت و فزاکت و خشبویی ایشان هرگز ندیده است ایشانرا





دیدم برخواستم و سوال کردم که شما از اهل مکه آید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر <sup>اص</sup> سو  
ما اهل بیت زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت سجاوید بسوی تو فرستاده  
و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر می نمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدو<sup>ده</sup>  
گفتم بچه سبب تو را این نام کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مقدار بن اسود خلق  
شده ام پس از دیگری پرسیدم که چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام <sup>سیدم</sup> پر  
گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام داری گفت  
سلمی از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کرده پدر تو خلق شده  
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند مانند گرد <sup>ها</sup>  
ناهای بزرگ از برف سفید تر و از مشک خشبو تر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه  
علیها السلام یکی از آن رطبه ها بمن دادند فرمودند که امشب باین رطب افطار  
کن و فردا هسته اش را برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم هر جمعی  
از اصحاب حضرت رسول که میگذشتیم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه  
داری می گفتم بلی پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز  
بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته ندا<sup>شته</sup>  
باشد و حال آنکه این رطب از درختی بهر سیده است که حق تعالی آنرا در بهشت غرس  
فرموده است بسبب دعایی که پدرم بمن تعلیم کرده است و هر صبح و شام میخوانم  
سلمان گفت ای سیده من آن دعا را تعلیم من فرما فرمود که اگر خواهی که قادر دنیا  
باشی آنرا تب نیابی بر این دعا مواظبت کن دعا اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ  
مَدْبَرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّورَ مِنَ النَّورِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّورَ  
مِنَ النَّورِ وَأَنْزَلَ النَّورَ عَلَى الظُّلُومِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنَشُورٍ يَقْدَرُ  
مَقْدُورٌ عَلَى نَبِيِّ حَبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَجْرِ مَشْهُورٌ  
وَعَلَى السَّرائِرِ وَالضَّرَائِرِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



سلمان گفت که این دعا را بنیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تبت داشتند  
 تعلیم کردم و هم از تبت نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا بخوان اللَّهُمَّ اشْفِنِي  
بِشَفَائِكَ وَدَاوِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ  
 و از برای تبت ربع منقولست که این آیه را بنویسند و بر او ببندند یا نازکونی بردار  
 و سَلَامًا عَلَى الْبُرْهِيمِ و در روایت دیگر این دعا را بر بازوی راستش ببندند بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ  
بِهِ الْمَوْتُ بَلَّ اللَّهُ الْأَمْرَ جَمِيعًا يَا شَافِيَ يَا كَافِيَ يَا مُعَافِيَ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ  
نَزَّلَ بِاسْمِ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ وَنَامَ او و پدرش را بنویسد بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ  
عَنِ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ وَلَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ و از برای لرزیدن آیات را بنویسند و  
 بر بازوی بیمار ببندند بِسْمِ اللَّهِ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ  
وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجًا مَحْجُورًا یا نازکونی بردار و سَلَامًا عَلَى الْبُرْهِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
حَرْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ  
لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ **فصل پنجم** در ادعیه جامعه  
 و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر دردی  
 که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذارد سه مرتبه بگوید اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا  
لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي و در روایت  
 معتبر دیگر فرمود که بگوید بِسْمِ اللَّهِ و بمال دست را بر آن موضع که درد میکند و بگوید  
أَعُوذُ بِعِزَّتِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ  
بِجَمْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِأَسْمَاءٍ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُونَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ  
 علی نفسی هفت مرتبه میگوید و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد می  
 گذاری و میگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا  
خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ أَمْسَحْ عَنِّي مَا أَحْجِدُ وَسَهْ مَرْتَبَةً دَسْتِ بَرَّانِ



موضع می‌گشتی و در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر موضع درد بگذارد و هفت  
نوبت واقلش سه نوبت می‌گوید اَيُّهَا الْوَجُّعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقَرِّ بِوَقَارِ اللَّهِ  
وَانْجِزْ بِحَاجِرِ اللَّهِ وَاهْدِ بِهَذَا اللَّهُ اَعِيْذُكَ اَيُّهَا الْاِنْسَانُ بِمَا اَعَاذَ اللَّهُ  
بِعَرْشِهِ وَمَلَائِكَتِهِ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلَازِلِ و در روایت معتبر فرمود که برای هر آزار  
این دعا بخواند مَا مَنَزَلَ الشِّفَاءَ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ اَنْزَلَ عَلَى مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً و از  
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که با و برسد المی در بدنش این  
دعا بخواند تا هیچ المی و دردی با و ضرر نرساند اَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى الْاَشْيَاءِ  
اَعِيْذُ نَفْسِيْ بِحَبَابِ السَّمَاءِ اَعِيْذُ نَفْسِيْ بِمِنْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ اَعِيْذُ نَفْسِيْ بِالَّذِي  
اسْمُهُ بَرَكَهٌ وَشِفَاءٌ و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند و  
دست را بر موضع درد بگذارد و با خلاص نیت بگوید وَيُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ  
وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا البتّه عافیت یا بد از هر علتی که باشد  
و در حدیث دیگر فرمود که هر که راسوره حمد و قل هو الله احد شفا نمیدهد هیچ چیز  
او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی آزاری در خود  
بیابد بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآهْلِ بَيْتِهِ وَاعُوْذُ  
بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَى مَا يَشَاءُ و من شتر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست  
که شخصی بخدمت آنحضرت آمد و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که  
این دعا بخوان لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي  
لَا يَمُوْتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَتَّخِذُ وَلَدًا وَكَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَكَمْ  
يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع  
منقولست که حضرت موسی بن عمران ع بحق تعالی شکایت کرد از غلبه رطوبت  
حق تعالی او را فرمود که هیلد و بلبلد و آملد را بساید و با غسل خمیر کند و بخورد  
حضرت فرمود که اینست که شما اطریفل می‌گویید و در طب لائمه صلوات الله  
علیهم روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله





علیه عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب کزیده است و بیم آنست که هلاک شود  
 فرمود که بخورانید با و دواى جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است پس فرمود  
 که سنبل و زعفران و قاقله و عاقر قرحا و خربق سفید و بذربنج و فلفل سفید <sup>وی</sup> هم مساوی  
 یکدیگر و فریون دو برابر هر یک از آنها بسیار نرم بگویند و از حریر بیرون بکنند و بوسیلى  
 که کفش را گرفته باشند خمیر کنند و کسی را که مار و عقرب کزیده باشد یکت آنرا با آب  
 حلتیث با و بخورانند که در ساعت شفا می یابد و از حضرت امام رضا ع روایت  
 کرده است که از برای فالج و لقوه یکت آنرا با آب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت  
 امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است  
 که یکت آنرا با آب زیره که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا  
 منقولست که از برای آزار سپرز یکت آن را با آب سرد و اندک سرکه بخورند و در  
 روایت دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست  
 یکت آنرا با آب زیره پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یکت آنرا با آب ریشه  
 کرفس که پخته باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یکبش را با آب  
 مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یکبش با آب  
 سداب یا آب ترب پخته بخورند و از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند  
 که در سناچه منفعتها هست هر آینه قیمت هر مثقال دو مثقال طلا میشود و بدست  
 که امان می بخشد از بهق و پسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر بامویز سرخ  
 بی دانه و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزاء مساوی بعمل آورند و هر  
 روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند  
 این فواید بخشد و بهترین دواهاست و در طب کلامه روایت کرده است که از  
 مغز خیار و بنریا که کرده یکرطل بگیرند و در میان یکرطل آب یک شبانه روز بخیسانند  
 پس صاف کنند و یک رطل عسل صافی و یکرطل آب به و چهل مثقال روغن گل  
 سرخ همزوج گردانند و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند





تاسر و شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرقه و قرقفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بو  
 از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و پیخته در آنچه سابق مذکور شد همزوج کنند و در سبزی  
 سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت در سه روز هر روز و مثقال از آن ناشتا  
 بخورند از برای غلبه صفر و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و <sup>جای</sup>  
 و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و در ممانه و ذکونافع  
 باشد و بعد از آن باید که از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها پرهیز کنند و غذا آتش اماج <sup>شد</sup> با  
 باروغن کجند و دوائی دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه هلیله زرد و سقونیا  
 از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زینیان و  
 خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار و مشک <sup>۲</sup> ملکس و قاقله و سنبل  
 و شقاق و چوب بلسان و دانه بلسان و سیلخه مقشر و علك رومی و عاقر قرقا و <sup>جانی</sup> دار  
 از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و به بیزند و سقونیا را جدا بکوبند  
 و بنیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر <sup>پیر</sup> را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن  
 بیزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو  
 مثقال را در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل  
 بدن میبرد و فایده می بخشد برای دردهای کاه و بادهای شکم و درد مفاصل و سلسل  
 البول و طپیدن دل و توان تر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا میدهد و  
 اشتهای طعام می آورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را  
 میبرد و برای تب لرز و دردهای کهنه و درد سر و بیدماغی نافعست و بسند دیگر روایت  
 کرده است که روزی فوعون بنی اسرائیل راهی ضیافت کردند و زهر در طعام ایشان داخل  
 کرد که ایشان را هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی ع فرستاد و چون خورد  
 از زهر بایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم  
 بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن کاه و آنقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها  
 و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورند و از





روغن چینی نمائند پس همان مقدار شیرکاو تازه زاییده بران بریز و آتش نرم آنقدر بر<sup>افروز</sup>  
 که از آن شیر هم چیزی نمائند پس همان قدر غسل مصفی که موش را گرفته باشند در  
 پاتیل بریز و آنقدر آتش بسوزان که آنرا هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل  
 و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم زن تا مخلوط شود  
 با آن شیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را بروغن کا و چرب کن و این دوا را در آن  
 بریز و در میان جویا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر میشود نیکوتر<sup>میشود</sup>  
 و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و درد اندرون و سرفه کهنه و تازه  
 و کسی را که سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش  
 اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم کزید<sup>ن</sup>  
 مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی  
 بقدر نصف کردگان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر آن بگذرد برای تب لرز و آزارهای  
 چشم نافع است و چون سه ماه بر آن برای صفر و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفر<sup>وی</sup>  
 ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بر آن بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع<sup>است</sup>  
 و چون پنج ماه بر آن بگذرد کسی که در دسر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با  
 روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسی که در  
 شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن باروغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی  
 بچکاند از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع  
 بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس باروغن کل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکاند  
 در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد آن را با آب خوردن برای دفع  
 خوره نافع است و چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و هدیای گفتن  
 در خواب و ترس و بیم باید که باروغن تخم ترب تاشتا و در وقت خواب بقدر یک  
 عدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفر و تبهای اندرونی و اختلاط  
 عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورد و برای سفیدی چشم ناشتا و در وقت خواب





بخورند و چون یازده ماه بران گذشت از برای سودایی که اینکس را بترس و وسواس  
 می اندازد بقدر یک نخد با روغن کل سرخ ناشتا و بقدر یک نخدی روغن درهنکام  
 خوابیدن بخورد و چون دوازده ماه بگذرد برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر  
 یک نخد بخورد و با روغن زیت و نمک برپا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست  
 و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخد از ان با آب  
 سداب حل کند و در اول شب بخورد نافع است برای درد اندرون و خندیدن بی سبب  
 و باریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر  
 زهری با و خورائیده باشند تخم باد نجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با  
 یک نخد از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب  
 و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادهای نافع است و چون شانزده ماه  
 بگذرد بقدر نیم عدس آنرا با آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشند که بنیایش  
 کمر شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز و اگر بر طرف نشود تا هشت  
 روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک کلوله از آن با روغن پاچه گاو  
 ناشتا در وقت خواب بخورند و بقدر یکجه اش را بر بدن بمالند و اندکی را با روغن  
 زیت یا روغن کل سرخ در بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هیجده ماه بگذرد  
 برای دفع بهق آن موضع را سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یک نخد با روغن  
 بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بر آن موضع  
 بمالند و چون نوزده ماه بگذرد اگر آب ناز شیرین را کوفته بقدر یکدان <sup>حفظ</sup> جوار  
 و با قدر یک نخد از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو و فراموشی و بلفم خسته  
 و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از ان کوفته با آب  
 کندر حل کنند و برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفع ظاهر نشود در روز  
 دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بزنند و از برای صاحب مرض سرسام با آب  
 نارترش نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق <sup>ع</sup>





که مثل این دو را جبرئیل برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از سیر  
مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل با شیر کا و بر آن بریزند و بپزند آنقدر که  
شیر نماند با چهار رطل روغن کا و بر آن بریزند و آنقدر بجوشانند که روغن پس بقدر دو  
درهم با بونه بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند  
و در میان جویا خالت پالت پنهان کنند و مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون  
آورند و در بامداد بقدر یک کردکان بخورند برای هر روز نافع باشد و کلینی در حدیث  
معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخد مت حضرت صادق  
از قراقرم معده و اینکه طعام در معده اش هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیکیری آن  
نمیدی را که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند  
پس فرمود که یک صاع از موی بز بگیر و دانه اش را بیرون کن و پالت بشوی و در ظرفی  
کن و آنقدر بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در  
تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیک کن و آنقدر بجوشان  
که دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل غسل در دیک بریز و آنقدر بجوشان  
که آنقدر بشود که پیش از غسل ریختن شده بود پس زنجبیل و خولجان و دارچینی  
و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکین و در میان  
دیک بینداز که چند جوشی بزند پس دیک را پایین گذار تا سرد شود و صاف کن و هر صبح  
و پسین قدری از آن بخور و لوی گفت که چنان کردم و از ارم بر طرف شد **فصل**  
**ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن از حضرت  
امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع درد سر و نصف بر این دعا را بنویسند و بر آنجانب  
سر کرده و میگردانند **اللهم أنت لست بالله استخدتناه ولا برب یبید**  
**ذکوه ولا معک شرکاء یقضون معک ولا کان قبلك اله ندعوه ونستعوذ**  
**به ونستصرع الیه وندعک ولا اعانک علی خلقنا من احد فذکک فیک لا**  
**اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلان و صل علی محمد و اهل**

نماند





بیهوده و در روایت معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که درد سرد داشته باشد یا بوش  
 بند شده باشد دست بر موضع درد بگذارد و بگوید اَسْكُنْ سَكْنُكَ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا  
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه <sup>ست</sup> منقولست  
 که برای درد سر این آیه بر قدح آبی بخواند و بخورد اَوَّلَمِيرَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنَّ السَّمَوَاتِ  
وَالْاَرْضَ كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُونَ  
 و در حدیث معتبر منقولست که جیب سیستانی شکایت کرد که حضرت باقر <sup>ع</sup> که هفت  
 دو مرتبه مراد رد شقیقه میکرد فرمود که بگذار دست را بر آن جانب که درد میکند و  
 مرتبه بگوید يَا ظَاهِرًا مَوْجُودًا يَا بَاطِنًا غَيْرَ مَفْقُودٍ اُرِدُّ عَلَى عَبْدِكَ الضَّعِيفَ  
اَيَادِيكَ الْجَمِيلَةَ عِنْدَهُ وَازْهَبْ عَنْهُ مَا بِهِ مِنْ اَذَى اِنَّكَ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَرَحَدٌ  
 دیگر فرمود که برای دفع درد سرد دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ  
الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و در  
 روایت دیگر منقولست که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه  
 این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود که برای دفع درد سرد دست را بر بالای سر  
 بگذارد و بگوید كُوْنَنَّ مَعَهُ اَللّٰهُ كَمَا يَقُولُونَ اِذَا لَا اَبْتَغُوا اِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا  
وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلَى مَا اَنْزَلَ لِلّٰهِ وَاِلَى الرَّسُولِ رَاٰتِ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ  
عَنْكَ صُدُّوْا وَا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق <sup>ع</sup>  
 آمد و گفت من سفر بسیار میکنم و در مواضع هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما  
 که نترسم حضرت فرمود که چون در چنین جایی واقع شوی دست را بر بالای  
 سر بگذارد و بگوید يَغْيِرُ دِيْنَ اللّٰهِ تَبْعُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آن شخص گفت که در بسیارانی واقع  
 شدم که میگفتند که جن در اینجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت که بگریزش  
 این آیه را خواندم شنیدم که دیگری جواب گفت که چگونه بگریزش و حال آنکه پناه  
 بآیه طیبه برد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با حضرت شکایت کرد که پیری

امام محمد



دارم و گاهی او را باد جن و اتم الصبیان میگرد بجدی که از اونا امید می شوم و فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را بامشک و زعفران بر ظرفی بنویس و بآب بشوی و تا یکماه از آن آب بده بخورد و راوی گفت که یکمرتبه که خورد بر طرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که صرع بگیرد بر او بخوانند این دعا را عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا رِيحُ بِالْغَزَمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ جَنِّ وَادِي الصَّبْرِ فَاجَابُوا وَأَطَاعُوا مَا أَحْبَبْتُ وَأَطَعْتُ وَخَرَجْتُ عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ السَّاعَةَ و در روایت دیگر منقولست که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود که هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي نِقَاطِي أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَجَلَالِهِ مِنْ أَجْدُ وَاحِدٌ وَاحِدٌ و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی را که باد جن بگیرد بر او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک راده مرتبه بخوانند و این سه سوره را در جامی بامشک و زعفران بنویسند و باو بخوراند و در آب وضو غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که صرعش گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و روی او پاشیدند بهوش باز آمد و از حضرت رسول ص منقولست که در خانه که جیان سنک اندازند و صاحب خانه آن سنک بردارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَكُنْفَى سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُمْتَنِي و از حضرت رسول ص منقولست که برای درد سر و روغن کشیز در بینی بچکانند و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت از درد سر فرمود که بجام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بِسْمِ اللَّهِ بگو و منقولست که شخصی حضرت امام رضا ع شکایت کرد که سر دردی عظیم در سر خود می یابم بجدی که اگر باد بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زیتون بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق





منقولست که هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او درک هست یک درک در سرش  
که خوره را ب حرکت می آورد و دیگری در بدنش که پیسی را ب حرکت می آورد پس چون آن رت  
سر ب حرکت می آید خدا ز کام را بر او مسلط میگرداند که دردهای سر را میکشد و اگر آن رت بد  
ب حرکت می آید حق تعالی دمل را بر آن مسلط میگرداند که دردهای بدن را میکشد پس کسی  
که ز کام و دمل بهرساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرمود که ز کام لشکر است از لشکرها  
خدا میفرستد که دردهای بدن را ب طرف کنند و در چند روایت وارد شده است که ز کام را  
علاج نیاید کرد و در یک روایت از آنحضرت وارد شده است در معالجه ز کام پنبه را برو  
بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود گذارد و در روایت دیگر فرمود که یک دانگ

سیاه دانه و نیم دانگ کندس را نرم بکوبند و در دماغ بدمند ز کام را ب طرف میکند

**فصل هفتم** در معالجه سایر امراض سر و کله و در حدیث معتبر از حضرت امیر

ورود

المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرگاه چشم کسی آزرده شود باید که آیه الکرسی  
بخواند با اعتقاد که البته شفای یابد و در روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت صادق  
لشخصی فرمود که میخواهی دعایی تعلیم نمایم تو را برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و در چشم  
تو را زایل کند گفت بلی فرمود بلی فرمود که بعد از نماز صبح و شام و مداومت نما بر این دعا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَاليَقِينَ فِي قَلْبِي وَالاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ

السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ در حدیث دیگر

منقولست که حضرت رسول ص برای درد چشم این دعا را میفرمودند که بخوانند اللَّهُمَّ

مُزِغْنِي لِسْمِعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَانْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

وَأَرْفِ فِيهِ ثَأْرِي وَ در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر

صادق عم آمد دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد و در دیگر بخدمت آنحضرت رفت

دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را بخوانم

أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِقُدْرَتِ اللَّهِ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ أَعُوذُ



بِحَمْدِ اللَّهِ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِهَيْئَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ أَعُوذُ بِحِلْمِ اللَّهِ  
أَعُوذُ بِذِكْرِ اللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ أَعُوذُ بِآلِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَعَلَيْهِمْ عَلَى مَا أَجِدُ فِي عَيْنِي وَمَا أَخَافُ وَمَا أَحْذَرُ اللَّهُمَّ رَبَّ الطَّيِّبِينَ أَذْهَبْ  
ذَلِكَ عَنِّي بِجَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ وابن اشهر اشوب روایت کرده است که در کور شیخ  
 که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این دعا را میخواند آن شخص بخانه رفت و وضو  
 ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که أَجْعَلُ  
النُّورَ فِي بَصَرِي دیده اش بینا شد دعا اینست اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ الْأَرْوَاحِ  
الْفَانِيَةِ وَرَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى الْأَجْسَادِ  
هِيَ بِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُلْتَمَةِ إِلَى أَعْضَائِهَا وَبِإِنْشِقَاقِ الْقُبُورِ عَنْ أَهْلِهَا وَ  
بِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ وَأَخَذِكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ يَنْتَظِرُونَ  
قَضَاءَكَ وَيَرَوْنَ سُلْطَانَكَ وَيَخَافُونَ بَطْشَكَ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ يَوْمَ  
لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ  
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنُ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْيَقِينَ  
فِي قَلْبِي وَفَرَكَتَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى السَّافِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 و در روایت دیگر از حضرت امام موسی عم منقولست که شخصی با حضرت شکایت  
 کرد از ضعف باصره و گفت بمرتبه رسیده است که شبکور شده ام فرمود که آیه الله  
نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ را تا آخر مکرر در جامی بنویس و بآب محو کن و آب را در  
 شیشه کن و از میل چشم بکش راوی گفت که کمتر از صد میل کشیدم که بینایی من  
 برکشت و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام رضا ع که شفای چشم در خواندن  
سُورَةِ حَمْدِ وَقْلِ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقْلِ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و آیه الکرسی و کشیدن  
 قسط و مرو کند راست و دعای درد گوش درد عاقلای درد گذشت و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود  
 که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان لَوْ أَنزَلْنَاهُذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ





لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَظَرٍ لِبَئْسَ لِلنَّاسِ  
 لَعَلَّهِمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
 هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ  
 الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ  
 الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ودر روایت دیگر وارد شده است که برای درد کوش بر روغن  
 یا سمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه  
 وَقَرَأَنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا پس آن روغن  
 را در کوش چکاند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند و قیل  
 يَا أَرْضُ اْبْلَعِي مَاءَكَ يَا سَمَاءُ اَقْلَعِي وَغِيضُ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ  
 عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ودر روایت دیگر این آیات را بخواند  
 مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى يَوْمَئِذٍ  
 يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ  
 إِلَّا هَمْسًا يَا أَرْضُ اْبْلَعِي مَاءَكَ يَا الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ  
 لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ  
 بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ  
 خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا لَهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ و منقولست که شخصی بحضرت  
 صادق ع شکایت کرد از دردها ن فرمود که دست بر دهان بگذارد و بگوید  
 اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ أَوْ عَوْدٌ بِكَلِمَاتِ  
 اللَّهِ الَّتِي لَا يَضُرُّ مَعَهَا شَيْءٌ قُدُّوسًا بِاسْمِكَ يَا رَبِّ الطَّاهِرُ الْمُقَدَّسُ الْمُبَارَكُ  
 رَبِّ الَّذِي مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَعْطَيْتَهُ وَمَنْ دَعَاكَ بِهِ أَجَبْتَهُ أَسْأَلُكَ  
 يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تُعَافِيَنِي  
 مِنْ أَجْدُنِي فِيْهِ وَفِي رَأْسِيْ وَفِي سَمْعِيْ وَفِي بَصَرِيْ وَفِي بَطْنِيْ وَفِي ظَهْرِيْ وَفِي



يَدِي وَفِي رُجُلِي وَفِي جَمِيعِ جَوَارِحِي كُلِّهَا وَابُوصِيرْ شَكَاتِي كَرْدَ بِحَضْرَتِ اِمَامِ مُحَمَّدٍ بَاقر صَلَوَاتِ  
عَلَيْهِ اَز دَرْدِ دَنْدَانِ وَكَفْتُ شَبَهَا اَز اَيْنِ دَرْدِ بِيْدَارِي بِاشْمِ فَرمود كه هرگاه كه انوش ظاهر  
 شود دست بر آن موضع درد بگذارد و سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس اين  
 آيه را بخوان وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي  
أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و از حضرت صادق عم منقولست كه اينها را بخوان  
 با سوره انا انزلناه في ليلة القدر و از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه منقولست  
 كه براي دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد و بر موضعي كه درد ميكند بمالد و  
 و بگويد بِسْمِ اللَّهِ وَالشَّافِي لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
 و در روايت ديگر منقولست كه براي دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس  
 و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگويد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى  
 اَرْوَاهِمِمْ وَاَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْآخِرِينَ نُوْدِيَ اَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ  
 حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا كَافِيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِيَّ مِنْكَ شَيْءٌ  
 اَكْفِ عَبْدَكَ وَابْنَ امْتِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَخَافُ وَيَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ الْوَجَعِ الَّذِي  
 يَشْكُوهُ اِلَيْكَ و در روايت ديگر منقولست كه جبرئيل اين تعويذ را براي حضرت امام  
 حسين صلوات الله عليه آورد بجهت دفع درد دندان كه دست بر آن دندان كه كم  
 خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِدَابَّةٍ تَكُونُ  
فِي الْقَمَرِ تَأْكُلُ الْعُظْمَ وَتَتْرِكُ اللَّحْمَ اَنَا اَرْقِي وَاللَّهُ الشَّافِي الْكَافِي لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَا تُمْ فِيهَا وَاللَّهُ  
 مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ  
 آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و در روايت ديگر منحي بگيرد و سوره حمد و قل اعوذ  
 برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر يك را سه مرتبه بخواند پس بگويد مَنْ يُحْيِي  
 الْعِظَامَ وَهِيَ رِيمٌ يَا ضَرِيْسَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَنَامَ صَاحِبِ دَرْدِ و بيدرش را بگويد

الْعَلِيمِ









صادق عم فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن  
 بعد از دست شستن بعد از طعام از درد چشم امان میدهد و در پنجشنبه و جمعه  
 شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد و در روایت دیگر منقولست که  
 شخصی شکایت کرد از درد گوش و فرمود که چرت و خون از گوشم بسیار می آید فرمودند که  
 پنیر کهنه بسیار کهنه را یکقدری بگیری و نرم بکوب و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش  
 نرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز و در روایت دیگر از برای درد گوش منقول  
 است که یک کف کجند پوست نکنده و یک کف خردل را علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط  
 کرده روغن بگیرند و روغن را در شیشه بکنند و سرش را با انگشت آهن مهر کنند و هر وقت  
 که خواهند و قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند سه روز چنان  
 کنند تا شفا یابند و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند  
 و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول ص منقولست که سداب برای درد گوش  
 نافع است و از حضرت صادق عم منقولست که برای درد کلو چیز نافعتر از خوردن شیر  
 نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت  
 عیسی عم بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و چشمهای ایشان  
 کبود است و از حضری مرض با آنحضرت شکایت کردند فرمود که شما گوشت را نشسته  
 میزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمی رود مگر آنکه جنابتی با او هست بعد از آن گوشت  
 بعد از آن گوشت را پیش از پختن شستند بیمار ایشان بر طرف شد و حضرت عیسی عم  
 بشهر دیگر گذشتند ندانهاشان ریخته بود و روشن باد کرده بود فرمود که در وقت  
 آذان باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند آن علتهای ایشان زایل شد و از حضرت  
 امام موسی عم منقولست که برای درد دندان سعد را بر آن بگذارند و فرمود که سر که از شر  
 بعل آمده باشد بن دندان را محکم میکند و در حدیث معتبر منقولست که حمزه بن طیار  
 بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت پرسیدند که چه میشود تو را گفت که  
 دندانم درد میکند فرمود که حمامت بکن حمامت کرد و ساکن شد بعد از آن حضرت





فرمود که هیچ دوائی بحجامت و خوردن عسل نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان  
 که حنظل بگیرد و پوستش را بکند پس روغن او را بگیرد و اگر دندانش را گرم خالی کرده باشد در میان  
 آن دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پیغمبر را بآن روغن آلوده کرده در میان آن دندان  
 بگذارد و بر پشت بخوابد تا شب چنان کند و اگر بن دندان درد کند در آن کوشی که در جانب  
 آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که  
 هر کس درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندان آید یا در دندانهاش جوشیده  
 باشد و زنگش بسرخ گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد  
 و تمامش بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را  
 بتراشد بهماری که سوراخ نشود پس سر که بسیار تندی که از شراب بعمل آورده باشند  
 در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوشد پس بردارد و هر وقت که احتیاج  
 شود بقدر ناخنی بگیرد و بردانها و دهان بمالد و بعد از آن سر که مضمضه کند و اگر  
 خواهد آنچه در میان حنظل در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آتش بر طرف شود  
 سر که بر رویش بریزد و هر چند کهنه تر شود نفعتش بیشتر است و در حدیث معتبر منقولست  
 از ابی‌هیم بن نظام که گفت دندان مراد را راه گرفتند و پالوده گرم در دهانم کردند تا شب  
 دهانم را پراز برف کرد ندیس دندانهایم تمام ریخت پس حضرت امام رضا را در خواب  
 دیدم که فرمود که سعد در دهان بکن تا دندانهایت بروید بعد از چند گاه شنیدم  
 که حضرت امام رضا بمحل ما وارد شده است و بخراسان میرود بخدمت آنحضرت رفتم  
 و حال خود را عرض کردم همان را فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم روید

### فصل هشتم در معالجه خنار و قروح و جروح و ثالول و روخوره و بیسی و

بهق و امثال اینها از علی بن النعمان منقولست که بحضرت امام رضا عرض کردم که  
 ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب نمکینم حضرت فرمود که از برای  
 هر شب هفت جو بیکر و بر هر جوی هفت نوبت اذ اوقعت الواقعه بخوان تا نکانت  
 هبأ مؤنبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها





رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا پس هر جوی را  
 یکنوبت بر هر تالوی بمال و مجموع جوهارا در پارچه نخی به بند و سنکی بر آن ببند  
 و در چاهی بینداز و بخت آنست که این کار را در تحت الشعاع بکنی راوی گفت که چنین  
 کردم بعد از یک هفته هر طرف شده بود و از حضرت صادق ع منقولست که دست بر <sup>تالول</sup>  
 بمال و سه نوبت این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ  
اُمِّ عَنِّي مَا أَجِدُ و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود که در  
 در خانه ما خنای زبرد کرده نش بهر سید شخصی در خواب بمن گفت که بگو که این دعا  
 را مکرر بخواند يَا رُؤْفُ يَا رَحِيمُ يَا رَبِّ يَا سَيِّدِي و در حدیث دیگر منقولست  
 که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که ما ماده کنده در بدن من ظاهر شده است  
 فرمود که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصرایا بام  
 بلندی برو و چهار رکعت نماز بگذار و بهر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در کوبه  
 و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامهای خود را بینداز و جامه کهنه  
 پاکیزه بطریق لنت بر خود ببند و برخالت بسجده برو و پهلوی راست روی خود را  
 برخالت بگذار و بازاری و خشوع بگو يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا كَرِيمُ يَا جَبَّارُ يَا قَرِيبُ  
يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ مَا بِي مِنْ مَرَضٍ وَ  
الْبِئْسَنِي الْعَافِيَةَ الْكَافِيَةَ الشَّافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَمْنُنْ عَلَيَّ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ  
وَأَذْهَبِ مَا بِي فَقَدْ أَذَانِي وَغَمَّتْنِي و فرمود که وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن  
 باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر کند آن شخص چنین کرد و بزودی عافیت یافت  
 و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدنت بهر سبب و ترسی که بحال بدی منتهی شو  
 در وقتی که وضو سازی برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این  
 آیات وَالْوَاوُزُ لَنَا هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى جَبَلٍ كَرِيبَةٍ خَلَقْنَا مُتَصِدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ  
 تا آخر سوره که اگر چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق



این شکل را برای رفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است و بهتر است که بترتیب  
بنویسد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برای شوره و دملهای ریزه که در بدن  
بیرون می آید در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۵	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۰	۴

برد و درش بگرداند و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و  
الحلیم الکرم و در مرتبه هفتم انگشت را بروی آن بقوة بگذارد

و در روایت دیگر فرمود که این دملها و شوره اکثرش از خون فاسد است که در وقت  
طغیان آن از بدن بیرون نمیکند پس کسی که را و اینها حادث شود چون برخت خوا  
رود بگوید اَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهَا بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ  
مِنْ كُلِّ ذِي شَرٍّ تَا زَيْنَهَا وَسَا يَرْدُهَا عَافِيَةٌ يَابِدُ و در روایت دیگر منقولست  
که برای گری و دمل و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و با خود نگاه دارد بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَثَلُ كُلِّ خَيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَيْثَةٍ اجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا  
هَذَا مِنْ قَرَارٍ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى اللَّهُ  
أَكْبَرُ وَأَنْتَ لَا تُكْبَرُ اللَّهُ يُبْقِي وَأَنْتَ لَا تَبْقَى وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در حدیث  
معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از بیسی که در روی  
او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب  
برخیز و در سجده آخر دو رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا اَعْلَى یا عَظِيمُ یا رَحْمَنُ  
یا رَحِيمُ یا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنِي  
مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَادْهَبْ عَنِّي هَذَا الْوَجَعُ وَنَامَ أَنْ آذَارَ ابْنِ فَرْثَةَ قَدْ غَاطَنِي وَ  
خَرْنِي وَمَبَالِغُهُ دَرْتَضَّرَعُ و دعا بکن راوی گفت که چنان کردم هنوز بکوفه نرسیده  
بودم که آن بیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که اسحق بن اسمعیل  
و غیر او از همین علت با حضرت شکایت کردند فرمود که وضو بسازید و دو رکعت  
نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید





و بگوید یا الله یا الله یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحْمَنُ یا رَحْمَنُ یا رَحْمَنُ یا  
رَحْمَنُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ یا وَاَحَدُ  
یا وَاَحَدُ یا رَحْمَ الرَّاحِمِینَ یا رَحْمَ الرَّاحِمِینَ یا رَحْمَ الرَّاحِمِینَ یا اَقْدَرُ  
اَلْقَادِرِینَ یا اَقْدَرُ اَلْقَادِرِینَ یا اَقْدَرُ اَلْقَادِرِینَ یا رَبَّ اَلْعَالَمِینَ یا رَبَّ  
اَلْعَالَمِینَ یا رَبَّ اَلْعَالَمِینَ یا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ یا مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ یا مُعْطِی الْخَیْرِ  
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَخَیْرَ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ  
عَنِّ شَرَّ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَادْهَبْ مَا بَیْ فَقَدْ غَاطَنِی الْاَمْرُ وَاحْزَنْنِی وَدِرْ رَوَايَتِ  
 دیگر فرمود که سوره انعام را با غسل در ظرفی بنویس و باب بشوی و بخورتا بر طرف  
 شود و در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با غسل بنویس و بشو و بخور و در مکارم  
الاخلاق مذکور است که برای پبسی و خوره این آیات را بخواند و بنویسد و با خود  
نگاه دارد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَحُوُّ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ  
اَلْکِتَابِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلًا اُولٰٓئِی الْحِجَّةِ  
مَشْنٰی وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ بِاسْمِ فَلَانِ بْنِ فَلَانَةَ وَنَامِ او و ما درش را بنویسد و از  
برای بهق بران موضع بنویسد وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ  
اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ هَلْ یَسْمَعُونَ کُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ اَوْ یَنْفَعُوْنَکُمْ اَوْ یَضُرُّوْنَکُمْ  
 و در روایتی منقولست که حضرت امام محمد باقر ع برای صاحب جراحی فرمود  
 که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از سیاه بزوهرد و را بر بستوی تازه بمال  
 و بر روی آتش نرم بگذار از مابین وقت نماز ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان  
 کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و بر روی جراح بگذار و اگر جراح سوراخی  
 داشته باشد کتان را فسیله کن و بقیه را لوده کن و در میان جراح بگذار و در  
 حدیث معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمد که مشرف بر هلاک  
 شد و اطباء جرات نمیکردند که بیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت  
 حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت





فرمود که سرکین کوسفند که در زیر دست و پای کوسفندان سرشته میشود بکیرید و  
 با کلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون خبر رسید اطبا خندیدند که این  
 چه فایده میکند و زیر گفت که آنحضرت داناترین خلقت آنچه فرموده است  
 باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند در دوش ساکن شد و بخواب رفت پس آن  
 خراج کشوده شد و چرت بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> منقول  
 است که چقدر را با گوشت کا و پختن و خوردن پیسی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر  
 منقولست که شخصی شکایت کرد با آنحضرت از پیسی و بهتق فرمود که بجمام رو و  
 حنار را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آنرا و از حضرت  
 امام موسی <sup>علیه السلام</sup> منقولست که گوشت کا و از خره و پیسی را زایل میکند و از حضرت  
 صادق <sup>علیه السلام</sup> منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافع تر نیست از خاک تربت امام حسین  
 صلوات الله علیه با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی بینی امانست  
 از خره و خاک تربت حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> خره را زایل میکند و فرمود از کسی که خره یا پیسی  
 داشته باشد از نو بگریزد و بر نظر ایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمایید که سرت  
 میکند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن  
 امان میدهد از خره و از حضرت امام موسی <sup>علیه السلام</sup> منقولست که هیچکس نیست مگر  
 آنکه رگ خره در بدن او هست و او را میکدازد و خوردن شلغم و در حدیث دیگر  
 منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده  
 فرمود که سبب بخور آن شخص خورد و عافیت یافت **فصل هفتم** در معالجه امراض  
 اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه منقولست که شخصی بحضرت امام  
 جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن  
 زیرا که حق تعالی میفرماید که فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست  
 برای آنچه در سینههاست و از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> منقولست که شخصی بخدیت  
 حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> آمد و گفت که برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بکواندکی از





غسل با آب گرم بخورد روز دیگر آمد و گفت که خورد و نفع کرد فرمود که برو و باز غسل  
 بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان چون آن شخص رفت فرمود که برادر  
 مناقضت باین سبب خوردن غسل با نفع بخشید و در روایت دیگر منقولست  
 که شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد شکم فرمود که  
آب گرم بخورد و این دعا بخواند یا الله یا الله یا الله یا الرحمن یا رحیم یا رب  
الارباب یا اله الا اله یا مملک المملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک  
من کل داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد ناف فرمود که  
 دست بر آن موضع بگذارد و سه مرتبه بگوید یا مملک المملوک یا سید السادات اشفنی  
بشفائک و در چند روایت وارد شده است  
 که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق  
 و قل هو الله احد را بر جای بامشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد  
اعوذ بوجه الله العظیم و بعرته الی لا ترام و بقدرته الی لا یمتنع منها شیء  
من شر هذا الوجع و شر ما فیهِ و شر ما احذر منه و باب باران بشوید و بخورد  
 ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادهای  
 نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکا  
 کرد از دردهای که فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و  
 بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان اَفحسبتم انما خلقناکم عبثاً  
وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله المملک الحق لا اله الا هو رب  
العرش الکبیر و من یدع مع الله الها اخر لا برهان له برفانما حسابهُ  
عند ربه انه لا یفیلح الکافرون و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین  
 راوی گفت که چنین کردم و بزودی برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام  
 منقولست که دست بر تهی که بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله و بالله





مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ  
امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ فِي خَاصِرَتِي وَدِرْهَمَ رَتْبِهِ دَسْتِ بَرَّانِ مَوْضِعَ بَكْشِدُو از حضرت علی  
 بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که از برای رفع الم سیر زاین آیات را بر حضرت علی  
 بنویسد و بآب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله  
الأمم الحسنى ولا تجهر بصلواتك ولا تخاف بها وابتغ بين ذلك سبيلا  
وقل الحمد لله الذي لم يتخذ وكلا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من  
الدن ولا كبره تكبرا و منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت  
 کرد از قراقرص داهای شکم گفت بمرتبه آزار میکند که با کسی که سخن میگوید شرمند  
 میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من  
 خير فهو منك لا حمد لي فيه وما عملت من سوء فقد حذرته فلا عذر لي  
 فيه اللهم اني اعوذ بك ان اتكل على ما لا حمد لي فيه او امن لا عذر لي فيه  
 و در روایت دیگر همین دعا برای رفع زحیر وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست  
 که شخصی شکایت کرد با حضرت از بیچش شکم فرمود که آبی بگیرد و این آیات را بر آن بخواند  
يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ سَهْرَتَبَسْ بِكُودِ اَوْلَمِيرَا لَدِينِ كَفَرُوا  
اِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ  
حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُونَ پس آن آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد  
 که این آیات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَفَتَقْنَا  
ابْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ  
وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاَوَاجِ وَدُسِّرَ فَفَتَقْنَا عَلَيْهِمُ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ بِاسْمِ فَلَانِ بْنِ فُلَانٍ  
اَوْلَمِيرَا لَدِينِ كَفَرُوا اِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا تَاْخِرَا يَهُودِ و در حدیث دیگر  
 منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند اسامعیل فرزند آنحضرت شکایت  
 کرد از درد شکم و در پشت حضرت او را طلبیدند و فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا  
 را بخواند بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِصُنْعِ اللَّهِ الَّذِي تَقْنُ كُلُّ شَيْءٍ اِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ





شکایت

أَسْكُنْ يَا رَحِمَ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ودر روایت دیگر  
 منقولست که شخصی بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کرد از درد پشت فرمود که  
 دست را بران موضع که درد دارد بگذارد و سه مرتبه این آیه را بخوان و ما کان لنفسی ان  
تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجِلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ  
ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَجِّى الشَّاكِرِينَ و هفت مرتبه انا انزلناه بخوان و در  
 حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق عم شکایت کرد از تنگ  
 نفس و گفت اندک راهی که میرم نفسم تنگ میگردد و می نشینم فرمود که بول شتر بخور  
 تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق عم  
 شکایت کرد از صرف حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف  
 کن و یک روز زیاد و روز بخور آن شخص گفت که یک تبه خوردم و برطرف شد و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی عم شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود  
 که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرا و بدرالبنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی  
 بگیر و فریون را دو برابر هلیک از اجزا بگیر و تمام اجزا را ساییده از حریر بیرون کن  
 و با عسل که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک تخمدان آب گرم در سه شب بخور  
 چنان که شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا عم  
 شکایت از سرفه فرمود بگیر از فلفل سفید یک جزو و فریون دو جزو و خربق سفید  
 یک جزو و سنبل یک جزو و قاقله یک جزو و زعفران یک جزو و بدرالبنج یک جزو  
 و اجزا را ساییده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا عسل کف گرفته داخل کن  
 و خمیر کرده جهاب ساز و از برای سرفه تازه و کهنه در وقت خواب با آب رازیانه  
 نیم کوم بخور و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق عم پرسیدند  
 که آیا بحضرت عیسی عم میرسد دردهای که بفرزندان آدم میرسد فرمود که بلی در طفولیت  
 بیماریهای مردم بزرگ با و میرسد و در بزرگی بیماری خوردان با و میرسد و در دهی  
 از دردهای بزرگانست در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود گفت که عسل



و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من سیاه و چون می آورد کراحت  
 داشت از خوردن آن حضرت مریم گفت که چرا کراحت داری خود طلبیدی میگفت که  
 بعلم پیغمبری آنرا طلب کردم و از برای جرع طفولیت و بد مزگی و کراحت دارم پس میگو  
 و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده است که خوردن ریزها که از سفره میریزند  
 درد تهی گاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بخورید  
 امرو و که دل را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود  
 که بخورید یا بخدان رومی که درد تهی گاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول  
 است که حضرت خرقیل را قرحه در جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی با و وحی فرمود که شیرۀ انجیر را  
 بگیری و بر سینۀ خود از بیرون بمال چنان آن آزار از او برطرف شود و در روایت دیگر  
 منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود  
 که پاره نقره بده و تره بخور و آنرا با روغن عربی پیروز سر روز بخوران هر که آزار سپرز دارد  
 که اگر خدا خواهد شفای یابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام  
 موسی ع عرض کرد که یکی از غلامان آنحضرت آزار سپرز دارد فرمود که سه روز تره  
 با و بخورانی چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست  
 که بخورید سرکه که از شراب ساخته باشند که گرمای معده را میکشد و از حضرت رسول  
 منقولست که خرمانا شت خوردن گرم معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقولست  
 که هر که هفت دانه خمای عجوه در وقت خواب بخورد گرمای معده اش را میکشد و در چند  
 حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند  
 و بشویند و در سایه بخوشکانند و بر روی آتش بوبه دهند و نرم بگویند و هر بامداد یک  
 کف از آن بخورند و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست برای دفع اسهال که برنج  
 را در دیگ کن با آب و بجوشان و چهار یا پنج پارچه سنک در زیر آتش بگذار تا سرخ شوند  
 و پیه قلوۀ تازه را بگیر و با آن سنکها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش  
 بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود

این روغن را





این روغن را بر رویش بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع فرمود که کل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بپوش و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که بر زقطونا و صمغ عربی و کل ارمنی را بپوش و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد و پچش شکم فرمود که کرد کافی را بگیر و بر روی آتش بگذارد و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقرش شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود خرا با آب سرد بخور و جزاه کیاهی است شبیه بگرس آنرا بیوه زامیکویند **فصل**

**دهم** در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث

معتبر منقولست که معلى بن خنيس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی کشوده که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در آن بهمرسیده است

فرموده که دست چپ را بر فرج خود بگذارد و این دعا بخوان **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بَلِي مَنْ**

**أَسْأَلُكَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَجْهَهُ إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ**

**إِلَّا إِلَيْكَ** و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله

علیه شکایت کرد از درد رانها فرمود که آب گرمی در پشت بکن و در میان آب بنشین

و دست بران موضع که درد دارد بگذارد و این آیه را بخوان **أَوْكُم بِرَأْذِينَ كَفَرُوا أَنَّ**

**السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتْ أَرْثًا فَفَتَقْنَاهَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ**

**أَفَلَا يُؤْمِنُونَ** و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین صلوات

الله علیه شکایت کرد از درد پا فرمود که اول سوره **إِنَّا فَتَقْنَا بَحْرَانَا وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا**

**حَكِيمًا** و در روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت

کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان **يَا أَجُودَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ**





وَيَا أَرْحَمَ مَنْ أَرْحَمَ أَرْحَمَ ضَعْفِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَأَعْفِنِي مِنْ وَجَعِي چنان کرد و  
 بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت  
 صادق عم از درد ساق پا گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این  
 آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا  
 مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا و در روایت دیگر منقولست که شخصی  
 بحضرت امام حسین صلوات الله علیه شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست  
 بر آن موضع بگذار و بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ  
 السَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ و در روایت دیگر منقولست  
 که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد از درد مثانه فرمود که این آیه را در وقت خواب  
 سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ  
 تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا  
 نَصِيرٍ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله  
 علیه نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت در جواب نوشتند  
 که آیات قرآن بر آن بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که بر هر  
 ورحی آیات آخر حشر کُوا نُزِّلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ رَا تَا آخر سوره سه مرتبه بخوان  
 و در هر مرتبه آب دهان بر آن موضع بینداز و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت  
 شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَاءِ  
 نَبِيِّكَ وَبِرُكَايَتِكَ وَدَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِ الْمُبَارِكِ الْمَكِينِ عِنْدَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِحَقِّ  
 سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي شَرِّ مَا أَجِدُ بِحَقِّهِمْ  
 بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ چون این دعا را خواند در همانا  
 درد ساکن شد و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد



از عرق النسا فرمود که هرگاه که اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بگذارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْكَبِيرِ وَأَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ

مِنْ شَرِّ كُلِّ عَرَقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ انْشَخَصَ سَهْمُ رَتَبَةِ هَذَا دُعَا رَاخَوَانْد

و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی بالقوه دروغا

شده بود بخدمت حضرت صادق عم آمد حضرت فرمود که برو برو وضه رسول خدا ص

دو رکعت نماز بکن و دست بروی بگذارد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بِهَذَا الْخُرْجِ أَقْسَمْتُ

عَلَيْكَ مِنْ عَيْنِ انْسٍ أَوْ عَيْنِ جِنٍّ أَوْ جَعٍ أُخْرِجُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِالَّذِي أَخَذَ

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَكَلَّمَ مُوسَى تَكَلِيمًا وَخَلَقَ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لَمَّا هَدَاتِ

وَطِفَّتِ نَارُ إِبْرَاهِيمَ لَطِيفِي بِإِذْنِ اللَّهِ إِطْفِئْ بِإِذْنِ اللَّهِ د و مرتبه چنین کرد و دعا

یافت و در کلام الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که بفارسی رسته میگو

یستم شتر را بدست بکند بی کار و دو مقراض و بتابد و هفت کوه بران بزند و هر کوهی

سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بران رشتد یا بر ان شخص این دعا را بخواند

بِسْمِ اللَّهِ الْأَبَدِ الْأَبَدِ الْمُحْصَى الْعَدَدِ الْقَرِيبِ لِمَا بَعْدَ الظَّاهِرِ عَنِ الْوَلَدِ الْعَالِي

عَنْ أَنْ يُولَدَ الْمُنْجَزِ لِمَا وَعَدَ الْعَزِيزُ بِأَعْدَادِ الْقَوِيِّ بِأَمَدٍ كَمْ يَلِدُ وَكَمْ يُولَدُ وَكَمْ

يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ يُلْجَأُ لِقَ الْخَلِيقَةِ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِيَّةِ يَا مَنْ السَّمَوَاتِ

بِقُدْرَتِهِ مُرَخَّاةٌ يَا مَنْ الْأَرْضُ بِعِزَّتِهِ مَدْحُوءَةٌ يَا مَنْ الْجِبَالُ بِإِرَادَتِهِ مُرْسَاةٌ

يَا مَنْ نَجَّاهُ بِصَاحِبِ الْعَرَقِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَبِلَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ

وَاشْفِ اللَّهُمَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ بِشِفَائِكَ وَدَاوِمِ بِدَوَائِكَ وَعَافِهِ مِنْ بَلَاءِكَ

إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

وآله و از حضرت منقولست که خواندن این برای دفع بوا سیر نافع است یا جواد

يَا مَاجِدُ يَا مَاجِدُ يَا رَحِيمُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا بَارِيُّ يَا رَاحِمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وآله و از دُعَا عَلَى نِعْمَتِكَ وَكَفَيْتَنِي أَمْرًا وَجَعِي وَ در حدیث دیگر منقولست

که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بوا سیر فرمود که سوره یس با غسل





بنویس و بشوی و بخور و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که  
 راورمی یا جراحی بهم رسد کاردی را بگیرد و بران موضع بمالد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ  
أَرْقِيكَ مِنَ الْحَدِّ وَالْحَدِيدِ وَمِنْ أَثَرِ الْعُودِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ وَمِنْ الْعَرَقِ الْفَاتِرِ  
وَمِنْ الْوَرَمِ الْأَجْرِ وَمِنْ الطَّعَامِ وَعَقْرِهِ وَمِنْ الشَّرَابِ وَبُرْدِهِ آمضی الیک  
بِإِذْنِ اللَّهِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فِي الْإِنْسِ وَالْأَنْعَامِ بِسْمِ اللَّهِ فَتَحْتَ وَبِسْمِ اللَّهِ  
تَحْتِ پس آن کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت  
 رسول ص را و مانند کی یاد درد سری عارض میشد دست میکشودند و سوره الحمد  
 و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق میخواندند و <sup>سنت</sup>  
 بررو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع که برای قولنج  
 و بادهها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را یا  
 یک کف انجیر خشک بگیرند و آن قدر آب بران بریزند که پوشیده شود و در یک  
 پاکیزه بپزند و صاف کنند و یکروز بخورند و یکروز نخورند تا آنکه در مجموع روزها  
بقدر یک قدح بزرگ خورده شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بنزد حضرت  
 صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته است فرمود که غنبر و روغن زیتون  
 را ناشتا بدماغ بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت  
 امام موسی ع عرض کرد که شخصی را باد لقوه در رو بهم رسیده است و رو و چشمش را  
 بر گرد آورده است فرمود که پنجه مشقال از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و سرش  
 محکم به بندد و کل بمالد و در آفتاب بگذارد بقدر یک روز در تابستان و در روز  
 در زمستان پس از شیشه بیرون آرد و نرم بگوید و با آب باران مخلوط سازد و بر  
 پشت بخوابد و بران طرف بدن که کشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد  
 تا آن قرنفل خشک شود چون چنین کند آن مرض از او برطرف شود و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از آنکه بولش قطع  
 نمیشود و همیشه قطرات بول از وی آید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت





با آب سرد و یکنوبت با آب گرم بشویم و در سایه خشک کن پس با روغن کل چرب  
 کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای ریلک مثانه اجزای  
 مساوی گرفته بگویند و بپزند و با روغن کا و مزوج کنند و برابر تمام اجزاء غسل صاف  
 کرده یا شکر پینر داخلش کنند و هر مرتبه بقدر فندی بخورند و در چند روایت وارد شده  
 که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارس  
 بواسیر را بر طرف میکند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع این دوا را  
 برای رفع بواسیر فرمود هلیل سیاه و بلیل و آمله اجزای مساوی گرفته بگویند و از حریر  
 بیرون کنند پس قدری از مقل ارزق گرفته در آب تره بخیسانند سی شب پس این دواها  
 را در میان آن ریخته خمیر کنند و دست را بر روغن بنفشه چرب کرده و آنرا بقدر عذس  
 حب کنند و در سایه بخشکانند و اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر  
 در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که اینرا میخورد از ماهی و سرکه  
 و سبزیها اجتناب نماید و در حدیث منقولست که شخصی حضرت امام علی نقی صلو  
 الله علیه شکایت کرد از کندهاں فرمود که خرمای برنا بخورد دیگر شکایت کرد از یسوست  
 مزاج فرمود که خرمای برنا را ناشتا بخور و آب بر بالایش بخور چنان کرد فربه شد و  
 رطوبت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنا را ناشتا  
 بخور و بعد از آن آب بخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق ع منقولست  
 که برای دفع زیادتی بلغم بکیر قندران روحی و کندرو آبشم و زینیان و سیاه دانه  
 اجزای مساوی یکدیگر همه را نرم بکوب و بپزند و با غسل خمیر کن و هر شب در وقت  
 خواب بقدر یکفندق بخور و از حضرت امام رضا ع منقولست که بکیر از هلیل  
 زرد یک مثقال و از خودل دو مثقال و از عاقر قرحا یک مثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا  
 بردند آنها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خشبو میکند و دندانها را محکم میکند  
 و از حضرت صادق ع منقولست که ناشتا بجمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام  
 خوردن بجمام رفتن صفر را و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود





که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع  
 سحر مسموم و کزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین عم  
 فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو نویسند و با خود نگاه دارند بسم الله  
 وَ بِاللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُ  
 بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِلُّ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا  
 كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ و در روایت دیگر فرمود که اگر  
 از ساحری یا طالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز روحا نجانب خانه  
 او بکن و هفت مرتبه بگو **بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ سَدَّدْتُ عُضْدَكَ بِأَخِيكَ وَ جَعَلْتُ**  
**لَكَ اسْلَاطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكَ بِآيَاتِنَا أَنْتَ وَمَنِ اتَّبَعَكَ الْغَالِبُونَ**  
 و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل عم خردا حضرت رسول ص را که بسید بن اعصم  
 یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس حضرت رسول ص حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه را طلبید و فرمود که برو و در فلان چاه سحر را بیرون آور حضرت امیر المؤمنین  
 بآن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند و از ته آب حقه بردار آوردند و بنزد حضرت  
 رسول ص آوردند در آنجا زه کمانی بود که یازده کره بر آن زده بودند پس جبرئیل سوره  
**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** را آورد از آسمان حضرت رسول ص فرمود  
 که یا علی این دو سوره را بر این کرهها بخوان پس آینه که حضرت میخواندند دیکر که کشود  
 میشود چون هر دو سوره تمام شد کرهها کشود شد و سحر بر طرف شد پس موافق این حدیث  
 و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره  
 دیگر این دو سوره وارد شده است که چشم بد را تاثیر می باشد و فرمودند که بسا باشد  
 که چشم آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسی که خوش آید او را چیزی از کسی الله  
 اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق عم  
 منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید  
**مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** و فرمود که هرگاه کسی با هیئات



نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سورة قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس  
 بخواند و بیرون رود تا چشم بدر او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر  
 چشم باورسیده باشد دستها برابر و بلند کند و سورة حمد و قل هو الله احد  
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و دست بر پیش سر بکشد و از  
 حضرت رسول ص منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد آیه سحره را بخواند  
 اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ  
 يُغْنِيْكَ لِلَّيْلِ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْجُجُومُ فَسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهٖ اَلَا  
 لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ اَدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً  
 اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ وَلَا تُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ بَعْدَ اَصْلَاحِهَا وَاَدْعُوْهُ خَوْفًا  
 وَطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ و در روایت دیگر منقولست که  
 شخصی بحضرت صادق عم شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وسوسه شیطان  
 که بر او دست یافته فرمود که دست بر سر دل بگذارد و سه مرتبه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ  
 اَللّٰهُمَّ مَنْتَ عَلٰى اِيْمَانٍ وَاَوْدَعْتَنِ الْقُرْآنَ وَرَزَقْتَنِ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ  
 فَاَمْنٌ عَلٰى بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالرَّافِقَةِ وَالْغُفْرَانِ وَتَمَامُ مَا اَوْلَيْتَنِ مِنَ النِّعَمِ  
 وَالْاِحْسَانِ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَائِمُ يَا رَحْمَنُ سُبْحَانَكَ وَلَيْسَ لِيْ اَحَدٌ سِوَاكَ  
 سُبْحَانَكَ اَعُوْذُ بِكَ بَعْدَ هَذِهِ الْكِرَامَاتِ مِنَ الْهَوَانِ وَاَسْأَلُكَ اَنْ تَجْلِيَ عَنِّ  
 قَلْبِي الْاَحْزَانَ پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست و در روایت دیگر منقولست  
 که شخصی باحضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض میشود  
 و چون میان مردم می آیم بر طرف میشود فرمود که دست بر دل بگذارد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ  
 بِسْمِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ پس دست بمال بر دل و بگوید اَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوْذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ  
 وَاَعُوْذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ وَاَعُوْذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَاَعُوْذُ بِجَمِّ اللّٰهِ وَاَعُوْذُ بِرِسْوَالِ اللّٰهِ وَاَعُوْذُ  
 بِاَسْمَاءٍ مِّنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِيْ هفت مرتبه این دعا را  
 میخوانی و در روایت دیگر واردست که شخصی باحضرت شکایت کرد از آرزوی





بسیار کردن و وسوسه های سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ  
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ  
امسح عني ما أجد ليس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را النشخص چنین  
 کرد و آن حالت از او زایل شد و شیخ احمد بن محمد در کتاب عده الداعی از برای کشودن  
 کسی که او را بسته باشند بر زنش این دعا را نقل کرده است که بنویسند و با خود نگاه دارند  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ  
مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا  
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ  
أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يَتَفَكَّرُونَ ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَآمِنُوا بِالْأَبْوَابِ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ  
السَّمَاءِ بِمَا تُمْمَرُونَ فَمِنْ آيَاتِنَا أَنْ نُنَزِّلَ الْمَاءَ عَلَى مَرْقَدٍ فَذَرْ رَيْثَ شَجَرٍ  
لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ  
يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَعَلْنَاهُمْ جُمُعًا كَذَلِكَ حَلَّلْتُ فَلَانَ بْنِ فَلَانَةَ  
تَنْبُتُ فَلَانَةَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ  
رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ  
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که  
 چون زن یهودیه کوفسند زهر آلود را بنزد رسول خدا ص آورد کوفسند پریان بسخن  
 آمد گفت با من الهی یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت  
 پروردگار سلامت میرساند و میگوید که این دعا بخوان و بخورد که زهر بتو ضرر نرساند  
 پس حضرت فرمود اصحاب را که هکلی این دعا خوانند و از آن کوفسند خود و ایشان  
 تناول کردند پس ایشان را که حجامت کنند دعا اینست بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يُسَمِّيهِ  
 بِهَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَبِهِ عَمَلُ



وَيَقْدِرُ تَيْدَ الَّتِي خَضَعَ لَهَا كُلَّ جَبَّارٍ يَعْبُدُ وَانْتَكَسَ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ مِنْ شَرِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
وَاللَّحْمِ بِسْمِ الْعَلِيِّ الْمَلِكِ الْمُفْرَدِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ  
وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا وَدر حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین  
منقولست که کسی از شیر و حیوانات درنده بر خود و کوسفندان خود ترسد برود و خود و آنها  
خطی بکشد و بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ دَانِيَالٍ وَالْجُبِّ وَرَبِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ أَحْفَظْنِي  
وَأَحْفَظْ غَنَمِي وَفرومود که کسی که از عقرب ترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین  
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَدر حدیث معتبر منقولست که  
حضرت صادق عم بشخصی گفت که چون شیر را به بینی در روی او آیه الکرسی بخوان و بگو عَزَّمْتُ  
عَلَيْكَ بِعِزِّ مِمَّةِ اللَّهِ وَبِعِزِّ مِمَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَبِعِزِّ مِمَّةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ  
وَبِعِزِّ مِمَّةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَّا تَجِيتَ عَنْ طَرِيقِنَا  
وَلَمْ تَوُذْ نَا فَإِنَّا لَا نُؤْذِيكَ رَاوی گفت که بشیر بر خوردم و این دعا خواندم سر بر انداخت  
و دم را در میان پای خود کشید و بر کشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی حضرت امام  
موسی عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناک  
بسر میرم فرومود که چون داخل خواب شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون  
آبی یا جب را پیش گذار و بسم الله بگو که آسیبی نبونی رسد و از حضرت امام رضا منقولست  
که چون شیر را به بینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل  
شئ و اَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا اخَافُ و احذر و چون سگ بر روی تو فریاد کند و حمله کند این آیه را  
بخوان يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ و از حضرت امام محمد باقر منقولست که برای  
دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ اَعُوذُ بِقُدْرَتِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَامَّةٍ  
تَدْبُ بِبَالِيلٍ وَالنَّارِ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و از حضرت صادق عم منقولست که هرگاه  
از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سهما که نزدیک ستاره دویم بنات النعش است و سه



مرتبہ بکواللہم یا رب اسلم علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل  
ذی شر راوی گفت کہ تا حال یکشب نخواندم و در انشب عقرب مرا کزید و در حدیث دیگر  
فرمود کہ کسی کہ از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ  
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَخَذْتُ الْعَقَارِبَ وَ الْحَيَّاتِ كُلَّهَا بِاِذْنِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی بِاَفْوَا  
هِهَا وَ اَذْنَابِهَا وَ اَسْرَاعِهَا وَ ابْصَارِهَا وَ قُوَاهَا عَنِّي وَ عَمَّنْ اُحِبُّ بِاِیْضِ اللّٰهِ  
النَّارِ وَ در روایت دیگر فرمود کہ این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلٰی اللّٰهِ  
وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بِاَمْرِہِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ فِی کَفِّكَ  
وَ فِی جَوَارِکَ وَ اجْعَلْنِیْ فِی حَفِظِکَ وَ اجْعَلْنِیْ فِی اَمْنِکَ وَ در روایت معتبر از حضرت  
امام موسی عم منقولست کہ اصحاب حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ در بعضی از جنگها  
بآن حضرت شکایت کردند از بسیاری کت فرمود کہ در وقت خواب این دعا بخوانید  
اَيُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثَابُ الَّذِی لَا یُبَالِیْ غَلَقًا وَلَا بَابًا عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِاَمِّ الْکِتَابِ  
اَنْ لَا تُؤْذِیْنِیْ وَ اصْحَابِیْ اِلَّا اَنْ یَذْهَبَ الْیَلُّ وَ یُجِیءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ وَ از حضرت  
صادق عم منقولست کہ بر هر کہ غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود  
غضب او و اگر برخیزد خود غضبناک شده باشد بدن خود را بیدن او برساند تا ساکن  
شود و در حدیث دیگر فرمود کہ در هنگام غضب این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَذْهَبْ  
عَنِّ غَیْظَ قَلْبِیْ وَ اغْفِرْ لِیْ ذَنْبِیْ وَ اجْرِ نِیْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ اَسْأَلُکَ رِضَاکَ  
وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ وَ اَسْأَلُکَ جَنَّتَکَ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ نَارِکَ وَ اَسْأَلُکَ  
الْخَيْرَ کُلَّہُ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الشَّرِّ کُلِّہُ ثَبِّتْنِیْ عَلٰی الْهُدٰی وَ الصَّوَابِ وَ اجْعَلْنِیْ رَاضِیًا  
مَرْضِیًّا غَیْرِ ضَالٍّ وَلَا مُضِلٍّ وَ در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست کہ چون  
چیز را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار  
و بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ یَا مُدْکِرُ الْخَیْرِ وَ فَاعِلُہُ وَ اَلْاَمْرُ بِہِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَذْکُرْنِیْ مَا اَنْشَاَ بَیْنِہِ الشَّیْطَانُ وَ در احادیث معتبره وارد شده است  
کہ از برای ادای قرض این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اغْنِنِیْ بِحِلَالِکَ عَنْ حَوَالِکَ وَ بِفَضْلِکَ



عَمَّنْ سِوَاكَ وَشَخْصِي بَخْدَمَتِ حَضْرَتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ تَقِيٍّ عَمِ نَوِشْت كِه قَرْضِ بَسِيَارِ دَارَمِ حَضْرَتِ  
نَوِشْتَنْد كِه اسْتِغْفَارِ بَسِيَارِ بَكْنِ وَ زَبَانَتِ رَا تَرَبَادِ بَخْوَانْدَن سُوْرَه اَنَا اَنْزَلْنَاهُ وَ دَر  
رَوَايَتِ دِيْكَرِ فَرَمُوْد كِه بَرَايِ رَفْعِ پَرِيشَانِي هَر رُوْز صَد مَرْتَبَه سُوْرَه اَنَا اَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانْدَن وَ حَضْرَتِ اِمَامِ  
مُوسِي عَمِ مَنْقُولَسْت كِه بَرَايِ دَفْعِ فَقْرِ وَ پَرِيشَانِي كِه بَعْدَ از نَمَاز صَبْحِ دُو نَوِيْتِ بَكُوِيْدُ سُبْحَانَ اللهِ  
الْعَظِيْمِ وَ بِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللهَ وَ اسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَر حَدِيْثِ مَعْبُورِه از حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلِي  
الله عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْقُولَسْت كِه هَر كِه فَرَا وَ بَسِيَارِ رُوْز رَا وَ دَر بَسِيَارِ بَكُوِيْدُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ  
بَدَرَسْتِي كِه اِيْنِ كَلِمَه كُنْجِيْسْت از كُنْجِهَائِ بَهِيْسْت وَ دَر اَنْ شِفَا هَزْهَفْتَا دُو دُو دَر دِهْسْت كِه كَمْتَر  
اَنهَا اَنْدُو هْسْت وَ دَر حَدِيْثِ بَسِيَارِ مَعْبُورِه وَ اَرَدَسْت كِه هَر كِه هَر رُوْز صَد مَرْتَبَه لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا  
بِالله بَكُوِيْدُ هَفْتَا دِنُوْعِ بَلَا از دُو رَكْعَتِ كِه سَهْلِ تَرَا هَا غَمِ وَ اَنْدُو هَشْدُوْدِ رَحَدِيْثِ مَعْبُورِه مَنْقُو  
لَسْت كِه هَر كِه هَر اَمْرِ مَرْتَبَه مَا شَاءَ اللهُ دَر يَكِ دَفْعَه بَكُوِيْدُ دَر اَنْ سَالِ وَ رَا حَجَّ نَصِيْبِ شُوْد وَ اَكْرَدَر اَنْ سَالِ  
نَشُوْد زَنْدِه بَمَانْدَتَا تَوْفِيْقِ حَجِّ بِيَا بَدُوْدِ رَا حَادِيْثِ بَسِيَارِ وَ اَرَدَشْدِه اَسْت كِه لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا  
بِالله الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ رَفْعِ اَنْدُو هَمِيَكُنْدُوْدِ رَا حَادِيْثِ مَعْبُورِه از حَضْرَتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللهِ  
عَلَيْهِ مَنْقُولَسْت كِه هَر كِه كِه مَنِ اِيْنِ دَعَا بَخْوَانَمِ پَرُو اَنْدَا رَمِ اَكْرَجْنِ وَ اَنْسِ جَمْعِ شُوْنْد بَرَايِ ضَرَرِ رِيْسَانِ  
بِمَنْ بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اِلَى اللهِ وَ فِي سَبِيْلِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اِيْلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ اِيْلَيْكَ وَجْهِي وَ اِيْلَيْكَ قَوْضَتُ اَمْرِي فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ مِنْ  
يَمِيْنِي وَ مِنْ شِمَالِي وَ مِنْ قَوْفِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ اَرْفَعْ عَنِّيْ جَوْوَلَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ  
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَ دَر رَوَايَتِ دِيْكَرِ مَنْقُولَسْت كِه حَضْرَتِ صَادِقِ عَمِ رُوْزِي نَزْدِ مَنْصُوْرِ  
دُو اَنْبِيَّ رَفْتَنْدُو وَ اُوْدَر نَهَايَتِ شَدَّتْ وَ غَضَبُ بُوْد حَضْرَتِ دَر وَ قَتِ دَاخِلِ شَدْنِ اِيْنِ دَعَا  
خَوَانْدَنْد غَضَبِ اَوْ سَاكَنْ شَدِيَا عُدَّتِي عِنْدَ شَدَّتِي وَ يَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي اَحْسِنِيْ بَعِيْنِكَ اَلَّتِي  
لَا تَنَامُ وَ اَكْفِنِيْ بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ وَ اِنْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمِ مَنْقُولَسْت كِه بَرَايِ بَرَكْشَتْنِ  
غَلَامِ كِرِيْخْتَه بَرَكَا غُذِيْ آيَةِ الْكُرْسِيِّ رَا مَدُوْرَ بَنُوِيْسِدُوْدِ رَمِيَاَنْ اَنْ بَنُوِيْسِدُ اَللّٰهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ  
وَ الْاَرْضُ لَكَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا اَصْبَقَ عَلَيَّ فَلَا وَ نَامِ غَلَامِ رَا بَنُوِيْسِدُ مِنْ جُلْدِ  
جَمَلٍ حَتَّى اَتَرُدَّ عَلَيَّ وَ تَطْفِرَ بِيْهِ وَ اِيْنِ دَعَا رَا اِيْنِزْ بَخْوَانْدُوْ اَنْ كَا غُذَرَادِ مَوْضِعِي كِه دَر شَهَادَتِ اِنْجَا

وَمِنْ اَللّٰهِ





یا حیوانی

میخوایده است دفن کند و چیزی سنگینی بر بالایش بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که کسی را که مالی

کم شود این دعا بخواند **اللَّهُمَّ اِنَّكَ اِلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَاِلَهُ مَنْ فِي الْاَرْضِ وَعَدْلُ فِئْهَا**

**وَاَنْتَ اِلْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ رُدًّا عَلَيَّ ضَالَّتِي فَاِنَّهَا مِنْ رِزْقِكَ وَعَطِيَّتِكَ**

**اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنْ بِهَا مَوْتَنَا وَلَا تَغْنِ بِهَا كَافِرًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ**

وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ واز حضرت امام رضا ع منقولست که برای کسی که شده بگوید و عنده مفاتیح

الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها

ولا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین **اللَّهُمَّ اِنَّكَ**

**تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتُنْجِي مِنَ الْعَمَى وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاِلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَرُدِّ**

**ضَالَّتِي وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاِلِهِ وَسَلِّمْ** واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست

که برای رد کرده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد از

نماز دست بسوی آسمان بردارد و بگوید **اللَّهُمَّ رَاَدَ الضَّالَّةِ وَاِلْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ صَلِّ**

**عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاِلَ مُحَمَّدٍ اَحْفَظْ عَلَيَّ ضَالَّتِي وَارْدُدْهَا اِلَيَّ سَالِمَةً يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَاِنَّهَا**

**مِنْ فَضْلِكَ وَعَطَاؤِكَ يَا عِبَادَ اللَّهِ فِي الْاَرْضِ وَیَا سَيَّارَةَ اللَّهِ فِي الْاَرْضِ رُدُّوا عَلَيَّ ضَالَّتِي**

**فَاِنَّهَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَعَطَائِهِ** و در روایتی منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که

تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چونت فرمود که باکی نیست اما زن چون حیض میشود

باید که تعویذی که با خود نگاه دارد در میان پوست باشد و فرمود که هر چه از دعا و قرآن

و تعویذ که خواهید برای کوفتها و دردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد

نخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است **فصل دوازدهم** در فواید

حال تربت شریف حضرت امام حسین صلوات الله علیه و خواص بعضی ادویه مفروده در

احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در حال قبر حضرت امام حسین صلوات الله

علیه شفا ی هر ردی هست و آنست دوی بزرگ و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع

منقولست که هر که راهی حادث شود و بحال تربت آنحضرت ملا و اکنده البتة شفا یابد مگر

آنکه علت حرکت باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفا یبخشد از هر ردی و اما



میدهد از هر تزی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بخاک تربت آنحضرت  
 که امان میدهد از بلاها و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع هیچ منافی  
 بجائی نیستند مگر آنکه قدری از خاک تربت آنحضرت در میانش میکشند که  
 برکت آن محفوظ بماند و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق  
 علیه السلام سوال کرد که بعضی از مردم از خاک تربت حضرت امام حسین ع میگیرند  
 و منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند فرمود که والله که هر کس اعتقاد نفع داشته باشد  
 البته نفع مییابد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآن حضرت عرض کرد که زنی رشته  
 بمن داده است که بخدمت کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه را بآن بدوزند و حضرت فرمود  
 که آنرا بده و غسل و زعفران بخور و خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه را  
 بگیر و آب باران نرم کن و در میان غسل و زعفران بریز و شیعیان مابده که بیماران  
 خود را بآن دوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای  
 دردها است هر چند ثلث فرسخ دور تر از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که ناهفت  
 زرع از قبر تربت <sup>خاک</sup> شفا را میتوان برداشت و در روایت معتبر دیگر فرمود که خاک تربت  
 شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت و فرمود که هیچ چیز مثل آن  
 نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزی که برکت آن را کم میکند در جاهای نامناسب  
 گذاشتن و کما اعتقاد ای آنکسی است که بخورد اما کسی که یقین داند که آن شفاست هر وقت  
 که بآن معالجه کند البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیشود و فاسد نمیکند و کم نمیکند نفع  
 تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بران میمالند و بهریک که میکزد آن را میپویند  
 و شیاطین و کافران جن رشک میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بران میمالند که بوی خوش  
 و نفعش را کم کنند و هر توبتی که از حایر بیرون می آورند آنقدر که نتوان شمرد از شیاطینی  
 که از بیم مکه داخل حایر نمیشوند و بیرون میآمیاسند که تا از حایر بیرون آورند خود را  
 بران میمالند و اگر خاک تربت این سالم مانده بر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد  
 چون خاک تربت را برداری ببند و پنهان کن و نام خدا را بران بسیار بخوان و من



شنیده ام که بعضی خال تربت را بر میدارند و آنرا سبک می شمارند حتی آنکه در میان توبه چهار  
 یاد در میان ظرف طعام می اندازند از چنین خال تربتی چون شفا یابند بدست کسی که  
 صاحب یقین نیست باستخفاف با موردی که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میگردانند  
 و در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که مراد و مرض بسیار می باشد و هر  
 دوا بی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا خال تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه را  
 میخوری که در آن شفا و دوا مان از هر بیم هست وقتی که بر میداری خال تربت را بگو اللهم  
 اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِیْ اَخَذَهَا وَبِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذِیْ قَبَضَهَا  
 وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذِیْ حَلَّ فِيهَا صَلَّیْ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَاجْعَلْ لِّیْ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ  
 دَاءٍ وَاَمَّا نَا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ پرسید که شفا ی هر درد را دانستم چگونه امانست از هر خونی  
 فرمود که هرگاه که از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگردان که خال  
 قبر آنحضرت با تو باشد و در آن وقت که خال را با خود بر میداری بگو اللهم هَذِهِ طَيْنَةُ  
 قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ اَتَّخَذَتْهَا حُرُزًا لِّمَا اَخَافُ وَمَا لَا اَخَافُ وَاِذَا بُوِجِهَ  
 ثَمَانِیْ منقولست که حضرت صادق فرمود که چون خواهی تربت قبر برداری سوره حمد  
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون  
 و انا انزلناه فی لیلۃ القدر و یس و آیه الكرسی بخوان و بگو اللهم بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ  
 وَحَبِیبِكَ وَنَبِیِّكَ وَرَسُولِكَ وَامِیْنِكَ وَبِحَقِّ امِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیِّ بْنِ ابِی طَالِبٍ عَبْدِكَ  
 اِخِیْ رَسُولِكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِیِّكَ وَزَوْجِهِ وَلِیِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالحُسَیْنِ  
 وَبِحَقِّ الْأُمَّةِ الرَّاشِدِیْنَ وَبِحَقِّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ  
 الْوَصِیِّ الَّذِیْ هُوَ فِيهَا وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِیْ تَضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السَّبْطِ الَّذِیْ ضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ  
 جَمِیعِ مَلَائِكَتِكَ وَانْبِیَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَّیْ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَاهْلِهِ وَاجْعَلْ هَذَا الطَّيْنَ شِفَاءً  
 لِّیْ وَلِمَنْ یَسْتَشْفِیْ بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَاَمَّا نَا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللهم بِحَقِّ  
 مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عَلَیَّ نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسْعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ  
 وَافَةٍ وَغَاهَةٍ وَجَمِیعِ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ یَسْ بگو اللهم رَبِّ















A hand-drawn sketch in blue ink on a light-colored, textured paper. The sketch depicts a landscape with several hills or mountains. On the left, there are three small, rounded hills. In the center, a larger, more complex hill structure is shown with a winding path or road that starts from the bottom left, goes up and around the hill, and then continues towards the right. On the right side, there is a tall, thin, vertical structure that looks like a chimney or a tower, with a small square at the top. The overall style is simple and illustrative.



صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سب چیز است که هر که مرتکب آنها میشود پیش از  
 مردن عقوبت آنها را می یا بد ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند و <sup>بسیب</sup>  
 صلح رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم آنها را از اهلش خالی  
 میکند و نسلش را منقطع میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بیای خود برود  
 بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی بایشان برساند حق تعالی ثواب صد  
 شهید و پیرا کرامت فرماید و بعد هر کاشی که بر میدارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نو<sup>شته</sup>  
 شود و چهل هزار کنه او محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان  
 باشد که صد سال عبادت خدا را با خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که  
 داخل بهشت نمیشوند کسی که همیشه شراب خورد یا همیشه سحر کند یا قطع رحم کند و فرمود  
 که هر که رعایت حق ایشان کند حق تعالی در بهشت با او هزار هزار درجه کرامت فرماید که  
 از هر درجه تا درجه صد سال راه باشد یک درجه از نقره و یکی از طلا و دیگری از مروارید  
 و دیگری از زمرد و دیگری از برجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین  
 از سایر چیزهایی که خدا در بهشت خلق فرموده است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست  
 که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند پیرورد کار خود پیر <sup>سیدم</sup>  
 که در چند پیش نسبت تو او بهم میرسد گفت که در چهل پیش و در حدیث معتبر دیگر فرمود  
 که ضامنم برای کسی که صلح رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش فراخ کند و عمرش را  
 زیاد کند و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود  
 و آن را نمیشوند عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد پیرزنا کار و در حدیث صحیح از  
 حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی نزنند  
 بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد بحسب شرع مستحق آن حد شده باشد کفاره نیست  
 کناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی صلوا<sup>ت الله</sup>  
 علیه پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نمیرد آیا حلالست زدن او فرمود که نه اگر موافق  
 طبیعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع



منقولست که در تأدیب اطفال و غلامان و کثیران پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر فرماید  
 و آنرا هم برفق و همواری بزنند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که زراة از آنحضرت سؤال کرد  
 از زدن بنده فرمود که هر چیز در دست او شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته  
 نا فرمانی تو کند میتوان زد او را و گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و آنحضرت  
 رسول ص منقولست که پیوسته جبرئیل مرا وصیت در باب غلام و کثیر وصیت میکرد تا آنکه  
 گمان کردم که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و آنحضرت  
 صادق عم منقولست که بنده که مؤمن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود  
 و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه سنت  
 مؤکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر  
 منقولست که چهار صفتست که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلایین  
 در اعلای غرفهای شرف کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله  
 پدر مهربان باشد و کسی که رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف  
 پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشان را از رده نکند و کسی که تنگی و  
 سفاهت باینده خود نکند و او را یاری نماید بر خدمائی که با او میفرماید و کاری که بر او شود  
 باشد با و نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بندگان خود بخورند  
 آنچه خود میخورید و با ایشان پوشانید آنچه خود می پوشید و در روایت دیگر منقولست  
 که آنحضرت باصحاب خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را بیدترین مردم گفتند بلی یا  
 رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند و کسی که عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را  
 بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کنند که اگر برایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند  
 و نمان وزن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان  
 مورد عتاب سازند و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق عم  
 ناپیدا شد و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند در جایی خوابیده است بر بالین  
 او نشسته و او را باد میزدند تا او بیدار شد پس فرمودند که تو را نیست که شب و روز هر دو





خواب کنی شب خواب کن و در روز خدمت و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که  
 سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود کوبخته باشد تا آنکه برگردد  
 و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیش نمازی گروهی کند که با و راضی نباشند و زنی که شوهر  
 از دشمنان بخواب برود و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول که داخل بهشت  
 میشود شهید است و غلامی که نیکو عبادت کند پروردگارش را و خیر خواه آقای خود باشد  
 و مرد عیال باری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست  
 که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بر عضو از او بنده عضو از او را از آتش جهنم آزاد گرداند  
 و حضرت صادق ع فرمود که مستحب است که در شب عرفة و روز عرفة بخدا تقرب بجویند بازاد  
 کردن و تصدق کردن **فصل دوم** در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله  
 از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود بر رعایت همسایه تا آنکه  
 گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد فرمود که هر که همسایه خود را آزاد کند حق تعالی  
 بوی بهشت را بر او حرام کند و ماوای او در جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشیر  
 زمین خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد چون  
 او را بمقام حساب آورند آن طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که آزاد خود را از همسایه بازدارد حق تعالی در قیامت  
 از کناهان او درگذرد و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست  
 پارسایی یا صاحب حلمی که اگر احسان با و کنی شکر نکند و اگر بد کنی نکند و از همسایه که  
 چشمش ترا بیند و دلش مرگ ترا خواهد اگر نیکی بیند پوشاند و مذکور سازد و اگر بدی بیند  
 ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی تو را شاد گرداند و اگر غایب باشی خاطر  
 با و مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که آزاد همسایه کند برای طمع در خانه او خدا  
 خانه او را به همسایه برساند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول الله ص پرسیدند  
 که آیا در مال بغیر از زکوة حق هست فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با توبدی  
 کنند و احسان کردن به همسایه مسلمان بدرستی که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر بخوابد



و همسایه مسلانش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که تا  
 چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعون<sup>است</sup>  
 که حق تعالی وعید جهنم فرموده است بر آنکسی که منع آن نماید و آن فرضی<sup>ست</sup> که همسایه دهند  
 یا نیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد را وی عرض کرد که ما  
 همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریت بدهیم میشکند و ضایع میگردد و این صورت  
 بر ما کناهی هست اگر بایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین باشند کناهی نیست شما را اگر بایشان  
 ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن ملک و آتش از همسایگان از حضرت  
 رسول ص منقولست که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند از او خیر  
 و احسان خود را در آخرت و او را بخود واکذارد و هر که را خدا بخود واکذارد وای بر حال او از  
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که زینهار که متعرض حقوق مشوید  
 که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبيله واقع میشود بدهید و مضایقه میکنید و اگر  
 از قبيله شما کسی شما را تکلیفی بکند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که با او میرسد  
 قبول میکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در بیما<sup>ری</sup>  
 بدیدن صمصعه بنصوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند پس فرمودند  
 که باینکه من بعبادت تو آمده ام فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن  
 امر بکنار بگیر که آدمی بی نیازیست از قوم و قبيله خود و بایشان محتاج است و اگر یاری  
 ایشان نکنی یاری را از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود گردانیده  
 پس اگر ایشان را در حال خود بینی یاری ایشان بکن بران امر و اگر در بلای باشد ایشان را  
 و امکذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدستوری که همیشه بار فاهیت  
 و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا  
 و در حدیث معتبر منقولست که اسیری چند را نزد حضرت رسول خدا ص آوردند از کافران  
 پس یکی از ایشان را پیش آوردند که کردن بر نند در این حال جبرئیل جبرئیل نازل شد و گفت  
 یا محمد این اسیر که میخواهی کردنش را بر تنی مردم طعام میخورانند و مهمان داری میکرد و خرجها



که در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای کران اهل قبیله را بردوش خود میکشید پس <sup>ت</sup>حضرت  
 بآن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من تو را آزاد کردم از کشتن  
 باین خصلتها پس آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد فرمود که بلی  
 اسیر گفت که شهادت میدهم بوحدا نیت خدا و پیغمبری تو بحق آن خداوندی که تو را براستی  
 فرستاده است که هرگز مال خود کسی را برنگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است  
 که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت  
 رسول ص فرمود که هر که نگاه داری کن دیتی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند  
 این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمودند و در حدیث دیگر  
 فرمود که هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا مستغنی شود از خود  
 تعالی بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب  
 گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر  
 مرد مؤمن وزن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او بعدد  
 هر موی که دستش بران میکرد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که <sup>ی</sup>هر موی  
 حق تعالی نوری با و کرامت کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص  
 منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزدیک  
 خود بنحواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست  
 بر سرش بمالد بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون  
 یتیمی بگریه عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورده است  
 بنده مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هیچ بنده او را  
 ساکن نکرد اندم که آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت  
 صادق ع منقولست که حق تعالی در قرآن مجید برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد دو  
 عقاب مقرر ساخته است یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با  
 یتیمان او بکنند آنچه بایتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست





که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محصور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور  
باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیمان را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید که بدست<sup>ستی</sup>  
که آنجماعتی که مال یتیمان را بنظم میخورند میخورند در شکم مکر آتش و بزودی آتش افروز  
جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی  
که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام عم و کسی که آنحضرت  
تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد است که مجتهد جامع  
الشرايط میکند یا کسی که او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان  
صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچہ صرف و غبطه  
ایشان در آن باشد رعایت کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان  
باشد بقدر خرج و ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر است که رعایت کنند  
که زیاده از اجرت متعارف آن عمل بر ندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که  
هایت رعایت در صرفه ایشان بکنند و اگر آنقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند  
از مال ایشان قرض بر ندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری  
خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی زمال یتیم  
میتواند داد و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم چیزی بخورند  
باکی نیست **فصل سیم** در بیان حقوق صداقت و اخوت و در حدیث معتبره<sup>ست</sup>  
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام  
حسین صلوات الله علیه که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را از  
برای صلاحشان و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد  
خانه در بهشت یافته باشد و از حضرت رسول ص منقولست که کسی بعد از اسلام فایده نیافت  
است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد و در حدیث دیگر منقولست  
که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرد که بسیار راست که اندوه کین میشوم بی سبی  
بجدی که اهل و یاران من اثر آن را از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی



مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری کرد اینده پس باین سبب  
 مؤمنان را برادر و پدر و مادری یکدیگر ندانند پس چون بروج یکی از مؤمنان اندوهی رسید مؤمنان  
 دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که نظر کردن  
 بر روی امام عادل عبادتست و نظر کردن بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بر روی پدر و مادر  
 از روی مهربانی و شفقت عبادتست و نظر کردن بر روی برادری را که دوست داری او را برای  
 خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که برادران دو نوعند  
 یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت  
 اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد  
 داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی و با دشمنانش دشمنی  
 کن و رازش بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکبهایش را افشا کن و بدان که این قسم برادران  
 کمتر اند از کوکرد سرخ که اکسیر است و اما دویم پس تولدت صحبت ایشان را میبایی این را از ایشان  
 قطع مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث معتبره وارد شده است که اخوت و برادری  
 و آشنایی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و درین نشا چون یکدیگر را دیدند آن را  
 بیاد می آورند و در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمن است و دیده  
 اوست و راهنمای اوست با او خیانت نکند و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او  
 که کند خلاف نکند و با او دروغ نکند و غیبت او نکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق  
 منقولست که صداقت و یاری و دوستی خدی چند دارد که هر که همت آنها در او نباشد بهیچ  
 چیز از صداقت او را از صداقت نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دویم  
 آنکه زینت تو را زینت خود داند و عیب تو را عیب خود داند سیم آنکه بهم رسانیدن مالی یا  
 حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانایی او بآن رسد از تو منع نکند  
 پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را و آنکار در و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر  
 فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق  
 تو نکند او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر و دوست

بحال صداقت نسبت مده کسی که هیچیک از آنها در او نباشد





خود ممکن که رازهای باو بسیاری که در وقتی که اواز تو بر کرد چاره نتوانی کرد و از حضرت امام  
 ضامن امام رضا عم منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم اهلش را با  
 یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق عم منقولست که چون  
 دوستی داشته باشی و حکومتی بمرساند و ده یل آنچه بیشتر با تو دوستی میکرد بکند و دوست  
 بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دوستی  
 با دوستان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق عم منقولست  
 که مطلع مکردان دوستان خود را بر از خود مکر رازی که اگر دشمن تو بداند تو ضرری  
 نرسد زیرا که گاه هست که دوست یک روزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی عم  
منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست و حضرت یقین  
 علیه السلام به پسر خود گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی  
 باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق عم منقولست  
 که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی براو گوار نیست صحت بدن و امنیت و توانا  
 و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که را پند دهند از دانش و زجر کنند  
 از نفسش و مصالحی که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر کردنش سوار میشود و در حدیث  
 دیگر فرمود که قطع آشنایی از دوستان پدر خود ممکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود  
 و فرمود که هر که محبت خود را بغير محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است و از  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملا  
 نکند کسی را که کان بد با و بر دهر که را از خود پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی  
 که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از بینی بر محل نیک حمل  
 کن تا آنکه بجدی برسد که دیگر محل نیک نیابی و زینهار که کان بد بر بسختی که از برادت  
 صادر شود تا محل نیک برای آن یابی و بسیار بیکر از برادران نیک که ایشان در وقت  
 رفاهیت تهیه اند برای وقت بلاها و در وقت بلا سپرند برای رفع اعدا و مشوره  
 با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست





بدار و پرهیز از زنان بد و از ینکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا ع منقولست  
 که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و با صلاح آید  
 برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر <sup>نرا</sup> اگر ایشان  
 امین کردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند و اگر بدایی تو را پیش آید  
 تو را یاری نمیکند و با عاقل مصاحبت بکن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شود و از  
 خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع  
 میشوی و بگریزهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق  
 مؤمنان بر یکدیگر و حسن و معاشرت با خلق پسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از  
 حضرت امام جعفر صادق ع پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت  
 حق هست که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت  
 خدا بدر می رود پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم بدانی و بعمل نیآوری و رعایت آنها  
 نکنی آسانترین آن حقوق آنست که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری  
 و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نیز نخواهی دویم آنکه پرهیزی از غضب او و پیروی <sup>ی</sup> خوشنودی  
 او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست  
 و با چهارم آنکه دیده و راه نما و آینه او باشی پنجم آنکه توسیر نباشی و او کوسنه باشد و تو  
 سیراب نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتگزار  
 داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید  
 و طعامش را بسازد و رخت خویش را بکسترا ندهی هفتم آنکه اگر تو را قسم دهد بعمل آوری و اگر  
 تو را بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بیعادتش بروی و اگر میرد بجنازه اش حاضر  
 شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری بکن بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند  
 چون چنین کنی پیوند کرده حجت خود را بحجت او و محبت او را بحجت خود و در حدیث دیگر  
 فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حقوق مؤمن نیست و پسند حسن از حضرت  
 صادق ع منقولست که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذر نیست که کفاره ندارد



و هر که خلاف وعده مؤمن کند اول ابتدا بخلاف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی  
 شده است و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و روز  
 قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
 که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب هست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش  
 در سینه او باشد و دوم مال خود را با او صرف نماید سیم غیبت او را بر خود حرام داند چهارم  
 چون بیمار شود بعبادت او برود پنجم چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود ششم بعد از مرگش  
 بغیر از نیکی او چیزی نکوید و بسند معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که  
 دوست دارد برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و نخواه از برای  
 او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه از تو سؤال کند باو  
 عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یا و را و باش تا او نیز یا ورتو  
 باشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگاه دار و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی  
 بدار و بدرستی که او از تست و تواز او بی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا  
 کینه از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یا و  
 او باش و با او مهربانی را زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق هست اول هرگاه که باو برسد بر او سلام کند  
 دوم هرگاه که بیمار شود بعبادت او برود سیم هرگاه که عطسه کند او را دعا کند چهارم  
 چون بمیرد او را طلب آمرزش کند پنجم هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند ششم از برای  
 او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود  
 دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که صبح کند و اقامت  
 بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که نشنود که کسی فریاد میکند که  
 ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نباشد و فرمود که محبوبترین  
 مردم کسیست که نفعش بمردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از گروهی مسلمانان ضرر  
 آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقولست



که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدلد و ست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر  
 بسفری رود با حوال اهل او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطای  
 به مسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت  
 قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بر روی او اوف  
 نکند که دوستی از میان ایشان بر طرف شود و اگر بگوید دشمن منی یکی از ایشان کافر باشد  
 زیرا که اگر دروغ گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب  
 کبره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگذارد چنانچه نمک در آب  
 میکدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود نخواهد آنچه از برای  
 عزیزترین اهل خود نمخواهد و دوستی او را خالص گرداند در شوایب بانکه در شادی<sup>شاد</sup> او باشد  
 و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را زایل کند و الا دعا کند که خدا  
 تعالی اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد  
 از و پرسیدند که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود  
 که توانگران ایشان چگونه با حوال فقیران میسرند گفت کمتر فرمود که توانگران چقدر  
 بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند  
 گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیشد فرمود که پس چگونه ایشان اظهار  
 تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران و از برای خدا با یکدیگر  
 دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با هم بنشینید و دین ما و احادیث ما را یاد کنید  
 و آنحضرت امام محمد باقر ع منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد  
 کبیره او را بپوشاند و آنحضرت صادق ع منقولست که واجبست از برای مؤمن  
 بر مؤمن که خیر خواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شهادت با دیگر  
 خواهی که هیچ عمل بنزد خدا از این بهتر نیست **فصل پنجم** در قضای حاجت  
 مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث صحیح  
 از حضرت رسول ص منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند در شاد گرداننده است و هر که



را شاد کرد اند خدا را خوشنود کرد آینده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع  
 منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوستتر نمید  
 از شاد کردن ایندن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود با حضرت موسی  
 که بدرستی که مرا بندگانت بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکند  
 در بهشت حضرت موسی گفت پروردگار اکیستند ایشان فرمود که کسی سروری بر دل  
 مؤمنی داخل کند پس حضرت فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه  
 در مقام آزار او بود آن مؤمن از او کجاست و بشهر کفار رفت و پناه بگافری برد آن  
 کافر او را جاداد و همربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی با و وحی  
 فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر تو را در بهشت جایی میبود هر آنکه تو را  
 در بهشت درمی آوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر میرد پس خطاب نمود با او  
 جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اوّل و آخر روز برای او روزی ببرند و  
 حسن از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بند  
 من حسنه بنزد من می آورد و بهشت را برای او مباح میگردانم حضرت داود پرسید  
 که آن حسنه کدام است فرمود آنست که بر بنده مؤمن من خوشحالی داخل گرداند اگر  
 چهر بیل دانه خرما باشد داود گفت که پروردگار اسرا و راست که کسی تو را بشناسد  
 و قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی مؤمنی شاد کرد اند نه او را شاد  
 کرد آینده است بلکه ما را شاد کرد آینده است بلکه حضرت رسول ص را شاد کرد  
 است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون می  
 آید با او شخصی بیرون می آید و میگوید که خدا تو را بشارت بنیکی بدهد پس با او می باشد  
 و هر هر که میگذرند میگویند که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد  
 تا آنکه بمقام حساب آید چون امر کنند که او را بهشت برند میگویند که بشارت  
 باد تو را که خدا فرموده است که تو را بهشت برند مؤمن گوید که تو کیستی که از  
 قبر تا اینجا بشارت دادی و مؤمن من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی

بشارت باد تو را بگوامت از جانب خدا و خوشحالی  
 پس مؤمن با او میگوید



گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کرد ایندی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است  
 که بشارت دهنده تو و در تنهایی مؤمن تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد گردان  
 حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای  
 برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی صد هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و  
 دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث  
 دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه  
 خدا بچنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حج صاحبش  
 صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک حج  
 بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل و عیال یکخانه از  
 مسلمانان که ایشان را سیر کند و پیوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است  
 از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که هفت  
 شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار  
 کنه او را محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و  
 بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که  
 حاجت مسلمانی را بر آورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر منست و راضی نمیشوم برای  
 تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مؤمن راه  
 رود حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند  
 و دعا کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله  
 علیه منقولست که هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتیست که خدا بسوی  
 او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما را بدوستی  
 حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و اوقادربود که حاجتش را بر آورد حق تعالی بر او مسلط  
 گرداند در قبر او ماری از آتش که او را بکزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را  
 بیامزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که برادر مؤمنش





حاجتی نبزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این  
 خدا به همین بهشت را برای او واجب گرداند و از حضرت صادق ع منقولست که مؤمنی که  
 در حاجت برادر مؤمنی خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود  
 و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابرده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد که از  
 اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا ع منقولست که خدا را بندگان هست  
 که جهد میکنند در حاجت مردم ایشان اینانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد  
 کند حق تعالی در قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که راه رود  
 برای بر آوردن حاجت مسلمانی خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و هر  
 قدمی برای او حسنه بنویسند و گناهی محو کنند و درجه بلند کنند و چون از کار سازی او فارغ  
 شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق ع فرمود که چون راه روم در حاجت  
 برادر مسلمانی دوست تو میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و جامه کرد  
 سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند در امر و در حاجت برادر مسلمانی  
 خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آنها خوششان  
 و همسایگان او را بیامزد و هر که با او نیکی کرده باشد در قیامت خطاب با او رسد که داخل  
 جهنم شود و هر که در دنیا با او نیکی کرده است او را بیرون آورد و داخل بهشت مکرانکه دشمن  
 اهل بیت رسول ص ع بوده باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلائق عیال مند محبوبترین  
 ایشان نزد من کسیست که بایشان مهربان تر باشد و سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر  
 کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی  
 پس غم او را بردارد و حاجت او را بردارد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت  
 که یکی را در دنیا با او بدهد که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت  
 دیگر را برای او ذخیره کند برای او ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی  
 بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد  
 باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوههای بهشت طعام دهد و هر که





مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب سربهر بهشت اورا آب دهد و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که مؤمنی را غمی از دل او بردارد حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را بر آورد و هر که عیب  
 مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد آزار عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن دریاری  
 برادر مؤمنست خدایا و راست و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله  
 علیهما منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد حق تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی  
 از آنها بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را بر آورد  
 و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند  
 و تا مؤمن دریاری برادر مؤمنست خدایا و راست و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای  
 او را در قیامت بردارد و هر که اعانت مؤمنی را از ظالمی کند خدا او را یاری کند و رکزشتن بر صراط  
 در وقتی که قدمها لرزد و هر که حاجت مؤمنی را بر آورد کما و شاد شود چنان باشد که حضرت  
 رسول ص را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت  
 او را سیراب گرداند و هر که مؤمنی را سیر کند حق تعالی از میوههای بهشت او را سیر کند و هر که  
 بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بجامد بپوشان  
 د و هر که جامه بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در زمان خدا باشد از بلاها تا از ان  
 جامه بران مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت  
 خادم باو بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را بر ناقه از ناقلهای بهشت  
 سوار کند که در قیامت باملئکه مباحثات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی  
 چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که ذی مؤمنی  
 بدهد که با او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوبترین اهل  
 او نزد او و هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملئکه او را همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا  
 حال تو و کو را باد بهشت از برای تو و الله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا  
 از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم  
 منقولست که خدا در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبر



یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی را  
 که خدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در روز قیامت بگذرد مؤمنی  
 بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او شخص را بجهنم براند و ملک او را بجهنم برده خطاب  
 کند مؤمن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو را بر می آوردم مؤمن  
 بملک گوید که دست از او بردار و حق تعالی که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذارد و در  
 حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که ای گروه مسلمانان  
 پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان و آنها که هم  
 سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان بر کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب  
 ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی  
 اگر کسی را بینی که از تو بزرگتر است بگو که در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است  
 پس از من بهتر است و اگر خورد تو از خود را بینی بگو که من بیشتر از او گناهان کرده ام پس او  
 از من بهتر است و اگر همسال خود بینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک  
 دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر بینی که مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند  
 بگو از نیکی ایشانست که بحاجت من آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند  
 و تو را حمت ندارند بگو این از گناهیست که من کرده ام چنان کنی تو زندگانی بر تو  
 آسان شود و دوستانت بسیار و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی  
 و از بدی ایشان دلت شک نشوی و بدان که گرامی ترین مردم بر مردم کسیست که خیرترین ایشان  
 رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامی تر کسی است  
 که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هر که با ایشان  
 در مال فراحت نمیرساند عزیز تر است نزد ایشان و هر که فراحت نمیرساند و از مال خود هم  
 پاره بایشان میرساند عزیز تر و گرامی تر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 عیسی علیه السلام یکی از اصحاب خود فرمود که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند یا هیچکس مکن و اگر کسی  
 طیارچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث معتبر از حضرت

فرماید





صادق منقولست که هر مسلمانی که دیگر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر  
 باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاید و حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تغییر <sup>ید</sup> نما  
 و بگوید که برادر تو برای حاجتی بنزد تو آمد که من تو را قادر گردانیده بودم بر آوردن  
 آن و بر نیاریدی برای آنکه ثواب آنرا خواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ <sup>جست</sup>  
 نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه تو را بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بان محتاج باشد و او قادر باشد که آنرا  
 از نزد خود یا از نزد دیگران با و برساند حق تعالی او را باروی سیاه و دیدهای کبود و  
 دشتها در کردن غل کرده باز دارد پس بگوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت  
 کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در قیام<sup>ت</sup>  
 سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که سایه بغیر آن نباشد کسی که برادر مسلمانی  
 خود را زنی بدهد و کسی که خادمی با و دهد و کسی که راز او را پنهان دارد **فصل**  
**ششم** در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد  
 شده است از حضرت باقر و صادق صلوات الله علیهما که هر که بدیدن برادر مؤمن  
 برود از برای خدا حق تعالی هفتاد ملک با و موکل گرداند که او را ندانند تا بخانه خود برگردد  
 که خوشحال تو و کوار باد بهشت از برای تو و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسو<sup>ل</sup>  
 فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بر زمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در  
 خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید  
 که با صاحب این خانه چکار داری گفت برادر مسلمانی منست از برای خدا بدیدن او آمده ام  
 ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر ازین نداری گفت نه ملک گفت من رسول پروردگارم  
 بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو و میفرماید که  
 هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیرارت من آمده است و ثوابش بر من  
 بهشت است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود  
 بخانه او حق تعالی او خطاب فرماید که تو همان منی و بزیرارت من آمده و همان داری

صل





تو بر منست بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را  
 و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که بیرون می آید بعزم دیدن  
 برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی با و موکل میکرد اندک یک بالش را بر زمین میگذارد  
 و بیک بال دیگر بر سرش سایه می افکند پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار  
 او را ندای میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است  
 بر من که تو را تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر  
 خواهی ساکت باش تا من ابتدا بر حمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال  
 بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی او را ندا کند که ای بنده که حق مرا  
 بزرگ شمردی لازم است بر من که تو را گرامی دارم بتحقیق که بهشت را برای تو واجب گردانیدم  
 و تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت صادق ع منقولست که بدیدن  
 برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده مؤمن آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی  
 آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از اعضای آن بنده از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث  
 معتبر منقولست که آنحضرت بداد بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسائید  
 و بگو خدا رحمت کند بنده را که بادیگری بنشیند و احادیث ما را یاد کند که سیم ایشان  
 ملک است که برای ایشان استغفار میکند و هرگاه که بایکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث  
 ما بکنند که بسبب همین نشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و  
 بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت  
 امام محمد باقر ع منقولست که بدیدن یکدیگر بروید و در خانهای خود که باین زنده میماند  
 دین ما و خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول ص منقولست  
 که خوشحال آنها که دوستی میکنند بایکدیگر برای خدا بدوستی که حق تعالی در بهشت  
 عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بران عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری  
 هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی که دوستی بایکدیگر  
 کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق ع منقولست که هر که قادر



نباشد که بما احسانی بکند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن  
 بمادر نامه عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ماند داشته باشد بدیدن صالحان و  
 شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست  
 که از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک  
 بر او صلوات فرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کند و برای او استغفار  
 کند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را عیادت  
 کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت با او احاطه کند پس چون برگردد  
 حق تعالی هفتاد هزار ملک با او موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و گویند که  
 خوشحال تو و کو ارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و باو عطا فرماید  
 زائیه در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی با او موکل سازد  
 ملکی را که در قبر او عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث  
 دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد با او هفتاد هزار ملک  
 را که همیشه بخانه او آیند و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت  
 و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست که کسی که  
 بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب ببرند و او  
 ثواب بخیر کردن آنها که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از محو  
 شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست  
 که چون کسی بیمار شود مردم رخصت دهد که بعیادت او بیایند بد رستی که هیچکس  
 نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که  
 بعیادت برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای  
 ملک است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در درد چشم عیادت نمیشد و در اول





بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز ندیکر و پس چون بیماری بسیار بطول  
 کشد او را با عیالانش می باید گذاشت و عبادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون  
 بدیدن بیمار روید سیدی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود ببرید که بیمار آن  
 استراحت می یابد و در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عبادت احمقان دشوارتر است  
 بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که از عیادت  
 کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر بر خیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد  
 و از او سؤال کند که بنشین **فصل هفتم** در بیان طعام مؤمنان و آب دادن  
 ایشان و جامه پوشیدن ایشان و سایر اعاتهای ایشان و یاری کردن مظلومان  
 از حضرت صادق عم منقولست که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری  
 را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را پر از رقوم جهنم کند و در حدیث دیگر فرمود که  
 هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کرد اند حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس  
 و جنة عدن و درخت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر  
 شود هیچیک از خلائق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل  
 مگر پروردگار عالمیان پس فرمود که از جمله چیزهایی که آمرزش را واجب میگرداند طعام  
 دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که شربت آبی بمسلمانی  
 بدهد در جایی که آب بهم رسد حق تعالی بر شربت هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید و اگر  
 او را آب دهد در جایی که آب کم باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده  
 باشد و در حدیث منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست  
 که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسید بر صراف  
 که چه مانع میشود ترا که هر روز یک بنده آزاد کنی گفت مال من وفا نمیکند باین فرمود  
 که هر روز یک مسلمان را طعام بده که ثواب از برای تو باشد بر سید که مال داریا پریشان  
 فرمود که مال دار هم گاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که بلیق که  
 برادر مسلمانانی نزد بخورد بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود

آنکه دست بزرگ بیمار بکنداری روزت عا کردن و روز و پنجشنبه عیادت



که هر که مؤمن مال داری را طعام بدهد بر اوست بایک بنده از فرزندان اسمعیل  
 که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخورد بر اوست با صد بنده از  
 فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را  
 بجا آورد داخل بهشت شود کسی که تشنه را سیراب کند یا کرسنه را سیر کند یا غریبی را بپوشاند یا بنده  
 را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز<sup>ست</sup>  
 سیر کردن مسلمان کرسنه یا قرض مسلمان را داد کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود که خیر و برکت  
 بخانه که طعام در آن داده میشود زود تر برود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت  
 علی بن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند  
 که برادر مؤمنش بآن محتاجست و بآوند حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد  
 و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمنی کرسنه باشد حق تعالی بمثلش که فرماید که شمارا گواه میکرم  
 بر این بنده که من او را مرکبم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بداند که او را بعمل خود  
 گذاشتم و هر که او را نیازمزم و از حضرت رسول ص منقولست که ایمان نیاورده است بمن  
 کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش کرسنه باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که  
 خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او را رضی نشود حق تعالی  
 بمثلش که فرماید که بنده من بخل و زید بر بنده من ساکن شدن در خانه او و بر غرت  
 خود سو کند میخورم که هر که او را در بهشت ساکن نکرد انم و از حضرت رسول ص که هر که دور  
 کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چها  
 صد آیه برای او بنویسد که هر حرفی ده حسنه برای او بنویسند و در روایت دیگر فرمود که بنده  
 داخل بهشت شد بیکجاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق ع  
 منقولست که نیکو چیز نیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت را بکوی و فرمود که هدیه  
 بیکدیگر بفرستید که هدیه کینهها را از سینهها میبرد و فرمود که دایم کرد این هدیه را بپس دادن  
 ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی  
 و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دنیوی نداشته باشی

منقولست





**فصل هشتم** در حقوق فقر و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلد و آداب  
 معاشرت ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که فقراء مؤمنان چهل سال  
 پیش از تو انکرا ن ایشان در بهشت متغم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی  
 مثل دو کشتی است که بعشاری بگذرند کشتی خالی را زود روانه میکنند و نگاه نمیدارند و کشتی  
 پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که هر چند ایمان بنده زیاده میشود  
 تنگی روزیش بیشتر میشود و فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب  
 روزی میکردند هر آینه ایشان را بحالی تنگ تر از آنچه دارند می انداخت و از حضرت رسول ص  
 منقولست که فقر و رویشی اما نیتست از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان دارد حق تعالی  
 او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که آنرا  
 اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر آوردن حاجت او و بر نیار و رد تحقیق که آن فقیر را  
 کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق  
 منقولست که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید که فقراء مؤمنان مانند کسی  
 که از ایشان معذرت طلبد و میگوید که بغزت و جلال خود سوگند میخورم که شما را در دنیا  
 فقیر نکرد ایندم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که باشما چه خواهم کرد هر که  
 در دنیا بشما اینکی کرده است دستش را بگیرد و داخل بهشت کند پس یکی از ایشان گوید  
 که پروردگار اهل دنیا زنا و خوش رو خواستند و جامهای نرم پوشیدند و طعامهای  
 نیکو خوردند و در خانههای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم  
 مثل آنها عطا کن پس حق تعالی فرماید که شما ادا م مثل هفتاد برابر آنچه جمیع اهل دنیا  
 داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود که مرد مال داری جامهای پاکیزه  
 پوشیده بود بت نزد حضرت رسول ص آمد و نشست پس مرد پریشانی جامهای چرک پوشیده  
 بود آمد و در پهلوی او نشست آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت  
 رسول ص فرمود که آیا ترسیدی که از فقر و چیزی بتو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی  
 که از توانگری تو چیزی با تو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که جامه با تو چرک شود



گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس و  
 شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک  
 آنچه بدی کردم نصف مال خود را با او میبخشم حضرت پیریشان خطاب فرمود که قبول میکنی  
 گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت میترسم که مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقول<sup>است</sup>  
 که آنحضرت بشخص پیریشان فرمود که آیا بازاری میروی و میوهها و چیزهای نفیس میبینی  
 که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود بخر چیزی که بدینی و قدرت بر خریدن آن  
 نداشته باشی حسن<sup>ه</sup> برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقولست  
 که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملئکه بایشان گوید  
 که شما کیستید گویند ما یم فقیران ملئکه گویند که پیش از حساب آمده اید که به بهشت  
 روید جواب گویند که چیزی بمانده اید که ما را بران حساب کنند و حق تعالی فرماید  
 که راست میگویند بروید بهشت و از حضرت امام موسی<sup>ع</sup> منقولست که حق تعالی  
 میفرماید که من اغنیاء را توانگر گردانیده ام برای آنکه ایشان گواهی بودند بر من و فقیران  
 را بیچاره نگرده ام برای خاری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران  
 و اگر فقیران نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق<sup>ع</sup>  
 منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پیرشانی او حق تعالی او را در حضور  
 جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که مهبای  
 جنگ من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا و باید ائمن باشد از غضب من کسی که گوا<sup>هی</sup>  
 دارد بنده مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مکرملک مؤمن یا امام عادل هر آینه بعبادت  
 ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت  
 زمین بایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس  
 دیگر نباشند و در احادیث معتبره<sup>بسیار</sup> منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان  
 مرا خار کرد اندر چنانست که بر روی من بچنگ ایستاده است و من بسیار زود یاری میکنم  
 دوستان خود را و از حضرت رسول<sup>ص</sup> منقولست که ذلیلترین مردم کیست که مردم را خار





کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی  
 مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خود آفریده است پس هر که بر او طعن کند یا سخن او را رد  
 کند برخدارد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حقیر شما را  
 ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شما را خدا او را بآن مؤمن در بهشت جمع نکند  
 مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که بسا زولیده مویی و کرد آلوده که در وجه  
 کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود که کسی که  
 با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر شما را ید مؤمن فقیر را  
 که هر که حقیر شما را ید مؤمن فقیر یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شما را و پیوسته با او  
 در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حلال  
 نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که اعانت  
 کند بآزار مؤمنی به نیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که نالایمداست  
 از رحمت الهی و از حضرت رسول ص منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک  
 کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر آورد یا غمی زو بردارد پیوسته رحمت الهی بر او سایه  
 انداخته باشد تا در کار سازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای  
 این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسی است که مردم از  
 دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسیست که از کناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را  
 دستی بزند که او را بآن سبب ذلیل کند یا طایفه بر روی او بزند یا چیزی که <sup>نسبت</sup> خواهد  
 باو بجا آورد ملکی پیوسته او را لعنت کنند تا او را <sup>نسبت</sup> کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل  
 میکنند در آزار مردم که شاید <sup>نسبت</sup> باشند و شما ندانید و صبر و آهستگی <sup>نسبت</sup> و هواری بکنید که  
 هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که طایفه  
 بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در گردن  
 غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که  
 دشنام دادن مؤمن کناه عظیم است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن





نافرمانی خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بترساند مؤمنی<sup>را</sup>  
 بصلح حکمی که آزاری با او برساند و نرساند او در آتش است و اگر بترساند و آزار با او بر<sup>ند</sup>  
 بافعون و آل فوعون در آتش باشد و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست  
 که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند ملعون<sup>ست</sup>  
 لعنت خدا و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست  
 که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او  
 همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بید قدرت اوست که  
 هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را میخورد و فرمود  
 که هر که نظر کند بمؤمنی که او را بآن نظر کردن بترساند خدا او را بترساند در روزی که بجز او  
 پناهی نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع  
 منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش را می یابد انجا  
 قرار میگیرد و اگر نه بکوبیده اش بر میگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در رو<sup>ی</sup>  
 مؤمنی بمیرد بیدترین مردم آنها و سزاوارست که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر  
 منقولست که شخصی با آنحضرت ص عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمان  
 دیگر بدین او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته  
 در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق ع منقولست که  
 هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی باشد که با او نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان  
 او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد  
 و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام  
 رضا ع منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان<sup>ن</sup>  
 در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی و چهارم آمد بدرخانه و در زد غلام بیرون  
 آمد پرسید که مولای تو کجاست غلام گفت در خانه نیست آن شخص بر کشت و غلام  
 رفت و مولای خود گفت که فلان شخص آمد و با من چنین گفتم و بر کشت او ساکت





شد و پروانی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین گفتی و از برکشتن آن مرد آزرده نشدند  
 هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آن مرد بامداد بنزد ایشان  
 آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بزرعه خود میروند برایشان سلام کرد  
 و گفت من باشما بیایم گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او خواستند زیرا که آن مرد پیش  
 و محتاج بود در آشنای راه ناکاه ابری ظاهر شد کمان کردند که باران خواهد آمد متند  
 رفتند چون ابر محاذی سرایشان شد منادی زمیان ابرند کرد که ای آتش ایشان را بگیر  
 و منم جبرئیل رسول از جانب خدا پس ناکاه آتشی آمد و آن سه نفر را بود و آن مرد محتاج  
 ترسان و حیران متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را  
 نقل کرد حضرت یوشع فرمود که خدا برایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی  
 بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد گفت  
 که من ایشان را حلال کردم و در گذشته از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن غذا  
 بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان نفع دهد حلال کردن  
 تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن  
 خود را و اوقاد بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند و از حضرت  
 امام محمد باقر ع منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را زند  
 یا کشت یا ستم بر او کند هرگاه یاری او کند خدا بر او یاری کند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن  
 واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که  
 شخصی از نیکان را در قبرش نشانند پس باو گفتند که ماصد تازیانه از عذاب الهی بر تو  
 میزنیم گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه  
 را بر من میزنند گفتند باین سبب که روزی بیوضو نماز کردی و برضعیفی گذشتی که بر  
 او ظلم میشد او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش  
 شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی  
 ایشان می افکند شخصی که کسی از و چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس هدیه او قبول

تازیانه رسید گفت طاقت ندارم  
 یاری نکردم گفت طاقت ندارم تا اینکه بدید





کند و کسی که بفریاد مضطرب برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزیزی را که خدا کند و از  
 حضرت رسول ص منقولست که کسی که بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی  
 یا اندوهی بیرون آورد حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه بلند کند و ثواب  
 ده بنده آزاد کردن با و کرامت فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت برای او در  
 قیامت مهیا گرداند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که بر بندگان پیا  
 ر و راهی که چهار پایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهار  
 پای خود سوار کند و بارش را بردارد حق تعالی با و خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی  
 و نهایت سعی کردی در فریاد برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که مردشان  
 زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر قوت باشد که آسان  
 باشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها  
 و بلند کنند برای تو در جهنم و چون در بهشت در آیی از پادشاهان بهشت باشی و کسی که دفع  
 کند از مظلومی ضرر ظالمی یا که خواهد ضرر ببدن او یا مال او برساند حق تعالی خلق کند  
 بعد در حرفی از گفتههای او و بعد در هر حرکتی از حرکات او و در نیکی از درنکهای او صد هزار  
 ملک که دفع کند از او شیاطین را که قصد کشتن او را کرده اند و باز ای هر ضرری قلیلی که  
 از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان با و عطا فرماید  
 که او را خدمت کنند و کرامت دارند و گویند که اینها همه در برابر دفع کردن آن ضرر است از  
 مال و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد  
 پس او را تعظیم کند برای سنتش خدا او را این کردار ترس روز قیامت و فرمود که از تعظیم  
 خداست تعظیم کردن مؤمن برش سفید و فرمود که از مایست کسی که خردان ما را رحم  
 نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی  
 از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آنرا بر او رد حق تعالی  
 او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیا بی او بر آورد  
 و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر گردد و از حضرت صادق ع منقولست که بگری خیز بر





شنوایدن فی ثلاثه شوی تصدقست آسان و از حضرت امام حسن عسکری منقولست  
 که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که قاید کوری شود چهل کام به زمین هموار  
 و فامین کند بقدر سرسوزنی ازان اگر تمام زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مملکت  
 باشد و او را ازان نجات دهد و بگذرانند آنرا در تر از وی حسناش کشاده تر از دنیا بیا بد صد  
 هزار مرتبه و بر همه گناهانش زیاده کند و همه را محو کند و او را با علا غر نهای بهشت  
 برساند و از حضرت رسول ص منقولست که بسیار نظر کردن بسوی اصحاب بلا خوب نیست  
 و آنها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود که از کسی که خره داشته  
 باشد بگریز چنانچه از شیر میگریزد و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک ذراع از او دور باشد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض  
 ایشان غافل مشوید که مباد ایشان را سرایت کند و از حضرت رسول ص منقولست که بیخ  
 که همه حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسی که خره داشته باشد و بیس و دیوانه و لاد  
 الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید با اهل بلا و بنزد ایشان  
 مروید و چون بایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است  
 و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون شخصی را ببینید که مبتلا  
 مبتلاست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلایک به و فضّلنی علیک و علی  
 کثیر ممن خلق و آهسته بگو که او نشود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست  
 که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشود الحمد لله الذی عافانی  
 مما ابتلایک به و لو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا با او نرسد و در حدیث  
 معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز آن  
 بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی مما ابتلایک به و فضّلنی علیک بالعافیة  
 اللهم عافنی مما ابتلیت به و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم  
 انی لا اسخر ولا افخر و لکن احمّدک علی عظم نعمائک علی و از حضرت  
 رسول ص منقولست که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنواید



که باعث اندوه ایشان میشود **فصل نهم** در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت  
 ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین ع عرض کرد که فلان  
 شخص شمارا که راه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن  
 او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی که چیزی که من نمیدانستم از بمن رسانیدی همه را  
 ملت در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده کاه همه قیامتست و خدایمان ما حکم خواهد  
 کرد زینهار که غیبت مکن که نان خورش سکان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت  
 رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول خدا دارد نشیند در مجلسی که دشنام  
 بامامی دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمان  
 را ثواب روزه و وضویش بر طرف میشود و در روز قیامت از وی بوی آید کننده ترازوی  
 مردار که اهل محشر هم در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد و حلال کرده باشد چیزی را که خدا  
 حرام کرده است و هر که احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کنند و نکند که  
 او را غیبت کنند حق تعالی هزار نوع از بدی او را در دنیا و آخرت ازود و رکند و اگر در نکند  
 و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل کناه آن غیبت کتده هفتاد برابر داشته باشد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که را بدیده خود بینی که کناهی کند و دو کواه عادل بر او  
 کواهی ندهند که کناهی کرده است و از اهل عدالت و کواهیش مقبول است هر چند  
 در واقع کناه کار باشد و هر که غیبت کند او را بکناهی که در او باشد او از دوستی و یاری  
 خدا بیرونست و در دوستی و یاری شیطان داخلست و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم  
 از پدرانش از رسول ص که هر که غیبت کند مؤمنی را چیزی که در او نباشد و عصمت  
 میان ایشان بریده شود و غیبت کتده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که  
 در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود  
 که حق تعالی میفرماید که بد زستی که آنان که میخواهند که شایع شود کناهیان بد در مؤمنان  
 ایشانراست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود که غیبت آنست  
 که در برادر مؤمن عیبی و کناهی را بگوید که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنست



که در چیزی بگوید که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن  
 خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه<sup>او</sup> شریک شده خواهد بود و در  
 حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسی  
 که چون سخن گوید دروغ نکوید و چون با مردم خلطه کند برایشان ظلم نکند و چون وعده  
 بدهد خود وفا کند و واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او  
 در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر او حرام باشد و اخوت او برایشان واجب  
 باشد و از حضرت رسول ص منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زنا کار  
 توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کتده توبه اش مقبول نیست تا  
 آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق ع منقولست که برادران خود را یاد کنید  
 هرگاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایب بیاورند و یاد کنند  
 و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه کنه کند و پروا نکند از حرمت نیست  
 و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سه کسند که ایشانرا  
 حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کتده و فاسقی که علانیه  
 فسق کند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر  
 مسلمانش گویند برای او بنویسند بهشت را البته و در حدیث صحیح از حضرت امام  
 محمد باقر ع مرویست که هر که نزد او غیبت کند برادر مؤمنش را پس او را نصرت دیاری  
 کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند  
 و یاری او در آن باب بکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت  
 امام حسن عسکری ع منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس سکی  
 در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر  
 آن ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاهدارد حق تعالی بر او نیکزد و ملئکة را که جمع میشوند  
 نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملئکة آسمانها آیند و ملئکة کرسی و عرش را و ایشان  
 نصف ملئکة حجاب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا



رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم  
 برای او بعد از هر یک از شما که مدح او میکنند مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و  
 قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند  
 و مردمی او را در هم شکنند و او را از دیدهای مردم بپندارند خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون  
 کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که دور و دور  
 زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایب آنها عیب ایشان را بگوید چون  
 در قیامت محشور شود و زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش روی یکی در پشت سر و در  
 محشر ندا کنند که این بود که در دنیا دور و دور زبان داشت و در روایت دیگر منقولست  
 که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن من خری  
 از او بمن میرسد که خوشم نمی آید پس از او سؤال میکنم و او انکار میکند و حال آنکه جمعی از  
 مردم ثقة این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن  
 در حق برادر مؤمن خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف  
 آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که  
 موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول ع منقولست که هر که کسی را رسوا کند  
 در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است و هر که مؤمنی را چیزی سرزنش کند  
 از دنیا نرود تا آنرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را  
 از بدگویی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیاورد و در  
 حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که بهتانی بگوید برای مردم مؤمن  
 یا زن مؤمنه چیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیکها  
 جهنم جوشد نگاه دارد تا آنکه از عهدی گفته خود بیرون آید و از حضرت امام موسی ع  
 منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آن را دانند آن غیبت نیست و در حدیث  
 معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بدی که بر برادر



مؤمن توانا زل شود که خدا او را رحم میکند و از او رفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را  
 و فرمود که هر که شما را کشت بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا آن بلا  
 مبتلا شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر  
 آنست که کسی که با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را خاطر نگاه دارد که بگوید  
 او را سرزنش کند یا آنها را از حضرت رسول ص منقولست که فرمود این جماعتی که بزبان  
 مسلمان نشده اند و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان میکنند  
 و تخصص عیبهای مردم میکنند که خدا او را رسوا کند اگر چه گناه را در میان خانه خود  
 کرده باشد و حضرت صادق ع فرمود که هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا  
 و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول ص منقولست که بدترین دروغها گمان بد  
 به مردم بردنست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را  
 ایمان در دلش گذاشته شود چنانچه نمک در میان آب گذاشته میشود و از حضرت  
 رسول ص منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین شما گفتند بلی یا رسول  
 فرمود که آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدایی  
 می اندازد و از برای بی عیبان عیب میجویند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که فرمود که هشت حرامست بر سخن چینیان و از حضرت صادق ع منقولست که دو  
 شخص بازرد کی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزارى و لعنت الهی میشود و  
 بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق  
 لعنت شود فرمود که برای آنکه چرانی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصله و احسان  
 و از بد او درگذرد و از حضرت رسول ص منقولست که از رد کی و جدایی زیاده از  
 سه روز نمیشود و از حضرت صادق ع منقولست که پیوسته شیطان در فرح و  
 شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات  
 کنند زانوهایش بر هم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند که وای پاره  
 چه بلا بود که بر سر من آمد و از حضرت رسول ص منقولست که هر دو مسلمان که از هم



دوری کتد و سه روز بگذرد که صلح نکند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی  
ایمانی بر طرف میشود پس هر یک که زودتر بادیگری سخن بگوید در قیامت زودتر بهشت  
خواهد رفت **فصل دهم** در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان پسند  
معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم منقولست که شیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه <sup>کوه</sup> کوهها  
خود را ذلیل مکنید بترک طاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را با  
بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را با صلاح آورد که صلاح شما بصلاح  
پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست از برای او بخواید آنچه از برای خود  
میخواهید و از برای او نخواهید آنچه از برای خود نمیخواهید و پسند معتبر از حضرت رسول ص  
منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت  
صادق ع منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از آزاری بیاید خدا او را بران  
آزار ثواب نهد و صبر او را روزی نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که مدح کند پادشا  
ظالمی را و نزد او شکستکی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی  
میفرماید وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ یعنی میل بدل مکنید بسوی آنها که ظلم  
میکند پس مس میکند شمار آتش دوزخ و فرمود که هر که راهنمایی کند ظالمی را بظلم در جهنم  
باها مان و زیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت یا یآوری او نماید در آن خصو  
مست چون ملک موت بنزد او آید بگوید بشارت باد ثورا بلغت خدا و آتش جهنم و هر که تا  
زیانہ در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را در  
قیامت از دھایی گرداند از آتش که درازی آن هفتاد ذراع باشد و مسلط گرداند آنرا  
بر او در جهنم و نفی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه  
که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن بظاهری فاسقان و در دل دشمن  
ایشان باش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دو  
داشته است که خدا را معصیت کند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند یا خدا



دشمنی کرده است علائیه در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسیٰ عم بابی اسرائیل میگفت  
 که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول ص منقولست  
 که چهار چیز است که دل را فاسد میکنند و نفاق را در دل میرویانند چنانچه آب درخت  
 میرویانند شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدرخانه پادشاه رفتن و از پی  
 شکار رفتن و از حضرت صادق ع منقولست که نگاهدارید و حفظ کنید دین خود را بر  
 هیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را از تقیه کردن از مخالفان و مستغنی  
 شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی  
 کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیا یا کرد  
 اوست خدا او را کم نام کند و دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد اگر چیزی از دنیا یا  
 بدستش بیاید خدا بویکت را بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمر یا بنده آزاد  
 کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون روز قیامت شود منادی  
 از جانب خدای تعالی ندا کند که کجا ایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دروات  
 ایشان را لایقه گذاشته اند یا سرکیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند  
 آنها را با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده پیاد شاه نزد  
 نمیشود مگر آنکه از خدادور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش  
 دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش زیاد تر نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند  
 و فرمود که زنهار که احتراز کنید از درخانه پادشاهان و آنها که نزدیک پادشاهان  
 میباشند که نزدیکترین شما با آنها دو برترین شما آیند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا  
 اختیار کند خدا بر هیزکاری را از او بردارد و او حیران گردد و در حدیث صحیح از  
 حضرت صادق ع منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مستطع گرداند  
 بر او کسی را که بر او ظلم کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را برانستم  
 که میکشد ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالمی را  
 بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشنمال باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث



دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت  
 بنده صالحی برآورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و مردم همگی بر  
 جنازه آن پادشاه جمع شدند و درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز و  
 آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش خوردند پس حضرت موسی ع  
 بعد از سه روز مرده آن صالح را با آن حال مشاهده فرمود و گفت پروردگار آن دشمن  
 تو بود و با آن اغزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو است و باین حال مانده است  
 حق تعالی وحی فرستاد با و که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و او بر  
 آورد او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی  
 این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان  
 جعفری بحضرت امام رضا ع عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی که مردم متکفل میشوند  
 از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن  
 وسیع در حواجی نمودن معادن کفر است و عموماً نظر بسوی ایشان کردن کناه کبیره است  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه منقولست که هر که برود بنزد توانگری و نزد او شکستگی  
 کند برای توانگری او و ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول  
 است که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر پیریزی کاری بکند و نصیحت بگوید او را مثل  
 ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت من دوستی داشتم  
 از نویسندگان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهم رسانیدم حضرت فرمود که اگر نه این  
 بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و نزد ایشان ~~حاجت~~ و غنیمت برای ایشان جمع  
 میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند و هر آینه حق ما را غصب  
 نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم  
 فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی پس ده و آنچه  
 نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی  
 سردر زیرافکنده پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت آن جوان باما بگو فرمود

بامریخت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من جوان بنی امیه ع





و تمام مال خود را داد حتی آن جامه‌های که پوشیده بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه‌ها  
 برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماه بیمار شد چون بدیدنش رفتم در حال  
 جان کندن بود پس چشم کشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی وفا کرد اینرا گفت و مرد پس  
 او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود  
 که والله برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم و از مفضل بن یزید که نویسنده خلفا بود  
 و شیعه بود منقولست که بخدمت صادق ع عرض کرد که میدانی خدماتی که من نزد این خلفا  
 میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید که حسنات کنه‌ها<sup>ن</sup>  
 و سیئات را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار بخدمت حضرت امام موسی<sup>سی</sup>  
 آمد حضرت فرمود که هیچیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهرون الرشید گرایه  
 میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را با و گرایه نداده‌ام برای کاری یا شکاری یا  
 طوی ولیکن از برای راه مکه با و گرایه داده‌ام و من خود با او میروم نوکران و غلامان  
 خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی اینقدر زنده باشی که گرایه تو را بدهند گفت  
 بلی فرمود که هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشانست و هر که از ایشانست از اهل جهنم است  
 و در حدیث دیگر منقولست که عبدالغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر ع پرسید که چه  
 میفرمایید در باب رفتن بنزد پادشاهان فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار<sup>ست</sup>  
 که بشام میروم و مرا بنزد ابوهیم پسر ولید میرند حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاهان  
 و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دویم فراموشی مرتسیم راضی نبودن با آنچه  
 خدا تو را روزی کرده گفت یا بن رسول الله من مرد عیال دارم و تجارت میروم با نجار<sup>ی</sup>  
 منفع حضرت تجویز این فرمود و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست  
 که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوستان او خواهد بود و از  
 حضرت رسول ص منقولست که دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح  
 تمام امتست و فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت  
 صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت داشته باشد ازین امت<sup>ست</sup>



مگر کسی صاحب استیلا بی که ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی  
 که علانیه فسق کند و فرمود که هر که بایشان منازعه کند ذلیل و بمقدار میشود  
 پدر پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول ص منقولست که یوسف اتر و کم دوست تراز همه کس  
 پادشاهانند و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند  
 و عدالت کند و در خانه خود را بکشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشند و باحوال  
 همه مردم برسد برخلاف لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل  
 بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی  
 برایشان مسلط میکرد اند و برای او وزیر عالی میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول ص  
 منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز از من خداوندی نیست  
 آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس هر گروهی که اطاعت من بکند  
 دلهای پادشاهان را برایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکند دلهای  
 پادشاهان را برایشان غضب میگردانم پس مشغول ام کرد ایند خود را بدشنام دادن با  
 دشاهان و توبه کند بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث  
 دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بزرگواری خود سو کنید منم  
 که داخل بهشت نمیکم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چنان را و دیت را و چوبکیا  
 ظالمان را و شکافندگان قبرها را و تغافلچیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کشته  
 رحم را و کسی را که مجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بناحق سر کرده جماعتی شود  
 و برایشان استیلا یا بد حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون  
 محشور شود دستهایش در گردنش بسته شود پس اگر با مر خدا در میان ایشان عمل  
 کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم بایشان کرده باشد او را بجهنم اندازد و از حضرت  
 صادق ع منقولست که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان  
 نپرد از خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را





با عرض کتد حق تعالی در روز قیامت حاجات او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد  
 چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد  
 چنانست که بخدا شرت آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
 که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که  
 برو و بان پادشاه بگو که من تو را پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را  
 بگیری برای این تو را پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری بدستی که  
 من توت بازخواست ستمها از ایشان نمیکم هر چند کافر باشند و از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام منقولست که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی  
 هست که آن را سقر میگویند و در آن کوه وادی چاهیست که آن را بهب میگویند هرگاه که  
 پرده آن چاه را بر میدارند اهل جهنم از کوهی آن بفریادی آیند و آن چاه جای جبارانست  
 و در روایت دیگر منقولست از محمد بن اسماعیل بر نزاع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود  
 که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده  
 و ایشانرا استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و  
 ستمها را دفع کند و برکت ایشان با صلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در  
 حالهای بد بایشان پناه ببرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و  
 بایشان خدا ترس مؤمنان را با یمنی بدل میکند در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان  
 بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را  
 چنانچه ستارهها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرضة محشر را  
 روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان  
 مؤمنان و شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام و حدیث معتبر از  
 رسول ص منقولست که هر که برساند پادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را با و  
 رساند حق تعالی پاهایش در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست  
 که حمیری عرضه نوشت بخد مت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که شخصی هست



که مقصدی اوقافت و حلال میداند تصرف در آنها و بی پروا میگیرد و صرف میکند گاهی درده او وارد میشود و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را نخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشوند دعای پدر برای فرزند نیکوکار و فرزند بدکار و فرزند مظلوم بظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند و فرزند مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدر و احتیاج آن مؤمن یا و حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی میفرماید که غضب من و شدیدا است بظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکم دعای کسی را که مظلوم از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که ظلم کتده و یا مکر کتده او بظلم و کسی که راضی بآن ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر او بیکر دکی را که مثل آن ظلم را نسبت با او یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رود و خانه ها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد **فصل یازدهم** در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل فتنه شرکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسیار دیا دوستی بایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ص منقولست که مسلمان نباید که با کبردریک کاسه چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر





در بیان فضیلت  
و برتری آن

حضرت فرمود که اگر انجایمیری تنها محذور خواهی شد

فرمود که اگر محتاج شوی بطیب تر سب با کسی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی  
باو نرساند و از حضرت رسول ص منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب را سلام و چون ایشان  
بر شما سلام کنند علیکم بگویند در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت  
نام مبرید مگر آنکه باینها مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی حضرت صادق ع  
عرض کرد که من بیاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر انجایمیری با آنها محذور خواهی شد  
و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که  
دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي دُنْيَاكَ  
یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیا و تو در دنیا ای تو در دنیا ای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر  
با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دست بدست او برسد دست را  
بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان و ترسایان و کبران مصافحه  
کنی دست را بخالت یا بدیوار بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی  
و مشهور میان علما آنست که آن دست بخالت و دیوار مالیدن در صورتیست که دست  
مسلمان و ایشان هیچکس تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
که اگر کسی با کبری مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع  
منقولست که تقیه سیرایمانست و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند و فرمود که نه عشرين  
در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تقیه در بلاد  
مخالفان کردن واجبست و کسی که از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از  
خود بکند بر او گناه و کفاره نیست و حضرت امام موسی ع فرمود که گرامی ترین شما نزد  
خدا کسی که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقولست که دین را حفظ کنید و پنهان  
دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستی که شما در میان سنیان از بابت مکس عسلید  
در میان یزیدگان اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست یکی را زنده نمیکذارند  
و اگر سنیان بدانند که حجت مادر سینه شما هست هر آینه همه شما را هلاک نکند  
و حضرت امام رضا ع فرمود که کسی که تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کند بدانکه

است



تقیّه در بلاد مخالفان و سنیان واجبست هرگاه بیم ضرری باشد بآنکه اظهار دین  
 خود نکنند بلکه دین ایشانرا اظهار کنند و در وقتی که ایشان مطلع باشند و مخفی واقع  
 نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه  
 و سنی در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمی  
 باشد مثل آنکه گویند کسی را بکش و اگر نه تو را میکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد **فصل**  
**دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان بدانکه چون کسی آثار موت ظاهر شود  
 اول کسی که باید باحوال او پردارد آن شخص خودش است که سفر ابدی آخوت در پیش دارد و  
 در خور آن سفر او را توشه می باید پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بکناه و اعتراف  
 بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردنست و تضرع و زاری بجناب مقدس یزدی  
 کردن که از کناهان گذشته او درگذرد و در احوال و احوالی که در پیش دارد او را بخود و  
 دیگران نکذارد پس مشورت و وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا  
 کند و دیگران نکذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال  
 خود نگیرد و شیاطین جن و انس و سوسه ها کنند او صیاد و وارثان او را مانع شوند  
 که ذمه او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید که برگرد ایندمرا آنقدر که آنچه از  
 اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم و از او نشود و حسرت و ندامت سود بخشد پس بقدر  
 ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات آنچه مناسب حال خود داند  
 وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس برای ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد  
 و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری باورسانیده باشد اگر حاضر باشند از  
 ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس  
 کند که برای او برای ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب  
 مقدس الهی بامینی بگذارد و وصیتی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را  
 مهیا کند و از شهدا دین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوطه  
 مذکور است و این رساله کنجایش ذکر آنها ندارد بترتیب حضرت امام حسین صلوات

را بطریق ایشان بعمل آورد و آدمی خود را بکشته و بکشد که در جوارفت خوف ضرر هست





علیه بفرماید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده  
 باشد و اگر نه مؤمن می باید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت  
 صادق (ع) منقولست که هر که کفنش یا او باشد در خانه اش او را از غافلان بنویسند و هرگاه  
 که نظر کند بان کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد و  
 متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد و تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید  
 و بغیر لطف و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد و بداند که چون  
 توکل بر حق تعالی کند امور باز مندرگان او با حسن و جوه صورت خواهد یافت و بداند که  
 اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانند و ضرری از ایشان  
 دفع نمیتواند کرد و آن خداوندی که ایشان را آفریده است از او بایشان مهربان تر است  
 و باید که در آن حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت بسیار امیدوار باشد و از  
 شفاعت رسول خدا ص و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته  
 باشد و منتظر قدم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در آنوقت حاضر میشوند و  
 شیعیان خود را بشارت میدهند و ملک موت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از  
 حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان  
 عقل و مروت است اوست گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک  
 وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ  
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنِّي أَعْتَصِدُ إِلَيْكَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ  
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّ الْحِسَابَ  
حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَمَا وَعَدَ اللَّهُ فِيهَا مِنَ النِّعَمِ مِنَ الْمَأْكَلِ وَالْمَشْرَبِ وَالنِّكَاحِ  
حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْإِيمَانَ حَقٌّ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَفْتَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ  
كَمَا شَرَعْتَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ  
الْحَقُّ الْمُبِينُ وَإِنِّي أَعْتَصِدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا إِنِّي رَضِيتُ بِكَ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ



دیناً و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیاً و بعلي اماماً و بالقرآن کتاباً و ان اهل بیت  
 نبیک علیه و علیهم السلام ائمتی الله انت ثقتی عند شدتی و رجائی عند  
 کربتی و عندتی عند امور الی تنزل بی و انت ولی فی نعمتی و الهی و اله ابائی  
 صل علی محمد و آله و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً و انس فی قبری و حشمتی  
 و اجعل لی عندک عهداً یوم القات منشوراً پس حضرت رسول ص فرمود که این  
 عهد و پیمان میت است با خدا در روزی که میخواهد که وصیت کند و وصیت لازم و واجب  
 است بر هر مسلمانی پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره  
 مریم هست که حق تعالی میفرماید که لا یملکون الشفاعة الا من اخذ عند الرحمن  
 عهداً یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار  
 بخشنده عهدی و این آن عهد است و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیا د اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه  
 جبرئیل تعلیم من نمود و اگر ضعیف خود را بیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان ترا احاطه  
 کند و براعتقادات خود ایشانرا گواه بگرد باین نحو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم  
 اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله و  
 صلی الله علیه و آله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب  
 فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی بسم الله  
 الرحمن الرحیم شهد الشهود المسلمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز  
 و جل فلان بن فلان و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم و استودعهم  
 و اقرعندهم انه يشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و ان محمداً  
 صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و انه مقرر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام  
 و ان علیاً ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده ائمته و ان اولهم الحسن  
 و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر  
 و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة



عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ  
 اللَّهَ مَنْ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ  
 وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُسْتَخْلَفُهُ  
 فِي أُمَّتِهِ مُؤَدِيًا لِأَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَابْنَتُهَا  
 الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُبُطَاهُ وَإِمَامَاهُمَا هُدًى  
 وَقَائِدَا الرَّحْمَةِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَحَسَنًا  
 وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةٌ وَقَادَةٌ وَدُعَاةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُجَّةٌ عَلَى عِبَادِهِ  
 پس بگویند بکواهان که نامشان دران صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و  
 یا فلان و نامشان را بگویند اثبتوا لی هذه الشهادة عندكم حتی تلقوني بها عند  
 الخوض پس کواهان با و بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء  
 و موعودہ عند رسول الله صلى الله عليه و آله و نقرأ عليك السلام و رحمة الله  
 و بركاته پس صحیفه را پیچند و هر کندی بهر آن شخص خود و بهر کواهان و از جانب  
 راست میت با جریده بگذارند و از حضرت رسول ص منقولست که بر سر شخصی از انصار  
 در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت  
 الهی دارم و از کناهان خود میترسم و مود که این دو حالت در این وقت در دل کسی نباشد مگر  
 آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد او را این میگرداند و در حدیث دیگر منقولست  
 که حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود و فرمودند که یَا اَللّٰهُمَّ  
 اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ و اما آنچه متعلق بخویشا  
 ن و برادران مؤمنست باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند  
 و سوره یس و صفات نرد او بخوانند و اعتقاد بوحدا ئیة خدا و رسالت حضرت رسول ص  
 و امامت ائمة معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سایر اعتقادات حق را از  
 بهشت و دوزخ و صفات کمالیة الهی و تنزیه خدا از نقایص مکرر بگویند که او بگوید  
 و اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند



بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله بکشند و در آنوقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملک  
 از ایشان نفرت میکند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطراب نزد او باشند و چون  
 نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان  
 کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جایی که همیشه نماز میکرده است و را بخوابانند که اگر  
 امید شفا هست شفای یا بدو اگر نه جانش باسانی بیرون می آید و در حدیث معتبر منقول<sup>ست</sup>  
 که حضرت رسول ص داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب و او در حال احتضار  
 بود فرمودند که پای او را بسوی قبله کنید تا ملک باو رو آورد و رحمت الهی متوجه او گردد  
 و از حضرت امام رضا ع منقولست که زینهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر د<sup>ست</sup>  
 و پا زدن مانع نشود چنانچه جاهلان میکنند نزد او قرآن بخوانید و یا خدا بکنید و صلوات<sup>صلوات</sup>  
 بر رسول و آل او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر ع  
 در حال احتضار بود و حضرت امام محمد باقر ع در کنار خانه نشسته بودند و هرگاه کسی<sup>نزدیک</sup>  
 او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در این حال در نهایت ناتوان<sup>نست</sup>  
 و هر که دست بر او میگذارد چنانست که او را کشته است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص  
 منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند و هر که آخر سخنش لا  
 اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین  
 ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول<sup>ست</sup>  
 که هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیا بید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید  
 لا اله الا الله الحليم والكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله  
 رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما بينهما ورب العرش  
 العظيم والحمد لله رب العالمين و در حدیث دیگر منقولست که هر که از اهل خانه  
 حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه محضر میشد حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان  
 میفرمود که بخوانند چون میخوانند میفرمود که برو که دیگر بر توبایی نیست و در حدیث  
 حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال



جان کردن فرمودند که این کلمات را بخوان چون خواند گفتند که الحمد لله که خدا او را از آتش  
جهنم نجات داد و در حدیث دیگر از حضرت صادق عم منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه  
شیطان جمعی از شیاطین را موکل میکرد اندر او در وقت مردن که او را بشک اندازند در دین  
تا جانفش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتواند او را بشک انداخت پس در آن  
حال تلقین ایشان بکند کلمات فرج و شهادتین و اقرار بایمده علیهم السلام یک رات  
از سخن گفتن بازماند و در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقربا <sup>است</sup>  
ایمده معصومین علیهم السلام بکند و دین تشیع را اعتقاد کند آتش جهنم بهیچ عضو او  
نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ داد رسید و حضرت رسول ص <sup>ص</sup> نزد او حاضری  
شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمود که ای ملک الموت دست از  
او بردار تا از او سؤال کنم پس آن شخص بیهوش آمد حضرت فرمود که چه می بینی گفت سفیدی  
بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک تر اند گفت سیاهی حضرت فرمود  
که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص  
بیهوش شد باز ملک الموت فرمود که دست از او بردار پس او بیهوش آمد حضرت فرمود که چه  
می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار فرمود که کدام یک بتو نزدیک تر است گفت  
سفیدی حضرت فرمود که او را آخر زید ند پس حضرت صادق عم فرمود که زده هر که حاضر شود  
در این حال بگوید که این دعا را بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص  
نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و با او گفتند بگو لا اله الا الله او زبانش بند شده  
بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد  
گفت من مادر اویم فرمود که از او خشنودی یا بر او غضبناکی گفت شش سالست که با او سخن  
نگفتم فرمود از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت بآن جوان گفت که بگو لا اله الا الله  
زبانش گشوده شد و گفت لا اله الا الله پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز می بینی گفت  
مرد سیاه بدر روی بد بوی جامه چرکینی را می بینم که نزدیک منست و کلوی مرا گرفته بود حضرت  
فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر

عن الکثیر





إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ چون آن جوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه چیزی بینی  
 گفت مرد سفید روی خوش بوی خوش جامه را می بینم که نزدیک منست و آن مرد  
 سیاه می رود فرمود که بگرد بگرد این دعا را بخوان چون خواند فرمود که چه چیزی بینی گفت آن  
 سیاه را نمی بینم و سفید را می بینم که نزدیک منست این را گفت و فوت شد پس چون فوت شود  
 سنتست که دهانش را بر هم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش را بر هم گذارند و دستهایش  
 را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بپندازند و قرآن نزد او بخوانند و زود بردارندش  
 و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوارانست که برادران مؤمن را خیر کنند بمرحمت و تاجبجازه  
 او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب  
 ببرند و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را بقیبر میکذارند  
 ندای میکند او را که اول عطای که تو را دادیم بهشت است و اول عطای که دادیم آنها را که با جنازه  
 تو آمده اند آمرزش گناهانست و در حدیث دیگر فرمود که اول التحفه که بمؤمن میدهند در  
 قبر آنست که می آرند هر کس را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که  
 همراهی جنازه مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بکار  
 که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک  
 طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از  
 گناهان بیرون آید و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است  
 بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را  
 بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب  
 پشت جنازه بر گردد و باز همان روش تربیع بجا آورد بهتر آنست که پشت جنازه یا پهلوهایی  
 جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن  
 راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را  
 استقبال بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروهست و از حضرت رسول ص  
 منقولست که هر که جنازه را ببیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه



کریم کند از برای ترحم بر آوازا و الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله  
 ورسوله اللهم زدنا ايمانا وتسليما الحمد لله الذي تعزز بالقُدرة وقهر  
 العباد بالموْت و از حضرت رسول ص که هر که تشییع جنازه بکند هر قدمی که بردارد صد  
 هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار کناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند  
 شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد که بر جنازه  
 او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود و اگر بمیان دو وقت دفن همان  
 صد هزار ملک را حق تعالی مقرر و مقدر فرماید که از برای او استغفار رکنند تا از قبرش بیرون  
 آید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی  
 را غسل دهد و چون او را از پهلوی بپهلوی دیگر گردانند این دعا بخواند کناهان  
 یکسال و آمرزیده شود مگر کناهان کبیره اللهم ان هذا بدن عبدك المؤمن وقد  
 اخرجت روحه منه و فرقت بينهما فغفوك غفوك و در حدیث دیگر  
 دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود  
 بکسی نقل نکند کناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی از پروردگار  
 خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد و حی با ورسید که او را از کناهان  
 میشویم مانند روزی که از مادر متولد شده بوده است و در حدیث حسن از حضرت  
 صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد و در وقت غسل دادن مکرر گوید  
 رَبِّ غَفُوكَ خدا او را بیا مرزد و در رفقة الرضاع مذکور است که در وقتی که دست  
 بر شکمش میمالد این دعا بخواند اللهم اني سئلك حب محمد وآله صلوات  
 الله عليهم في بطنه فاسلك به سبيل رحمتك و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد  
 باقر ع منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد  
 تا روز قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافق  
 جاداده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که هر که بر جنازه  
 نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و کناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر



از حضرت صادق ع

همراهی کنند تا او را دفن کنند هر قدر می که بردارد قیراطی از ثواب با و بدهند که آن قیرا<sup>ط</sup>  
 مانند کوه احد باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را  
 واجب کرد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر منقولست که  
 چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللَّهُمَّ  
إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا یعنی خداوند ما را از او بغیر نیکی  
 نمیدانیم و تود انا تری با حوال او از ما چون این را بگویند حق تعالی فرماید که من شهادت  
 شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را میدانم و شما نمیدانید و در حدیث  
 معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن  
 مینویسند بعد از مرگش آنچیز است که مردم در حق او میگویند اگر نیک میگویند نیک  
 مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع  
 منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون  
 در قبرش گذاری آیه الكرسي بخوان و بگو بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ افْشَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلِحَقِّهِ بَنِيَّهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ  
مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي أَحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ  
وَاسْتَغْفِرْ از برایش بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه  
 چون میت را داخل قبر میکرد نداین دعا میخواندند اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ  
وَصَاعِدِ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را  
 بقبر گذارند باید که اولای مردم با و نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات  
 بر حضرت رسول ص بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ  
 برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیه الكرسي بخواند و اگر توانا<sup>ند</sup>  
 رویش را برهنه کند و بر خال گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار  
 بایمده معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خال بر میت  
 بریزی بگو إِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِّيقًا بِعَيْشِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ تا آنکه



بعد هر ده از آن حال حسنه در فامدات نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم بر <sup>کردند</sup>  
 نزدیک ترین مردم با و نزدیک سر قبر بنشینند و با او از بلند او را تلقین کنند که این تلقین  
 باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند و سنت مؤکداست که در نزد قبر  
 بعد از دفن میت اهل اورا تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحبست و در حدیث معتبر  
 از حضرت رسول ص منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیت بگوید در روز قیامت اورا  
 حله پوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت اورا باشد بی آنکه از ثواب او چیزی  
 کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مردگان را زیارت کند که ایشان  
 خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و شما انس میگردید و چون نزدیک قبر <sup>بروید</sup>  
 بگوید اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد اليك ارواحهم ولقهم منك رضوانا  
واسكنهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انك  
على كل شيء قدير و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن  
 خود برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة  
 بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی اورا  
 و صاحب قبر را هر دو بیامزد و در روایت معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع  
 نزد قبر یکی از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته وصل  
وحدته و انس وحشته و امن روعته واسكن اليه من رحمتك ما يستغني  
به عن رحمة من سواك و الحق من كان يتولا و در روایت دیگر منقولست  
 که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی بفرستد که  
 عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش  
 محشور شود بهر هولی از احوال قیامت که برسد حق تعالی بسبب آن ملک آن هولا را  
 از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحبست که نزد قبر سوره حمد  
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آية الكرسي هر يك  
 را سه مرتبه و سوره انا انزلناه هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ص منقولست



که هر که بر قبرستان بگذرد و یا زده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش را  
 بمرگدان آن قبرستان بچشد بعد آن مردگان اجر و ثواب یابد بداند که چون این رساله  
 محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا مذکور  
 شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است

## باب یازدهم

در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب

نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام

و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص اصحاب خود را امر فرمود به هفت

خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته کسی که اینکس را

قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بھرکس سلام کردن

و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که در بهشت

غرفه چندهست که از اندرونش بیرون مینماید و از بیرونش اندرون مینماید کسی از امت

من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخورد و افشای

سلام بکند و نماز کند در شب در وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام

آنست که بخیل نورزد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق ع منقولست

که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که بر خوری سلام بگویی و از حضرت رسول ص منقولست

که هر که ابتدا کند بسخن پیش از سلام جوابش مگوید و کسی را بطعام خود مطالبید پیش

از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد

و بخیلترین مردم کسیست که بسلام کردن بخیل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از

مسلمانان بر خورد و برایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته

شود و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمن که جماعتی از مؤمنان سلام کند مثل آنکه

در جواب سلام او میگویند سلام علیک و رحمة الله وبرکاته ابداً و از حضرت رسول ص

منقولست که سلام کردن سنتست و جواب سلام گفتن واجبست و از حضرت صادق ع



منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که بشنوند تا نکوید که سلام کردم و جواب  
 من نگفتند و چون کسی جواب گوید بلند بگوید که آن سلام کسند نه نکوید که سلام کردم  
 و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السَّلامُ عَلَیْکُمْ بگوید در حقه  
 برای او باشد و اگر سلام عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ بگوید سی حسنه برای او  
 باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغه جمع با ایشان سخن می باید گفت  
 هر چند آنها باشند کسی که عطسه کند میگوید بِرَحْمَتِ اللَّهِ هر چند دیگری با او نباشد  
 و کسی که سلام بر کسی کند میگوید السَّلامُ عَلَیْکُمْ و کسی که کسی را دعا کند میگوید  
عَافَاکُمُ اللَّهُ هر چند یکی باشد زیرا که با آئینهای ملت که می باشند و در قصد مؤمنان  
 غایب راهم داخل میتوانند کرد و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که مکروهست که کسی بگوید حَیَّاتُ اللَّهِ مگر آنکه بگوید حَیَّاتُ اللَّهِ بِالسَّلامِ و از  
 حضرت صادق علیه منقولست که سه کسند که برایشان سلام نمی باید کرد کسی که با جنازه  
 راه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتی که  
 لنت نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه منقولست که چون داخل مسجد شوی  
 و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول ص سلام کن و متوجه نماز شو  
 و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام بکن و از حضرت امیرالمؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که کسی که داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام  
 کند و اگر اهلی نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السَّلامُ عَلَیْکُمْ رَبَّنَا و فرمود  
 که اگر کسی بتو بگوید حَیَّاتُ اللَّهِ بِالسَّلامِ در جواب بگو أَنْتَ فَحَیَّاتُ اللَّهِ بِالسَّلامِ  
وَأَحَلَّكَ دَارَ الْمَقَامِ و از حضرت رسول ص منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید  
 سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آرزوش از برای یکدیگر بکنید و در  
 حدیث دیگر فرمود که کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود  
 و ملتکه انس میکینند در آن خانه و از حضرت صادق علیه منقولست که چون زن بر جماعتی  
 داخل شود بگوید عَلَیْکُمُ السَّلَامُ و چون مرد داخل شود بگوید السَّلَامُ عَلَیْکُمْ و در



بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نمیباید کرد چه بود و کبر  
 و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد  
 و بر شاعری که بر زبان محصنه عقیقه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام  
 مادر است و بر کسی که نزد و شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که طنبور یا عود  
 نواز و مردی که مردم با او عمل لواطه کند و کسی که در آشنای نماز باشد و کسی که سود خور  
 و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است از سلام کردن  
 بر کسی که شراب خور و دودور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت  
 بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی و محبت و راضی بودن بکناه ایشان سلام برایشان  
 نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر هر کس سلام کردن خوبست و از حضرت  
 رسول<sup>ص</sup> منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و ذاع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن  
 که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند  
 کناهی بر آنها خواهد بود و بر او کناهی نخواهد بود و از حضرت صادق<sup>ع</sup> منقولست که  
 کوچک بر بزرگتر سلام میکند و کسی که کزرد بر کسی که نشست باشد سلام میکند و جماعت  
 کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره باید که بر پیاده سلام  
 بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته  
 سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند  
 یکی از ایشان جواب بگوید از دیگران مجزئیت و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که رسول  
 خدا ص بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند  
 که میترسم که خوشم آید آواز او و کناه بومن داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب  
 کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم میفرموده اند و خود از امثال اینها معصوم  
 و منزّه بوده اند و از حضرت صادق<sup>ع</sup> منقولست که ابتدا میکند اهل کتاب یعنی یهود  
 و نصاری و مجوس را بسلام و چون ایشان سلام کنند بگوید علیکم و در روایت

که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند کناه است  
 و بخین ای وارد شده است

که سلام کند از دیگران مجزئیت و اگر بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که





دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و بت پرست بر تو سلام کنند بگو عَلَيْكَ  
 و بدان که از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند پیشتر  
 سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل  
 شوند و اگر نه برو جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق ع منقولست  
 که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در مرتبه اول میشوند در مرتبه دوم خد میکنند  
 در مرتبه سیم اگر میخواهند رخصت میدهند و اگر نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد  
 و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خافهای خود تا استیناس  
 بکنید و سلام براهلش بکنید حضرت صادق ع فرمود که استیناس کفش بر زمین  
 زدن و سلام کردنست که ایشان خبر شوند **فصل دوم** در فضیلت مصالحه  
 یعنی دست یکدیگر گرفتن و معا نقه یعنی دست در کردن یکدیگر کردن و بوسیدن  
 و آداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که از تمامی تحیت و سلام  
 کسی که در حضر باشد مصالحه کردنست و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد <sup>ست</sup>  
 در کردن یکدیگر کردنست و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجا  
 حضرت امام محمد باقر ع بودم من اول بجای او میرفتم پس آنحضرت بجای او میرفتند چون  
 هر دو در جای او درست میشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میکردند  
 مانند دو کس که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصالحه میکردند و چون  
 از جای او فرود می آمدم اول آنحضرت پایین می آمدند پس چون هر دو در زمین قرار  
 میکردیم سلام میکردند و احوال میکردند مانند دو کس که مدتها یکدیگر را ندیده  
 باشند من گفتم یا بن رسول الله شما کاری چند میکنید که مردمی که نزد ما هستند  
 چنین نمیکند حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مصالحه کردن چه ثواب دارد بدستی  
 که دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات کنند و مصالحه کنند پیوسته گناه از ایشان  
 میریزد چنانچه برکت از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند  
 تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم



کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر ع پس چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی  
 رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من باشم  
 بودم در کجاوه حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن  
 دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت  
 خود را بجانب ایشان میگرداند و بکناها ن میفرماید که فرویزید از ایشان تا آنکه چون از  
 یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه برایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق ع  
 منقولست که حد مصافحه آنست که دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز  
 مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که سزاوار آنست که دو مؤمن  
 که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بد درختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس  
 ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را در بر  
 بر میدارد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول ص هرگز  
 با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را می  
 کشید و در حدیث دیگر فرمود که باید یکدیگر مصافحه کنند که کینهها را از سینهها ببرد  
 و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با مملکت و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات  
 نمایند با ایشان مصافحه کنند و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنند تا آنکه  
 چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و باد دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند  
 او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث رفع دشمنی او میشود و در حدیث  
 دیگر از اسحق صراف منقولست که گفت من در کوفه میبودم و شیعیان بسیار بتزدد  
 من می آمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که  
 اینجا نیست پس در آن سال حج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق ع رفتم آنحضرت را  
 از خود متغیر یافته گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغییر شما شده است از من فرمود  
 که آنچه باعث تغییر تو شده است از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و



خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم  
 مرساں از بسیار آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود  
 بر میخورد و با او محراب میگوید خدا از برای تو قیامت حجاب می نویسد پس چون با او  
 مصالحه میکند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه  
 نای آنها از آنست که دیگر برایشتر دوست میدارد پس حق تعالی روی رحمت  
 بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگر برایشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی <sup>بیشتر</sup>  
 پس چون دست در کردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو میگرداند پس چون از برای خدا  
 با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آفرینید  
 شدید عمل را از سر بگیرد پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملئک که  
 یکدیگر میگویند و در شوید که میخواهند با یکدیگر رازی بگویند و خدا بایشان پو  
 شاینده است اسحق گفت که پس حرفی که میگوییم ملئک نمی نویسد حضرت آهی بلند  
 کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و  
 فرمودند که ای اسحق حق تعالی ملئک را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر  
 ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملئک نمی نویسند  
 اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و راز و پنهان و آنچه در سینه ها  
 نهانست نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه  
 گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر گمان میکنی که او تو را نمی بیند  
 کافر میشوی و اگر میدانی که او تو را می بیند و گناهان را از مخلوقین پنهان میکنی  
 و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل تر شمرده و در حدیث دیگر فرموده که  
 شماراد مصافی کردن مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد میکنند و از  
 حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که  
 هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق او را شناسد  
 حق تعالی هر کامی حسنه در نامه عملش بنویسند و گناهی از او محو کند و درجه برای او



بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بگوید درهای آسمان بر او گشوده شود پس  
 چون بایکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در کردن یکدیگر بکنند حق تعالی  
 روی رحمت خود را بسوی ایشان بگرداند پس حق تعالی بایشان بامثل که میاهات  
 کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو <sup>مؤمن</sup> که بدیدن یکدیگر رقتند و از برای  
 رضای من بایکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشانرا عذاب نکم پس  
 چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و کامهای او و سخنهای  
 او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان میرد  
 از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناسد و رحمت  
 او را داند همین ثواب او هم داشته باشد و از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که شما شیعیان را  
 نوری در پیشانی هست که آن نور شما را در دنیا می شناسند چون بیکدیگر بر  
 خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر بوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود  
 که غنی باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا ص یا کسی که مراد از بوسیدن  
 سر و دست او حضرت رسول ص باشد و محتملست که مخصوص ائمه معصومین  
 باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای  
 آن میکند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرتند و احوط آنست که  
 بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقول  
 است که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبری یا وصی پیغمبر را و در حدیث  
 صحیح از حضرت امام <sup>ع</sup> منقولست که کسی که خویش خود را برای خویشی بوسد بر او  
 چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهایی روی ایشانرا بوسند و امام را میا<sup>ن</sup>  
 دو چشمش را بوسند و از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که دهانرا بوسیدن  
 نمیشد مگر از برای زن و فرزند خود **فصل سیم** در آداب نشستن  
 مجالس از حضرت رسول ص منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه که هشت کنند که اگر خار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی



کسی که حاضر شود بر سر سفره کد او را خوانده باشند و کسی که تحکم کند بر صاحب خانه  
و کسی که طلب خیری کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند از لیثمان و  
بخندان و کسی که خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بر خست ایشان و کسی  
که استخفاف نماید بیاد شاه و کسی که در مجلس درجائی بنشیند که او سزاوار آن  
نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که کوشش سخن اندهد و از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه منقولست که کسی مجموع این سه خصلت یا یکی از اینها را و  
نباشد و در صدر مجلس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه پرسند جواب تواند  
گفت دوم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد سیم آنکه راهنمایی  
برای که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق عم منقولست  
که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مکر بعد از آن جماعتی که نشسته اند زیرا که  
یا بر کودن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است و بسند معتبر  
از حضرت رسول ص منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی  
شود بمجلسی که بیست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بفر که برسد سلام کند  
و ثلث مجادل کند هر چند حق با او باشد و نخواهد که او را بر پرهیز کاری ستایش  
کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر  
کسی از آنها او را بطلبد و جایز برایش بکشد برود که آن کرامتی است که نسبت با او  
کرده است برادر او و اگر کسی جایز برای او نکشد هر چه که کشاد تر است اینجا بنشیند  
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه  
میفرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زینهار که بر سر راهها امنشینند و در  
حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه طاز را از خود دو  
کند و از حضرت امام حسن عسکری عم منقولست که هر که راضی شود بنشستن  
در جای که مناسب شرفا و بالا تر از آن باشد پیوسته خدا و ملئک بر او صلوات



فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقولست که چون رسول خدا ص داخل مجلس  
 میشدند هر جا که بدرگاه نزدیکتر بودند می نشستند و در روایت معتبر از حضرت  
 صادق ع منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا ص رو بقبله می نشستند و در  
 حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند  
 رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص سه روش می نشستند گاهی  
 زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را برپایین زانوها گذاشته ساعد یک دست  
 را بدست دیگر می گرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا را بر روی پای دیگر  
 می گذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه ر منقولست  
 که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران  
 پای دیگر گذاشته بودند که مردم این نشستن خوب نمیدانند و میگویند که  
 این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام  
 و خدا را واماندگی نمیباشد و او را اینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن  
 او را نمیباشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع چنین نشسته بود  
 و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که  
 رسول خدا ص فرمود که سزاوار اینست که جماعتی که بایکدیگر نشینند در تابستان بقدر  
 استخوان ذراع که تقریباً یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله بگذارند  
 که از کرما آزار نکشند و از حضرت صادق ع منقولست که آدم مشمار کسی را که در جای  
 تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده است که احتیاد یوار عریانست  
 احتیاد آنست که پاهای را بپشت بجام بیندند و بروش کمند و حدت یا دست را قفل  
 کنند بر زانوها چنانچه گذشت یعنی ایشانرا در صحراها و جاهای که نزدیک دیوار  
 نباشد این بعوض تکیه بر دیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت صادق ع  
 پرسیدند که احتیاد چیست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و  
 در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتیاد کند در برابر کعبه **فصل**



**چهارم** در ادب ملاقات صاحب خانه یا کسی که بخانه او می آید در حدیث معتبر

از حضرت صادق ع منقولست که برخواستن از برای تعظیم مکر و هست مکر از برای کسی که بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق کسی که داخل آن خانه میشود بر اهل آن خانه آنست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره پا راه را و راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید میباید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت صادق ع منقولست که کسی تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالشی یا تنکائی یا طعاعی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی با و وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبری یا وصی پیغمبری و چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفهای ایشانرا بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و احوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها بخورند پس منادی از زیر عرش ایشانرا ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی بر روی بالشی نشست و دیگری با کرد حضرت فرمود که بنشین که با منی کند از کرامت مکر خیر بعد از آن فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود کرامی باشد شما او را کرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مکر منافق اول کسی که در اسلام ریش سفید شده باشد و کسی که حاصل لفظ یا معنی قرآن باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست پیران کردن و از حضرت





رسول ص منقولست که کسی را که اکر امی کنند و او را اکر امی دارند باید که او قبول کند  
 و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خرد و چند حدیث از حضرت امام رضا صلوات  
 الله علیه پرسیدند که کدامست این کرامت که رد نمیباید کرد فرمود که مثل آنکه جایی  
 از برای و یکشایند یا بوی خوشی برای او بیاورند یا بالشی برای او بگذارند یا مثل اینها  
 از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقولست که اکر ام مکن  
 کسی را چیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خدمت کند  
 گروهی از مسلمانان را حق تعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت با و کرامت  
 فرماید و حضرت صادق ع فرمود که هر که برادر مؤمن او بسوی او بیاورد و او را اکر امی دارد  
 چنانست که خدا را اکر امی داشته است و از حضرت رسول ص منقولست که هر ملاطفی که کسی  
 با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمت بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر  
 فرمود که هر که اکر ام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد  
 پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکر ام باشد **فصل پنجم** در بیان  
 مجالسی که در ایجاد اخل شدن رواست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان  
 سزاوارست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که متابعت کن  
 کسی را که تو را میگریاند و خیر خواه تست و متابعت مکن کسی را که تو را میخنداند و در مقام  
 فریب دادن تست و از حضرت رسول ص منقولست که نظر کنی که با که سخن میگوید  
 و مصاحبت میکند که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را با و مینمایند اگر  
 حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان بدست غمکین  
 میشود و حضرت صادق ع فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای  
 مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت تازه  
 که ایشان را عمدی و امافی و وفائی نیست و بر حذر باش از هر کس هر چند اعتماد  
 بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت وفات وصیت  
 فرمود که کنزها را که اجتناب کن از جاهایی که محل تمسند و از مجلسی که کان بدبا و



میرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول ص منقولست  
 که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورده <sup>است</sup>  
 نکند کسی را که گمان بد بیاورد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز باید از  
 مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد زیرا که همه کس  
 نمیدانند که مادر او است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسی ع فرمود که مصاحب  
 بد اخلاقش سرایت میکند باینکس و همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن  
 که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقولست که دوستی نیکان باینکان ثوابست  
 برای نیکان و دوستی بدان باینکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان باینکا  
 ن زیمنتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای بدان و از حضرت  
 امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که با پنج کس مصاحبت و همربانی و رفاق  
 مکن زینهار که باد روغ کو مصاحبت مکن که او از بابت سرابست بد روغهای خود تو را فریب  
 میدهد و دور را برای تو نزدیک مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زینهار که مصا  
 حبت مکن با فاسق که تو را بیک طبعام خوردن نزدیک مکران میفروشد و با بخیل مصاحبت  
 مکن که تو را بمال خود یاری نمیکند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق  
 مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسی که قطع رحم کند  
 مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع از قرآن مجید او را لعنت کرده است و حضرت  
 صادق ع فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغ گو برادری کند  
 و حضرت رسول ص فرمود که هر که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم  
 دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت  
 که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث جدایی میشود و از ایشان دوری  
 هم مکن که خار میشود و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و همچنانچ میان کرک  
 و پیش دوستی نیست میان نیکو کار و بد کردار دوستی نمیشد هر که نزدیک قریب رود



البته باو میچسبد همچنین هر که با بد کردار مصاحبت میکند از بدیهای او می آموزد و هر که  
مجادله با مردم میکند دشنام می شنود و هر که در مجالس بد داخل میشود تهمت زده میشود  
و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمی ماند و هر که زبان خود را نگاه نمی دارد همیشه  
پیشمانی میرود از حضرت صادق منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب  
بدعت میکند که نزد مردم مثل آنها خواهد بود و حضرت رسول ص فرمود که آدمی بدین دو  
و مصاحب خود می باشد و فرمود که زینهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنگامی که از  
او راضی تری نزدیک تراست با آنکه تو را برنجاند و از حضرت رسول ص منقولست که  
حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقولست  
که کسی که برادر مؤمنش بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر  
و برگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسی که اجتناب نکند از مصاحبت احمق  
برودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بدترین  
مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت دهد و فرمود که همنشینی  
با بدان مورث کمان بد بردن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع  
منقولست که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت و اعتنا باشان او مکن و در  
و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی  
که با کسی داشته باشی که بی وفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی  
که کوش ندهد و رازی که بکسی بسیاری که نگاهداری نکند و از حضرت امام موسی ع  
منقولست که در غریبه ها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل  
بر روی فرشتهای نیکو و از حضرت رسول ص منقولست که خواریان بحضرت عیسی گفتند که  
با که همنشینی کنیم فرمود که کسی که خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن  
گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل  
دین نشستن شرف دنیا و آخرتست و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود  
که یکتا نشستن با کسی که اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکسال





و در حدیث دیگر فرمود که با توان کران منشینید که بنده اول که با ایشان منشینند چنان  
 میداند که خدا بر او نعمت بسیار دارد هنوز برخواست است که چنان کان میکند که خدا  
 هیچ نعمت بر او ندارد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چهار چیز است  
 که دل را میمیراند کناه بعد از کناه کردن و باز نان بسیار سخن گفتن و با الحق مجادله  
 کردن که تو کوی و او گوید و بحق برنگردد و منشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله  
 مردگان کیستند فرمود که هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام  
 زین العابدین ع منقول است که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت منشینی  
 کنید و اگر بدست شما نیایند تنهایی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان  
 و اگر ناچار باشد از منشینی مردم پس با صاحبان عروت بنشینید که ایشان در  
 مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقول است که سزاوار آنست که  
 آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی او با ایشان مانند نیکی با پدر است  
 و در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمن با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیر  
 نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر  
 تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از منشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی  
 تو را علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی برایشان بفرستد و تو را هم با ایشان فرو گیرد و  
 اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع  
 نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا برایشان نازل شود  
 و تو را هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که  
 بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که <sup>بان</sup> دانا  
 در زمان گذشته میگفتند که سزاوار آنست که تود کردن بخانهایی یکی از ده وجه  
 باشد اول رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که  
 طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان عظیم <sup>ست</sup>  
 و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین



و دنیا نمایند چهارم در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت  
 میدهند پنجم در خانه یخزدانی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج میشوند و  
 حاجتها بایشان پناه میبرند ششم در خانه اشرف و بزرگان برای طلب عزت  
 و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت  
 رای مستقیم ایشان و تقویة عزم در امور و مشوره کردن بایشان هشتم در خانه برا  
 دران مؤمن بسبب آنکه موصلت ایشان واجب حق ایشان لازم است نهم در خانه  
 دشمنانی که بمدار کردن ساکن میشود ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دیدن  
 عداوت ایشان دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه  
 استفاده میتوان کرد و انس بهمزبانی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم**  
 در آداب عطسه و آروق و آب دهان انداختن از حضرت صادق ع منقولست  
 که مسلمانان را برابر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند  
 و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیر خواه او باشد و چون عطسه کند  
 او را دعا کند و باید که آنکه عطسه میکند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ  
 و دیگران با او بگویند رَحِمَکَ اللّٰهُ و او در جواب بگوید یَهْدِیْکُمُ اللّٰهُ وَیُصْلِحْ وَاَلْکُم  
 و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کند اگر چه در یاد  
 میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که دهن  
 دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیاست و در حدیث دیگر منقولست  
 که حق تعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا  
 و جوارح و بنده فراموش که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس باین سبب خدا امر میفرماید  
 بادی را که در بدنش جولان میکند باز بینیش بیرون می آید پس از اینجهت مقرر کرده اند  
 که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلا فی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده  
 و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که نیکو چیز نیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را  
 بیاد می آورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون عطسه کند بگوید



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِ بَيْتِهِ وَدَر حَدِيثِ  
حَسَنِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كِه چُون كِسِي عَطْسَه كَنْد بَا وَ بَكُونِيْد بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ وَ اَوْدِرْ جَوَابِ بَكُوِيْد  
يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كِه كِسِي كِه عَطْسَه كَنْد بَكُوِيْد  
الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ دِيكَرَانِ بَا وَ بَكُونِيْد بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ وَ اَوْدِرْ جَوَابِ بَكُوِيْد يَغْفِرُ اللَّهُ  
لَكَ وَ لَنَا وَ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمِّ مَنْقُولَسْت كِه طِفْلِ نَابَالِغِي نَزْدِ حَضْرَتِ رَسُولِ ص عَطْسَه  
كَرْد وَ كَفْتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَضْرَتِ بَا وَ فَرَمُودِ بَارَكْتَ اللَّهُ فَيْدَكَ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ مَنْقُولَسْت  
كِه حَضْرَتِ صَادِقِ عَمِّ عَطْسَه كَرْدَنْدِ پَسِ فَرَمُودِ نَدِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پَسِ اَنَكَشْتِ رَا بَرِيْنِي  
كَدَاشْتَنْد وَ كَفْتَنْد رَغْمِ اَنَفِي لِلَّهِ رَغْمًا اَخِرًا وَ اَزْ حَضْرَتِ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ مَنْقُولَسْت كِه هَر كِه بَعْدَ اَزْ عَطْسَه بَكُوِيْد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَي كُلِّ حَالِ دَرْدِ  
كُوشِ وَ دَرْدِ دَنْدَانِ نِيَا بَدُو اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ عَمِّ مَنْقُولَسْت كِه هَر كِه عَطْسَه كِسِي رَا بَشَنُو  
وَ حَمْدِ اَلَّهِ كَنْد وَ صَلَوَاتِ بَرِيْغِيْرِ وَ اَهْلِ بَيْتِشِ بَفَرْسْتَدِ دَرْدِ چَتْمِ وَ دَنْدَانِ بَا وَ نَرْسَدِ  
وَ فَرَمُودِ كِه اِيْزَا بَكُوَا كِرْ چِدْ رِيَا دَرْمِيَانِ تُو وَ اَوْ فَاصله بَاشَدِ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ بَرَايِ  
دَفْعِ دَنْدَانِ وَ دَرْدِ كُوشِ كِه چُون كِسِي عَطْسَه كَنْد حَمْدِ خُدا بَكُنِيْد وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ مَنْقُولَسْت  
كِه تَرَسَا ئِي عَطْسَه كَرْدَ اَزْ حَضْرَتِ بَا وَ كَفْتَنْدِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ اَزْ حَضْرَتِ رَسُولِ ص  
مَنْقُولَسْت كِه چُون مَسْلَمَانِي عَطْسَه كَنْد وَ سَاكْتِ بَمَانْدَا زِ بَرَايِ عِلْتِيْ مِلْتَكْدَا زِ جَانِبِ اَوْ مِيكُوِيْد  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ اَكْرَا وَ بَكُوِيْد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مِلْتَكْدَا مِيكُونِيْد يَغْفِرُ اللَّهُ  
لَكَ وَ فَرَمُودِ كِه عَطْسَه كَرْدَنِ بِيْمَارِ عَافِيَتِ اَوْ سِتِ وَ رَا حَتِ بَدَنَسْتِ وَ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ ع  
مَنْقُولَسْت كِه عَطْسَه نَفْعِ مِي خَشْدِ بِيْدَنِ مَا دَامِ كِه زِيَا دَهْ اَزْ سَهْ نَشُوْدِ وَ چُونِ زِيَا دَهْ اَزْ سَهْ  
شُوْدِ دَرْدِ وَ بِيْمَارِيْسْتِ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ كِه هَر كِه عَطْسَه كَنْد وَ دَسْتِ رَا بَرِ رُويِ بِيْنِي  
كَدَا رُو بَكُوِيْد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيْرًا كَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اَزْ سُوْرَا خُجُبِ بِيْنِيْ اَوْ مَرْغِيْ بِيْرُوْنِ اَيْدَا زِ مِلْحِ كُوْچِكِ تَرُو اَزْ مَكْسِ  
بَزْرِكْتَرِ تَا بَرُو دِيْزِ عَرْشِ وَ اسْتَغْفَا رَكَنْدِ بَرَايِ اَوْ تَا رُو زِيَا مَتِ وَ دَر حَدِيثِ دِيكَرِ فَرَمُودِ  
كِه كِسِي كِه عَطْسَه كَنْد تَا هَفْتِ رُو زَا زِ مَرْدَنِ اِيْمَنِ اسْتِ وَ اَزْ حَضْرَتِ رَسُولِ ص در چند



روایت منقولست که عطسه تصدیق میکند را که مقارن واقع میشود و علامت  
راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا  
بگوید چون زیاده از سه شود اول واکذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه  
کند سزاوارانست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ  
اَلْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِہِ الطَّاهِرِیْنَ رَغِمَ اَنْفِیْ لِلّٰهِ رَغْمًا اٰخِرًا  
صَاحِبِ اَعْدَائِہٖمُ سَتِّکِفْ وَلَا تَحْسِرْ وَّہَرَاکَہٗ دِیْکَرِیْ عطسه کند تا سه مرتبه بگوید  
یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و چون زیاده شود بگوید شَفَاکَ اللّٰهُ و چون مرد مؤمن عطسه کند  
بگوید یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و اگر زن باشد بگوید عَافَاکَ اللّٰهُ و اگر طفل باشد بگوید  
زَرَعَاکَ اللّٰهُ و اگر بیمار باشد بگوید شَفَاکَ اللّٰهُ و اگر کافری ذمی باشد بگوید  
ہَذَاکَ اللّٰهُ و اگر یغیر یا امام باشد بگوید صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْکَ و در جواب بگویند  
یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَ لَکُمْ و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار عطسه کردن این میگردانند  
از پنج درد اول خره دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پرد  
بینی پنجم بیرون آمدن موم در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در  
بینی بچکان بقدر یک دانگ راوی گفت که پنج روز چکانیدم و برطرف شد و از حضرت  
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در بیت الحلا عطسه کند حمد آلهی را در خاطر خود  
بگذراند و محتمل است که مراد آهسته گفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
علیه منقولست که چون کسی عطسه کند یا بگویند یَرْحَمُکَ اللّٰهُ و او در جواب بگوید  
یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکُمْ وَ یَرْحَمُکُمْ و از حضرت امام رضا ع منقولست که صلوات بر حضرت  
رسول ص و آل آنحضرت واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث  
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کسی آروق زند بجانب آسمان بلند نکند  
و فرمود که آروق نعمت خداست بعد از آن حمد آلهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات اللّٰہ علیہ منقولست که مؤمن آب دهان را بجانب قبلہ نیندازد و اگر از روی  
فراموشی بیندازد استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که



هرگاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی  
 که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد  
 اگر چه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در مزاج  
 کردن و خندیدن و سرکوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان دان<sup>ستن</sup>  
 در حدیث صحیح از حضرت صادق عم و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی عم منقول<sup>ست</sup>  
 که چون سه نفر در مجلسی باشند و تائیدی ایشان بایکدیگر سرکوشی نکنند که موجب<sup>اند</sup>  
 و اندازی آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول<sup>ست</sup> که هر که  
 در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی<sup>است</sup> کرده  
 و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانست یعنی آنچه گذشت باید که در  
 جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان را ضعیفند و از حضرت رسول ص  
 منقولست که مجالس بامانست یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور  
~~نشود مگر آنکه دانند~~ که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند  
 مگر آنکه علی باشد که اظهار آن لازم یازد و در نیکبای آن شخص باشد و از حضرت رسول ص  
 منقولست که مجالس بامانست مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج  
 حرامی را حلال کنند یا مالی را با حق ببرند و از حضرت صادق عم منقولست که هیچ مؤمنی  
 نیست مگر آنکه در او مزاج و خوش طبعی می باشد و در حدیث دیگر منقولست که  
 آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن شما بایکدیگر چیست گفت که است  
 حضرت فرمود که بکنید که مزاج کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر<sup>من</sup>  
 میشود و بسیار بود که حضرت رسول ص مزاج میکردند با شخصی که او را شاد کرد و دانند  
 و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوش طبعی  
 کند در میان مردم مادام که فحش نکوید و از حضرت صادق عم منقولست که خندیدن  
 مؤمن میباید تبسم باشد و صد نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خند<sup>دن</sup>  
 دل میبرد و دین را میگرداند چنانچه آب نمک را میگرداند و فرمود که از نادانست



خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث دیگر فرمود که زنها که مزاج بسیار میکنند  
 که آب رو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاج مکن و مجادله مکن و در  
 حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است و فرمود که بسیار خندیدن آب  
 رو را میبرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زنها که مزاج  
 میکنند که کینهها بهم میرسد و دشنام کوچیکست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّنِي و از حضرت  
 صادق ع منقولست که مزاج کردن آب رو را میبرد و مهابت مردان را بر طرف میکند و در  
 حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرات  
 مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که مزاج مکن  
 که نور ایمانت را میبرد و عروت و مردیت را سلب میکند و در حدیث دیگر فرمود که  
 حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و نمیخندید و آنچه عیسی  
 میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت  
 سلیمان میگفت که ای فرزند زنها که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر  
 میکند در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان بجهنم  
 دارد چرا میخندد و حضرت صادق ع فرمود که چه بسیار کسی که بسیار خندد از روی  
 لعب و بازی و در قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گریه بر کنه  
 خود و در بهشت خوشحال و خنده اش بسیار باشد پس ازین اخبار و اخبار دیگر چنین  
 ظاهر میشود که مؤمن می باید که عبوس گرفته نباشد و کشاده رو و خندان باشد و قدری  
 از مزاج مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و  
 فعل یخردان و سفیهانست **فصل هشتم** در سایر آداب مجالست و حقوق  
 اصحاب مجلس بر یکدیگر از حضرت رسول ص منقولست که نیکو معاشرت کن با کسی  
 که با تو معاشرت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان  
 باشی و از فضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم فرمود که که مصاحبت



تو بود در راه گفتم شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش  
 را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی که چهل کام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او  
 سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین عیب بسراست آدمی را  
 که از عیب مردم چیزی چند بیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که  
 خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را چیزی که نفعی با او ندهد و حضرت  
 امام محمد باقر ع فرمود که مردم یا مؤمن اند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل  
 برخوردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقولست که از ما  
 نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان  
 خود و نیکو نعل خوار کی نکند با کسی که نعل خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسی که با او  
 مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازکاری  
 بکن و محبت قلبی خود را خالص کردن برای مؤمنان و اگر یهودی یا تو همنشینی کند نیکو  
 محالست کن با او و حضرت رسول ص فرمود که مهربانی کن با مردم تا تو را دوست دارند  
 و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف  
 و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوش روی و خوشحالی او را ملاقات کند  
 دوم آنکه جا برای او بکشد چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامی که دوست میدارد او را  
 بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث  
 صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او  
 اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر  
 فرمود که حضرت رسول ص قسمت میکرد و نظر کوتهای خود را میان اصحاب خود  
 که یکی بیشتر از دیگری نظر میکرد و هرگز در حضور اصحاب خود پاد را نز نکرد و در  
 حدیث صحیح از حضرت موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت  
 بخوان و چون غایب باشد نامش را بگوید در میان عجم القاب بجای کینیت است  
 مثل خواند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون



کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیل و خویشانش را  
 بپیر از او که این از جمله حقوق لازم برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنایی احقرانی  
 خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا  
کند و او خلف وعده کند و نرود که طعام او را بخورد و دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت  
و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی  
بازن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد و آب بدهد بلکه میباید بتانی بکند  
و مگت تاهر و با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که بسیار  
پرده از میان خود بردار که باعث بر طرف شدن حیاست و از حضرت صادق ع منقولست  
که هر که از روی برادر مؤمن گاهی یا خاشاکی یا کتافتی بردارد حق تعالی ده حسنه  
در نامه عماش بنو سید و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای او حسنه  
بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند  
آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اما ط الله عنک ما تکره یعنی خدا  
دور کند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص فرمود از آنکه  
کسی بگوید بکسی که لا حیوة تک و حیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند نه بجان تو  
جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را اگر احمی  
از ترس بدی ایشان بدرستی که از من نیست هر که چنین باشد و از حضرت صادق ع منقولست  
که ولد الزنا را چند علامتست اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دوم  
آنکه مایلست بآن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک  
میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند و هیچکس با مردم بد برخورد  
و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزناست یا در حیض مادرش با و حامله شده است  
و از حضرت رسول ص منقولست که زینهار منازعه با مردم مکنید که کرامت را میرد و  
مروت را بر طرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا میگرد از مجادله با مردم کردن چنانچه  
فرمود از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق ع منقولست که کینه



مؤمن در همان محلی باشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش  
 کینه نمی ماند و کینه کافر در تمام عمر می باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی  
 بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بفرم که ملاقات کن برادر  
 خود را با روی کشاده و حضرت صادق ع فرمود که حدیثی خلق آنست که مهربانی کنی و سخت  
 را اینکو کنی و با مردم بروی خوش برخوردی و حضرت رسول ص فرمود که خوشحال و خوش رو  
 با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که از مکارم  
 دنیا و آخرت است آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسی که از تو بیرون  
 کنی از کسی که با تو بخیردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت  
 او را در دنیا و آخرت زیاده کرد اند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خشمی را  
 فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز  
 قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن از حضرت رسول ص  
 منقولست که مبارکست کیند بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای  
 بهشت فرمود که مجلسها و جمعهها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 علیه فرمود که در همه جا خدا را یاد کنند که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت  
 رسول ص از هیچ مجلس بزمی نخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه  
 استغفار می کردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا ص که یاد کننده خدا در میان  
 غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام که بخشن دیگران و چنین  
 کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر  
 مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده  
 باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت  
 رسول ص منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکند و  
 صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت  
 و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که نوشته است در توراتی که



تغییر نیافته است که حضرت موسی عم از پروردگار خود سؤال کرد که خداوند این مجلسی  
چند بر من وارد میشود که تو را عزیز تر و جلیل تر میدانم از آنکه تو را در آن مجالس یاد  
کنم حق تعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد من کردن در هر حال نیکوست  
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی فرمود که این فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم  
تا تو را یاد کنم در جمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید  
که هر که مرا یاد کند در میان جمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در میان مجمع ملئ که از حضرت  
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیاورد در وقتی که  
میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ  
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره  
کنایه آن مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه  
علیهم السلام در مجلس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن  
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکند و ما را  
یاد نکند آن مجلس برایشان حسرت خواهد بود در قیامت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
فرمود که یاد ما کردن از یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطانست و از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی را ملکی چندهست که ایشان میکردند در زمین  
هرگاه میکردند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید  
که مطلب خود را یافتید پس میشینند و با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون برخیزند  
اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر میزنند بجنانه ایشان حاضر میشوند و اگر  
غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود که ملائکه در آسمانها  
نظر میکنند بسوی یکتا و دوسه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس  
بیکدیگر میگویند که نمی بینید این جماعت را با کی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان  
فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملئ که در جواب ایشان میگویند که  
این فضل خداست بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث



معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از میسر پرسیدند که آیا شما شیعیان بایکدیگر  
 خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه خواهید میگویند گفت بلی  
 والله حضرت فرمود که والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجلس والله که  
 من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم و بدرستی که شما بر دین خدا و ملئک اید  
 پس چون یاری کنید ما را در شفاعت خود پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات  
 و در حدیث دیگر فرمود که جمیع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملئک  
 مثل ایشان جمع میشوند اگر خیری از خدا میطلبند ملئک آمین میگویند و اگر پناه بخدا  
 میبرند از شری دعا میکند ملئک که خدا آن بدر از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند  
 ملئک از خدا سؤال میکند که حاجت ایشان را بر آورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار  
 کنندگان خواهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و هر سخنی  
 که میگویند شیاطین هم مثل ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند  
 و اگر مذمت دوستان خدا میکند با ایشان رفاقت میکند پس اگر کسی از مؤمنان  
 مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک  
 و همنشین شیطان نباشد که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را  
 هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند که برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز برگردد  
 و از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند  
 مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یکدیگر از برای خدا بدرستی که دو مؤمن که بایکدیگر بر  
 میخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما و اهل بیت ما را یاد میکنند بر روی  
 شیطان هیچ پاره گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش با استغاثه می آید  
 از شدۀ الهی که ازین امر می یاد پس ملئک آسمانها و خازنان بهشت بر این مطلع میشوند  
 و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقرب نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکنند پس نا امید  
 و محروم و مطرود بر زمین می افتد و از حضرت رسول ص منقولست که زینت دهید  
 مجالس خود را بذكر فضایل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که در او هفتاد خصلت





از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی برای برادر من علی بن  
 ابی طالب فضیلتی چند قرار داده که از بسیاری احصای آنها نمیتوان کردن پس هر که یک  
 فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی قرار و اذعان کناهان گذشته و آینده اش  
 آمرزیده شود هر چند در قیامت با کناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل  
 او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی باشد ملئک که از برای او استغفار کنند و هر  
 کوش دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت صلوات الله علیه یا خدا را یا پیامر زدن کناها  
 را که بکوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن  
 نوشته باشد خدا از او پیامر زدن کناهایی که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که بیک راهی برود برای طلب علم حق تعالی راهی برای او بکشد بسوی بهشت و بدرستی  
 که ملئک که بالهای خود را میگذارند از برای طلب کتده علم یا رضا و خشنودی و  
 استغفار میگذارند از برای طلب کتده علم هر که در آسمان و هر که در زمین است  
 حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهست در شب چهارده بر  
 سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که آف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارگان  
 دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسایل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی  
 میفرماید که مژگانه علم در میان بندگان من دههای مرده را زنده میکند و در حدیث  
 دیگر فرمود که بایکدیگر مژگانه کنند و ملاقات کنند و حدیث نقل کنند که حدیث جلال  
 میدهد دهها را و بدرستی که دهها از آن میکشد چنانچه شمشیر زنگ میکشد و جلای دهها  
 بخدایت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مژگانه علم ثواب نماز مقبول  
 دارد **فصل یازدهم** در مشوره کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که نفس خود را بمخاطره های اندازد کسی که مستغنی میشود  
 برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشوره کن با جماعتی که از خدا  
 ترسند و دوست دار برادران مؤمن بقدر پرهیزکاری ایشان و پرهیز از زنان بد  
 و از نیکان ایشان در حذر باش اگر تو را بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکند





در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیهها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی  
 با او مشوره کند و آنچه خیر او در آن داند نکوید و از حضرت رسول ص منقولست که هر کروی  
 که بایکدیگر مشوره کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد  
 باشد و در مشوره ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست برایشان ظاهر میشود  
 و از حضرت صادق ع منقولست که بعمارسا باطنی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو  
 مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشوره  
 مکن با بنده و مردم دون و از حضرت رسول ص منقولست که مشوره مکن با جبّاران  
 و ترسایان که راه بدر شد را بر تو تنگ میکند و مشوره مکن با بخیل که مانع میشود  
 تو را از رسیدن بغایت مقصود خود و مشوره مکن با کسی که حرص داشته باشد که  
 زینت میدهد برای تو هر رایی که بدتر است و در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب  
 خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسی که در کارها با مردم مشوره میکند پشیمان نمیشود  
 و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشوره کند  
 و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود حضرت امام رضا ع با آن عقل کامل مشوره  
 میفرمود با سیاهی از غلامان خود میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او  
 جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دین دار پرهیزکاری مشوره  
 کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که مورت فساد دنیا و آخرت تو میشود و از  
 حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر و مؤمنش با او مشوره کند و آنچه محض خیر او <sup>ند</sup>  
 نکوید خدا عقل و رایش را بر طرف کند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی  
 چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشوره برای او بیش از منفعتش است اول آنکه  
 کسی که با او مشوره میکند عاقل باشد و دیم آنکه آزاد متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست  
 و یار او باشد چهارم آنکه او را بتمام سر خود مطلع کند چنانچه خود جهات آن امر را  
 میداند او هم بداند مآینهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقلست منتفع میشود  
 بمشوره او و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیر خواهی تو و اگر



یا رودوست دارست چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت  
 مشوره و اهتمام دران همین کافیت که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکنونات  
 بود در قرآن مجید امر مشوره فرموده است که وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ  
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی مشوره کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی  
 پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام  
 جعفر صادق عم منقولست که مهربانی و مواسلت میان برادران مؤمن در حضر باینست  
 که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح  
 از آن حضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام  
 گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 را اگر چه بعد از آن شعری نویسی در کتابی و فرمود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را جای باید بهتر  
 از سایر چیزها که مینویسی بنویسی که نوشتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بسیار  
 خوبست و در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا با اسم آن شخص که نامه را  
 باو مینویسند پیش از نام کردن چیست فرمود که بایکی نیست این را گرامیست که او را میکند  
 و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت امر فرمود که نامه بجای بنویسند چون بدست  
 آن حضرت دادند فرمودند که چگونه امیدوارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال  
 آنکه انشاء الله در جاهایی که مناسبست نوشته اید پس فرمود که برین هر جا که انشا  
 ء الله ندارد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا عم منقولست که چون نامه را  
 نوشتید خالت بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست  
 که حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه را اول نامه مینوشتند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اذکر انشاء الله و الامر بید الله و فرمودند که اگر بگویم که کسی که ترک میکند گفتن  
 و نوشتن بِسْمِ اللَّهِ را در کارها و نوشته ها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه  
 راست گفتند و از حضرت صادق عم منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال  
 بر عقل و بینایی او میتوان کرد از رسول و ایلچی و استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد



و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعۀ یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت بر آید بقلم بی مد بر سر رقعۀ بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الصَّابِرِينَ الْمَخْرَجَ مِمَّا يَكْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ جَعَلْنَا اللَّهُ وَاَيَاكُمْ مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا با آتش میتوان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشویند و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که کاغذها را مسوزانید ولیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را بآب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاش ترجیزی که بپاشی محو کنید و از حضرت رسول ص منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاش اکثرین آنچه میباید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند و آنرا از آنکه بقلم محو کند

و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب**  
**دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در کشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سعادت آدمی آنست که خانه او کشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شود که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است بیرون نمیتوانم رفت حضرت فرمود که هرگاه پدر تو احق باشد تو نیز میباید احق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمنند خانه کشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد وزن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا ببردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی ع منقولست که نیکو زندگی زندگانی در کشادگی خانه و بسیاری خدمتکارانست و در حدیث دیگر فرمود که زیادتى لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت



امام محمد باقر ع منقولست که از مشفقت زندگان نیست خانه تنگ و در روایت  
 دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد بر رسول خدا ص حضرت  
 فرمود که با او بسیار بلند از خدا بطلب که کشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر  
 فرمود که سعادت آدمی آنست که فرزندش باو شبیه باشد و زن خوش روی دین دار  
 داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه کشاده داشته باشد و در حدیث  
 دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست  
 و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت زن صالحه و خانه فراخ  
 و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایه بد و زن  
 بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقولست که از خانه بخانه  
 نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دویم** در مذمت تکلف بسیار در  
 خانه کردن و بسیار بلند ساختن در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست  
 که هر مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن  
 و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر کس بنا  
 که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبالست بر صاحبش و در حدیث دیگر  
 فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف  
 میکند که آنرا بردارد و از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که خدا  
 در زمین خود بقعه قرار داده است که آنها را محومات مینامند که دوست میدارد  
 که نام او را در آن بقعه بیاورند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا  
 در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقامات مینامند پس چون  
 کسی مال کسی را از غیر حلال کسب کند خدا یک زمین و از آن زمینها را بر او مسلط  
 میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بود  
 پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت از فلان مرد غافل مغرور پس بدو خانه



دیگر گذاشتند که صاحبش از آن ساخته بود حضرت فرمود که اینجا نه از مغرور و غافل  
 دیگر است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه  
 که مردم به بینند و بشنوند در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند  
 فروخته و در گردن او اندازد پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد  
 تا قرجهنم مکرانگه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن  
 چه معنی دارد فرمود که یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتیش را برها  
 یگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی  
 ملکی را موكل گردانیده بعمارتی که هر که سقف خانه اش زیاده از هشت ذرع بلند  
 کند با و میگوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت دیگری فاسقترین  
 فاسقان و در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از  
 هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا میکنند و در حدیث  
 دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که جنیان از اهل خانه  
 و عیال من میکنند حضرت پرسید که ارتفاع سقف خانه توجیه مقدار است گفت  
 ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع پیمای از ما بین تا هشت  
 تاده آیه الکرسی بنویس بر در و در خانه زیرا که هر خانه ارتفاع آن زیاده از هشت  
 ذرع است جنیان در آن خانه حاضر میباشند و در آنجا مسکن میکنند و در چند  
 حدیث دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر  
 هشت ذرع آیه الکرسی بنویس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام  
 محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بیرون کرده اند حضرت فرمود  
 که سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید و ای  
 گفت که چنین کردیم دیگر بدی ندیدیم و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست  
 که بناکن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان  
 در آنجا سیاه کن میشود زیرا که شیطان در آسمان و در زمین نمی باشد بلکه در میان



هوامی باشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup>  
 دیدم که آیه الکرسی بر دو حجره نوشته بود و در جانب قبله نمازگاه آنحضرت نیز  
 آیه الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن صورت  
 صاحب روحی را ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علمای آنست که حرام <sup>است</sup>  
 و چنین صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن مکروهست و بعضی بحرمت قایل  
 شده اند و احوط آنست که طلاکاری نکنند و مطلق صورت نکشند حتی صورت  
 درخت و امثال آن خصوصاً صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده  
 باشد بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را بکشند یا عضوی از آن را  
 بکشند و از حضرت رسول ص منقولست که جبرئیل گفت که یا محمد پروردگار تو سلام  
 میرساند و تو را غمی میکند از مشاها و صورتهای کشیدن و در خانهها و در احادیث معتبره  
 از آنحضرت منقولست که جبرئیل گفت که ما گروهی را که داخل خانه نمیشویم که در آن  
 خانه سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول بکشد و در احادیث  
 معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کند که جان در آن  
 صورت بدمد و نتواند میدود و حدیث وثوق منقولست که از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup>  
 از بالش و فرش که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتی  
 که مال شود و بر رویش نشیند و راه روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع  
 منقولست که باکی نیست که صورتهای در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدش  
 بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز مکن در  
 خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی بر آن صورت را قطع کن و نماز  
 بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که  
 حضرت رسول ص مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد بکش و قبرهای بلند را هموار  
 کنم و سگها را بکشم و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که عمارت  
 بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانهها مکشید که حضرت رسول ص ازین <sup>چیز</sup>



کراهِت داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت  
 و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش  
 خانه از حضرت امام موسی ع منقولست که سه چیز اند که از مروتست نیکویی چهارپا  
 و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق ع منقولست که آدمی را فرشی برای خود  
 و فرشی برای زوجه خود و فرشی برای مهمان در کار است و ازین زیاده تر از شیطانست  
 و در روایت دیگر منقولست که در خانه حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه  
 بالشها و مندها بود که در آنها مثالها و شکلهای و صورتهای بود و بر روی آنها مینشستند  
 و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانه آنحضرت آمدند و بالشها و فرشهای نفیس  
 دیدند عرض کردند که مادر منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نیاید ما را حضرت فرمود  
 که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند  
 آنها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی خدمت حضرت امام محمد باقر ع  
 رفت دید که آنحضرت در خانه مزین نشسته اند که فرشهای نیکو در آن کسترده اند پس روز  
 دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند و بغیر از حصیر چیزی در آن نیست و خود پیراهن  
 کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آن خانه از من نبود از زوجه  
 من بود و دیروز نوبه او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی حضرت امام محمد باقر ع  
 عرض کرد که شخصی مینشیند بر فرشی که در آن صورتهای هست فرمود که عجمان تعظیم  
 میکند چنین فرشی را و ما آنرا دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که  
 از حضرت امام موسی ع پرسیدند از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید  
 و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر می اندازی و مینشینی و بر رویش فی ایستی اما  
 سجده بر آن نمیکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در تابستان بر  
 روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده میپوشیدند  
 و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت میکردند و در روایات معتبره منقولست که  
 چون حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه صلوات الله علیهما را تزویج کردند پوشش



ایشان عبادی بود و فرش ایشان پوست کوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که  
در میانش لیف خرما پر کرده بود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع  
فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت  
مرغان هست پس جامه بروی آن بالش می اندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برآ  
من به دیه آورد و در آنها صورت مرغان نقش کرده بود و فرمودم که سرهای ایشان را  
تغییر دادند و بصورت درخت کرد و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت <sup>سید</sup> پرسیدند  
که گاه هست که فرشها تزد ما میگویند که در آنها صورتهای هست حضرت فرمود که چیزی  
که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهایی که بر دیوار  
و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در  
خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر  
چیزی نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک بود و نه بسیار  
بزرگ و از برای نماز گاه خود چون شب میشد طفلی را با خود بآن حجره میبردند و در آنجا  
نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت نوشتند بمسمع که دوست  
میدارم از برای تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامه کنده کهنه پوشی و بآن  
موضع بروی و از خدا سوال کنی که تو را از آتش جهنم آزاد کند و تو را داخل بهشت  
کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص  
منقولست که متور کرد ایند خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل کور  
خود میکند چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبد های خود بکردند و خانهای  
خود را معطل می گذاشتند بدیستی که خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار بشود خیر آن خانه  
بسیار میشود و اهلش بر فاهیت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل آنها  
چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین و در حدیث از حضرت صادق ع منقولست



که خانه که مسلمانان در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب  
 آسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه  
 منقولست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود برکت  
 آن خانه بسیار میشود و ملک در آن خانه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی  
 میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارهها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن  
 خود نشود و یاد خدا در آن نکند برکت آن خانه کم میشود و ملک دوری میکند و شیاطین  
 در آن خانه حاضر میباشند **فصل ششم** در نگاهداشتن حیوانات در خانه  
 خصوصاً کبوتر و خروس از حضرت رسول ص منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاهدا  
 رید که شیاطین با آنها مشغول شوند و باطفال شما ضرر رسانند و از حضرت امام محمد باقر ع  
 منقولست که خوبست حیوانات در خانه نگاهداشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه طفلان  
 جثیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی  
 بحضرت رسول ص شکایت کرد از تنهایی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاهدار و  
 در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که کبوتران حرم نسل کبوتری چندند که  
 حضرت اسمعیل علیه السلام نگاهداشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحبتست که در خان  
 کبوتری چند نگاهدارند که بالش از اچیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر خانه که در آن کبوتر باشد آفتی از جن با اهل آن خانه نمیرسد زیرا که بیخردان جن بازی  
 میکنند در خانه چون کبوتر در خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند  
 و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاهدارید که دوست داشتنی است و دعا کرده  
 حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از حضرت امام  
 موسی ع منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و کینه شیاطین میشود  
 و در روایت دیگر از داود بن فرق منقولست که گفت در خانه حضرت صادق ع کبوتر  
 راعی دیدم که بسیار میخواهد حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود  
 که نفرین بر قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام میکند پس ایشان را در خانه خود

کبوتر از غایت بیخردانست و در حدیث حسن دیگر فرمود



نگاهدارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت آنحضرت را دیدم که از برای کبوتری چند  
 که در خانه آنحضرت بودند نان ریزه میکرد و در حدیث دیگر از عبد الکرم منقولست که  
 گفت رفتم بخانه آنحضرت دیدم که سه کبوتر سبز در خانه آنحضرت <sup>بود</sup> عرض کردم که اینها خانه را  
 کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحبست نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر  
 فرمود که در خانه حضرت رسول ص یگفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه چاهی کنده بود ندخبر دادند باحضرت که جتیان سنک  
 در آن چاهی اندازند حضرت آمدند و بر سر آنچاه ایستادند و فرمود که دست ازین عمل بردارید  
 و اگر نه کبوتر در اینجا میآید هم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از  
 محمد بن کرامه منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی <sup>ع</sup> رفتم یگفت کبوتر در منزل  
 حضرت دیدم که کبوتر سبز بود و نقطه های سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت  
 نان از برای آنها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس میشوند و هر  
 مرتبه که در شب بال میزنند جتیان و شیاطین که داخل شده اند دفع میکنند و در چند  
 حدیث از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که کبوتر را که بجای دور میفرستند تا سی فرسخ راه از  
 روی دانا بی بر میگردد و آنچه زیاده ازین است از روی دانا بی نیست بلکه نان خورش و تقدیر  
 آنرا حی آورد و در چند حدیث منقولست که کبوتر خانگی یا کبوتر یا هو یا خدا بسیار میکند  
 و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکند که خدا شما را برکت دهد  
 و در حدیث معتبر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که خروس بال کشاده سفیدی که در خانه  
 باشد آنخانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلا نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر دو  
 دنک بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یا زنی  
 و یا هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی <sup>ع</sup> منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتها  
 پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری جماع کردن و  
 غیرت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فریاد کردن خروس  
 نماز اوست و بال زدنش رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول ص منقولست که در شام



مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند **فصل هفتم** در نگاه داشتن

کوسفند و بزرگخانه در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که هر اهل خانه که

یک کوسفند نگاهدارند خدا روزی آن کوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد

کند و فقر از ایشان بکمرل دور شود و اگر دو کوسفند نگاهدارند خدا روزی آنها را بوساند

و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دور شود و اگر سه کوسفند نگاه

دارند حق تعالی روزی ایشان را زیاد کرده اند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود

و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر اهل خانه که نزد ایشان کوسفند شیردهی

باشد و هر روز دو مرتبه ملکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر

از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه

ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پال باشد شما و خدا برکت دهد شما را و

نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو ملک

چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص با عجمه خود گفت که چه مانع است

تو را از آنکه در خانه خود برکتی نگاهداری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود

که کوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که در خانه او کوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو

شیرده باشد باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سب برکت

فرستاده است آب و آتش و کوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست

که هر اهل خانه که سی کوسفند هر پسرین داخل خانه ایشان شوند ملکه نگاهبانی

ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که کوسفند نگاهدار و شتر نگاهدار و حضرت

رسول ص فرمود که نیکو مالیست کوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون کوسفند نگاهدارید

خواه بگاه ایشان را پاکیزه کنید و خالت از بدنشان پالت کنید **فصل هشتم** در بیان

احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان رواست یا روا نیست در حدیث

معتبر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر ع بود آنحضرت روزی شنیدند

که او خاندکی میکرد فرمود که میدارند چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقد تکر



فَقَدْ تَكَّرُ یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما آنرا دفع کنیم پیش از آنکه آن ما را  
 دفع کند پس فرمود که آنرا کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق ع  
 بخانه اسمعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده است و فریاد میکند  
 حضرت فرمود که ای فرزند چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشته مگر  
 نمیدانی که این شوم است و مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس آنرا نیست  
 کیند پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت  
 صادق ع نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت  
 برجستند و آنرا از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما را کرده است  
 شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستی که خبر ادم را پدرم از جدش که رسول خدا ص  
 هفی فمود از کشتن شش جانور مکس غسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک  
 اما مکس غسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از وجد میشود و آنست چیزی که خدا باو  
 وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در اینجا که فرموده است وَإِذَا وَحِي  
رُوكَ إِلَى الْحَلِّ و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان ع بهم رسید و بطلب  
 باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دید آن حضرت که برپایستاده  
 و دست با آسمان دراز کرده و میگفت که پروردگار ما از جمله آفریدهای توایم و از روزی  
 تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده ما از نزد خود و ما را میگر بکناهان بخردان از فرزندان  
 آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق تعالی بدعای دیگری شما را باران داد  
 و اما وزغ زیرا که چون نمود آتش برای حضرت ابراهیم ع فروخت جانوران زمین از  
 خدا رخصت طلبیدند که آب بران آتش بریزند حق تعالی هیچیک را رخصت نفرمود  
 بغير از وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند و اما هدهد  
 زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغیست  
 که سر بر یکی دارد و کبشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد  
 سراندیب تا بلاد جدیه که او را پرستک زیرا که دیدن آن در هوا برای تاسف



و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دارد و <sup>تسبیح خوا</sup> تسبیح خوا  
 سوره حمد است مگر نمیدانی که در آخر خواندگی خود میگوید وَلَا الضَّالِّينَ و در  
 حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی عم پرسیدند از کشتن مورچه فرمود  
 که مکش مگر آنکه تورا از آر کنند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که از ارش مکن و  
 مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست  
 که حضرت رسول ص فی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان  
 میباشد و معروفست و هدهد و مکس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج  
 جانور <sup>کلاغ</sup> و کور کوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت  
 رسول ص فرمود که هر که ماری را برای این نکشد که کشتن آن کناهست او از من نیست  
 اما اگر از برای این نکشی که حیوانیست و بتواند از غیر ساند باکی نیست و در حدیث  
 دیگر منقولست که حضرت رسول ص فی فرمود از آنکه حیوانی را با آتش بسوزانند و از  
 حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه کر بر را  
 بسته بودند تا از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که باکی نیست بکشتن  
 مورچه خواه آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست  
 که پرستگ را حرمت بدارید که زیاده از همد مرغان انس بر دم میگیرد و در ذکر می کند  
 سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که در هر بال  
 هدهد بز با سریانی نوشته است که اَلْحَمْدُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ یعنی آل محمد بهترین خلایق  
 و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بخورید هوجه را و دشنام مدهید  
 باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا بسیار می کنند و تسبیحش اینست که لَعَنَ اللَّهُ  
مُبَغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در  
 حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که آن کاهلی  
 که بر سر هوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهر سیده است زیرا که روزی  
 نری با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نو گفت که میخواهم که فرزندی

بکشید چنانست که کافران کشته و در حدیث موثق منقولست

که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از کشتن مار و عقرب حضرت فرمود

که حضرت رسول ص فرمود که هر که مار را بر آید



بهر سده که خدای خود را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نرفت که تخم را  
 بجا میگذاردی گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نرفت اگر نزدیک راه بگذاردی بهتر است  
 که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمده آن چنین کرد چون نزدیک  
 شد که جوجه بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان بالشگرش میآیند و مرغان  
 بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان بالشگرش رسیده و میترسم که ما  
 و تخم ما را پامال کنند نرفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربان است آیا تو چیزی هست  
 که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه  
 خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده نرفت که بلی من خرمای دارم ماده گفت  
 پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت حضرت سلیمان میرویم  
 و هدیه خود را میگذاریم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد  
 پس نر خرمای را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بنزد حضرت  
 سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون ایشان را دید دستها را  
 کشودند نر بردست راست آنحضرت نشست و ماده بردست چپ و حضرت از حال  
 ایشان سؤال فرموده قصه خود نقل فرمودند سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر  
 خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا  
 کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کامل بر سر ایشان بهر سید و در چند حدیث  
 معتبر وارد شده است که جوجه را از ایشان شکا میکند بلکه بگذارد که پرواز کنند  
 بعد از آن ایشان را شکار کند و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشان را شکار کند  
 که شب در آستانه و در حدیث صحیح از حضرت امام رضاع منقولست که باکی نیست  
 در شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا علی گفته اند که مکروهست شب مرغان را  
 از آشیان شکار کردن و جوجه را از آشیان گرفتن و همچنین حیوانات را در شب  
 کشتن مکروهست و در حدیث منقولست که در خدمت حضرت امام رضاع تعریف  
 حسن طاوس را میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید



نیست و خروس خوش آواز تر است و برکتش بیشتر است و تو آگاه میکرد اند در وقت نمازها  
 و طاوس نفرین و بل و عذاب بر خود میکند بان کناهی که کرده و بان سبب مسخ شده است  
 و در حدیث دیگر منقولست که طاوس بیانی بخدمت امام جعفر عم آمد حضرت از پرسی<sup>ند</sup>  
 که تو بی طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومست که بساحت هیچ گروهی <sup>خل</sup>  
 نمیشود مگر آنکه ایشانرا آواره میکند و در حدیث دیگر منقولست که سام بخدمت  
 آنحضرت رفت چون نشست جمعی از طیور و کنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود که  
 میدانی چه میگویند گفت نه فرمود که میگویند که خداوند اما آفریده چندیم از آفریدهها  
 تو چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقول<sup>ست</sup>  
 که حضرت امام زین العابدین عم در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار میگو<sup>ند</sup>  
 و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا عم منقولست  
 که جعد در زمان سابق در خانها جام میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان  
 می آمد و طعام بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
 را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت  
 بدامتی هستید شما فرزندان بنی خمر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند  
 حدیث از حضرت صادق عم منقولست که تا حضرت امام حسین عم را شهید کردند جعد  
 در روزهای پیدل نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آن روز قسم خورد که در آبادانی جا  
 نگیرد و پیوسته روزها روزه میبشد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند  
 و پیوسته ناله و گریه میکند بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تا صبح و در  
 حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر نه این بود که مکس بر طعام مردم میشیند  
 هر آینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
 که چون مکس در ظرف طعام یا آب بیفتد آن را غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش  
 زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهر آلود را در آب و طعام فرو میرد شما  
 آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند **فصل هفتم** در منع از نگاه داشتن سگ





در خانه در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که مکروهست که در خانه مرد مسلمان  
 سبک بوده باشد و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سبکی در خانه  
 نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح  
 از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خیری نیست در سگها مگر سبک  
 شکاری یا سبک کلّ و از حضرت صادق عم منقولست در دو حدیث موثق که نگاه مدار سبک  
 شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دردی باشد که بر روی آن بسته شود و در حدیث  
 موثق دیگر فرمود که سگهایی که تمام بدن ایشان سیاه است از جن اند و از حضرت رسول صلی  
 منقولست که سگها از ضعیفان جن اند هرگاه طعام خورید و سبکی حاضر باشد یا طعام <sup>مش</sup>  
 بدهید یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق عم منقولست که سبکی  
 که سیاه یک رنگ یا سفید یک رنگ یا سرخ یک رنگ باشد اینها از جن اند و سگهای البق  
 مسخ شده اند از جن و انس و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت  
 حضرت امام جعفر عم بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب  
 چپ سبک سیاه یکرنگی دیدند فرمودند که چیست تو را خدا قییم کرد اند تو را چه بسیار  
 تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود  
 که این عثم نام دارد و پیک جیانیست درین ساعت هشام مرده است و او پرواز میکند  
 بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی رخصت  
 دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور از آبادانی باشد که سبک نگاه دارند و در حدیث  
 معتبر از حضرت رسول صلی منقولست که شکار بسیار مرید که بیم ضرر است بر شما و چون  
 صدای سبک و فریاد خراش بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که آنها می بینند  
 چیزی چند که شما نمی بینید و در دو حدیث موثق منقولست که حیوانات را با یکدیگر بجنگ  
 انداختن خوب نیست مگر سبک که بتازند بر حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره  
 بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سبک تعلیم کرده شکار کند اگر برسی و جان <sup>شته</sup> دانی  
 باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن سبک بسم الله



الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ گفتنی و هر چه را حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که آنرا شکار  
 کردن نیاموخته باشد اگر برسی وقتی که جان داشته باشد و آنرا بکشی حلالست  
 و اگر نه حرامست و هر حیوانی را که شکار کنی تیر بیکانندار یا تیر بیکان که در بدنش فرو  
 رود و آنرا بکشد اگر برسی و جان داشته باشد آن را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد  
 اگر نام خدا برده در وقت انداختن تیر حلالست و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای  
 دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمان کلوه و سایر چیزهایی که آهنی  
 ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلالست  
 و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست  
 که شکاری که سیاه یگونک بکند مخورید زیرا که حضرت رسول صم امر فرمود که چنین سگی را  
 بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری  
 که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشند و اینرا نیز حمل بر کراهت  
 کرده اند و همچنین مکروهست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی  
 شرطست که آن زنده از آب بیرون آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام  
 و باید که مسلمان بیرون آورد و اگر کافر بد آورد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان  
 بمیرد حلالست و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان آن بگیرد زنده باشد حلالست  
 و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد حلالست و احوط اجتنابست و شکار  
 ملخ بآن میشود که مسلمان آنرا بدست خود آلت شکار بگیرد و ملخی که بپرواز نیامده باشد  
 حلال نیست و بدانکه شکار رهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و اندازند  
 جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب  
 روزی عیال یا تجارت باشد حلالست و نماز را قصر میکند و روزه میخورد و این هر ساله  
 کنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد **فصل دهم** در آداب چراغ افروختن  
 و خانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول صم منقولست که چراغها را در  
 شب خاموش کنند که آن فاسق است یعنی موش فیتله را نکشد که آتش در خانه اندازد



و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی از آنها منتفع  
 نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغی که در <sup>ما</sup> ماهتاب  
 روشن کند ضایع میشود و از روشنایش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین  
 شوره ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی در آن  
 تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روی را که عرو<sup>س</sup>  
 کند و برای شوهر <sup>عینی</sup> ببرد و نیکی که بشخصی بکند که شکر نکند و در حدیث دیگر  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی  
 را بر طرف میکند و روزی را زیاده میکند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص  
 منقولست که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او  
 چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون چراغ را با نذر  
 خانه بیاورند این دعا بخوان اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا مَشِيًّا بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْرِمْنا  
نُورَكَ يَوْمَ نَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُورًا إِنَّكَ نُورٌ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَچون چراغ  
را خاموش کنند این دعا بخوان اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و در آخا  
معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بخرد سنتست که ولیمه و مهمانی بکند  
و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بسازد پس کوسفند فربهای  
بکشد و گوشتش را بمرم پریشان بخورد پس بگوید اللَّهُمَّ ادْخِرْ عَنِّي مَرَدَّةَ الْجِنِّ وَالْأَنَسِ  
وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بَنَائِي حَقَّ تَعَالَى دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین  
 از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند **فصل یازدهم** در بیان سایر  
 آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت  
 دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که دری و پوده نداشته باشد و در حدیث دیگر از  
 حضرت رسول ص منقولست که سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان  
 برمیدارد کسی که در خانه شکسته نماند شود و سکفی نماید و کسی که در میان راه نماند





و کسی که چهار پای خود را سر دهد و کسی بر آن نکمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع)  
منقولست که ساحتهای خانه را جاروب کند و شبیه مشویدیم بود آن که ایشان  
جاروب نمیکند و در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
منقولست که خاک رویه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آن  
جامیکرد و حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را بر طرف  
میکند و حضرت رسول (ص) فرمود که خانه شیطان در خانههای شما جایست که عنکبوت  
میتند و در حدیث موثق از حضرت صادق (ع) منقولست که دهان ظرفهای آب و  
طعام را ببندید و در خانه را ببندید که شیطان در بسته و ظرف بسته را نمیکشاید  
و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما نیندازد و در حدیث دیگر منقولست  
که حضرت رسول در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز  
پنجشنبه بیرون می آمدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه میشدند برای  
خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد  
باقر (ع) منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول بکند یا در  
خانه تنها بخوابد یا دست آلوده بطعام بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند  
و دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی شیطان بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال  
بدستی که حضرت رسول (ص) بجنکی میرفتند بوادی رسیدند که در آن جن بسیار  
بود در میان اصحاب خود ندا کرد ند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرد و داخل  
این وادی شوید و هیچکس تنها نرود یک شخص تنها رفت و او را صرع گرفت خبر  
بحضرت دادند حضرت انگشت همین او را گرفتند و فرستادند و گفتند بسم الله اخرج  
خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرعش زایل شد و برخاست و در حدیث  
دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان  
موضع فرود آمده ام حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت  
فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بجا نه دیگر نقل کن که شیطان در هیچ وقت

باز آید ایستاده بول بکند



بر آدمی جز آن ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست  
 که دستمال کوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و خاکروبه را  
 در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطانست و چون بدر حجره خود برسید <sup>بسم الله</sup>  
 بگویید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و <sup>ملئک</sup>  
 انس میگیرد و از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست که خالک روبرو را در خانه شب مگذارید و روز  
 بیرون بربید که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که پالت بکند خاهاهای خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خان<sup>ه</sup>  
 باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> منقولست که نشستن  
 ظرفها و جاروب کردن خانه و ساحه اندرون و بیرون خانه را روزی را زیاد میکند  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که تنیده عنکبوت را و خاکروبه  
 را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست که دستمالی  
 که دست از آن پالت کرده اند و آلوده بطعام و چربیست شب در یورت مگذارید که  
 آن خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش<sup>ش</sup>  
 مگذارید که ظرفی را که سرش را نمپوشانند شیطان در آن آب دهن می اندازد و آنچه  
 در آن هست آنچه میخواهد بر میدارد و از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقولست که چهار پایان  
 و اطفال و یاران خود را محافظت نماید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن  
 که در این مابین شیاطین برایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقولست  
 که حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> می فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر  
 فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من خواسته است و من نمیخواهم برای امما<sup>ن</sup>  
 و از فرزندان من و شیعیان ایشان با دست و ریش و جامه بازی کردن در نماز  
 و فحش گفتن در روز روزه و منت بعد از تصدق و جنب در مسجد رفتن و در  
 قبرستان خندیدن و بر خاها<sup>ی</sup> مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست  
 که روزی حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از دهنه درگاه درآ<sup>ن</sup>



حجره نظر کرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم **فصل دوازدهم**  
 در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول ص منقولست که بعد از یک  
 خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پنهان  
 میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع  
 منقولست که چون از خانه بیرون روی بگوید **بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ**  
**مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** چون این را بگوید ملئک بر روی شیاطین  
 میزنند و ایشانرا از تودور میکنند و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه از خانه  
 کسی بیرون آید و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ** ملئک با او گویند که سلامت ماندی پس چون  
 بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** ملئک با او میگویند که کارهات ساخته شد  
 پس چون بگوید **تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ** ملئک با او میگویند که از بلاها نگاه داشته  
 شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که چون پدرم بیرون میآمد  
 این دعا میخواند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لَا يَحُولِي**  
**وَقُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَارْتِنِّي فِي عَافِيَةٍ وَدِرْجَةٍ**  
 معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی داخل خانه  
 شود براهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید **السَّلَامُ مِنْ رَبِّنَا** و چون  
 داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف میکند  
 و چون کسی خواهد پی حاجتی برود در بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران  
 را که پیش ازین گذشت **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَاوِيلًا لِّمَنْ يَخْلُفُ الْمِعَادَ**  
 بخواند و آیه الكرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت  
 صادق ع منقولست که چون از خانه بیرون روی بگوید **بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ**  
**مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا أَخْرَجْتَ لَهُ وَأَعُوذُ**  
**بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْرَجْتَ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَارْتَمَّ عَلَيَّ**  
**نِعْمَتُكَ وَاسْتَعْمِنِي فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنِي رَاغِبًا فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي**

بِسْمِ اللَّهِ  
وَأَجْعَلْ غَيْبِي



سَبِيلِكَ وَعَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَدَر حَدِيثِ صَحِيحِ دِيكَرِ  
 از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا  
 بخواند خدا گناهانش را بپا مرزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را  
 از بدیها و شرور نگاه دارد دعا اینست أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ  
مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ  
اللَّهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَالْهَوَآمِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ  
كُلِّهَا أَجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست  
 که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پیوسته  
 در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست  
 که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللَّهُمَّ بَلِّغْ  
خُرْجَتِي وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي  
هَذَا وَارْزُقْنِي مَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهَوْرَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ  
عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ قَبَارِكُ لِي فِي خُرُوجِي وَانْفَعْنِي بِهِ و در حدیث حسن از آن  
 حضرت منقولست که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید سه مرتبه پس  
 بگوید بِاللَّهِ أَخْرُجْ وَبِاللَّهِ ادْخُلْ وَعَلَى اللَّهِ اتَّوَكَّلْ سه مرتبه پس بگوید اللَّهُمَّ افْتَحْ  
لِي فِي يَوْمِي هَذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمِ لِي بِخَيْرٍ وَفِي شَرِّ كُلِّ ذَاتٍ أَنْتَ اخْذُ بِنَاصِيَتِهَا  
إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ چون این دعا بخواند پیوسته در زمان حق تعالی  
 باشد تا برگردد اندا و بیان مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت  
 محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی  
 کارهای دنیا و آخرت او را بر آورد بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورٍ كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ أَلْسِنَةٍ أَعَذَابِ الْآخِرَةِ وَدَرِّوْا  
 دیگر منقولست که چون آنحضرت از حجره بیرون می آمدند این دعا میخواندند بِسْمِ اللَّهِ

شَرِّ رَدَل





خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَزْهَضْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
 عَلَيْهِ مَنْقُولُست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نکین انگشتر خود را بکف دست  
 بگرداند و دین نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید اَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ  
 لَهُ اَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَا نِيَّتِهِمْ در آن روز نیند چیزی که مکروه او باشد و در روایت  
 دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا  
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ پس سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس  
 و قل اعوذ برب الفلق و آیه الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت سر و بجانب راست  
 و جانب چپ و بالا سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ  
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
 پس سلام براهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید السَّلَامُ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهَادِيْنَ الْمُهْدِيْنَ السَّلَامُ  
 عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست  
 که ضامنم از برای کسی که تحت الحنك بسته از خانه بیرون رود آنکه سلامت بخانه برگردد  
 و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون بطلب  
 حاجت بیرون روید در روز بروید که در شب حاجت برآورده نمیشود

## باب سیزدهم

در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان  
 نگاهداشتن **فصل اول** در سوار شدن اسب و اشتر و الاغ و انواع هر یک از حضرت  
 رسول ص منقولست که از سعادت آدمیست که چهارپای رهواری داشته باشد و از حضرت  
 صادق ع منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت شماست و کارهای شما بان ختم  
 میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از بدی زندگانیست  
 چهارپای بدداشتن و حضرت صادق ع فرمود که هر که چهارپای بخرد سواریش از اوست  
 و روزیش بر خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپای





داشته باشد که برای حوایج خود و کار سازی برادران مؤمن بر آن سوار شود و در حدیث  
 دیگر منقولست که آنحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بارت را بردار  
 بدرستی که روزیش برخداست راوی گفت که الاغی خریدم و چون سر سال شد حساب  
 خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی  
 از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریده گفت  
 بسیزده اشرفی حضرت فرمود که اسرافست که الاغی بخری باین قیمت و یا بویی بخری گفت  
 خرج یا بوی بیشتر است فرمود که آن کسی که خرج الاغ را میرساند خرج یا بورا هم میرساند  
 مگر نیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را  
 بخشم آورد بنگاهداشتن آن اسب حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را کشاده  
 گرداند و آرزوهایش را بر آورد و یا و راوست در حوایج او و در روایت دیگر منقولست  
 که روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه  
 چهارپاست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دو اند و بر روی او جنگ نمیتوان کرد حضرت  
 فرمود که رفعت و سر فرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسطاهاست  
 و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ببندد اسب پدر و مادر عربی هر روز از نامه  
 اوسه کناه محو شود و یا زده حسنه نوشته شود و هر که اسبی ببندد که یکی از مادر و پدرش  
 غیر عربی باشد هر روز دو کناه از او محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که  
 یا بویی ببندد برای زینت خود یا آوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک  
 کناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از  
 رسواص منقولست که خیر و نیکی در پیشانی اسبان بسته تا روز قیامت و در حدیث دیگر  
 از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ روی که در پیشانیش  
 سفیدی بسیاری یا کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار  
 دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین اسب در آن خانه  
 باشد فقر و پریشانی داخل آن خانه نمیشود و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخلست



ظلم در آن خانه داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست  
 که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند  
 که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر از خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانی  
 تا پایان آمده باشد پس نهایت خوشحالی او را در آن روز رود و اگر بی کاری رود و <sup>خین</sup>  
 اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه چهار اسب از زمین بهدیه آوردند برای حضرت رسول ص بر سیدند  
 که در میان آنها اسبی هست که نشان سفید داشته باشد حضرت امیر المؤمنین ع  
 فرمود که بلی اسب نشان هست فرمود که آنرا از برای من نگاهدار باز فرمود که دو کمر نشان  
 دار هست فرمود که آنها را از برای حضرت امام حسن و حضرت امام حسین  
 صلوات الله علیهما نگاهدار پس دیگر فرمود که چهارم اسب سیاه یگرنک فرمود که آنرا  
 بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است در نشانهای  
 سفید است و گوید درین حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی  
 فرمود که در چهار پایان یگرنک بودن کراحت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید  
 در الاغ و استر کراحت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراحت دارد مگر آنکه  
 سفیدیش تا بینی کشیده باشد و آن هم پر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر  
 منقولست که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول ص منقولست  
 که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی که سفید است که سر دست و پایش  
 سفید باشد و دست داشتش سفید نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا  
 منقولست که حضرت صادق ع از من طلبیدند استر سیاهی که زیور شکم و میان  
 پاهایش و دهانش سفید باشد **فصل دوم** در آداب نگاه داشتن و رعایت  
 حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از رسول ص منقولست که چهارپا را بر حاجتش  
 شش حق هست باید که ابتدا کند علف دادن چون فرود آید هر گاه که آب  
 برسد آب را بر او عرض کند اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار



خود میگوید و بر روی آن سواره نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کنند در راه خدا و زیاده  
 از توانایی آن بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر بکند که طاقت داشته باشد  
 و از حضرت صادق ع مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکند  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که چهار پای را بسفر  
 ببرد چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد  
 و حضرت رسول ص فرمود که سه کس بر یک چهار پا ردیف نشوند که یکی از ایشان  
 ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت  
 شتری را دیدند که بار بر پشتش نهاده اند و پایش را بسته اند حضرت فرمودند  
 که صاحب این شتر را بگویند که مستعد باش که این شتر در قیامت با او خصومت  
 خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع  
 گذشت دیدند که باریک شتری کشته است بصاحب شتر فرمودند که عدالت کن  
 برین شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که  
 حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه  
 بر آن نزد و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش  
 مزنند که تسبیح پروردگار خود میگوید و هر چیزی بر او حرم نیست و حرمت حیوانات در  
 روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهار پایان میگویند که خداوند  
 مالک ینکونی بیا کرامت فرما که رفیق و مدارا کند با ما و نیکی کند با ما و آب و علف بما  
 بخوراند و علف و تعدی بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر و امام موسی  
 صلوات الله علیهما منقولست که هر دایه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن  
 وقت میگوید اللهم اجعله بی رحیم یعنی خداوند او را بمن مهربان گردان <sup>بند</sup> یعنی  
 و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه  
 را که در ریزه الاغ خود را آب میدهد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب  
 بدهد گفت شنیدم از رسول خدا ص فرمود که هیچ دایه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا





سوال میکند که خدا روزی کن مرا صاحب شایسته نیکویی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند  
 و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آنرا آب بدهم و در حدیث  
 موثق از صفوان شتر دار منقولست که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق عم  
 خریدم بهشتا در هم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت  
 پس من کجاوه بران بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی  
 چهار پایان ضعیف را چگونه توانایی بار برداشتن میدهد هر آینه هرگز چهار پای  
 کران نخرند و در حدیث دیگر از ابی یعفور منقولست که حضرت صادق عم دیدند که  
 من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است  
 میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر میدانی که حق تعالی شتر ضعیف و قوی هر دو را  
 تحت تاب و توانایی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص  
 منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته آنرا بکار فرمایند و نرم کنند و نام  
 خدا بر آن ببرد در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت  
 منقولست که هر شتری که هفت مرتبه آنرا بچرخ برند و در موقف عرفات حاضر شود  
 البته حق تعالی آنرا از چهار پایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر  
 سه هم وارد شده است و از حضرت صادق عم منقولست که هر که بر شتری بار داری  
 شود و خود را از آن بینداند در وقت پایین آمدن بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث  
 دیگر فرمود که هرگاه چهار پای در زیر کسی بسرد آید و صاحبش با او بگوید تعسیت یعنی  
 هلاک شوی چهار پای میگوید تعس اعصا نال للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی  
 پروردگار خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
 که اگر دابه رم کنی و او را بزنی و در سرد آمدن مزنی و در حدیث دیگر فرمود که بر روی  
 چهار پای یا بر روی پای دیگر مگذارید یا اینکه بیجان میل میکند و پشتش را مجلس میکند  
 که ایستاده بر روی آن صحت بداری بلکه وقتی که راه نرو و فرود آید و چون خواهید  
 براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه منقولست که



حیوانات از چهار چیز غافل نمیشدند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند  
 و نرو ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق عم پرسیدند  
 که در چه وقت دابه را بزخم برای راه رفتن فرمود که اگر بآن روشنی که در وقت جو  
 رو بطویل خود میرود نرود آنوقت بزین **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه  
 احوط و اولی آنست که زین و لجام هیچیک از طلا و نقره نباشد و سنتست که بالش  
 میان زین و اتوک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار  
 شوند حریر سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث  
 معتبره وارد شده است که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان  
 بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق عم منقولست که زین مرکب ملعونست  
 برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که جایز نیست زنان را سوار شدن  
 بر زین مگر از برای ضرورت یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت  
 امام موسی عم پرسیدند که آیا سوار میتوان شد بر آسی که زین و لجام آن از نقره باشد فرمود که  
 اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد نمیتوان شد و در حدیث  
 دیگر از حضرت صادق عم منقولست که حلقه یلینی ناقه رسول خدا ص از نقره بود و در احادیث  
 معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه فرمود که زینهار که سوار مشو بر میشره سرخ که آن از چیزهای بیست که شیطان بر آن  
 سوار میشود و میشره بالش زین است و بالش نیست که بر روی چهار شتر میکذارند و بر روی  
 سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین عم بر قطیفه  
 سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند از  
 پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها  
 سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت  
 رسول ص منقولست که فرمود هیچ چیز است که تا مردن ترک نمیکند یکی سوار شدن بر الاغ جل  
 کرده و از حضرت امام موسی عم منقولست که در بینی هر چهار پای شیطانی هست چون



خواهید که آنها را لحام کنید بِسْمِ اللَّهِ بگوید و در حدیث صحیح از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> منقول است  
 که هر چهار پای که چموشی کند در وقت لحام کردن و غیر آن یارم کند در کوشش اگر بگذارد  
 و اگر نه این آید را بران بخوانند أَفْغِرْ دِينَ اللَّهِ تَبْعُونَ وَلَهُ أَسْكَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ **فصل چهارم** در ادعیه و آداب  
 سواری پسند معتبر از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقول است که چون کسی بر چهار پای سوار شود  
 بِسْمِ اللَّهِ بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت  
 سوار شدن بِسْمِ اللَّهِ نکوید شیطان ردیف او میشود و با او میگویند خوانندگی کن  
 اگر نتواند خوانندگی کرد با او میگویند که آرزوهای باطل محال کن پس او پیوسته در  
 آرزوست تا پایان آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ  
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ  
هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ البته محفوظ باشد  
 خود و چهار پایش تا فرود آید و از حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقول است که هر که  
 سوار شود و آیه الكرسی بخواند پس بگوید أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ  
إِلَّا أَنْتَ حق تعالی بملک خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از  
 من کسی نمی آرد پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقول است که چون سوار شوید بر چهار پای یا بن خدا را یاد کنید و بگوید  
سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از  
 علی بن ربیع منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون پادریکاب  
 گذاشتند گفتند بِسْمِ اللَّهِ چون درست سوار شدند این دعا خواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
كَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ  
تَفْضِيلًا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ پس سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ  
 و سه مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ فرمودند پس این دعا خواندند رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ





إِلَّا أَنْتَ ودر روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق عم یاد رکاب میکرداشتند  
میفرمودند سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و هفت مرتبه سُبْحَانَ  
الله و هفت مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و هفت مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ میگفتند و در روایت  
دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بِسْمِ اللَّهِ  
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ  
و إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری  
شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوید سُبْحَانَ  
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و در حدیث معتبر منقولست که چون چهار  
پای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر در می آمد یا پاهایش میگذشت این  
دعا میخواندند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ  
وَمِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق  
شکایت کرد که دایه من که کیر است و در هنگام رفتار یکدفعه می ایستد حضرت فرمود  
که این آیه را در گوشش بخوان أَوَلَمْ نَخْلُقْنَا هُمْ مِمَّا عَمَلَتْ آيَدُنَا أَنْعَامًا فَهُمْ  
لَهَا مَالِكُونَ و ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و در حدیث حسن از  
حضرت صادق منقولست که لازم است که سوار و خیر کند پیادگان را که چهار پای او باشند  
ضرر نرساند و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوار شدند و جمعی  
پیاده با حضرت روان شدند فرمودند که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که  
در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره  
و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطاء منقولست  
که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهار پای برای ما زین کن  
رفتم الاغی و استری زین کردم و استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را  
پیش بیاور که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شود پس الاغ را  
آوردیم و رکاب دادیم چون سوار شدند گفتند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا سُبْحَانَ



وَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَّمْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا  
وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّبِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس روانه  
شدند در اتشای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را به پیش زین جسابند  
عرض کردم که یا بن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمود که نه رسول خدا ص الاغی  
داشت که او را عفرین میدادند چون سواران میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر آن  
سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای آنحضرت را بحرکت می آورد و آنحضرت  
خود را به پیش زین میجسابانیدند و میفرمودند اللَّهُمَّ لَيْسَ مِنِّي وَلَكِنْ ذَا مَنِ عَفِيرٍ بَعْنِي  
خداوند این از من نیست ولیکن این خیل و تنجتر از عفر است من نیز چنین کردم ای  
عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیل و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند  
و بدرگاه خدا عذر میطلبیده اند پس آنان که بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار با آن  
نخوت و غنچ و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین رفتار خود متینهند و غیر خود  
کسی را موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت  
صادق ع منقولست که آیا شرم نمیکند که شما بر روی چهار پای خود خوانندگی میکنید  
و آن در زیر پای شما تسبیح پروردگار خود میگویید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه منقولست که فرمود که چهار پای من هرگز بسیر دنیا مدزیرا که هرگز من بروی را  
کسی آنرا ندانم و گشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب پیاده رفتن  
بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث  
معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که تن در راه رفتن حسن  
مؤمن را میرود و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که زنان باید در  
کنار راه بروند و در میان راه نزنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است  
بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پای برهنه احق است بمیان راه **و در حدیث**  
از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین  
صلوات الله علیه چنان همواری میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است



و میترسند که پرواز کند و دست راست آنحضرت بر دست چپ پیشانی میگرفت و در حدیث<sup>ش</sup>  
 معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیل و تکبر لعنت  
 کند او را زمین و آنچه در زمین است و آنچه در بالای زمین است و در حدیث<sup>ش</sup>  
 دیگر فرمود که هر که هر گاه کوشی کتد امت من از سایه آن در وقتی که از ایشان چیزی طلبند  
 و از روی تجتر راه روند پروردگار من بعزت خود سو کند خورده است که ایشان را بسکند<sup>بیکر</sup>  
 عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه امت من در رفتار تجتر کند و دستها را  
 کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد  
 باشد و بیکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه با عصا راه رود و از  
 روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر ظاهر گامی برای او هر احسنه نوشته شود هزار  
 گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست  
 بگیرد که از سنتهای پیغمبر است و در بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا  
 در دست می گرفتند تا آنکه خیل و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی  
 را بر طرف میکند و شیطان نزدیک آن نمی آید و از حضرت صادق ع مرویست که اگر عاقلی  
 باید که هر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیحی برای حرکت  
 خود قرار دهی و نفی کنی نفس خود را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که  
 در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیری  
 و در رفتار تجتر نکنی و دیده خود را بپوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست  
 و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که ران ذکر خدا کرده میشود  
 شهادت میدهند و برای او در قیامت و استغفار می کنند برای او تا داخل بهشت  
 شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها مینگاه شیطانست  
 از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتار  
 برای چیزی باشد که موجب خشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه  
 عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاه داشتن شتر و گاو و کوسفند در حدیث<sup>ش</sup>





معتبر منقولست که از حضرت رسول ص رسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که  
 آدمی بکار برد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام  
 مال بهتر است فرمود که کوسفندی چند داشته باشد و هر جا که آب و علفی یا بد آنهارا  
 بچرانند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند بعد از کوسفندی کدام مال بهتر  
 فرمود که او که در بامداد و پسین شیر میدهد گفتند بعد از او کدام مال بهتر است  
 فرمود که آنها که پاد در کل فرو مانده اند و در خشک سال میوه میدهند یعنی درختان  
 خرما پس فرمود که نیکو مال است درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش از بابت خاکستر<sup>ست</sup>  
 که بر سر کوه بلندی در باد تندها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرما ی دیگر خری  
 برسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند  
 شخصی گفت چرا شتر را نفرمودی فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست  
 و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که کوسفندی وقتی  
 که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند رو کرده است یعنی وقتی که مرل  
 در میانشان می افتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکنی و کا و وقتی که رو میکند  
 رو کرده است و وقتی که پشت میکند پشت کرده است و شتر هم سایه شیطان است  
 اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی در وقتی  
 که خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه  
 شما از شتر فرمودید کنزگاه خواهد داشت آنرا فرمود که همیشه بد بختان و فاجران  
 هستند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است  
 و یک عشر آن در نگاه داشتن کوسفندی است و در حدیث فرمود که بر شما باد نگاهدا<sup>شتن</sup>  
 کوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان بشما میرسد و در حدیث معتبر دیگر  
 منقولست که فرمود شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست  
 که حضرت صادق عم بصفوان شتر دار فرمود که شتری برای من بخرو باید که صورت  
 باشد که عمرش دراز تر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه

دیگر



بد صورت بخیر که عمرشان دراز تر است و در حدیث معتبر دیگر منقولست که فرمود که  
 شتران سرخ موخ بید که عمرشان کوتاه تر می باشد و از حضرت رسول ص منقولست  
 که از میان قطار شتر بدر می رود زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان  
 هر دو شتر شیطانی هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین  
 صلوات الله علیه برای اگرام خود شتری بصدای شرفی می خریدند و سوار میشدند و در  
 حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یکی از حاملان  
 عرش بصورت کاواست و کاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشتر  
 تر و سرافرازتر از کاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل کو ساله پرستیدند و آن ملکی که بصورت  
 کاواست از شرم سرد ریز را فکند و بآن سبب هر کاوی چنین شد و از شرم نگاه  
 بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول ص منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری  
 را که فضل آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا آنکه چهل روز آنرا علف بدهید و علما  
 خوردن گوشت و شیرش را حرام میدانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم دارد  
 حیوانات دیگر هم و پال کردن آنها بآن میشود که علف پال بخوراند بآنها در مدتی  
 چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم**  
 در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر  
 صلوات الله علیه منقولست که هر که چهار پای بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی  
 پیشانی را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سورة الحمد و قل هو الله احد و قل  
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آخر سورة لَوَاتَزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى  
جَبَلٍ تَاْخِرٍ سورة و آخر سورة بنی اسرائیل قُلْ ادْعُوا اللهَ اَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ تَاْخِرٍ سورة  
و آية الكرسي پس چون چنین کند آن چهار پایا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث  
موثق از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که چون کتبی بخری بگو اللهم  
اِنِّیْ اَسْتَشْرِکُکَ و اَسْتَخِیْرُکَ چون حیوانی خواهی بخری بگو اللهم قَدَّرَ لِّیْ طَوْلَهُنَّ  
حَیوةً وَاَکْثَرَهُنَّ مَنَفَعَةً وَاَکْثَرَهُنَّ عَاقِبَةً و در حدیث صحیح منقولست که علی بن





جعفر از حضرت امام موسیٰ سؤال کرد که آیا در بر رویش میتوان زد و رویش را داغ  
میتوان کرد فرمود که بآکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروه است چنانچه در حدیث  
موثق منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که  
در غیر رویشان داغ نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
از آنکه حیوانات را در رویشان داغ بکنند یا چیزی بر رویش بزنند زیاده است تسبیح  
پروردگار میکوبند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی کوسفندان  
فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت دوشیدن  
شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود شیر جمع شود در پستان که اگر  
تمام را بدوشید شیر دیر می آید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه کوسفندان را پاک  
کنید و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید و نماز در طویل آنها بکنید که کوسفند  
از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسیٰ منقولست که صغیر مکیند برای  
کوسفندان در وقت رفتن و صدای زنید ایشان را برای برگشتن و در حدیث معتبر منقولست  
که از آنحضرت پرسیدند از حاضی کردن حیوانات فرمود که بآکی نیست و از حضرت امام  
محمد باقر ع منقولست که گراحت دارد حاضی کردن حیوانات و بجناب انداختن  
آنها بایکدیگر و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده میکشیدند در میان راه حضرت  
رو کرد ایندند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این منکر و قبیح است بلکه  
باید این را در جای واقع سازند که مردی و زنی نبینند و در حدیث معتبر منقولست  
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دمبه کوسفند زنده را میتوان برید که اگر غرض  
تو این باشد که مال خود را صلاح آوری بآکی نیست اما آن دمبه میت است و از آن  
منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره آنست که  
اگر بیه یا بزغاله شیر خوار را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بپاشد شود  
گوشت آن حرام است و هر چه از کوسفندان معلوم باشد که نسل آنها حرام است

فرمود





و هر چه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیری خورده باشد باین حد نرسیده باشد  
 گوشت و شیر آن مکروه است و کراهتش باین بر طرف میشود و اگر هنوز شیر خورد هفت  
 روز شیر کو سفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند آنرا هفت روز علف و دانه  
 حلال بآن بخوراند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرض نمود بحضرت امام علی نقی  
 نوشت که زنی بزغالۀ ماده را شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است آنرا و  
 الحال از آن بزغالۀ فرزندی بهم رسیده است و شیر میدهد شیرش را میتوان خورد  
 در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باین نیست بخوردن شیر آن **فصل**  
**هشتم** در بیان محال احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق  
 منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر بآنکه آن تسبیحی  
 که دارند ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغیان و درندگان  
 بایکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند  
 و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 یعقوب بفرزند خود گفت که زنا ممکن که مرغی که زنا میکند پرهایش میریزد  
 و از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که چون کرکس فریاد میکند  
 میگوید که ای فرزند آدم هر روز که زندگانی کنی آخرش مرگت و باز که صدا میکند  
 میگوید که ای دانا پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طواوس میگوید که بر خود ظلم  
 کردم و مقهور برزینت خود شدم پس پیامر زمر او را بجمع میگوید اَلرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ  
 اسْتَوَى و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خا  
 نک میگوید ای خداوند حق تویی حق و گفته تو حق است و باشه میگوید ایمان  
 آوردم بخدا و روز قیامت و کور کوره میگوید که تو گل کن بر خدا تا تورا روزی  
 دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بد بخت نمیشود و شاهین میگوید  
 سُبْحَانَ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا و جغد میگوید که در دوری از مردم انس بیشتر است و  
 کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که



خداوندانگاه دارم از شر دشمن من و لکلت میگوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان  
 نجات یافت و اردک میگوید آمرزش تو را میخواهم ای خداوند و دهد میگوید چه بسیار  
 شقی است کسی که معصیت خدا کند و قهری میگوید ای دانا پنهان و رازی خدا و کسی  
 که شبیه بقری و سرخ رنگست میگوید تویی خداوند و خداوندی غیر از تو نیست ای خدا  
 و کجاست میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هر چیز که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید  
 لا اله الا الله حقا و کبک میگوید که نزدیکست حق نزدیکست و سمانا  
 میگوید ای فرزند آدم چه غافل از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا صمد  
 و سز قبا میگوید مولای آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من قبول  
 کن توبه جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی میگوید که اگر کنایم از نیامرزی شقی و بدبخت  
 خواهم بود و شر مرغ میگوید که معبودی غیر از خدا نیست و پرستش سوره حمد میگوید  
 و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خدا تو راست حمد و بره میگوید که مرگ  
 بس است برای پند گرفتن و یزغال میگوید که مرگ دیر بمن رسید و گناه من سنگین شد  
 و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و کاو میگوید  
 دست از گناه بردار که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بیند و او همه را می بیند و او  
 خداوند عالمی است و فیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد  
 و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شر میگوید که منز هست پروردکاری  
 که ذلیل کننده جبار است تنزیه میکنم او را و اسب میگوید منز هست پروردکار  
 ما منز هست او و کرم میگوید که چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال  
 میگوید عذاب و ویل برای گناه کاریست که بر گناه خود مصرا باشد و سلک میگوید سلک  
 معصیت های خدا برای خواری و خوروش میگوید هلاک میکنم مرا ای خدا تو راست حمد  
 و روباه میگوید دنیا خانه فریبست و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار و کر کردن  
 میگوید بفرماید پرساگر نه هلاک میشود و پلنگ میگوید منز هست پروردکاری که  
 بسیار عزیز است محض قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید چه بسیار بدبختست

یا فردوس

من



کسی که تورا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقیب میگوید بدی چیز موختی است  
 پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه آنرا تسبیح هست چنانچه خدا فرموده است  
كِدَّانٍ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی هیچ  
 چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و حمد و ثنای او متغلب است ولیکن شما  
 نمیفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی عم منقولست که حیواناتی که مسخ شده  
 دوازده صنفند اما فیل پس آن پادشاهی بود که زنا و لواط میکرد و خرس اعرابی بادیه  
 نشینی بود که دیتی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض  
 و جنابت نمیکرد و شب پرره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که درین غنای  
 میکرد و زهره زنی بود که مردم میگوید که هر وقت و مارت از او فریب خوردند و میمون  
 و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کرده و اما سوسمار و چلیا  
 گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی عم چون مائده از آسمان نازل  
 شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه ایشان بد ریافتند و دیگری بصر او  
 اما عقیب مرد سخن چینی بود و اما زبور قصابی بود که ترار و زدی میکرد و در زوا  
 دیگر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حا  
 جیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعوای مرد سخن چینی  
 بود که در میان دوستان جدایی می انداخت و اما ماهی دیت بود و شب پره خرما از سر  
 درخت میدزدید و میمون یهودا آنکه ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند  
 که ایمان بمائده آسمان نیاوردند و از حضرت امام رضا عم منقولست که موش گروهی  
 از یهود بودند که خدا برایشان غضب کرد و پیشه شخصی بود که استمن از پیغمبران ~~پیغمبران~~  
پیغمبران میکرد و شیش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبر از پیغمبران بنی اسرائیل نماز  
 میکرد یکی از پیغمبران بنی اسرائیل آمد و برابر او و استمن از او میکرد بصورت شیش  
 مسخ شد و چلیاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند  
 و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که خار پشت مردی که خلقی بود



و در بعضی از روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند  
 بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هر که یک از این  
 امیه که میزند بصورت چلیپا سه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه که چلیپا سه را میکشی  
 غسل بکن و در روایت معتبره منقولست که آنها که مسخ شدند زیاده از سه روز نماندند  
 و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق فرمود و گوشت آنها را حرام کرد تا  
 دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند و از حضرت رسول <sup>صلی</sup> منقولست  
 که حق تعالی هفتصد کس از امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت او  
 صیای ایشان نکردند پس چهار صد صنف ایشان بصرار رفتند و سیصد صنف  
 ایشان بدین ریافتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب جلال  
 نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول <sup>صلی</sup> منقولست که نیکو یاوریست بر پرهیزکاری  
 از معاصی خدا توانگری و از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه</sup> منقولست که خیری نیست در  
 کسی که نخواهد که مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض  
 خود را ادا کند و بلخویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت  
 بجوید بدینا بر آخرت و با مردم مشوید و از حضرت رسول <sup>صلی</sup> منقولست که ملعونست  
 کسی که با رعایا خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت  
 صادق <sup>علیه</sup> پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا با ما رو کند  
 فرمود که برای چه میخواهی آنرا گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود بکنم و صلح بکنم و  
 تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب  
 آخرت و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که تو را از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی  
 که تو را بکناره بردارد و در حدیث معتبره منقولست که شخصی از علماء اهل سنه بحضرت  
 امام محمد باقر <sup>علیه</sup> رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و برای  
 میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت  
 از برای طلب دنیا بیرون آید اگر مرگ در این حال بشما برسد چه خواهید کرد حضرت





فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند  
 عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران  
 من از آن میترسم که مرگ برسد و تو در معصیت خدا باشی گفت راست گفتی میخواستم  
 تو را بپند بگویم تو مرا ایند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه منقولست که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود عم که نیکو بنده بودی تو اگر  
 از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت  
 داود چهل روز گریست پس حق تعالی بآهن وحی فرمود که نرم شو برای بنده من داود  
 پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک ذره بدست خود میساخت  
 و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت ذره ساخت و از بیت المال مستغنی  
 شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق عم احوال عمر بن مسلم را پرسید  
 گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر  
 نمیدانم که رسول خدا ص تجارت فرمود و حق تعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی  
 چندند که غافل نمیکردند ایشانرا تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی  
 بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است  
 از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود بگذرد و در حدیث موثق منقولست که  
 با آنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه مینشینم و نماز میکنم و روزه  
 میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته برای من میاید حضرت فرمود که  
 ای مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست  
 که شخصی با آنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنم که خدا مرا روزی بدهد یا راحت فرمود  
 که طلب روزی بکن چنانچه خدا تو را امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث  
 دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده  
 حضرت پرسیدند که بچه کار مشغول است گفت که در خانه نشسته است و عبادت  
 الهی میکند فرمود که معاشش بچه نخو میگذرد گفت که بعضی از بزرگان مؤمن با احوال





او میرسد حضرت فرمود که آن کسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او  
 و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه  
 از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند با همسایگان خود احسان کند  
 در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول ص منقولست  
 که عبادت هفتاد جزواست بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود  
 که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب بسر آید آرزید شده باشد و در  
 احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود را کشودی و متاع خود را پهن کردی  
 آنچه بر تو بود کودی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست  
 که در حجة الوداع فرمود که بدرستی که جبرئیل در دامن مید که هیچ صاحب جانی نمیرد  
 مگر آنکه روزی مقدار خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی  
 مکنید و در رسیدن روزی ندارد شمارا بر آنکه طلب چیزی از روزی را بمعصیت  
 خدا بکنید زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است  
 و حرام قسمت نکرده است پس کسی که از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او  
 از حلال میرسد و هر که پوده ددی کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال  
 او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب او خواهند بر آن روزی حرام  
 و از حضرت صادق عم منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را  
 میرساند پس بر مبالغه در روزی مکنید و در احادیث معتبره از حضرت منقولست که خدا  
 روزی مؤمنان را از جای چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند برای آنکه چون بنده  
 که روزی ایشان از کجای آید دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق عم منقولست  
 که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت  
 امام موسی عم بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی  
 بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب  
 با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است **فصل در بیان آداب**

کرد



تجارت از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر منبر میفرمود  
 که ای گروه سوداگران اول یادگیرید مسایل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت  
 شوید و الله که ربا در این امت خفی تراست از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت  
 و قسم دروغ بخورید بد رستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق  
 بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج  
 چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشیدن و مدح کردن  
 چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خورد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه هر روز با مداد درّه را بردوش میکشاشتند و در بازارهای  
 کوفه میکشستند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا  
 بطلبید و خرید و فروش را به سہولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیاید و  
 نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود سازید و از قسم خوردن و  
 دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید  
 و نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازوی مکنید و در حدیث  
 دیگر فرمود که نشینند در بازار مگر کسی که مسایل خرید و فروش را داند و هر که با دانی تجار  
 کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که هر که در با مداد و پسین که بازار رود چون پا در بازار گذارد بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا حق تعالی ملکی با و موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت  
 نماید تا بخانه برگردد پس ملک با او میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل  
 این بازار امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار با مر خدا پس چون در دکان  
 بنشیند بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ  
مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ  
رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلَمَ أَوْ أَظْلَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ  
خَاسِرَةٍ وَيَقِينٍ كَاذِبَةٍ چون این دعا بخواند ملکی که با و موکلست میگوید که بشارت





باد تو را که امروز در این بازار کسی از تو بهره اش فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن تو<sup>بها</sup>  
و محو کردی از خود کناها را و بزودی می آید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرد آینده است حلال  
وطیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون داخل بازار شوی

این دعا بخوان اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا  
وَشَرِّ أَهْلِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَتَغَيَّبَ أَوْ يُتَغَيَّبَ عَلَيَّ أَوْ أُعَذِّبَ  
أَوْ يُعَذِّبَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ابْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَشَرِّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ  
وَالْعَجَمِ وَحَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و در حدیث  
صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی بشود و یک مرتبه بگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا  
وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ برابر است باین حج مقبول و در حدیث معتبر منقولست که هر که در بازار  
بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
وَرَسُولُهُ حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام

محمد باقر ع منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن بگوید  
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ و أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَاسْتَجِيرُكَ مِنَ الظُّلُمِ وَالْغُرْمِ و در روایت دیگر  
از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ و أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الظُّلُمِ وَالْمَأْثِمِ  
وَالْمَغْرَمِ حق تعالی بعد آنچه در آن بازار هست از سخن کو و غیر سخن کو ثواب برای

او بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که یا خدا در  
بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا باشند که کفاره کناها را شما  
باشد و باعث زیادتى حسنات شما شود و شما را از غافلان نویسند و چون  
خواهید ما محتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوید



أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةِ خَاسِرَةٍ وَمِنْ فَاجِرَةٍ وَأَعُوذُ  
بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيْتِمِ وَدِرْهِتِ مَعْتَرِ حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل  
 شدن بازار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وحده لا شريك له الملك  
 و له الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير  
 بعد از آنچه خدا خلق کرده است تا قيامت با وثواب كرامت فرمايد و در حديث  
 صحيح از حضرت صادق ع منقولست كه چون خواهی متاعی يا غير آن بخري سه مرتبه  
 الله اكبر بگويس سه مرتبه اين دعا بخوان اللهم اني اشتريته التمس فيه من  
 خيرك فاجعل لي فيه خيرا اللهم اني اشتريته التمس فيه من فضلك  
 فاجعل لي فيه فضلا اللهم اني اشتريته التمس فيه من رزقك فاجعل  
 لي فيه رزقا و در روايت ديكر منقولست كه حضرت امام رضا ع بر روى متاعی  
 كه ميخريد ندينوشند و بركه كننا و محتملست كه مراد نوشتن با نكشت باشد و در  
 حديث صحيح از حضرت صادق ص صلوات الله عليه منقولست كه چون خواهی كه چيزی بخري  
 اين دعا بخوان يا حي يا قيوم يا ذا اليم يا رؤف يا رحيم اسئلك بعزتك وقدرتك  
 وما احاط به علمك ان تقسم لي من التجارة اليوم اعظمها رزقا واسعها  
 فضلا وخيرها عاقبة فانته لا خير فيما لا عاقبة له و فرمود كه چون حيواني  
 يا بنده خواهی بخري بگو اللهم قدر لي طولها حيوه واكثرها منفعة وخيرها  
 عاقبة و در حديث حسن از آنحضرت منقولست كه چون خواهی چهارپايي بخري سه  
 مرتبه اين دعا بخوان اللهم ان كانت عظيمه البركة فاضلة المنفعة ميمونة  
 الناصية فيسّر لي شرائها وان كانت غير ذلك فاصرفني عنها الى الذي هو خير  
 لي منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغيوب و در روايت  
 ديكر منقولست كه چون خواهی بي كاري بروی و آفتاب اندكى بلند شده باشد  
 كه سرخى شعاعش بر طرف شده باشد دو ركعت نماز بكن و در ركعت اول بعد از



سورة حمد قل هو الله احد ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام  
 بکوی این دعا بخوان اللهم انی غدت من فضلک کما امرتني فار  
 زقني من فضلک رزقا حسنا واسعا حلا لا طيبا واعطني فيما رزقني الغاية  
 غدت بحول الله وقوته غدت بغير حول مني ولا قوة ولكن بحولك و  
 قوتك وابراء اليك من الحول والقوة اللهم اني اسئلك بركة هذا اليوم  
 فبارك لي في جميع اموري يا ارحم الراحمين وصلي الله على محمد وآله الطيبين  
 ودر رفته الرضاء مذکور است که چون خواهی متاعی را بپندی و نگاهداری آیه  
 الكرسي را بخوان و بنویس و در میان متاع بگذار و این دعا را نیز با آیه الكرسي بنویس  
 وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ  
 لَا ضَيْعَةَ عَلَى مَا حَفِظَهُ اللَّهُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ  
 تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ چون چنین کنی آن متاع از هر بلائی محفوظ بماند  
 و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدک وابن عبدک  
 وابن امتک وفي قبضتک ناصيتي بيدک تحكم في ما تشاء وتفعل ما تريد  
 اللهم فلك الحمد على حسن قضايتك وبلايتك اللهم هو مالک و  
 رزقک وانا عبدک خولتني حين رزقني اللهم فانهني شكرک فيه و  
 الصبر عليه حين اصببت واخذت اللهم انت اعطيت وانت اصببت  
 اللهم لا تحرمني ثوابه ولا تنسني من خلفه في دنياي واخرتي انک على  
 ذلك قادر اللهم انا لک وبتک والیک ومنک لا املک لنفسی ضرا ولا  
 نفعا ودر حديث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بدترین بقرهای زمین  
 بازارهاست و آنها میدان شیطانشده روز بامداد علم خود را در بازارها  
 میزنند و کرسی خود را میگذارند و بر آن می نشینند و فرزندان خود را پهن میکند که  
 یکی را فربس میدهند که ترازو را کم میکند و دیگری کیل را کم میکند و دیگری میزد  
 و دیگری رأس المال را دروغ میگوید پس میگوید بفروندان خود که بر شما باد بجماعتی

اخذت





که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس با اول کسی که  
 داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با آخر کسی که بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین  
 نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر بمسجد رود و دیر تر بیرون  
 آید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر بیرون رود و دیر  
 تر بیرون آید و حضرت صادق ع منقولست که مخرج چیزی از مردمی که کار برایشان بسته  
 شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که با گردان مخالطه  
 میکند که ایشان گروهی از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته و در احادیث  
 معتبره وارد شده است که معامله میکند با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند  
 پیدی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا میکند و با کسی سودا نکند که  
 در مال نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام  
 دادن و شنیدن پروا ندارند سودا میکند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ازمانیست  
 کسی که قریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول ص فی فرمود از آب در شیر کردن و در  
 حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف  
 متاع مفروش که متاع خوش قماش میفاید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود  
 که کسی که غر د مکر بقسم و نفر و شد مکر بقسم حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید  
 و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که زهار که قسم بخورد که اگر چه  
 متاع را راویس کند اما برکتش را میبرد و از حضرت رسول ص منقولست که کسی که میفروشد  
 و میخرد روزی مییابد و کسی که نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که  
 قافله که متاع آورد کسی او را بیرون شهر استقبال نکند بکذا رید که داخل شهر شوند  
 و شهری وکیل نشود در خرید و فروش برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را  
 بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع  
 باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرفای مده که صراف از ربا سالم نمیداند و بکفن  
 فروشی مده که کفن فروش آرزوی ملت مردم میکند و بسیار مردم او را خوش



می آید و بچو و کندم فروشی مده که سالم نمی ماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای کرانی و سبلا  
 مده که رحم از دلش برطرف میکند و کسی که سنگین دلت از خدا دور است و پیرده فروشی  
 مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد و از حضرت رسول ص منقولست که فرمود  
 بخاله خود غلامی بخشیدم و نفی کردم او را از آنکه او را بقصابی یا بجماعت کردن یا زرگری  
 بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر فرد جماعت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت  
 بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هی وارد شده است و در  
 حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال  
 فرمود که نزد بر آن مکیر گفت که کتابهای شعری و رساله ها و مثل اینها میخوانند اول شرط  
 بایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابری باشند بر بعضی زیاده می دهد و در  
 حدیث دیگر منقولست که با آنحضرت عرض کردند که سنّیان میگویند که کسب معلّم  
 حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن  
 یاد نگیرند اگر کسی دیده فرزند خود را بمعلّم بدهد بر او حلالست و بهتر آنست که اول  
 شرط نزد نکند و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را  
 فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد فروختن نوشته میکنید و در حدیث صحیح  
 از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در فرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در  
 دو حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای  
 کسب کردن و بهره دیدن خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما  
 حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که  
 هر که خود را بعنوان نوکری بمردم با جاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را  
 از روزی خدا محروم گردانیده است **فصل یازدهم** در فضیلت زراعت کردن  
 و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را دیدم که در  
 زمین خود کار میکردند و پاهای آنحضرت در عرق فرو رفته بود و گفتم فدای تو  
 شوم خدمت کاران بجای رفته اند که شما خود این کار میکنید فرمود که هابیل



در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت  
 رسول ص و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و تمام پدران من بدست خود  
 در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان صالحان است  
 و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی برای پیغمبرانش شخم  
 و زراعت کردن را اختیار نموده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند  
 و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیرپستان حیوانات  
 قرار داده است تا از قطره از باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث  
 دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید و الله که مردم کاری از این حلال تر  
 و پاکیزه تر نمیکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از  
 بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین ع منقولست که بهترین  
 اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکردار میخورند اما نیکوکار آنچه میخورد برای  
 تو استغفار میکند و اما بدکردار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات  
 و مرغان نیز از آن میخورند و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ  
 زراعت کردنست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان کنجهای مردم اند  
 میکارند و روزی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت  
 جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است  
 و ایشان را در روز مبارک مینامند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بر  
 جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمودند که زراعت کنید که حق تعالی بیاد میرساند  
 زراعت را چنانچه بباران میروید و در احادیث معتبره منقولست که حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه با بیل در زمین کار میکردند و فرزعمها آبادان  
 میکردند و حضرت رسول ص هسته خرما را با بادهان مبارک خود ترمیکردند  
 و بن زمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
 علیه فرغلام از کدید خود خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولست





که شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دید که زیاده از سیمن  
 شاه هسته خرما بار کرده اند و میزند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار  
 درخت خرماست انشاء الله پس آنها را در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا  
 نشد و در حدیث معتبر از ابی عمر و منقولست که گفت دیدم حضرت صادق عم جامه  
 کنده پوشیده بود ندو بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق  
 از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای شوم بده بمن فرمود که دوست میدارم که آدمی  
 آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست  
 که شش خصلتست که مؤمن با آنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای  
 او استغفار کند و مضمحنی که از او بماند و تلاوت کنند و چاههای که بکند و درختی  
 که بکار دو تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که  
 بعد از او مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز  
 را آدمی بعد از مرگ خود نمیکند از آنکه بر او دشوار تر باشد از زر راوی گفت که  
 چکند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هر که  
 زمین با آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر خرد قیمتش باطل شود و منتفع  
 نشود از آن **فصل دوازدهم** در آداب زراعت کردن و درخت کشتن  
 بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که چون حضرت آدم بمین  
 آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس جبرئیل شکایت کرد جبرئیل عم گفت  
 که زراعت بکن آدم عم گفت عیای مرا تعلیم کن جبرئیل عم گفت که بگو اللهم اکنفی  
 مَوْنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلِ دُونِ الْجَنَّةِ وَالْبَسْنِي الْعَافِيَةَ حَتَّى تُهَيِّئَنِي  
 الْمَعِيشَةَ و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که چون خواهی زرا  
 کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بکوسه مرتبه آفرایتم ما خرتون  
 و آنتم تزرعونَه اَمْ تَحْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اللهم اجعله حبًا مبارکًا و  
 اَرْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ پس آن دانه که در کف داری بیاش و در روایت دیگر





فرمود که چون دانه را پاشی بگو اللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ  
حَبًّا مُتَرَاكِبًا <sup>نخاور</sup> و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه  
 پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوان که سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ انْشَاءَ اللَّهُ  
 خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت  
 کردن این آیه را بخوان وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ  
فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تَوُفِّي أَكْطُهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا و از حضرت امام  
 محمد باقر ع منقولست که یک قبضه از تخم بکیر و رو قبله بایست و سه مرتبه  
بِكَوْا أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَخْنُ الزَّارِعُونَ پس بگو اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثًا مُبَارَكًا  
وَأَرْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ وَالنَّامَ وَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ  
مَا ابْتَغَى وَلَا تَفْتِنْنِي بِمَا مَتَّعْتَنِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ پس آن قبضه را پاش  
 و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد که درخت خرما بار بردارد  
 و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در  
 هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه پاکیزه کند و در میان درخت  
 خرما جاده دهد و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که درخت میوه ببرد  
 که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما  
 مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چو نیست فرمود که باکی نیست  
 پرسیدند که درخت سدر را بریدن چو نیست فرمود که درخت سدر که در بادیه  
 باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از  
 حضرت امام رضا ع پرسیدند که چو نیست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم  
 درخت سدر را برید و بجای آن درخت انکور کشت و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست عذره آدمی را در فرزعهها بریزند و از  
 حضرت رسول ص منقولست که حضرت عیسی ع بشری گذاشتند در میوههای  
 ایشان گرم بسیار بود در این باب با آن حضرت شکایت کردند و فرمود که شما چون





درخت میکارد اول خاک میریزد و بعد از آن آب میدهد باین سبب کرم  
در میوهها بهم میرسد بعد از این اول آب بریزد و بعد از آن خاک بریزد چنین  
کردند از میوههایشان بر طرف شد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که درخت  
سدر را آب بدهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود  
که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتواند  
خور چون مردم از برای خدا فرزندان قایل شدند میوه نصف درختان بر طرف  
شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند

## باب چهاردهم

در آداب سفر فصل اول در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و  
ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق ع منقولست که در حکمت آل  
داود نوشته <sup>است</sup> که نباشد کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن  
نحاصل شود یا سفری که باعث حرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیر  
لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما  
صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار  
و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعیست از عذاب چون کار  
شما در سفر ساخته شود زود با خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد  
بن مسلم از حضرت صادق ع پرسید که بزمنی میروم که آنجا بفرز برف و یخ  
چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر همچنین زمینی نرود  
که دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخد مت  
حضرت امام موسی ع آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در  
چهار روز میروی گفت در روز دوشنبه از برای برکت آن روز زیرا که حضرت رسول ص  
در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول ص  
در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم از روز دوشنبه نیست حضرت



رسول ص در آن روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما  
 غضب کردند میخواستی خبر دهم تو را و دلالت بر روز سهیل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد  
 آهن را برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه  
 سفر کند که اگر سنگی از کوهی ببرد در روز شنبه الله آنرا خدا بجای خود گرداند و هر که  
 کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت  
 داود نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص در روز پنجشنبه  
 بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملت که دوست میدارند  
 و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکر و هست سفر کردن و سعی در حجاج  
 کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مباد از نماز یا زماندا مآ بعد از نماز از برای تبرک  
 خویش و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست بسفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام  
 رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر در آن جماعتی که بفال بد میداند  
 از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر آورد و در بعضی از روایات وارد شده است  
 که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز  
 بیستم و روز بیست و یکم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و هشتم  
 و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت  
 دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای  
 ماه بار روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث  
 معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن  
 بخواهد و ماه در عقب باشد عاقبت نیکو بیند **فصل دوم** در دفع خوشبختی  
 سفر تصدق و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن  
 در هر روز که میخواهی بسفر رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند  
 که آیا اگر اهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که





افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بدر و در حدیث صحیح دیگر منقول است  
 که این ابی غیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطر میخایید  
 در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام  
 موسی ع شکایت کردم فرمود که هرگاه که در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی  
 کنی بینی و برو که حق تعالی ضرر آنرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع  
 منقول است که هر که در اول روز تصدق بکند حق تعالی خوست آن روز را از او دفع میکند  
 و در حدیث دیگر منقول است چون حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بعضی  
 از مرزهای خود میخواستند بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا با آنچه میسر میشد  
 از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پادشاه را میگذاشتند و چون خدا  
 آنحضرت را بسلامت بر میگردد ایندشکر و حمد الهی میکردند و تصدق با آنچه میسر میشد  
 و در حدیث منقول است که عبد الملک بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه عرض  
 کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاه میخواهم کپی برم و طالع نظر میکنم میبینم که در  
 طالع شری هست مینشیم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت  
 فرمود که آن حاجت برآورده میشود یا حکم نجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای  
 نجوم را بسوزان و سید ابن طاووس رحمه الله علیه روایت کرده است که چون خوا  
 متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات گراحت دارد پیش از متوجه  
 شدن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه الکرسی و سوره  
 انا انزلناه فی لیلة القدر و آخر آل عمران ان فی خلق السموات و الارض تا آخر سوره  
 بخوان پس بگو اللهم بک یصوّل الصائِل و بک یطوّل الطائر و لا حول و لا قوّة الا بک  
 حول الا بک و لا قوّة الا بک و لا قوّة الا بک و لا قوّة الا بک و لا قوّة الا بک و لا قوّة الا بک  
 من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و عترتیه و سلالتیه علیه  
 و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شرّ هذا الیوم و ضرّه و ارزقنی خیره  
 و یمنه و اقض فی مقصّر فانی بحسن العافیة و بلوغ المحبّة و الظفر بالامنیّة و

میکردند

حاجتی



كَفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلُّ ذِي قُدْرَةٍ عَلَى إِذِيَّةٍ حَتَّى أَكُونَ فِي جَنَّةٍ وَعَصْمَةٍ  
 مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقْمَةٍ وَأَبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْخَافِ وَأَمْنًا وَمِنَ الْعَوَاقِبِ فِيهِ يُسْرًا حَتَّى  
 لَا يُصَدِّقَنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلُّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَدَر حَدِيثِ  
 صَحِيحِ أَزْهَرْتِ إِمَامِ مُوسَى مَنَقُولُست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر  
 شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد  
 و کوکی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پیست  
 شود و آهویی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند  
 وزن پیر سفید موی که رو بروی او بیاید و ماده الاغی که کوشش بریده باشد پس کسی  
 که از دیدن اینها ترسی در خاطرش بیاید بگوید اَعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ  
 فِي نَفْسِي فَأَعِصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ چُونِ اینرا بگوید ضرری با او نرسد و در روایتی منقولست  
 که چون پیش از سفر تصدق کند در وقت تصدق این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْتَرِيَتْ  
 بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ فَمِنْ مَعِيَ وَسَلَامَتِي وَبَلِّغْ  
 مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَبَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ بِكَوَيْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ  
 السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ كُنْ  
 لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ  
 خَرَجْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي وَعَجَلْتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ  
 فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسِيتُهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا  
 وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَ  
 اطْوِلْنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَتِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ اصْلَحْ لَنَا  
 ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ مَرُوعَتِهَا





ز  
به

کَلِّ

السَّفَرِ وَكَابَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُورِ الْمُنْتَظَرِ فِي أَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عِزُّي  
وَنَاصِرِي اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بَعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَأَصْبِحْ بِنِي فِيهِ وَأَخْلُفْنِي فِي أَهْلِي  
بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ **فصل سیم** در آداب غسل و نماز و دعا  
در وقت بیرون رفتن سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون کسی  
اراده سفر نماید سَنَقَسْتُ که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید  
بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ  
وَالصَّادِقِينَ عَزَّ اللَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ  
بِهِ صَدْرِي وَنُورْ بِهِ قَبْرِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحَرًّا وَشِفَاءً  
مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهِيَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي  
وَعِظَائِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَمَا أَقْلَبْتَ الْأَرْضُ مِنِّي اللَّهُمَّ  
اجْعَلْ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ  
عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هیچ خلیفه آدمی  
در اهلیش نمیکند از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس  
بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي  
وَأَمَانَتِي وَخَاتَمَةَ عَمَلِي وَابن طاوس علیه الرحمة گفته که در رکعت اول قل هو الله احد  
و در رکعت دوم انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند و در حدیث معتبر منقولست که چون  
حضرت امام محمد باقر ع اراده سفری میکرد ندعیال خود را در حجره جمع میکردند و این  
دعا میخواندند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَ  
الشَّاهِدِينَ وَالْغَائِبِينَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا  
فِي جَوَارِكَ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَيْنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ  
و سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت نموده که بعد از نماز این دعا بخواند اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ  
الشَّاهِدِينَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِينَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي حَرَمِكَ





وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عُسَاءِ السَّفَرِ  
وَكَاِبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ فَبَلِّغْنِي  
مَا أَوْمَلَهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَايَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَرْخَوَاهِي ابْنِ دَعَا  
بِحَوَانِ اللَّهُمَّ خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّي لغيرِكَ وَلَا رَجَاءَ يَا وَدِي  
بِإِلَّا إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ أَتَّكِلُ عَلَيْكَ وَلَا حِيلَةَ إِلَّا جَاءَ إِلَيْهَا إِلَّا طَلِبَ رِضَا  
وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِنَوَائِبِكَ وَسُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ وَأَنْتَ  
أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عَمَلِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ  
عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضَى كُلِّ لَاوَاءٍ وَأَبْسُطْ عَلَيَّ كِفَايَةً مِنْ رَحْمَتِكَ  
وَلَطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَا  
فَاتِكَ وَوَفْقًا لِي فِيهِ يَا رَبِّ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافَقَةً هَوَايَ وَحَقِيقَةً أَمَلِي  
وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ عَلَيَّ نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَاجْعَلْ  
ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِآخِرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلُقَنِي فِيهِمْ خَلَقْتُ وَرَأَيْ  
مِنْ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَخَوَانِي وَجَمِيعَ خُرَاتِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُقُ غَائِبًا  
مِنَ الْمَوْتِ مُنِينَ فِي عَصَبِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ  
كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصَرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا يَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَ  
السُّرُورُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَرْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ  
حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَ  
أَهْلِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ أَخَوَانِي اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اللَّهُمَّ  
احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا  
تَغَيِّرْ مَا بَيْنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ وَدَرْدٍ حَدِيثٍ مُعْتَبَرٍ مُنْقُولٍ كَمَا جَاءَ مِنْ حَضْرَتِ  
صَادِقٍ سَفَرِي مَيَّكَ نَدَايْنِ دَعَا مَيَّكَ نَدَا اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَاحْسِنْ تَسْيِيرَنَا  
وَاعْظِمْ عَافِيَتَنَا وَدَرْدَنَا دِيكَرٍ مُنْقُولٍ كَمَا جَاءَ مِنْ حَضْرَتِ رَسُولِكَ ارَادَةُ سَفَرِ

فِيهِ





مینمودند این دعا میخوانند در وقتی که بر میخواستند که متوجه شوند اللهم ربك  
انتشرت و اليك توجهت وبك اعتصمت انت ثقتي ورجائي اللهم اكفني  
ما اهتمني وما لا اهتم له وما انت اعلم به مني اللهم زدني التقوى واغفر لي  
ووجهني الى الخير حيث ما توجهت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر  
 صلوات الله علیه منقولست که هر که اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و  
 بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و از جا  
 چپ بخواند و آیه الکرسی را نیز از پیش رو و از جانب راست و جانب چپ بخواند  
 پس بگوید اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلم ما معي وبلغني وبلغ  
ما معي ببداعك الحسن الجميل حق تعالى حفظ کند او را و آنچه با اوست و سلام  
 دارد او را و آنچه با اوست و برساند او را و آنچه با اوست و سید ابن طاوس علیه  
 الرحمة روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام  
 بخواند و سوره حمد و آیه الکرسی را بخوی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم اليك وجهت  
وجهي وعليك خلفت اهلي ومالي وما خولتي قد وثقت بك فلا تخيبني يا  
من لا تخيب من اراده ولا يضيع من حفظه اللهم صل على محمد وال محمد  
واحفظني فيما غبت عنه ولا تكن لي في نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بلغني  
ما توجهت له وسبب لي المراد وسخر لي عبادك وبلادك وارزقني زيارة  
نبيك وولييك امير المؤمنين والائمة من ولده وجميع اهل بيته عليه  
وعليهم السلام ومدني منك بالمعونة في جميع احوالي ولا تكن لي في نفسي  
ولا الى غيري فاكل واعطى وزودني التقوى واغفر لي في الآخرة والأولى  
اللهم اجعلني اوجه اليك و این دعا را نیز بخواند بسم الله وبالله وتوكلت  
على واستعنت بالله والجات ظهري الى الله وفوضت أمري الى الله رب  
أمنت بكتابك الذي أنزلت وبنبيك الذي أرسلت لأنه لا يأتي بالخير  
إلهي أنت ولا يعرف السوء إلا أنت عز جارك وجل ثناؤك وتقدست أسماؤك



وَعَظَمَتْ الْأَوَّلَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ بَدْر سَیِّدِی کَدَر رَوایتی وارد شده است که هر که صبح از خان<sup>ه</sup>  
 بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا شام که بخانه برگردد و هر که شام بخواند و از  
 خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده است  
 که چون حضرت صادق علیه السلام بسفری میرفتند این دعا میخواندند اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ  
 مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغَتِ الْحَسَنِ بِاللَّهِ اسْتَفْتِحْ وَبِاللَّهِ اسْتَسْجِجْ وَ  
 بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اتَّوَجَّهْ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حَزُونَةٍ وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ  
 وَاعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ أَكْثَرُ مِمَّا أَرْجُو وَأَصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرُ مِمَّا أَحْذَرُ فِي  
 عَافِيَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و این دعا نیز میخواندند اَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي بِيَدِهِ مَادَقٌ  
 وَجَلَّ وَبِيدَهُ أَقْوَاتُ الْمُلْكِ أَنْ يَهَبَ لَنَا فِي سَفَرِنَا أَمْنًا وَآيْمَانًا وَسَلَامَةً  
 وَأَسْلَامًا وَنَفْسًا وَتَوْفِيقًا وَبَرَكَاتٍ وَهُدًى وَشُكْرًا وَعَافِيَةً وَمَغْفِرَةً عَزَمًا  
 لَا تَعَادِرُ ذُنُوبًا وَاز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون  
 کسی بسفری بیرون رود بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَامِلُ عَلَى الظُّمْرِ  
 وَالْخَلِيفَةُ فِي أَهْلِ الْمَالِ وَالْوَلَدِ پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون و سوار<sup>آمدن</sup>  
 شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا  
 لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ  
 وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَرِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظُّمْرِ  
 وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا نَبْلُغُ بِهِ إِلَى خَيْرٍ بِلَاغًا نَبْلُغُ بِهِ إِلَى  
 رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ لَا ضَيْرَ لِأَضِيرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا  
 حَافِظَ غَيْرِكَ **فصل چهارم** در سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند  
 که باید با خود بردن در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
 منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که بسفری رود و با خود بردارد عصایی  
 از چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع  
 درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا با اهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت تملک





باشند که از برای واستغفار رکعت تا بر کرد و عصا را بگذارد اینست آیات و لَمَّا  
 تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ  
 مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ  
 قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصُودَ الرَّعَاءُ وَابَوُنَا شَيْخَ كَبِيرٍ فَسَقَى لَهُمَا  
 ثُمَّ تَوَكَّلَا إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَتَوْتُكِ مِنَ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ أَحَدُهُمَا  
 تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ  
 وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ أَحْدَاهُمَا  
 يَا ابْنَتُ اسْتَأْجِرِيهِ إِنْ خَيْرٌ مِنْ اسْتَأْجَرَةِ الْقَوِيِّ الْأَمِينِ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَكُنْ لِي  
 أَحَدَتَيْنِ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ  
 وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ  
 بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ  
 و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده  
 شود با خود عصای درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث دیگر فرمود که در غرت آدم عرض  
 شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام  
 تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حق تعالی را وحشت از او دفع کرد و بدانکه  
 از جمله چیزهایی که باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین <sup>صلوات</sup>  
 الله علیه است چنانچه منقولست که چون حضرت صادق <sup>ع</sup> بعراق تشریف آوردند مردم  
 نزد آنحضرت گرد آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین <sup>صلوات</sup>  
 علیه شفا ی هر دردهست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود فرمود که هرگاه کسی خوا  
 هد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیحی از تربت آنحضرت ببرد و سه مرتبه این دعا را  
 بخواند أَصْبَحْتُ لِلَّهِ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ وَجَوَارِكَ الْمُنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوُلُ وَلَا  
 يُحَاوِلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ وَغَاشِمٍ مِنْ سَائِرٍ مِنْ خَلْقِكَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ  
 إِلَّا أَمِتَ وَالنَّاطِقُ فِي جَنَّةٍ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِلَبَاسٍ سَابِغَةٍ حَصِينَةٍ وَهِيَ وَلَا





مَحْتَجِبًا

أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا مِنْ كُلِّ فَاسِدٍ إِلَى إِذِيَّةٍ بِجِدَارِ حَصِينِ الْأَخْلَاصِ  
 فِي الْأَعْتَرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِجَبَلِهِمْ جَمِيعًا مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ  
 وَمِنْهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ وَأُولَاؤُا عَادِي مِنْ عَادُوا وَأَجَانِبُ مِنْ جَانِبُوا  
 وَأَعِزِّي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا اتَّقِيهِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا  
 وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ بِسِ تَسْبِيحِ رَابُوسِد وَبِهِرُو  
 جَشْم بَكَدَارِد وَبَكُودِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا  
 وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَبِحَقِّ أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ وَبِحَقِّ وَلَدِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْعَلْنَا  
 شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَّا نَا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ وَكَرْدٍ صَبَحِ چَنِین كند  
 در امان خدا باشد تا شام و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او ترسد  
 و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شر ایشان و در فصول  
 خوا تیم گذشت انکشته ها که مناسبست که در سفر با خود داشته باشند و در حدیث معتبر  
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید  
 انکد سالم باهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست  
 که ضامنم برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر  
 حنک ببندد انکد او را زرد و غرق شدن و سوختن بر بخورد و در حدیث معتبر از  
 حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که روز شنبه از خانه  
 بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر  
 برود بنزد کوهی که آنرا ازجا بکنده آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست  
 که حضرت لقمان با پدر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب  
 و موزه و عمامه و رسته های که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود  
 بردار و از دواها آنچه تو را بآن محتاج باشد بردار و در روایت دیگر منقولست  
 که چون حضرت رسول ص شیشۀ روغن و سرمدان و مقراض و آینه و مسواک  
 و سوزن و ریسمان و چیزی که بآن کفش را پینه کتد و تسمه های نعل را

سُوءِ

بِسْفَرِ مَرْتَدِ





بومیداشتند و از جمله تعویذاتی که در سفر مناسبست تعویذیست که مرویست که در دسته

شمس حضرت رسالت پناه ص تعبیه شده بود و آن این تعویذ است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ اسْأَلُكَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ الْأَوَّلَ الْقَدِيمَ الْأَبَدِيَّ

الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا يَحُولُ أَنْتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ الْكَافِي لِكُلِّ شَيْءٍ الْمُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ اللَّهُمَّ

اكْفِنِي بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَجَلَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَاجْبُ شُرُورَهُمْ وَشُرُورَ الْأَعْدَاءِ كُلِّهِمْ وَسُيُوفَهُمْ

وَبِأَسْمِهِمُ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ اللَّهُمَّ اجْبُ عَنِّي شَرَّ مَنْ أَرَادَ فِي سُوءٍ بِجَابِلِكَ

الَّذِي اخْتَجَبَتْ بِهِ فَلَمْ يُنْظَرِ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ شَرِّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ سِلَاحِهِمْ

وَمِنْ الْحَدِيدِ وَمِنْ كُلِّ مَا يَتَخَوَّفُ وَيَحْذَرُ وَمِنْ كُلِّ شِدَّةٍ وَبَلِيَّةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ

بِهِ أَعْلَمُ وَعَلَيْهِ أَقْدَرُ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا عَوْدَةً كَدَرِ مِيَانِ عَمَامٍ كَذَارِدَ أَقْبَلُ وَلَا تَخَفُ أَنْتَ مِنَ الْأَمِينِ

لَا تَخَفُ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ لَا تَخَفُ أَنْتَ الْأَعْلَى لَا تَخَافَا

إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَنَهُمْ

مِنْ خَوْفٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِنَّ خَيْرَ حَافِظٍ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَاسْكُنُوا فِي بُيُوتِهِمْ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

عَوْدَةً که بر چهار پای سواری بندند اللَّهُمَّ احْفَظْ عَلَيَّ مَا لَوْ حَفِظْتَ غَيْرَكَ لَضَاعَ

وَأَسْتُرْ عَلَيَّ مَا لَوْ سَتَرْتَهُ غَيْرَكَ لَكَاعَ وَاجْعَلْ عَلَيَّ ظِلًّا ظَلِيلًا اتَّقَى بِهِ كُلَّ

مَنْ رَامَنِي بِسُوءٍ أَوْ نَصَبَ لِي مَكْرًا أَوْ هَيَّأْ لِي مَكْرُوهًا حَتَّى يَعُودَ وَهُوَ غَيْرُ ظَافِرٍ بِي

وَلَا قَادِرٍ عَلَيَّ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي كَمَا احْفَظْتَ بِهِ كِتَابَكَ الْمُنْزَلَ عَلَى قَلْبِ نَبِيِّكَ

الرَّسُولِ اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

و از حضرت صادق عم منقولست که هر که سوره عبلس را در کاغذ سفیدی بنویسد و بهر

راهی که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفسدان راه محفوظ

بماند **فصل پنجم** در آداب نوشیدن داشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از

شَرِّ



حضرت صادق عم منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن  
 سفره بگذارید و از حضرت رسول ص منقولست که از شرف آدمی آنست که توشه خود را نیکو گردان  
 هرگاه بسفری رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله  
 علیه چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشهها بر میداشتند مانند لوز و شکریه و قاقو  
 ترش و شیرین و از حضرت صادق عم منقولست که نان در میان توشه خود بردار که باعث  
 برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع نظر کردند بسفره که در آن  
 حلقهها از برنج بود فرمودند که این حلقهها را بکنید و حلقههای آهن بگذارید تا جانوران  
 داخل سفره نشوند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق عم از بعضی اصحاب خود  
 پرسیدند که زیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروید گفت بلی فرمود  
 که سفره با خود ببرید گفت بلی فرمود که اگر زیارت قبر پدران یا مادران خود بروید  
 چنین نخواهید کرد گفت پس چه چیز بخوریم فرمود که نان یا شیر یا ماست و در حدیث دیگر  
 فرمود که شنیده ام که جمعی هستند که چون زیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله  
 میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست اگر زیارت  
 قبر دوستان خود بروند چنین نمیکند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خوراکها  
 نزد خدا میانه رو است و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث  
 حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق عم پرسید که من اهل خود را با خود بچ میرم  
 خرجی خود را در کمر خود ببندم حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر آنست  
 که نفقه خود حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که دیگری با حضرت عرض کرد که در راهی  
 که صورتهاد را نقاش کرده اند با خود دارم و آنها را در هیاتی میکنم و بر کمری بندم در حاک  
 احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست **فصل ششم**  
 در رفیق بلخود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث معتبره بسیار  
 وارد شده است که کسی که تنها بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقولست  
 که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وصیت نمود که یا علی





هرگز تنها بسفر مرو که شیطان بایک کس است و از دو تاد و تراست یا علی شخصی که تنها بسفر مرو و کمرها  
 و دو کس که میروند و کمرها ندوسه کس مسافرانند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت  
 حضرت صادق ع آمد حضرت پرسیدند که در راه که صاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر  
 من بیشتر تو را میدیدم تو را نیکوتر ادب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که بایک کس  
 شیطانست و دو تاد و شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر  
 از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که هر که تنها بسفری رود بگوید  
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَحْشَتِي وَأَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي  
وَأَدِّ غَيْبَتِي و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول رفیق بهر سان پس  
 بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوبترین ایشان نزد خدا آنکه توانش  
 بیشتر است آنست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان  
 و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند مگر آنکه صد  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹  
 ۵۲۰  
 ۵۲۱  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۴  
 ۵۲۵  
 ۵۲۶  
 ۵۲۷  
 ۵۲۸  
 ۵۲۹  
 ۵۳۰  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۴  
 ۵۳۵  
 ۵۳۶  
 ۵۳۷  
 ۵۳۸  
 ۵۳۹  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۲  
 ۵۴۳  
 ۵۴۴  
 ۵۴۵  
 ۵۴۶  
 ۵۴۷  
 ۵۴۸  
 ۵۴۹  
 ۵۵۰  
 ۵۵۱  
 ۵۵۲  
 ۵۵۳  
 ۵۵۴  
 ۵۵۵  
 ۵۵۶  
 ۵۵۷  
 ۵۵۸  
 ۵۵۹  
 ۵۶۰  
 ۵۶۱  
 ۵۶۲  
 ۵۶۳  
 ۵۶۴  
 ۵۶۵  
 ۵۶۶  
 ۵۶۷  
 ۵۶۸  
 ۵۶۹  
 ۵۷۰  
 ۵۷۱  
 ۵۷۲  
 ۵۷۳  
 ۵۷۴  
 ۵۷۵  
 ۵۷۶  
 ۵۷۷  
 ۵۷۸  
 ۵۷۹  
 ۵۸۰  
 ۵۸۱  
 ۵۸۲  
 ۵۸۳  
 ۵۸۴  
 ۵۸۵  
 ۵۸۶  
 ۵۸۷  
 ۵۸۸  
 ۵۸۹  
 ۵۹۰  
 ۵۹۱  
 ۵۹۲  
 ۵۹۳  
 ۵۹۴  
 ۵۹۵  
 ۵۹۶  
 ۵۹۷  
 ۵۹۸  
 ۵۹۹  
 ۶۰۰  
 ۶۰۱  
 ۶۰۲  
 ۶۰۳  
 ۶۰۴  
 ۶۰۵  
 ۶۰۶  
 ۶۰۷  
 ۶۰۸  
 ۶۰۹  
 ۶۱۰  
 ۶۱۱  
 ۶۱۲  
 ۶۱۳  
 ۶۱۴  
 ۶۱۵  
 ۶۱۶  
 ۶۱۷  
 ۶۱۸  
 ۶۱۹  
 ۶۲۰  
 ۶۲۱  
 ۶۲۲  
 ۶۲۳  
 ۶۲۴  
 ۶۲۵  
 ۶۲۶  
 ۶۲۷  
 ۶۲۸  
 ۶۲۹  
 ۶۳۰  
 ۶۳۱  
 ۶۳۲  
 ۶۳۳  
 ۶۳۴  
 ۶۳۵  
 ۶۳۶  
 ۶۳۷  
 ۶۳۸  
 ۶۳۹  
 ۶۴۰  
 ۶۴۱  
 ۶۴۲  
 ۶۴۳  
 ۶۴۴  
 ۶۴۵  
 ۶۴۶  
 ۶۴۷  
 ۶۴۸  
 ۶۴۹  
 ۶۵۰  
 ۶۵۱  
 ۶۵۲  
 ۶۵۳  
 ۶۵۴  
 ۶۵۵  
 ۶۵۶  
 ۶۵۷  
 ۶۵۸  
 ۶۵۹  
 ۶۶۰  
 ۶۶۱  
 ۶۶۲  
 ۶۶۳  
 ۶۶۴  
 ۶۶۵  
 ۶۶۶  
 ۶۶۷  
 ۶۶۸  
 ۶۶۹  
 ۶۷۰  
 ۶۷۱  
 ۶۷۲  
 ۶۷۳  
 ۶۷۴  
 ۶۷۵  
 ۶۷۶  
 ۶۷۷  
 ۶۷۸  
 ۶۷۹  
 ۶۸۰  
 ۶۸۱  
 ۶۸۲  
 ۶۸۳  
 ۶۸۴  
 ۶۸۵  
 ۶۸۶  
 ۶۸۷  
 ۶۸۸  
 ۶۸۹  
 ۶۹۰  
 ۶۹۱  
 ۶۹۲  
 ۶۹۳  
 ۶۹۴  
 ۶۹۵  
 ۶۹۶  
 ۶۹۷  
 ۶۹۸  
 ۶۹۹  
 ۷۰۰  
 ۷۰۱  
 ۷۰۲  
 ۷۰۳  
 ۷۰۴  
 ۷۰۵  
 ۷۰۶  
 ۷۰۷  
 ۷۰۸  
 ۷۰۹  
 ۷۱۰  
 ۷۱۱  
 ۷۱۲  
 ۷۱۳  
 ۷۱۴  
 ۷۱۵  
 ۷۱۶  
 ۷۱۷  
 ۷۱۸  
 ۷۱۹  
 ۷۲۰  
 ۷۲۱  
 ۷۲۲  
 ۷۲۳  
 ۷۲۴  
 ۷۲۵  
 ۷۲۶  
 ۷۲۷  
 ۷۲۸  
 ۷۲۹  
 ۷۳۰  
 ۷۳۱  
 ۷۳۲  
 ۷۳۳  
 ۷۳۴  
 ۷۳۵  
 ۷۳۶  
 ۷۳۷  
 ۷۳۸  
 ۷۳۹  
 ۷۴۰  
 ۷۴۱  
 ۷۴۲  
 ۷۴۳  
 ۷۴۴  
 ۷۴۵  
 ۷۴۶  
 ۷۴۷  
 ۷۴۸  
 ۷۴۹  
 ۷۵۰  
 ۷۵۱  
 ۷۵۲  
 ۷۵۳  
 ۷۵۴  
 ۷۵۵  
 ۷۵۶  
 ۷۵۷  
 ۷۵۸  
 ۷۵۹  
 ۷۶۰  
 ۷۶۱  
 ۷۶۲  
 ۷۶۳  
 ۷۶۴  
 ۷۶۵  
 ۷۶۶  
 ۷۶۷  
 ۷۶۸  
 ۷۶۹  
 ۷۷۰  
 ۷۷۱  
 ۷۷۲  
 ۷۷۳  
 ۷۷۴  
 ۷۷۵  
 ۷۷۶  
 ۷۷۷  
 ۷۷۸  
 ۷۷۹  
 ۷۸۰  
 ۷۸۱  
 ۷۸۲  
 ۷۸۳  
 ۷۸۴  
 ۷۸۵  
 ۷۸۶  
 ۷۸۷  
 ۷۸۸  
 ۷۸۹  
 ۷۹۰  
 ۷۹۱  
 ۷۹۲  
 ۷۹۳  
 ۷۹۴  
 ۷۹۵  
 ۷۹۶  
 ۷۹۷  
 ۷۹۸  
 ۷۹۹  
 ۸۰۰  
 ۸۰۱  
 ۸۰۲  
 ۸۰۳  
 ۸۰۴  
 ۸۰۵  
 ۸۰۶  
 ۸۰۷  
 ۸۰۸  
 ۸۰۹  
 ۸۱۰  
 ۸۱۱  
 ۸۱۲  
 ۸۱۳  
 ۸۱۴  
 ۸۱۵  
 ۸۱۶  
 ۸۱۷  
 ۸۱۸  
 ۸۱۹  
 ۸۲۰  
 ۸۲۱  
 ۸۲۲  
 ۸۲۳  
 ۸۲۴  
 ۸۲۵  
 ۸۲۶  
 ۸۲۷  
 ۸۲۸  
 ۸۲۹  
 ۸۳۰  
 ۸۳۱  
 ۸۳۲  
 ۸۳۳  
 ۸۳۴  
 ۸۳۵  
 ۸۳۶  
 ۸۳۷  
 ۸۳۸  
 ۸۳۹  
 ۸۴۰  
 ۸۴۱  
 ۸۴۲  
 ۸۴۳  
 ۸۴۴  
 ۸۴۵  
 ۸۴۶  
 ۸۴۷  
 ۸۴۸  
 ۸۴۹  
 ۸۵۰  
 ۸۵۱  
 ۸۵۲  
 ۸۵۳  
 ۸۵۴  
 ۸۵۵  
 ۸۵۶  
 ۸۵۷  
 ۸۵۸  
 ۸۵۹  
 ۸۶۰  
 ۸۶۱  
 ۸۶۲  
 ۸۶۳  
 ۸۶۴  
 ۸۶۵  
 ۸۶۶  
 ۸۶۷  
 ۸۶۸  
 ۸۶۹  
 ۸۷۰  
 ۸۷۱  
 ۸۷۲  
 ۸۷۳  
 ۸۷۴  
 ۸۷۵  
 ۸۷۶  
 ۸۷۷  
 ۸۷۸  
 ۸۷۹  
 ۸۸۰  
 ۸۸۱  
 ۸۸۲  
 ۸۸۳  
 ۸۸۴  
 ۸۸۵  
 ۸۸۶  
 ۸۸۷  
 ۸۸۸  
 ۸۸۹  
 ۸۹۰  
 ۸۹۱  
 ۸۹۲  
 ۸۹۳  
 ۸۹۴  
 ۸۹۵  
 ۸۹۶  
 ۸۹۷  
 ۸۹۸  
 ۸۹۹  
 ۹۰۰  
 ۹۰۱  
 ۹۰۲  
 ۹۰۳  
 ۹۰۴  
 ۹۰۵  
 ۹۰۶  
 ۹۰۷  
 ۹۰۸  
 ۹۰۹  
 ۹۱۰  
 ۹۱۱  
 ۹۱۲  
 ۹۱۳  
 ۹۱۴  
 ۹۱۵  
 ۹۱۶  
 ۹۱۷  
 ۹۱۸  
 ۹۱۹  
 ۹۲۰  
 ۹۲۱  
 ۹۲۲  
 ۹۲۳  
 ۹۲۴  
 ۹۲۵  
 ۹۲۶  
 ۹۲۷  
 ۹۲۸  
 ۹۲۹  
 ۹۳۰  
 ۹۳۱  
 ۹۳۲  
 ۹۳۳  
 ۹۳۴  
 ۹۳۵  
 ۹۳۶  
 ۹۳۷  
 ۹۳۸  
 ۹۳۹  
 ۹۴۰  
 ۹۴۱  
 ۹۴۲  
 ۹۴۳  
 ۹۴۴  
 ۹۴۵  
 ۹۴۶  
 ۹۴۷  
 ۹۴۸  
 ۹۴۹  
 ۹۵۰  
 ۹۵۱  
 ۹۵۲  
 ۹۵۳  
 ۹۵۴  
 ۹۵۵  
 ۹۵۶  
 ۹۵۷  
 ۹۵۸  
 ۹۵۹  
 ۹۶۰  
 ۹۶۱  
 ۹۶۲  
 ۹۶۳  
 ۹۶۴  
 ۹۶۵  
 ۹۶۶  
 ۹۶۷  
 ۹۶۸  
 ۹۶۹  
 ۹۷۰  
 ۹۷۱  
 ۹۷۲  
 ۹۷۳  
 ۹۷۴  
 ۹۷۵  
 ۹۷۶  
 ۹۷۷  
 ۹۷۸  
 ۹۷۹  
 ۹۸۰  
 ۹۸۱  
 ۹۸۲  
 ۹۸۳  
 ۹۸۴  
 ۹۸۵  
 ۹۸۶  
 ۹۸۷  
 ۹۸۸  
 ۹۸۹  
 ۹۹۰  
 ۹۹۱  
 ۹۹۲  
 ۹۹۳  
 ۹۹۴  
 ۹۹۵  
 ۹۹۶  
 ۹۹۷  
 ۹۹۸  
 ۹۹۹  
 ۱۰۰۰

همه آنرا که ایشان هفت و اندک زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان



ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانایی و در توانا<sup>بت</sup>  
 دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصا<sup>حت</sup>  
 و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که خرج تو را کشد که این موجب خاری مؤمنست و از  
 حضرت صادق ع منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز  
 برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند  
 که جماعتی با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست آیا آن  
 مالدار خرج آنها را میتواند کشید فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست  
 و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی  
 مالدار و او از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را بیرون می آوردند و او مثل آنها  
 نمیتواند خرج کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را دلیل کند باید با کسی رفیق شود  
 که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقولست که از مانیست کسی که با مصاحبانش نیکو  
 مصاحبت نکند و با رفیقانش رفاقت نکند و با کسی که نمل خورد حق نمل را رعایت  
 نکند **فصل هفتم** در بیان سایر آداب سفر و در حدیث معتبره منقولست از حضرت  
 امام جعفر صادق ع که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشوره  
 با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان تبسم بسیار  
 بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون تو را بضایفت بطلبند  
 قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسپار چیز برایشان غلبه کن بسیا<sup>ری</sup>  
 خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا  
 و مال و نوشه و اگر گواهی از تو طلبند یا بر امر حق خواهند تو را گواه کنند بکن و چون  
 با تو مشوره کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن  
 و رای خود را با ایشان مگو تا ممل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو و در مشوره ایشان  
 تا آنکه در آن فکر برخیزی و بنشین و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در انشای این  
 احوال فکر خود و حکمت خود را در مشوره ایشان بکار فرمای زیرا که هر که خیر خواهی



خود را برای کسی که با او مشوره کند خالص نکرد اند حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند  
وامانت را از او بر میدارد و هرگاه بینی که رفیقان تو پناه میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه  
بینی که کاری میکنند با ایشان بکن و اگر قصدی کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده  
و بشنوی سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو  
سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه کم کنید  
و حیران بمانید فرود آید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و بایکدیگر مشوره کنید  
و مصلحت ببینید و اگر یک کس را ببینید خبر راه از او پرسید و مصلحت از او ببینید که  
یک شخص در میان اینکس را بشک می اندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطانی  
باشد که خواهد شمار حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها  
و قرینها ببینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه خواست از آن  
میشناسد و حاضر چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز در آید  
از برای امری آنرا تاخیر مینداز و نماز بجا آور و راحت بیاب و نماز قضا است هر چند  
بیشتر ادا میکنی سبکبار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی  
چهار پا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن میشود و این از کردار دانا یان نیست  
مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک  
شوی بمنزل از چهار پای خود فرود آیی که آن چهار پا ورست و ابتدا کن بعلف دادن  
آن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آید پس اختیار کنید از  
بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگ تر و خاکش نرم تر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آیی  
پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور  
برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام بر  
آن زمین و اهل زمین بکن که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملک هست و اگر  
توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن را بصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن  
مادام که سوار باشی و بر تو باد تنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد دعا





کردن در وقتی که تنها بیکار باشی و زینهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب  
 فرود آی و در نصف آخر شب راه رو زینهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن قرآنست  
 و همنشینی با علم کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن  
 و امام مروت سفر پس تو خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر  
 بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردنست و در روایت  
 دیگر از حضرت صادق عم منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه کردن  
 نیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از مفارقت  
 از رفیقان رازهای ایشانرا که بر آنها مطلع شده پوشانی و مزاج و خوش طبعی بسیار  
 بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل  
 کند آدمی چیزی چند را که در سفره دیده است و از حضرت رسول ص منقولست که  
 توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد  
 و از حضرت صادق عم منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آید یا  
 اینجا میاید که در میان کسی هست که این کار را بکند اگر تو بایشان بگذاری و در  
 احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را  
 حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بردارد و او را امان دهد از  
 غم و اندوه و هفتاد و سه شدت در آخرت از او بردارد در وقتی که از شدت احوال  
 قیامت نفسهای مردم گرفته باشد **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و فرود  
 آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چون از پیاده مانده  
 شوید استعانت جوید بتند رفتن که ماندگی را بر طرف میکند و در حدیث دیگر  
 فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان  
 شود و در حدیث معتبره از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که در طرف  
 بامداد و پسین راه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول ص منقولست که بر شما





باد راه رفتن در شب که زمین پیچیده میشود و از حضرت صادق ع منقولست که زمین  
 در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سفر میکردند  
 و در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که چون در شب فرود آید  
 بر سر راه فرود میآید و در شکم رود خانها فرود میآید که محل درندگان و مار است  
 و در حدیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که در میان رودخانه فرود میآید که  
 مبادا سیلابی بیاید و بشما ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست  
 که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر  
 سوار باشید در منزلها فرود آید پس اگر زمین خشک باشید و گیاه نداشته باشد  
 تند بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 که اگر در زمین خشک بیک گاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید  
 بتانی و مدارا بروید و از حضرت رسول ص منقولست که چون راه غلط کنید بجانب  
 راست میل کنید و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند  
 که یا صالح یا غنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جویان شخصی هست که صالح  
 نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد چون صدای شما را میشنود جواب میگوید  
 و راهنمایی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون راه  
 را گم کنی فریاد کن که یا صالح یا صالح ارشد و ناالی الطريق رحمکم الله را و حی حله  
 گفت که مادر سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو  
 که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای آهسته شنیدم که گفت راه از جانب  
 راست است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن بزید که از ثقات اصحاب  
 ائمه است روایت کرده اند که گفت مادر یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم  
 پس سه روزماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آب که برداشته  
 بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم در آنحال  
 شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دو



جواب گفت پرسیدیم که کیستی خدا تو را رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت  
 رسول ص ایمان آوردند و کسی بغیر من از آنها مانده است و کار من اینست که آمده  
 را براه میرسانم ماهی جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم **فصل نهم** در بیان  
 دعاها که در راه و در منازل باید خواند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر  
 صادق عم منقولست که چون حضرت رسول ص در سفرها سراشیب میرفتند سبحان الله  
 میگفتند و چون سرا بالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که  
 چون در سفری باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمیتی تفکرا و کلامی ذکرا  
 و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که برود خانه پایین رود پس  
 بگوید لا اله الا الله والله اكبر حق تعالی پر کند آن رودخانه را از بوی  
 او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید و الله اکبر  
 بگوید در بلندی از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله  
 الا الله و الله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدا  
 حضرت رسول ص و گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حوزی تعلیم ما فرما  
 که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آید و نماز خفتن بکند بعد از نماز  
 پهلوار بر رخت خواب بگذارد و تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخواند  
 پس آیه الکرسی بخواند چون چنین کند تا صبح محفوظ میمانند چون ایشان روانه  
 شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن  
 کردند خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیه الکرسی را خواندند پس دزدان غلام  
 خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان آمد و دیوار و حصار محکم بنظر  
 او آمد و از ایشان اثری نیافت چون دزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حالا  
 مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمد و پرسیدند که شما دیشب کجا بستر بودید  
 گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما و بغیر از در و دیوار چیزی ندیدیم  
 شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت





رسول ص حضرت فاطمه و آیه الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که دزدی بر شما  
 دست نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که فتنه فرود آید  
 که از درندگان ترسد این دعا بخواند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ  
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ  
مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبْعٍ چون این دعا را بخواند ایمین گردد از شر درندگان تا از آن منزل  
 بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسی خواهد که داخل شود  
 بموضعی که خونی داشته باشد این آیه را بخواند رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ  
مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نّٰصِيْرًا پس چون ببیند آن شخص با  
 آنجیزی را که از او بیم دارد آیه الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری  
 یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار  
 و بآواز بلند بگو اَفِغْرَ اللّٰهُ يَبْعُوْنَ و لَهُ اَسْلَمَ مِنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا  
وَكَرْهًا وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آیی بگو اَللّٰهُمَّ  
اَنْزِلْنِيْ مِنْ لَّدُنْكَ مُبَارَكًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ تا آنکه نیکی آن منزل تو را روزی شود  
 و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته  
 باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَهَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ  
شَرِّهَا اَللّٰهُمَّ اطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَاَعِزَّنَا مِنْ وِبَاها وَاَحْبِبَّنَا اِلَى اَهْلِهَا  
وَحَبِّبْ صَالِحِيْ اَهْلِهَا اِلَيْنَا و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست  
 که چون بر شهر مشرف شوی و نظرت بر آن بیفتد بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَهَا  
وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اَظْلَتْ وَرَبِّ الْاَرْضِيْنَ السَّبْعِ  
وَمَا اَقْلَتْ وَرَبِّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ وَرَبِّ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا اضَلَّتْ اَسْئَلُكَ  
اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَمَا فِيْهَا



وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر  
 صلوات الله علیه منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوها بدر می آیند  
 و شران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیه الکرسی بخوانید و از حضرت امام  
 موسی عم منقولست که هر که در سفری باشد و اززدان یا در زندگان ترسد بریال السبش  
 بنویسد لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى تَضَرُّعًا باذن الهی از او برطرف شود و راوی  
 گفت که من بسفر حج رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من  
 در میان ایشان بودم این آیه را بریال السبش نوشتم پس بحق آن خداوندی که حضرت رسول  
 را برسالت فرستاده و حضرت امیرالمؤمنین را با مامت مشرف گردانیده است که حق  
 تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر  
 مرویست که چون حضرت رسول ص بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند  
يَا اَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَمِنْ شَرِّ مَا فِيكَ وَمِنْ سُوءِ  
مَا خُلِقَ فِيكَ وَسُوءِ مَا يَدُبُّ عَلَيْكَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ وَمِنْ  
شَرِّ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ الْإِذِّ وَمَا وَلَدَ اللَّهُ رَبَّ  
السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَضْلَلَنَ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلَنَ وَرَبَّ  
الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَبَنَ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلَنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ  
هَذَا الشَّهْرِ وَخَيْرَ هَذِهِ السَّنَةِ وَخَيْرَ هَذَا الْبَلَدِ وَاهْلِهِ وَخَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ  
وَاهْلِهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ  
كُلٍّ ذَاتِ رَبٍّ أَخَذَ بُنَاصِيئَهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و سید ابن طاوس  
 علیه الرحمة روایت کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی یا پلی یا رود بگوید  
اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ لك الشرف على كل شرف و در ادعیه سر منقولست  
 که هر که در راه از دشمنان و زردان ترسد این دعا بخواند یا اخذ بنواصی خلقه



یق

نذر  
نعمتک

وَالسَّابِقِ بِهَا قَدَرْتِهِ وَالْمُنْقِذِ فِيهَا حُكْمَهُ وَخَالِقِهَا وَجَاعِلِ قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا لِي  
 مَكِيدٌ وَلِقُوتِكَ عَلَيَّ مَنْ كَادَنِي تَعَرَّضْتُ فَإِنْ حُلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَذَلِكَ مَا أَرْجُوا  
 وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِمْ غَيْرُ أَمَانِي مِنْ نِعْمَتِكَ يَا خَيْرَ الْمُنْعِمِينَ لَا تَجْعَلْ أَحَدًا مُغَيَّرًا  
 نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ سِوَاكَ وَلَا تُغَيِّرْهَا أَنْتَ رَبِّي وَقَدْ تَرَى الَّذِي تَزِلُّ بِي  
 فَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ مَا بِهِ تَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ يَا اللَّهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَاز  
 برای دفع دشمنان از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که این دعا  
 بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ  
 فِي هَذَلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ  
 أَضِيعَ فِي سَلَامَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُغْلَبَ وَالْأَمْرُ لَكَ وَاز حضرت  
 صادق عم منقولست که چون غولان بشما برخورند در راه اذان نماز بگوید و سید  
 ابن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که چون در منزل فرود آید بگوید اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي  
 مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ پس دو رکعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر سوره که خوا  
 از سوره های کوچک پس بگوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَاعْزِدْنَا مِنْ شَرِّهَا  
 اللَّهُمَّ اطْعِمْنَا مِنْ جَنَاهَا وَاعْزِدْنَا مِنْ وَبَآئِهَا وَحَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَحَبِّبْ  
 صَاحِبِ أَهْلِهَا إِلَيْنَا پس بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ  
 وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَمَّةُ مِنْ وَلَدِهِ  
 أَمَّةٌ اتَّوَلَّاهُمْ وَأَبْرَأَهُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْبُقْعَةِ  
 وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ دُخُولِهَا هَذَا صَلاَحًا وَأَوْسَطَهُ  
 فَكْرًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانا نوران زمین نویسی  
 این دعا بخوان که از جمله دعاهای سراسر است يَا ذَا رَأْيٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا لِعِلْمِكَ  
 بِمَا يَكُونُ مِمَّا ذَرَأْتَ لَكَ السُّلْطَانُ عَلَى كُلِّ مَنْ دُونَكَ إِنِّي أَعُوذُ بِقُدْرَتِكَ  
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الضَّرِّ فِي بَدَنِي مِنْ سَبْعِ أَوْهَامَةٍ أَوْ عَارِضٍ مِنْ سَائِلِ الدَّوَابِّ  
 يَا خَالِقَهَا بِفِطْرَتِهِ إِدْرَاهَا عَنِّي وَاجْزُهَا وَلَا تَسْلُطْهَا عَلَيَّ وَعَافِنِي مِنْ شَرِّهَا

نذر  
اتبرأ



وَبِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَاجْعَلْنِي بِسُتْرِكَ الْوَاقِي فِي مَخَافِي  
يَا رَحِيمُ وَشَيْخ طبرسی ره ذکر کرده است که چون خواهی بارگنی دو رکعت نماز بکند  
از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را و داع کن که هر موضع  
را اهل از ملک هست پس بگو السَّلامُ عَلَیْكَ اللَّهُ الْخَافِظِينَ السَّلامُ  
عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ **فصل دهم**  
در آداب سفر دریا و گذشتن از یلها و جسر ها در حدیث صحیح از حضرت امام محمد  
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکر و هست بدریا سوار  
شدن برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که نیکو  
طلب روزی نکرده است کسی که بدریا سوار شود از برای تجارت و در حدیث صحیح  
از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسی که بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را  
در معرض تلف در آورده است و در اخبار معتبر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از  
سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام  
رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ  
رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و چون دریا موج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی  
موج اشاره کن و بگو قَرِّبْ قَرِّي بِقَرَارِ اللَّهِ وَاسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم  
دریا بگو بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقَرِّبْ قَرَارِ اللَّهِ وَاهْدِ ابْذِنْ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ  
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و او ی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج  
دریا آنچه حضرت فرمود ندخواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده <sup>است</sup>  
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که از غرق شدن ترسد  
بگوید بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ وَمَا  
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ  
بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست





کچون از غرق ترسد بگوید اللَّهُ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَهُوَ تَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَمَا  
قَدَّرُوا لِلَّهِ تَأْخِرًا و در روایت دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد  
 مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید و صد مرتبه صلوات اللَّهُ بِرَحْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بفرستد و صد مرتبه  
بِرِطْلَانِ آلِ مُحَمَّدٍ لعنت کند باین نحو که اللَّهُمَّ الْعَن مَن ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ پس بگوید  
بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى الصَّادِقِينَ مِنْ آلِهِ اللَّهُمَّ احْسِنْ  
مَسِيرَنَا وَعَظِّمْ أَجُورَنَا اللَّهُمَّ بَكَ أَنْتَ تَنْشُرُنَا وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْنَا وَبِكَ آمَنَّا وَبِحَبْلِكَ  
اعْتَصَمْنَا وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقِفْنَا وَرَجَّأُونَا وَنَاصِرُنَا لَا تَحُلْ  
بِنَا مَا لَا حُبَّ لِلَّهِمَّ بِكَ تَحُلْ وَبِكَ نَسِيرُ اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَأَعْظِمْ عَاقِبَتَنَا  
أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَأَنْتَ الْحَامِلُ فِي الْمَاءِ وَعَلَى الْمَظْهَرِ وَقَالَ ارْكَبُوا  
فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مجریها و مرسیها إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَمَا قَدَّرُوا لِلَّهِ حَقٌّ  
قَدْرُهُ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ  
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَقَدَّ إِلَيْهِ الرِّجَالُ وَشَدَّتْ إِلَيْهِ  
الرِّجَالُ فَأَنْتَ سَيِّدِي كَرِّمْ مَرْوَرِي وَكَرِّمْ مَقْصُودِي وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ  
لِكُلِّ وَافِدٍ خُفَّةً فَاسْأَلْكَ أَنْ تَجْعَلَ خُفَّتَكَ إِيَّاي فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ  
وَأَشْكُرُ سَعْيِي وَأَرْحَمُ مَسِيرِي مِنْ أَهْلِ بَغِيرٍ مِنْ مَنِّي عَلَيْكَ بَلِّ لَكَ الْمِنَّةُ عَلَى إِذْ  
جَعَلْتَ لِي سَبِيلًا إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَعَرَّفْتَنِي فَضْلَكَ وَحَفِظْتَنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي  
حَتَّى بَلَغْتَنِي هَذَا الْمَكَانَ وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَأَمْلَيْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ  
أَمَلِي وَاجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِدُنُوبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَيِّدَ ابْنِ طَاوَسٍ  
 گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد  
 بنحوی که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست  
 که بر بلندی هر جبری و بی شیطانی هست چون با نجا بر رسید بِسْمِ اللَّهِ بگوید تا  
 از شهادت و رشود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را بر جسر یا پل  
 گذاری بگوید بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ ادْخُرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ **فصل**





**یازدهم** در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او در حدیث صحیح

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع میکردند  
میفرمودند رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَزَوَّدَكُمُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكُمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمُ  
كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَزَوَّدَكُمُ سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ یعنی  
خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی هر خیری  
متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و در دین و دنیا و دین شما را سلامت  
برگرداند بسوی جمعی که ایشان باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع  
منقولست که چون حضرت رسول ص مسافری را وداع میکردند دست او را می گرفتند  
و می گفتند أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَأَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ لَكَ الْحُرُونَ  
وَقَرَّبَ لَكَ الْبُعِيدَ وَكَفَاكَ الْمُهْمَ وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ  
عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ اسْتَوْدِعَكَ اللَّهُ سِرَّ عَلَى  
بِرِّكَ و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمود که اسْتَوْدِعُ اللَّهُ دِينَكَ  
وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَكَ  
التَّقْوَى وَغَفَرَ لَكَ الذُّنُوبَ و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخند  
حضرت صادق ع رفتند که آنحضرت را وداع کنند فرمود که اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا  
مَا أَذْنَبْنَا وَهَذَا خُنْ مُذْنِبُونَ وَثَبَّتْنَا وَإِيَّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْآخِرَةِ وَ  
الدُّنْيَا وَعَافِنَا وَإِيَّاهُمْ مِنْ شَرِّ مَا قَضَيْتَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ فِي سَنَتِنَا  
هَذِهِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِيِّهِمْ وَآخِرَ عَدُوِّهِمْ عَاجِلًا و در  
حدیث معتبر منقولست که مسافر استیانت که چون از سفر برگردد برادران مؤمن  
خود را بضيافت بطلبند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
که حضرت رسول ص میفرمود با کسی که از مکه می آمد قبل از آنکه اللَّهُ مِنْكَ وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ  
نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ و در حدیث دیگر منقولست که هر که دست در کردن  
حاجی بکند در وقتی که با کرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است

که چون کسی از سفر آید برای هر خونی که بخواهد بپوشد یا اگر چه سنگی باشد و از حضرت ع منقولست





و در روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوارانست که مشغول کاری  
 نشود تا غسل و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و  
 چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول ص او را بسینه خود چسباندند و  
 میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول ص چون بیکدیگر میرسیدند  
 مصافحه میکردند و چون یکی ازیشان از سفر می آمد دیگران دست بر گردن او میکردند  
 و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحبست  
 و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک  
 رمضان را میتوان خورد **فصل دوازدهم** در آداب استباختن  
 و تیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و کروندی جایز  
 مگرد اسب و استروا لاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی و در احادیث معتبره وارد شده  
 که حضرت رسول ص اسب بکرو تا خندد و کور را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه  
 تخمیناً بیست و یک مثقال نقره باشد و از حضرت رسول ص منقولست که سواری بکنید  
 و تیر اندازی کردن را دوست قومیدارم از سواری کردن و فرمود که هر گاه بازی که  
 مؤمن کند باطلست مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن  
 و بازی خود بازی کردن که اینها حق است و بدرستی که بیک تیر که در راه بیندازند  
 حق تعالی سه کس را می آرد آن کسی که آن تیر را ساخته است و آن که آن تیر را بجهت  
 کشته بخشیده است و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث  
 معتبر منقولست که ملئکد میگریزند در هنگام کروندی و لعنت میکنند کسی را که  
 این کار میکند مگر در شتر و فیل دوانی یا اسب و استروا لاغ دوانی یا تیر اندازی  
 یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه اگر دوانیدن در اسب و استروا لاغ و شتر  
 و فیل جایز است و کروستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دور تر بروند یا بر کشتی راندن  
 که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس کرو بپندند و بدوند که کدام یک  
 بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن



چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گری بپندند خلافت و جایز بودن اینها  
 قوی تر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز میکند  
چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول ص بخانه حضرت فاطمه صلوات  
تالله علیها و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما  
با آنحضرت بودند پس حضرت رسول ص بآن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و  
بایکدیگر کشتی بکرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی  
کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول ص میفرماید که ای  
حسن بگری حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجبست  
که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت فرمود که ای دختر  
اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم  
و در فقه الرضاع منقولست که زهار چوکان بازی مکن که در آن حال شیطان  
با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آن حال چهارپایش  
بسر درآید و او بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در کربستان مطلقاً شرطست که آن مال  
را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آن کسی قرار کنند که  
پس مانده است جایز نیست و همچنین اگر از برای کسی کنند که با ایشان در عمل  
شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس بایکدیگر گرومی بندند  
و دو کس تیر می اندازند یا اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار  
کند که هر که بیشتر میرود یا بیشتر میزند اینقدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی  
مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که میتازند  
جایز است و همچنین جایز است که آن دو کس که می تازند هر یک مالی بدر آورند  
و بگویند که این هر دو مال از آنست که بیشتر برود و شرطست در گرویدن موا  
مشهور میان علما چند شرط **اول** آنکه تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی  
را که در آن می تازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است **دویم**



آنکه مالی را که گرو بر آن مال می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه  
 جنس است نقر است یا طلاست یا غیر آن **سیم** آنکه حیوانی را که بر آن هر یک سوار  
 میشوند معین کنند بدین و بعضی را اعتقاد است که اگر تعیین آن باوصاف بکشد  
 جایز است **چهارم** آنکه هر یک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بردیگری پیشی  
 گیر پس اگر حیوان بسیار که راه لاغری را بتازند یا حیوان بسیار تند و فربهی که معلوم  
 باشد عادت که بر آن پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست **پنجم** آنکه در حیوان که میتازند  
 از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلاً پس اگر اسب را با استر یا الاغ  
 یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافت و تردد فقیر ثابت نیست **ششم**  
 آنکه هر دو را یک مرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست **فصل**  
 مشهور میان علما **هفتم** آنکه سوار شوند بداند اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بداند  
 جایز نیست بر این گرو بستن **هشتم** آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن  
 بمنتهای آن مسافت آن چهار پایان مانده نشوند **نهم** آنکه آنها که با هم می تازند در آن  
 باشند نه زنان **دهم** آنکه هر وقت تا ختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این  
 شرط خلافت و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است و ده  
 اسب را که بایکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارد آنکه از همه پیشتر رود  
 آنرا **مُجَلِّی** میگویند و آنکه از آن پس مانده است و بودیگران پیشی گرفته است آنرا **مُصَلِّی**  
 میگویند و بعد از آن را **تالی** میگویند و بعد از آن را **بارغ** میگویند و بعد از آنرا **مُتَاج**  
 میگویند و بعد از آنرا **خَطّی** میگویند و بعد از آنرا **عاطف** میگویند و بعد از آنرا **مُؤَمِّل**  
 میگویند و بعد از آنرا **الطیم** میگویند و **دهم** را **فُکُل** میگویند که از همه پس مانده است  
 و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار با آخر  
 میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه جایز  
 است و در تیر انداختن چند شرطست بحسب مشهور میان علما **اول** آنکه تعیین  
 کند که چند تیر که بزنند برده است **دویم** آنکه تعیین کند که این چند تیر را در میان



چند تیر بزنند **سیم** آنکه تعیین کند که بچه نخو خورد بنشانه یکی از آنها که بعد از این بنا  
خواهیم کرد **چهارم** آنکه تعیین کند که از نشانه چه مقدار دور باشند **پنجم** آنکه تعیین  
کند بزرگی نشانه را و موضع آنرا از اماج خانه **ششم** آنکه کان هر دو و تیر هر دو از  
یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما  
اتفاق قیست که در کار نیست که کان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط  
تعیین بکند باطل است **هفتم** آنکه یا بمبادره باشد یا بمحاطه و مبادره آنست که شرط  
کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر مانند پیشتر بزنند برده است پس اگر هر یک ده  
تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تیر از ده بر نشانه و دیگری چهار تا را از ده آنکه پنج زده است  
برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند  
که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم هم بدو نند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر بخاز دیگری  
زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست بزند از ده یکی یا نزده تیر یا بر نشانه زده  
باشد و یکی ده تیر از ده باشد آنکه یا نزده زده است برده و اگر یکی چهارده تیر از ده  
و دیگری ده تیر هیچ یک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را  
تعیین کنند تا بخلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباش  
اول جایی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بچمد و بر نشانه خورد و دوم خاص  
یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود **سیم** خازق که نشانه را زخم کند و در آن فرو  
نبرد پس باید که در اول شرط که بکدام نحو که بزنند برده است و اگر شرط کنند که اگر بر پهلوی  
نشانه بزنند برده باشد و او که بر میان نشانه بزنند باز برده است و اگر شرط کنند که  
بر نشانه فرو رود و چنان بزنند که از جانب دیگر بچمد برده است و همچنین هر یک است  
تر شرط کنند و نیکوتر بزنند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و پست تر بزنند برده است  
و باید دانست که در تیر اندازی و گرد وانی تخلل میباشد یعنی کسی که با ایشان  
شریک میشود که اگر بر حصه بگیرد و اگر باز چیزی ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو  
مال بیرون آورند برای گرد وندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در

بها هم خاصتر که نشانه را سهواً کند و بند نشود بچهارم آنکه بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدارد و ششم خام که بپهلویها نشانی نشاند و در میان نشاند و فرو نبرد





اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و  
 دیگری قبول کند و سنت آنست که در هنگام تیر انداختن واسب تاختن عرض ایشان  
 محض هون باشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان  
 و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابد و در حدیث معتبر  
 منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اصحاب خود را فرمودند که اسب  
 تاختند و آنچه بران گرو بسته میشد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست  
 که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ قبول بر میگشتند با  
 اسامه بن زید شتر بگرو داد و اینند و جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله از لعین و  
 بازی منزّه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریر مردم بر جهاد و  
 سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان  
 و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام عجمی  
 باشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکند و اگر جمعی از مخالفان  
 یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجبست که جهاد کنند در  
 دفع آنها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب  
 که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است  
 که کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در حدیث معتبر  
 از حضرت رسول ص منقولست که تمام خیرات در شمشیر و زین و سایر شمشیر است و شمشیر  
 اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث  
 معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد  
 کنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و  
 می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملئکة ایشان را میگویند و فرمود که  
 حق تعالی امت را عزیز کرد اینده است بسم اسبان ایشان و سنان نیزه های  
 ایشان و فرمود که جبرئیل را خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند



و یک قطره بارانی یاد دسری با و برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در  
 حدیث معتبر منقول است که معویه علیه لعنة والعذاب الشدید در زمان حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه بر ابنی که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت  
 خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود بدرستی که جهاد کردن  
 برای خدا در پست از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است  
 و نعمت است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد زره حفظ نماینده خدا و سپر  
 محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی بر او جامه مذلت  
 و خواری پوشاند و بلا او را فرو گیرد و خشنودی از او دوری کند و در پیدها حقیر  
 و بیمقدار شود و راه اندیشه برداشش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او اوصاف و عدا  
 سلوک نکند بدرستی که من شمارا مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار  
 و پنهان گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجهت شما آیند قبول نکرده  
 والله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان کتد البته ذلیل و بیقدر  
 میشوند در نظرها پس سستی و زیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما  
 آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معویه لشکرش با بنبار آمده  
 و حسان را کشته و حربهای لشکری شمارا گرفته و شنیده ام که شخصی از ایشان  
 بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد می آمده و دست رنج و خلخال و زین  
 او را میبندد است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ  
 گفتن نداشته است پس برگشته اند آن طاعیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان  
 جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمان بعد از  
 چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تأسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده  
 خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت  
 آنجماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بداحال شما و اندوه  
 مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اند بر شما غارت می آورند و شما

نمبر  
 و مغضوب





برایشان غارت نمیرید و بجنک شما می آیند و شما بجنک ایشان نمیرید و این قسم  
 نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنک بروید  
 میگویید عین شدت کوماست ما را مهلت ده تا کرما کم شود و اگر در زمستان میگویم  
 که بروید میگویید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما بر طرف شود  
 و هرگاه شما از کرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای مردمان  
 چند که مثل عقلمای طفلان و زنان دارید کاش هر که شما را ندیده بودم و شما را  
 نمیشناختم دلم پر از چرک سینهام را پر از خشمم کردید و بس که نافرمانی کردید رای  
 مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنک را نمیداند  
 که از من دانا تر است بجنک و که از من بیشتر جنک کرده است هنوز بیست سال  
 نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان  
 نبرد را میباید بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته  
 و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری گردانیده و الله که دین و دنیا با صلاح  
 نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که پیغام جهاد بکند و راباهلش  
 برساند چنانست که بنده آزاد گردد باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث  
 دیگر فرمود که جهاد کند که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود

## خاتمه

در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافع از حضرت صاقم منقولست که  
 بسیار است که بعضی از شیعیان مادر افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را پس حق تعالی ایشانرا امتحان مینماید ببلای  
 تا منتبه شوند و بیاد آورند شکر الهی را و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو  
 مینماید از ایشان منقصت آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید  
 که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بِسْمِ اللَّهِ و از حضرت امام محمد  
 باقر ع منقولست که چون حق تعالی حضرت آدم را میفرمود از خوردن میوه آن درخت





بهشت گفت بلی پروردگار را و نکفت انشاء الله پس از آن درخت خورد و از بهشت  
 بیرون آمد حق تعالی فرمود پیغمبرش را که وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا  
اِلَّا اِنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ پس فرمود که یعنی مگو مگر چیزی را که این را  
 میکنم فردا مگو آنکه مقید به مشیت الهی گردانی که بگویی که مگر آنکه خدا خواهد که  
 نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله  
 را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد و در  
 حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقولست که نه چیز است  
 که کردن آنها مورث غلبه فراموشی است خوردن سبب ترش و کشین و پین و نیم  
 خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن  
 در میان دوزن و شپش را انداختن و حمامت کردن در کوشت کردن و از حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد  
 میکند سوال کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست  
 که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر  
 عتبه در نشستیم و میان کله کوسفندان نگذاشتم و زیر جامه را ایستاده ننوشتیم  
 و دست رو را بدامن جامه پاک نکردم و از حضرت صادق عم منقولست که ده چیز است  
 که اندوه را بر طرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سرد آّب فرو بردن و بسزیه  
 زار نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سرشستن  
 با خطمی و نظر بر روی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی میشوند و چند  
 چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تا غنکبو  
 را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و باجوب  
 کز خلل کردن و ایستاده شانه کردن و خاک رو به رادر خانه گذاشتن و قسم دروغ  
 خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن



و خواب بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی  
 شنیدن و مردی را که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن  
 و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز  
 پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد  
 از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساخت خانه را  
 جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب  
 روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق  
 و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن  
 و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر اینکس داشته باشد کردن و از قسم  
 دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن  
 و هر که هر روز سی مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند  
 که کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در  
 مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در  
 بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید  
 بروج القدس گردد و در حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که مؤمنی که یک بیت  
 شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر  
 از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر در آید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسلی بدیدن او  
 بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که شکم کسی پراز چرک و ریم  
 باشد بهتر است از آنکه پراز شعر باشد و در حدیث رسول ص فیه فرمود از چیزی  
 خوردن در حال جنابت و فرمود که مورث پریشان نیست و فیه فرمود از گرفتن ناخن  
 بدن و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن  
 نیم خورده موش و فرمود که مسجد ها را راه میکند که از در می آید و از در دیگر بدر می آید  
 مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارد و فیه کرد از آنکه بول کشد در زیر درخت میوه دار یا در



میان راه واهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلوی تکیه کرده چیزی بخورند واهی فرمود  
 از کج مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که فضایی غسل کند  
 با حذر باشد که عورتش نشوده نشود و نهی نمود از آب خوردن از پیش دست کوزه  
 که در آنجا چرت جمع میشود واهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث بر طرف  
 شدن عقل میشود واهی فرمود از آنکه کسی بایکتای نعل راه رود یا ایستاده نعل  
 بپوشد واهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محازی آفتاب یا ماه باشد و فرمود  
 که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله  
 واهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت واهی فرمود از رفتن زنان از پی  
 جنازها واهی فرمود از آنکه محو کنند چیزی از قرآن یا آب دهان یا آنکه چیزی از  
 قرآن یا آب دهان بنویسند واهی کرد از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین  
 کند حق تعالی او را تکلیف میکند که بر جو کره بزند و او نتواند و باین سبب معذب  
 باشد واهی فرمود از ساختن صورتهای فرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی او را  
 در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند واهی فرمود از آنکه حیوانی  
 را با آتش بسوزانند واهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند  
 واهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من  
 متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم واهی فرمود از بسیار سخن گفتن  
 در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاک و بذر را شب  
 در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در آن جام میکند واهی فرمود از آنکه در  
 شب کسی بخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند شیطان او را دیوانه کند  
 ملامت نکند مگر خود را واهی فرمود از آنکه کسی استنجی کند با سر کین و استخوان واهی  
 فرمود از آنکه زن بیرخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را  
 ملئکه آسمانها و هر که بر او کذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد واهی فرمود از آنکه  
 زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند برخدا لازم است که او را با آتش



بسوزاند و فیهی نمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن  
 بگوید و فیهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل <sup>شد</sup> نباشد  
 و فیهی نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته <sup>است</sup>  
 و فیهی نمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی کرد از آنکه در میان راه با زن  
 خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملئکه و همه مردمان او را لعنت کنند و فیهی کرد  
 از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبرها از آینده میدهند مانند منجمان و کاهنان  
 و مالان و صوفیان کذاب و هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار  
 شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه نازل شده است و فیهی نمود از باز  
 کردن بنزد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و فیهی فرمود از غیبت کردن و کوش  
 دادن بآن و از سخن چینی و کودادن بآن و فرمود که سخن چین داخل بهشت نمیشود  
 و فیهی نمود از رفتن بضيافت فاسقان و فیهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها  
 از خانها برمی اندازد و فرمود که هر که قسم دروغی بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد  
 در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد  
 و فیهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که در آن شراب خورند و فیهی فرمود از آنکه کسی  
 خود را بجمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بجمام نباشد و فیهی فرمود از داخل  
 شدن بجمام بی لنگ و فیهی فرمود از طیانچه بر روزن در وقت مصیبت و فیهی فرمود از  
 سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا بگرداند و فیهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره  
 و فیهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و کجینه مرزبانان را با کی نیست و فیهی نمود  
 از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و فیهی فرمود از آنکه <sup>ط</sup>  
 را در درخت بخربا بفروشند و آنکور را در درخت بمویز بفروشند و فیهی فرمود  
 از فروختن آلت نرد و شطرنج و فیهی فرمود از خریدن و خوانیدن شراب و فرمود  
 که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنرا که درخت آنکور را بقصد شراب  
 میکارد و آنکه آنکور را برای شراب میفشارد و آنکه ساقی میشود و آنکه میخرد و آنکه



قیمتش را بخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میسرند همه ماعونند و فرمود  
 که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکم چیزی  
 از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند با و از آنچه از فرج زناکاران از چرت  
 و ریم بیرون آمده و سالها دارد یکهای جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگذارد  
 احشا و امعاء و پوست ایشان را و نفی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و  
از نوشتن کاذب سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده  
سود و دوکواه سود را و نفی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نفی کرد  
از خواندن شعر در مسجد و برای کمر شده فریاد کردن در مسجد و نفی نمود از آنکه کسی در مسجد  
شمشیر برهنه کند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نفی نمود از آنکه کسی بعورت  
مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک  
او را لعنت کند و نفی فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و نفی نمود از آنکه بدمنند در  
طعام یا آب یا در موضع سجده و نفی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و در  
آسیاها و در رودخانهها و در جاهای که شترانرا بندند و بر بام کعبه معظمه و نفی فرمود  
از کشتن مکس غسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نفی نمود از آنکه کسی بغیر خدا  
قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت بری شده است و نفی فرمودند  
از قسم یاد کردن بسوره قرآن و فرمود که هر که بسوره قرآن قسم یاد کند هجرت  
کفاره بر او لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما حمل بر  
استحباب کرده اند کفاره را نفی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان تو و  
بجان فلان و نفی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نفی فرمود از برهنه  
شدن در شب و در روز و نفی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و روز جمعه  
و نفی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیش نماز خطبه خواند پس اگر چنین  
کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نفی فرمود از آنکه کثری برنج و آهن در آنکشت  
کردن و نفی فرمود از آنکه صورت حیوان در نیکین نقش کنند و نفی نمود از نماز



نافله کردن نزد بیرون آمد و فرورفتن آفتاب و در نزدیک زوال و فیهی فرمود از روزه  
 گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک  
 بقصد ماه رمضان و فیهی نمود از آنکه بروش چهار پایان دهن بر آب گذارند و بیا شامند  
 و فرمود که باد ستهای خود بردارید و بیا شامید که بهترین ظرفهای شماست و فیهی نمود  
 از آب دهان انداختن در چاهی که آب از آن خورند و فیهی فرمود از آنکه مزدوری را  
 کار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار کنند و فیهی فرمود از آنکه دو کس از یکدیگر باز ردگی  
 دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکند که هر که چنین کند آتش جهنم با او <sup>است</sup> اولی  
 و فیهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند باز یادتی ببلکمی باید برابر یکدیگر  
 بفروشند و فیهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خالت پیا شید بر  
 روی مدح کنندگان و فرمود که هر که مزد یک مزدوری را ظلم کند و با و ندهد حق تعالی  
 ثواب اعمالش را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام کرد اند و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد  
 و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حق  
 تعالی هر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیا مزد و فرمود که هر که قرآن را  
 بیا مزد پس بعد از آن حرامی خورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن  
 اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن  
 با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسانی یا جهودی یا کبری خواه  
 آزاد باشد آن زن و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد دراز جهنم  
 بکشد که از آنها مار و عقرب و ازدها از جهنم بقبرش در آیند و او در آتش  
 سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از کند او متاذهی باشند <sup>بوی</sup>  
 و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا به جهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی  
 نظر کند که برادر مستورا و مطلع شود خدا او را محشور گرداند با منافقانی که عیبهای  
 مسلمانان را افحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه توبه  
 کند و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که همراه او را ندهد او نزد خدا زنا کار است و حق تعالی



در قیامت با و عتاب میفرماید که من کینز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری  
و پیمانی تو وفا پیمان من نکردی و بر کین من ستم کردی پس از حسنات او بیکند  
و در عوض مهربان نن بدهد و اگر حسنه اش تمام شود او را اگر کند که بجهنم برند  
و نفی نمود از پوشانیدن کواهی و فرمود که هر که کواهی نزد او باشد بپوشاند حق تعالی  
در قیامت در حضور خلائق گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته  
جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من کردم که میراثی برای  
او قرار خواهند داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من کردم که  
حدی مقرر خواهد کرد که چون آنقدر خدمت آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسوا  
کودن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه  
گمان کردم که نیکان امت من در اصل در شب خواهند خوابید و فرمود که هر که سبک  
شمارد مسلمان فقیر یا حق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت  
سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمان بی چیزی را امیدارد در قیامت خدا  
از او راضی و خشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا  
آنرا ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و او را در ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند  
و در بهشت که در قرآن او را وعده فرمود با و عطا فرماید و هر که در میان دنیا و آخرت  
متردد شود پس دنیا بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن  
از جهنم نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خشنود گردد  
و گناهانش را بیاورد و هر که چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد  
دیدن او حق تعالی دیده او را در قیامت از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هر که مصافحه  
کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشنود باشد و هر که زنی را بحرام در بر گیرد  
او را با شیطانی در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را بجهنم اندازند و هر که فریب دهد  
مسلمانی را در خرید و فروش از مانعیت و در قیامت بایهودان محشور شود و فرمود  
که هر که زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید

در این وادیه مثل بایدم کرد  
بناست حق و کل بایدم کرد





تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها بوزه باشد و شبها بنماز بایستد و بندها  
 آزا کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن  
 خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی بآ  
 ثواب شهیدی کرامت فرماید و نفی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که  
 هر که خیانت کند اما ننی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را در یابد بر غیر ملت<sup>ین</sup>  
 مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحق بر احدی  
 از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد در درک الاسفل جهنم یا منافقان  
 و هر که مال خیانتی بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و هر که حق  
 برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه  
 توبه کند و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هر که  
 برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی  
 بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر یک خلقی زن حق تعالی  
 ثواب شکر کندگان او را کرامت فرماید و هر زنی که سازگاری و مدارا با شوهر  
 خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسن<sup>ه</sup>  
 او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلما<sup>ن</sup>  
 خود را چنانست که خدا را گرامی داشته و نفی فرمود از آنکه کسی پیش نمازی کوهی  
 کند که ایشان با و راضی نباشند و هر که پیش نمازی کوهی برضای ایشان بکند  
 و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب هم<sup>شته</sup> آن گروه دا<sup>شته</sup>  
 باشد بی آنکه از گناه آنها کم شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن  
 او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و  
 هر گاه می چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و  
 چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبأ<sup>دت</sup>  
 کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حایج دنیا بی او را بر آورد و از برای او



در آن حاجت راه رود تا آن حاجت برآورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و  
 بیزاری از آتش جهنم با وعطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیائی او را  
 برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر گردد و هر یک شب و یک روز بیماری بکشد و  
 عبادت کندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابرهیم خلیل مبعوث  
 گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه  
 برآورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادرتولد شده  
 بود پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا توانش بیشتر  
 هست فرمود که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدنی یا غمی از غمهای دنیا بردارد حق تعالی  
 هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او رفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود  
 که هر که شخصی از حق طلبد و قادر بر اداء آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه متعابی  
 برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و بر او وصیت گذارد حق تعالی  
 عملش را محیط کند و او ثواب نهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام  
 بر منته فتنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او  
 مثل کوه احد ثواب باشد از نعیم بهشت و هر که تصدق را بر برد برای محتاجی مثل  
 ثواب انکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که  
 از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود هر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی  
 قصری در بهشت با وعطا فرماید که مزین باشد بر وارید و سایر جواهر و در آن قصر  
 باشد آنچه چشمی ندیده و کوشی نشنیده باشد و بر ظاهری خطور نکرده باشد و هر که بسوی  
 مسجدی برود برای نماز جماعت هر کاه که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته  
 شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با این حال مرگت او را برسد حق تعالی  
 هفتاد هزار ملک با و موکل گرداند که در قیام او را عبادت کنند و مؤنس او باشند در تنهایی  
 و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدای تعالی  
 با و ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار





گناهکار داخل بهشت شوند و بد رستی که چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله  
 بگوید بر او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در  
 روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب  
 گفتن و اشهد ان محمدا رسول الله چهل و چهار هزار ملک باشد و اگر در نماز  
 جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل  
 ثواب مؤذن آن در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر شما<sup>بد</sup>  
 هر چند در نظر شما کوچک نماید و هیچ کاری را بزرگ شمارید هر چند در نظر شما  
 بزرگ نماید بد رستی که گناه کبیره نماند یا استغفار و گناه صغیره نمیشاید با اصرار  
 بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقول<sup>است</sup>  
 که هفتی فرمود از کشتن مارها که در خانه امیبا شدند و هفتی فرمود از آنکه کسی کوش دهد  
 بسخن جماعتی که خواهند که او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در کوشش  
 سرب خواهند ریخت و هفتی فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت  
 صادق عم منقولست که سه کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی  
 افکند و اعمال ایشان را قبول نمیکند و بعد از آن در دوزخ اند و کسی که بگوید  
 که دویست باشد و کسی که هشتاد و پنج گوید و شنود و پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از  
 مردم سؤال کند و از حضرت رسول ص منقولست که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده  
 که حیای که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه با و گویند چنین کسی را اگر تفتیش  
 کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در حدیث  
 معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاقید رومادر و دیوش  
 آنرا نمیشنود پرسیدند که دیوش چیست فرمود که کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند  
 و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که زنا فی که بایکدیگر مساحقه میکنند  
 در قیامت ایشان را می آورند و جامها از آتش و مقنعه های آتش و زیر جامها از آتش  
 برایشان میپوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان میکشد و در جهنم می اندازند



ایشان را اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول <sup>ص</sup> منقولست که کافر بخدا <sup>ندی</sup>  
 عظیم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جاد و کور ویت و کسی که در دبر زن مجرام  
 جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر خود جماع  
 کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حرب بکافران بفرشد و کسی که زکوة مال خود  
 ندهد و کسی که توانایی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت  
 امام موسی <sup>ع</sup> منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد  
 نزد خدا مانند کافرت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانه او  
 طنبوره یا عود یا چیز دیگر از آلهای ساریا نرود یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب  
 غضب الهی گردد و اگر درین چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم  
 باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بگو تو در خوانندگی که میکند  
 نفرین میکند بر آنها که سازها میزنند و کیترا خواننده میدارند و فی وعود میخوانند  
 و در حدیث معتبر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که هر که چهل روز در خانه او طنبوره <sup>زند</sup> بنوا  
 حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطان را که او را قند در میگویند پس هیچ عضوی از  
 اعضای او نماند مگر آنکه آن شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف  
 شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر داند که باز نانش  
 زنا میکند غیرت نورزد و از حضرت صادق <sup>ع</sup> پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه فَا  
جْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه لفظش اینست که اجتناب  
 کنید از آنجنس که <sup>آن</sup> بهتاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بهتاشطرنج  
 است و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرود بدتر از شطرنجست و اما شطرنج پس  
 نگاهداشتن آن کفر است و بازی کردن با و شرکست و یاد دادنش بکسی گناه کبیره <sup>است</sup> هلا  
 کتده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند گناهست و کسی که دست در میان آن  
 کرد اندچنانست که دست در میان گوشت خوک کرد و کسی که نظر بسوی آن کند چنانست  
 که بفرج مادر خود نظر کند و کسی که نرود بازی کند بقمار مثل کسیست که گوشت خوک خورد





و کسی که ببقار و گاو و بندی بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خولت گذاشته  
 باشد و جایز نیست که انگشتر بازی و تخته که بر رویش یکها میچینند و بازی میکنند  
 و اینها و امثال آنها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و زنها که صبح  
 مزین که شیطان با تو میدود و ملکه از تو میگریزند و از حضرت امام رضا <sup>علیه السلام</sup> منقولست  
 که هر که با پسری لواط کند حدش آنست که یا او را با آتش بسوزانند یا دیواری بر سرش  
 بکنند یا شمشیری بر او بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشوند  
 و در قیامت او را بحلق بکشند در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلافت فارغ  
 شود پس او را در آتش اندازد پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کند تا  
 با آخر طبقات جهنم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی را بر زنا  
 هلاک نکرد و بلواط شهری چند را هلاک کرد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه منقولست که لواط آنست که در غیرد بر با پسری عملی بکند اما اگر درد بر فرو  
 برد پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول ص منقولست که هر که مصر باشد بر و ط  
 د بر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود یا آنکه مردم را تکلیف کند که با او عمل قبیح بکنند  
 و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود  
 سوگند میخورم که بر استیرق و حریر بهشت ننشیند کسی که درد بر او و طی کند و در  
 حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد و  
 مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غمخوردن  
 تو از برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای  
 چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست  
 و اگر آنچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل و رزیدن برای چیست  
 و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر ملحق  
 است پس شادی برای چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای  
 چیست و اگر شیطان دشمن تست پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر





همکس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خود ستایی برای چیست و اگر هر چیز  
 بقضا و قدر الهیست پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانیست پس دل بد دنیا بستن  
 برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه ص منقولست که عابدترین  
 مردم کسیست که آنچه خدا با او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیست  
 که زکوة مال خود بدهد و زاهدترین مردم کسیست که آنچه خدا حرام کرده است  
 ترک نماید و پرهیزگارترین مردم کسیست که در هر جا حق بگوید خواه از برای او  
 نفع داشته باشد و خواه از برای او نقصان داشته باشد که حق را از دست  
 نکذارد و عادلترین مردم کسیست که از برای مردم به پسندد آنچه از برای خود  
 میپسندد و اهل برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیورترین مردم کسیست  
 که یاد مرگ بیشتر کند و محصورترین مردم کسی است که بزیور خالت رفتن باشد و از عقاب  
 الهی آیین شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین کسی که از گردیدنهای  
 دنیا از حالی بحالی بیند نکیر و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسی است که دنیا را نزد  
 او قدری نباشد و داناترین مردم است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین  
 مردم کسی است که بر خواهشهای نفس خود غالب شود و کراهناترین مردم کسی است  
 که علمش فراوان تر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که علمش کمتر باشد و کم لذتترین  
 مردم کسیست که رشک مردم برد و کم راستترین مردم بخیل است و بخیلترین مردم  
 کسی است که بخل و رزد در چیزی که خدا بر او واجب گردانیده است و اولای مردم  
 بحق کسی است که عمل بحق بیشتر کند و بیحرمترین مردم فاسق است و بیوفاترین مردم  
 پادشاهست و کم دوستترین با مردم پادشاهست و فقیرترین مردم صاحب طمع است  
 و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسی ایمانش بهتر است که خلقتش  
 نیکوتر باشد و کرامیترین مردم پرهیزگارترین ایشانست و کسی قدرش عظیم تر است  
 که چیزهایی که فایده با و نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزگارترین مردم  
 کسی است که مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بیمرآت



ترین مردم دروغ گوست و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن مردم نزد  
 خدا و خلق متکبرانند و کسی در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان  
 کرده باشد و انا ترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمند  
 ترین مردم کسی است که باینکان خلطه نماید و عاقل ترین مردم کسی است که با مردم  
 مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت هم نشینی  
 کند و طاعی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند  
 کسی را که او را نزد و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر  
 عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بکناهای کاری کیست که در  
 حضور مردم سفاقت کند و در غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم  
 کسی است که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را  
 بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته  
 تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند با اینجا ختم کردم  
 این رساله را در پنج ماه رجب سنه هزار و هفتاد و نه از هجرت مقدسه  
 نبوی و شکر میگویم پروردگار خود را و درود میفرستم بر خاتم انبیا محمد مصطفی  
 و آل کرام آنحضرت و کتب الفقیر مؤلفه محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما و قد  
 فرغت من تألیف هذه الرسالة الشریفه تمام شد فی یوم الاثنین  
 خامس من شهر ذی قعدة الحرام من شهر ورسنه اربع وثمانون بعد

الالف من الهجرة النبوية المصطفوية ص

على يد الضعيف اقل خلق الله الملك

الغني ابن مولانا رمضان

مهر علی زرمی البروردی

عفی الله عن جرائهما

محمد وآله الطاهرين

تمت

نویسنده را این خدای جهان  
 بیامرزد و خالق غیب دان

کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران





# تاج التاج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما وعلما

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد بلغنا من فضل الله تعالى ما لا يحصى

ولا يمكن أن نذكره جميعا

فما كان من ذلك الا اننا قد اقمنا

هذا الكتاب على ما هو عليه

والمعنى الذي فيه

والله اعلم بالصواب

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد بلغنا من فضل الله تعالى ما لا يحصى

ولا يمكن أن نذكره جميعا

فما كان من ذلك الا اننا قد اقمنا

هذا الكتاب على ما هو عليه

والمعنى الذي فيه

والله اعلم بالصواب

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد بلغنا من فضل الله تعالى ما لا يحصى

ولا يمكن أن نذكره جميعا

فما كان من ذلك الا اننا قد اقمنا

هذا الكتاب على ما هو عليه

والمعنى الذي فيه

والله اعلم بالصواب









بوستان مرتضوی ثمره شجره نبوت و رسالت غرض دوحه امامت و ولایت خلاصه  
 احفاد سید المرسلین نقاوه اولاد ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين با<sup>سط</sup>  
 مه داد امن و امان رافع لواي عدل و احسان بانی مبانی حروت و انصاف ماحی مرسم  
 جور و اعتساف قاصم ظهور قیاصره دوران کاسر اعناق اکاسره زمان سلطان  
 سلطان نشان و خاقان کیتستان السلطان بن السلطان بن السلطان ابو الظفر  
 السلطان سلیمان الصفوی الموسوی بهادر خان خلد الله تعالى ملكه و اجری فی  
 بحار الظفر و النصره فلک برساند و این چهارده در شاهوار را که از دریای علوم اهل  
 بیت رسالت صلوات الله عليهم اجمعین استخراج نموده جمایل بردوش شاهد  
 دولت ابد تو امان گردانند امید که اطناب سلطنت عظمی با و تا دخیام سعادت  
 فرجام خاتم اوصیا پیوند یابد و صبح صادق این دولت کبری تا طلوع خورشید عالم  
 افروز قائم آل محمد عليهم السلام از آسیب ظلمت فتنهای زمانی تیرگی نیابد بمحمد  
 وآله الطاهرين من قال آمین انقی الله مهجته فان هذا دعا یشمل البشر ا  
**حدیث اول** شیخ عالمقدار محمد بن ابرهیم نعمانی که از اعظم محدثین است  
 در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام  
 محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که کائی  
 یقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه فاذا راوا ذلك وضعوا  
 سیوفهم علی عوارقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتی یقوموا  
 ولا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلا هم شهداء یعنی گویای بدین  
 گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین حق از مردم کنند و مردم را  
 بآن دعوت نمایند پس از ایشان قبول نکنند پس باریک طلب نمایند و قبول  
 نکنند پس چون این را ببینند شمشیرهای خود را بردوشها بگذارند و جهاد  
 کنند پس مردم بدین حق در آیند پس ایشان باین راضی نشوند تا آنکه برایشان  
 پادشاه و والی شوند و پادشاهی در میان ایشان بماند و بکسی ندهند مگر



بصاحب شما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه وهر که با ایشان کشته  
 میشود در جنگ شهید شده است و ثواب شهیدان دارد مترجم گوید که بر صاحبان  
 بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق  
 دعوت کرد و پادشاهی یافت بغیر سلسله علیه صفویه خدا را الله ملکم نبود و در این  
 حدیث شریف جمیع شیعیان خصوصاً انصار و اعوان این دولت ابد تو امان بشا  
 ست که بر عاقل پوشیده نیست **حدیث دوم** باز شیخ نعمانی در کتاب مذکور  
 بسند معتبر از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه روایت  
 کرده است که آنحضرت فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن  
 ابی طالب صلوات الله علیه خبر میدادند از وقایعی که بعد از آن حضرت بطور آید تا ظاهر  
 شدن قائم آل محمد صلوات الله علیه پس حضرت سید الشهداء حسین بن علی صلوات  
 الله علیه فرمودند که یا امیر المؤمنین چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان  
 پاک خواهد کرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که خدای تعالی زمین را  
 از لوث کافران پاک خواهد کرد تا خون حرام بسیار بر زمین ریخته شود بعد از آن  
 پادشاهان بنی امیه و بنی عباس علیه اللعنه را بتفصیل بیان فرمود در حدیث طولانی  
 که راوی اختصار کرده است پس فرمود که اِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ وَغَلَبَ عَلَيَّ  
 اَرْضِ كُوفَانَ وَامْلَأَتَانِ وَجَارَ جَرِيَّةُ بَنِي كَاوَانَ وَقَامَ مِتَاقًا تُمُ بِحِيلَانِ وَاجَا  
 الْاَبْرُ وَالْدَيْمُ وَظَهَرَتْ لَوْلَدِي زَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْاَقْطَارِ وَ  
 الْحُرْمَاتِ وَكَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ وَهَنَاتٍ اِذَا حُرِبَةِ الْبَصْرَةِ وَقَامَ اَمِيرُ  
 الْاَمْرَةِ فَحَكِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ اِذَا جَهَّزْتَ الْاُلُوفُ  
 وَصَفَّتِ الصُّفُوفُ وَقَتَلَ الْكَبِشُ الْخُرُوفَ هُنَاكَ يَقُومُ الْاَخَرُ وَيَتَوَرَّقُ الْاَوَّلُ  
 وَيُهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرَفُ  
 وَالْفَضْلُ وَهُوَ مَزِيدٌ وَلَدَيْكَ يَا حُسَيْنُ لَا آيْنَ مِثْلُهُ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكَّانَيْنِ فِي  
 ذُرِّيَسِيرٍ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَتْرُكُ فِي الْاَرْضِ اَدْنَيْنِ طُوبَى لِمَنْ اَدْرَكَ



زمانه و لحق او آنه و شهید آیامه یعنی هرگاه خروج کند پادشاهی خراسان و  
 غالب شود بر زمین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است  
 و خروج کند از مایادشاهی در کیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ابر که در  
 حوالی استرآباد است و دیگر که قزوین و حوالی آنست و ظاهر شود از برای فرزند من علمها  
 ترکان و متفرق شوند در اطراف عالم و در مکانهای شریف و جنگها و فتنهای عظیم  
 ایشان را رودهد و وقتی که جنگ کنند در بصره و برخیزد پادشاه پادشاهان  
 پس حکایت طوکانی بیان فرمودند که راوی از میان انداخته است پس فرمودند که  
 انگاه که قهیه کرده شود چندین هزار لشکر و برکشیده شود صفها و بکشد قوچ فرزند  
 خود را در آن هنگام دیگری پادشاه شود و طلب خون آن کشته بکند و کافران را هلاک  
 کرد اند پس بعد از زمانی قائم آل محمد که عالمیان در آرزوی اویند ظاهر شود  
 امامی که مردم قدرش را ندانند یا پی بمکانش نبرند و راست شرف و فضیلت  
 بر عالمیان و او از فرزندان تست حسین نه وصف او نمیتوان کرد مثل او کجا بم  
 میرسد ظاهر شود در میان دورکن کعبه معظمه با جماعتی اندک و برجن و انس  
 غالب گردد و مردم دون یعنی کافران و ظالمان را از زمین براندازد خوشحال کسی که زمان  
 او را دریابد و بروز کار دولت او برسد و در خدمتش حاضر گردد مترجم گوید که ظاهر است  
 که خروج کننده خراسان اشاره است بامرای ترکان مثل چنگیزخان و هلاکوخان  
 و خروج کننده در کیلان اشاره است بشاه دین پناه رضوان مکان شاه اسماعیل  
 حشره الله مع الائمة الطاهرين لهذا حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یار  
 کرد و از میان خسروان روزگار باین سبب عالم مقدار همین سلسله علیه ممتاز  
 و سرافرازند و پادشاه پادشاهان یا مراد همان خسرو خلد آشیانست یاد دیگری  
 از سلاطین عظام اولاد کرام او و چون راوی بسیاری از حدیث را انداخته است  
 بخصوص حکم نمیتوان کرد و کشتن قوچ فرزند خود را بکان این حقیر اشاره است  
 بنهادت شاه زاده عالی تبار صفی میرزا نورالله مضجعه و پادشاه دیگر که طلب خون



نماید اشاره است بسلطنت سلطان علیین آشیان شاه صفی الاول افاض الله علیه  
 شایب الغفران و چون حدیث را اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعد افتاده است  
 اما بشارت بتجلیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام و اتصال این  
 دین پرورد دولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است **حدیث سیم** شیخ محمد  
 بن مسعود عیاشی که از ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده است  
 از ابی لبید مخزومی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آمدن ملک  
 شقاوت اساس بنی عباس را بیان فرمود گفت یا بالبیذان فی حروف القرآن  
 الْمُقْطَعَةِ لَعَلَّامًا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ الْمَذْلِكَ الْكِتَابَ مَقَامَ مُحَمَّدٍ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى ظَهَرَ نَوْرُهُ وَنَبَتْ كَلِمَتُهُ وَوُلِدَ يَوْمٌ وَلِدَ وَقَدْ مَضَى  
 مِنْ أَلْفِ السَّابِعِ مِائَةٍ سَنَةً وَثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ وَتَبَيَّنَ فِي كِتَابِ اللَّهِ  
 فِي الْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ إِذَا عُدَّ دَنَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرَ وَلَيْسَ مِنْ حُرُوفِ مُقْطَعَةٍ  
 حَرْفٌ تَنْقُضِي إِلَّا وَقِيَامُ قَائِمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ ثُمَّ قَالَ أَلِفٌ  
 وَاحِدٌ وَاللَّامُ ثَلَاثُونَ وَالْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَالضَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِائَةٌ وَاحِدٌ  
 وَسِتُّونَ ثُمَّ كَانَ بَدْءُ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمَّا اللَّهُ  
 فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّةُ قَائِمٍ قَائِمٌ وَلَدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ الْمَضِيِّ وَيَقُومُ قَائِمُنَا  
 عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِالْزَفَرِ فَافْهَمْ ذَلِكَ وَعِده وَكُتِبَ يَعْنِي بِتَحْقِيقِ كَدَرِ حُرُوفِ  
 مُقْطَعَةٍ كَدَرِ أَوَّلِ سُوْرَاهَايَ قَرَأْنِيست علم بسیار هست بدرستی که الله تعالی  
 فرو فرستاد المذلل الكتاب را پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله اظهار سبغی  
 خود نمود تا آنکه نور حقیقت او هویدا شد و کلمه حق اسلام او ثابت و محکم شد و در  
 روزی متولد از هزار هفتم از خلق آدم صد و سه سال گذشته بود پس گفت که بیان  
 این در کتاب خدا هست در حرفهای مقطعه اول سوره ها هر گاه بشماری بتکرار  
 و هیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر آنکه نزد منتهی شدن آن یکی از بنی هاشم  
 خروج میکند پس فرمود الف یک است و لام سی است و میم چهار است و صاد نود





پس این صد و رشتت و یک میشود پس بود خروج امام حسین بن علی علیهما  
 السلام در آنکه پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس  
 نزد المصخرج میکند قائم اهل بیت علیهم السلام نزد منقضی شدن این حروف  
 بالربس بفهم نگاه دار و پنهان دار مترجم گوید که این حدیث از جمله احادیث مشککه است  
 و چندین وجه از اشکال دارد و تا حال نشیده ام که کسی حل این حدیث کرده باشد  
 و این حقیر را و جمیع چند بخاطر قاصر رسیده که در کتاب بحال و لا نوار ذکر کرده ام و یک  
 و جمش را در این رساله ایراد مینمایم اول باید دانست که حساب ابجد چنانچه از  
 کتب معتبره حساب معلوم میشود بچندین وجه در زمان سابق مقرر بوده و بنای این  
 حدیث بر حساب ابجد اهل مغربست که سابقا در میان عرب شایع بوده است و ابجد  
 ایشان چنین است صغفص قوشت شخذ طغش یعنی صادر اشت میگیرند و ضاد  
 نود میگیرند و سین را سیصد میگیرند و ط را هشتصد میگیرند و غین را هصد میگیرند و  
 شین را هزار و در باقی حروف با مشهور موافقند پس بدانکه اول تاریخ ولادت حضرت رسالت  
 مناهی صلی الله علیه و آله را از جمیع فوایح بیرون آوردند با آنکه مکررها را بیداری یعنی  
 از آله و آل و حم و غیر اینها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی و حروف مبسوطه  
 را باز برو ببنیات حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرفی بگیری و لام را سه حرف و همچنین  
 پس الف لام میم الف لام صاد الف لام میم را کاف یا عین صاد طها سین میم طاسین  
 یاسین صاد حایم حایم عین سین قاف نون حرفهای ایشان را که میثماری صد و سه  
 میشود و از خلق حضرت آدم تا ولادت شریف حضرت سید البشر موافق این حدیث معتبرشش  
 هزار و صد و سه سال گذشته بود و اول هزار سال ابتدا تاریخ است و اول هزار و هفتم صد و  
 سه سال گذشته و عدد این حروف نیز صد و سه است چنانچه دانستی پس فرمود که الله  
 که در اول سوره بقره است اشاره است بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فوایح سوره خروج یکی از بنی هاشم میشود  
 و اول بنی هاشم از حضرت عبدالمطلب بود پس از اول ظهور دولت عبدالمطلب تا ظهور





دولت خاتم انبیاء علیه وآله الصلوة و الثنا نزدیک هفتاد و یک است که عدد الامر است بحساب  
 اجد و بحسب ترتیب قرآن بعد از آتم البقره الذال عمر است و آن اشاره بخروج حضرت  
 امام حسین صلوات الله علیه است زیرا که از ابتدای رواج امر رسالت تا خروج آنحضرت  
 قریب هفتاد و یک بود و دیگر بحسب ترتیب سوره قرآنی المص است و آن اشاره است  
 بخروج نبی عباس که باز از بنی هاشم بود و هر چند خروجشان بیاطل بود و بحساب اجد  
 مغایه صد و سی و یکست و از اوایل بعثت تا اوایل ظهور دولت ایشان صد و سی و یک  
 بود هر چند تابعیت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از نزول سوره  
 اعراف باشد پس بایعت ایشان نیز موافق می آید و توضیح این که بنای حساب المص  
 بر اجد مغایر است در ضمن حدیثی که در جارا لاناوار از معانی الاخبار نقل شده است  
 حاصل میشود و اما آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام نزد الی است فقیر را چنین بخاطر  
 میرسد که مراد این باشد که پنج آیه که در قرآن مجید است هر را حساب باید کرد تقریبه  
 آنکه در آیه یکی مراد بود جزو آیه بعد از ضم فرمود در هر دو موضع و در الفی الرحمن مراد  
 هم بود بیان نفرمود و مجموع هزار و صد و پنجاه و پنج میشود و تقریباً از سنه تحریر این رساله  
 که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است شصت و پنج سال مانده باشد چون مبدأ آن  
 تواریخ از اوایل بعثت بود امید که حق تعالی در این زودی دیده مؤمنان را بعبادت و  
 همیون آنحضرت منور گرداند بحمد و آله الطاهرین **حدیث چهارم** دو شیخ بزرگوار  
 شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی رحمۃ الله علیهما در کتابهای غیبت بسند معتبر روایت  
 کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابوالیوب انصاری بوده و از شیعیان  
 خاص امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و همسایه ایشان بوده در  
 سمرقند رأی گفت روزی که فور خادم حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه بنزد من  
 آمد و مرا طلب نمود چون بخدمت آنحضرت رفتم و نشستم فرمود که تو از فرزندان انصاری  
 و ولایت و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول ص  
 تا حال پیوسته محل اعتماد ما بوده اید و من تو را اختیار میکنم و مشرف میگردانم





بفضیلتی که سبب آن شیعیان سبقت گیری در ولایت ما و تورا بر رازی پنهان مطلع میکرد  
 بخردن کیزی میفرستم پس نامه پاکیزه نوشتند بخط فرنکی و لغت فرنکی و مهر شریف خود را  
 بر آن زقد و کیسه زر دی بیرون آوردند که در آن دو دست و بیست اشرفی بود فرمودند که بگیر  
 این نامه و زر را و متوجه بغداد شو و در چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو پس چون  
 کشتیهای ایران بساحل رسید جمعی از کیزان در آن کشتیها خواهی دید و جمعی از مشتریان  
 از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر ایران جمع خواهند شد  
 پس از دور نظر کن پرده فروشی که عمر بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتری  
 ظاهر سازد کیزی را که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمود و دو جا  
 حیر کننده پوشیده است و با و امتناع خواهند نمود آن کیز از نظر کردن مشتریان و دست  
 گذاشتن بر آن و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی را و ظاهر میشود پس بدان که  
 بزبان رومی میگوید که وای که پرده عفت دریده شود پس یکی از مشتریان خواهد گفت که  
 من سیصد اشرفی میدهم بقیمت این کیزی و عفت او مراد از خریدن راغب تر گردانید پس آن  
 کیز ببلغت عربی بآن شخص خواهد گفت که اگر بزی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی  
 و پادشاهی او را بیایی که من بتو رغبت نخواهم کرد مال خود را ضایع مکن و بقیمت من  
 مده پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که هیچ مشتری راضی نمیشوی و  
 آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن کیز آن کوی که چه تعجیل میکنی و البته باید  
 که مشتری بهر سدد که دل میل کند و اعتماد بروفاد و دیانت او داشته باشم پس در این  
 وقت تو برو و بنزد صاحب کیزی و بگو که نامه بامن هست که یکی از اشراف و بزرگان از روی  
 ملاطفت نوشته است ببلغت فرنکی و خط فرنکی و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری  
 و بزرگی خود را وصف کرده است این نامه را بآن کیز بده که بخواند اگر صاحب این نامه  
 راضی شود من و کیلما از جانب آن بزرگ که این کیز را از برای او خریداری نمایم بشر بن  
 سلیمان گفت که آنچه حضرت خبر داده بوده هم واقع شد و آنچه فرمود هم را بعمل آوردم  
 پس چون کیز در نامه نظر کرد بسیار گریست و گفت عمر بن یزید که مرا صاحب این نامه



بفروش و سوکندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا با و نفروشی خود را هلاک میکنم پس با او در باب  
 قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه بهمان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام  
 بمن داده بود ندپس زر را دادم و کثیر را گرفتم و کثیر خندان شد و شاد شد و بمن بجزه که در  
 بغداد گرفته بودم و تا بجزه رسید نامه امام ع را بیرون آورد و میسوسید و بریدههای  
 چسبانید و بر روی میکداشت و بر بدن میمالید پس من از روی تعجب گفتم که میسوسی نامه را  
 که صاحبش را نمیشناسی کثیر گفت ای عاجز که معرفت بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران  
 کوش خود بمن بسیار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدارت احوال خود را برای تو شرح  
 کنم من ملیکه دختر بشوعای فرزند قیصر پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون  
 بن حمون الصفا وصی حضرت عیسی علیهما السلام است تو را خبر دهم بامری عجب بدانکه  
 جدّم قیصر خواست که مرا بقدر فرزند برادر خود در آورد در هنگامی که من سیزده ساله بودم  
 پس جمع کرد در قصر خود از نسل حواریان عیسی ع از علمای نصاری و عباد ایشان سیصد  
 و از صاحبان قدر و منزلت هفتصد کس و از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان سپاه  
 و سرکردههای قبایل چهار هزار نفر و تختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پادشاهی  
 خود با انواع جواهر مرصع کرد اینده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و  
 بتهما و چلیپای خود را بر بلندیها قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد پس  
 چون کشیشان انجیلها بردست گرفتند که بخوانند بتهما و چلیپاها هکی سر نکون  
 بر زمین افتاد و بپایهای تخت خواب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از  
 تخت افتاد و بی هوش شد در آنحال رنگهای کشیشان متغیر شد و اعضای ایشان  
 بلرزید پس بزرگ ایشان بجدّم گفت که ای پادشاه ما را ماف دار از چنین امری که  
 بسبب آن خوستهها روی نمود که دلالت میکند بر اینکه دین مسیحی بزودی ذایل گردد پس  
 این امر را بفال بد دانست و گفت بعلم او کشیشان که این تخت را بار دیگر برپا کنند  
 و چلیپاها را بجای خود قرار دهند و حاضر گردانند برادر این بر کشته روزگار بدبخت را  
 که این دختر را با و تجویز نمایم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند پس چون



چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند همین که شروع بخواندن انجیل کردند  
 همان حالت اولی روی نمود و نحوست این برادر نحوست آن برادر بود و ستر این کار را  
 ندانستند که این از سعادت دیگر است نه از نحوست دو برادر پس مردم متفرق شدند و جدم  
 غمناک بحرم سرا بازگشت و برده های خجالت در آویخت پس چون شب شد و خواب رفتم  
 در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریان در قصر جدم جمع شدند و منبری از  
 نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سر بلندی مینمود و همان موضع تعبیه کردند که جدم  
 تخت را گذاشته بود پس حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله با وصی و دامادش  
 علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان فرزندان بزرگوار ایشان قصر را بنور  
 قدوم خویش منور ساختند پس حضرت مسیح بقدم ادب با استقبال حضرت خاتم الانبیاء ص  
 شتافت و دست در کردن مبارک آنحضرت در آورده پس حضرت رسالت پناه فرمود که یا  
 روح الله آمده ام که ملکه فرزندی تو شمعون را برای این فرزند سعادت مند خود خواستگار  
 نمایم و اشاره فرمود بماء برج امامت و خلافت امام حسن عسکری ع فرزند آنکسی که توانمندی  
 را بمن دادی پس حضرت عیسی نظر کرد افکند بسوی حضرت شمعون و گفت شرف دو جهانی  
 روی تو آورده پیوند کن رحم خود را بر حم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شمعون گفت  
 که کردم پس هکی بر آن منبر آمدند حضرت رسول ص خطبه انشا فرمود و با حضرت مسیح مرا با ما  
 حسن عسکری ع عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت با حواریان گواه شدند پس چون  
 از آن خواب سعادت مآب بیدار شام از بیم گشتن آن خواب را برای پدر و جد خود نقل  
 نکردم و کج را یکان را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلك امامت روز  
 بروز در کانون سینه ام مشتعل میشد و سرمای بصیر و قرار مرا بیاد فنا میداد تا بحدی  
 که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره گاهی میشد و بدن میکاهید و آن  
 از عشق نهانی در بیرون ظاهر میکرد دید پس در شهرهای روم طبعی نهاندم که آنکه جدم  
 برای معالجه من حاضر کرد و از دوی درد من از او سؤال نمود و هیچ سود نیداد پس چون  
 از علاج درد من مأیوس گردید روزی بمن گفت ای نور چشم من آیا در خاطرت هیچ



آرزوی در دنیا هست که برای تو بمل آورم کفتم ای جد درهای فرج را بروی خود بسته و بنم اگر  
 شکنجه و آزار از اسیران مسلمانان که در زندان تواند رفع نمایی و بندها و زنجیرها را از ایشان  
 بکشی و ایشان را آزاد کنی امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش بمن عافیتی بخشند پس چون چنین کرد<sup>ند</sup>  
 صحتی از خود ظاهر ساخت و اندک طعامی تناول نمود پس خوشحال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را  
 عزیز و گرامی داشت پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان فاطمه زهرا علیها  
 الصلوة والسلام بدید من آمد و حضرت مریم علیها السلام با هزار کثیر از حواریان بهشت با آنحضرت پس در جمیع  
 بمن گفت ای خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تست امام حسن عسکری ع پس من بدامن مبارکش  
 در آویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن ع بمن جفا میکند و از دیدن من ابا منما<sup>ید</sup>  
 پس آنحضرت فرمود که فرزند من چگونه بدیدن تو آید و حال آنکه بخدا شرف می آوری و بر مذهب  
 تو سایانی و اینک خواهر مریم دختر عمران بیزاری میجوید بسوی خدا از دین تو اگر میل داری که حق  
 تعالی و حضرت مسیح و مریم علیهما السلام از تو خوشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری ع  
 بدیدن تو بیاید پس بگو اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله پس چون باین  
 دو کلمه طیبیه تلفظ نمودم حضرت سیدة النساء ابیبنه خود چسبید و دل داری فرمود گفت  
 اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را بسوی تو میفرستم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبیه  
 بنزدان میراندم و انتظار ملاقات کوامی آنحضرت میردم چون شب آینده در آمد و بخواب  
 رفتم خورشید جمال آنحضرت طالع گردید کفتم ای دوست من بعد از آنکه دلم را اسیر تحیت  
 خود گردانی چرا از مفارقت جمال خود در چنین جفا دادی فرمود که در آمدن من بنزد تو نبود  
 مگر برای آنکه تو مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب بنزد تو خواهم بود تا آن زمان  
 که حق تعالی ما و تو را بنظر اهر بیکدیگر برساند و این هجران را بوصول مبدل گرداند پس از  
 آنشب تا حال یکشب نگذشت که در دهران مرا بترت وصال دو نفر مایید بشر بن سلیمان  
 گفت که چگونه در میان اسیران افتادی گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری ع  
 در شبی از شبها که در فلان روز جدت لشکری بجنگ مسلمانان خواهد فرستاد پس  
 خود از عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کینزان و خدمتکاران بینداز





بهیئت که تورانشناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو چنان کردم طلیعه لشکر  
 مسلمانان بیا بر خوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی بغیر از  
 تو ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مرد پیری که در غنیمت من بجزه افتادم از نام  
 من سؤال کرد گفتم ترجمان نام دارم گفت این نام کینز است بشر گفت که این عجبت که از اهل  
 فرنگی و زبان عربی نیک میدانی گفت بلی از بسیاری محبتی که جدم نسبت بمن داشت و میخوا<sup>ست</sup>  
 که مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه بدارد زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو میدانست مقرر  
 کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت عربی بمن می آموخت تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد  
 بشر گوید که چون او را بستر من رای بردم و بخدمت حضرت امام علی نقی ع رسانیدم حضرت بکینز  
 خطاب فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی تو نمود عزت دین اسلام و مذلت دین نصاری  
 را و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت و علیهم السلام را او گفت که چگونه وصف کنم برای  
 تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر میدانی از من پس حضرت فرمود که میخواهم تو را کرای  
 دارم کدام یک بهتر است نزد تو این کرده ها را شرفی بتو بدهم یا تو را بشارتی بدهم بشر ف ابدی  
 گفت بلکه بشارت بشرف را میخواهم و مال میخواهم حضرت فرمود که بشارت باد تو را بفرزندی  
 که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پرا ز ظلم و جور  
 شده باشد گفت که این فرزند از که بعمل خواهد آمد فرمود که از آن کسی که حضرت رسالت پناه  
 صلی الله علیه و آله تو را برای او خطبه کرد پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او تو را بعقد که  
 در آوردند گفت بعقد فرزند تو امام حسن ع حضرت فرمود که آیا او را میشناسی گفت مکر از آن  
 شبی که بدست بهترین زنان مسلمان شده ام شبی گذشته است که او بدیدن من نیاید پس  
 حضرت کا فور خادم را طلبید و فرمود که برو و خواهی حلیه خاتون را طلب کن چون حلیه<sup>خل</sup>  
 شد حضرت فرمود که این آن کینز است که میگفتم حلیه خاتون او را بدر گرفت و بسیار نواز<sup>ش</sup>  
 کرد و شاد شد پس حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا بیا و را بخانه خود و واجبات<sup>سن</sup>  
 سنتها را با و بیاموز که او زن حضرت امام حسن عسکری و مادر حضرت صاحب الزما<sup>سن</sup>  
 صلوات الله علیها است **حدیث پنجم** مشایخ عظام ذوی الاحترام محمد بن یعقوب



کلینی و محمد بن بابویه و شیخ ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و غیر ایشان از محدثین عالیشان بسند  
 معتبر روایت کرده اند از حکیم خاتون رضی الله عنها که روزی حضرت امام حسن عسکری ع  
 بخانه من تشریف آوردند و نگاه تند بنرجس خاتون کردند پس عرض کردم که اکوشما و اخوا<sup>هش</sup>  
 او هست بخدمت شما بفرستم فرمود که این عمه این نگاه از روی تعجب بود زیرا که در این زودی  
 حق سبحانه و تعالی از او فرزند بزرگوار بیرون آورد که عالم را بر از عدالت کند بعد از آنکه  
 بر از جور و ستم شده باشد گفتیم که پس بفرستم او را بنزد شما فرمود که از پدر بزرگوارم رخصت  
 بطلب در این باب حکیمه گوید که جامهای خود را پوشیدم و بخانه برادرم امام علی نقی ع  
 رفتم چون سلام کردم و نشستم بی آنکه من سخنی بگویم حضرت از باب اعجاز ابتدا فرمود و  
 گفت ای حکیمه نرجس را بفرست برای فرزندم گفتیم این سید من از برای همین مطلب<sup>میت</sup> بخد  
 تو آمده بودم که در این امر رخصت بگیرم فرمود که این بزرگوار صاحب برکت خدا میخواست  
 که تو را در چنین ثوابی شریک گرداند و بهره عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که تو را  
 واسطه چنین امری گردانید حکیمه گفت که بزودی بخانه خود برگشتم و زفاف آن معدن<sup>فتو</sup>  
 و عفاف را در خانه خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد اکبر را با آن زهره منظر  
 بخانه خورشید انور یعنی والد مطهر بردم بعد از چند روز آفتاب مطلع امامت در مغرب  
 عالم بقاء غروب نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری ع در امامت جانشین  
 او گردید و من پیوسته بعبادت مقرر زمان پدر بخدمت آن امام البشر میرسیدم پس روزی  
 نرجس خاتون آمد و گفت ای خاتون من پادرازن کن که کفش از پایت بیرون کنم گفتم تویی  
 خاتون و صاحب هرگز نکذارم که تو کفش از پای من بکشی و مرا خدمت کنی بلکه من تو را  
 خدمت میکنم و منت بردیده خود مینهم چون حضرت امام ع این سخن از من شنید گفت  
 خدا تو را جزای نیکو دهد ای عمه پس در خدمت آنحضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب  
 پس صدا زدم بکینه خود که بیا و رجامهای مرا تا بروم حضرت گفت ای عمه امشب نزد ما باش  
 که در این شب متولد میشود فرزند گرامی بر خدا که حق تعالی با او زنده میگرداند زمین را  
 بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد بشیوع کفر و ضلالت گفتم از کجا بهم میرسد<sup>این</sup>



سید من و من در نرجس هیچ اثر حمل نمیایم فرمود که از نرجس بهم میرسد نه از دیگری پس برجستم  
و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری نیافتم برکشم و عرض کردم تبسم فرمود و گفت  
چون صبح میشود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت  
هیچ تغییر بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردد زیرا که فرعون شکم زنان حامله را میشکافت  
برای طلب حضرت موسی و حال این فرزند نیز در این امر شبیهست بحال موسی و در روایت دیگر اینست  
که حضرت فرمود که حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نمیباشد در پهلوی میباشد و از رحم بیرون نمی  
آیم بلکه از ران مادران فرو می آیم زیرا که مادرهای حق تعالی ایم و چرک و کثافت و نجاست را  
از مادر و کرد ایند حکیم گفت که بتزد نرجس رفتم و این احوال را با او گفتم گفت ای خاتون هیچ اثری  
در خود مشاهده نمی نمایم پس شب در آنجا ماندم و افطار کردم نزدیک نرجس خوابیدم و در ساعت  
از او خبر می گرفتم و او بحال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیاده میشد و در این شب پیش  
از شبهای دیگر بنماز تنهجد برخاستم و نماز شب را کردم و چون بنماز و ترسیدم نرجس از خواب  
برجست و وضو ساخت و نماز شب بجا آورد چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود نزدیک  
شد که دردم شکی بدیدم آید از وعده که حضرت فرموده بود ناگاه حضرت امام حسن ع از حجره  
خود صدانند که شک ممکن که وقتش رسیده است در این حال در نرجس اضطرابی مشاهده کردم  
او را در بر گرفتم و نام الهی بر او خواندم حضرت آواز دادند که سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر  
او بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری گفت ظاهر شد اثر آنچه مولا یم فرموده پس من  
شروع کردم بخواندن سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من  
همراهی میکرد و خواندن و بر من سلام کرده من ترسیدم حضرت صدانند که تعجب ممکن از  
قدرت الهی که حق تعالی خوردان ما را بحکمت گویا میگرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته  
در زمین پس چون کلام حضرت امام تمام شد نرجس از دیده من غایب شد گویا پرده میا  
من و او حایل گردید پس دویدم بسوی حضرت امام حسن ع فریاد کنان فرمود که برگرد این  
عمه که او را در جای خود خواهی دید چون برگشتم پرده کشوده شد در نرجس نوری مشاهده  
کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر ع را دیدم که رو بقبله سجده افتاده برانوها



و انكشآن سبابه را با سمان بلند كرده و ميكويدا شهدان لا اله الا الله وان جدی رسول الله  
 وان ابی امیر المؤمنین پس يك يك امامانرا شمرده تا بخودش رسید پس فرمود كه اللهم  
 انجز لی وعدي و اتمم لی امري و ثبت و طاتی و املأ الارض بعبدا و قسطا یعنی  
 خداوند ا وعده نصرت كه بمن فرموده وفا كن و امر خلافت و امامت مرا تمام كن و استیلا و انتقام  
 مرا از دشمنان ثابت كودان و پر كن زمین را بسبب من از عدل و داد و در روایت دیگر چنانست  
 كه چون حضرت صاحب الامر ع متولد شد نوری از او ساطع گردید و با فاق آسمان پهن شد و  
 مرغان سفید دیدم كه از آسمان بر می آمدند و بالهای خود را بر سر و رو بدن آنحضرت میمالیدند  
 و پرواز میکردند پس حضرت امام حسن ع مر آ و اورداد كه ای عمه فرزند مرا در بر گیر و بسوی من بیاور  
 پس چون برگرفتم او را ختنه كرده و ناف بریده و پاك و پا كیزه یافتیم و بر ذراع راستش نوشته بود كه  
 جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا یعنی حق آمد و باطل مضمحل شد و محو گردید  
 بدرستی كه باطل مضمحل شدن نیست و ثبات و بقا نمیدارد حكيمة گفت كه چون فرزند سعادت مند  
 را بنزد پدر بزرگوار بر دم همین كه نظرش بر پدر افتاد سلام كرد پس حضرت او را گرفت و زبان  
 مبارك بر هردو دیده اش مالید و در دهان و هردو گوشش زبان كودا نید و بر كف دست چپ  
 او را نشانید و دست مطهر بر سر آن سرور مالید و گفت ای فرزند سخن بكو بقدرت الهی پس  
 حضرت صاحب الامر ع استعاذه فرمود و گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ يُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ  
 عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَكُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ  
 فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و این آیه کریمه  
 موافق احادیث معتبره در شان آنحضرت و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه ظاهر  
 لفظش اینست كه میخواهیم منت گذاریم بر جماعتی كه ایشان را ستمكاران در زمین ضعیف گردانیده اند  
 و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمكین و استیلا بخشیم  
 ایشان را در زمین و بنماییم بفرعون و هامان یعنی ابوبكر و عمر علیهما السلام و لشكرهای ایشان  
 از آن امامان آنچه را حذر میکردند برکشیم بترجمه حدیث پس حضرت صاحب الامر ع صلوات  
 بر حضرت رسالت پناه و حضرت امیر المؤمنین و جمیع امامان علیهم الصلوة والسلام فرستاد



تا پدر بزرگوار خود پس در این حال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آنحضرت پیدا شدند پس  
 یکی از آن مرغان صد از ده این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه بنزد  
 مایا و مرغ آنحضرت را گرفت و بسوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند  
 پس حضرت امام حسن عم فرمود که سپردم تو را با آن کسی که مادر موسی با و سپرد موسی را پس نوحس خان  
 گریان شد حضرت فرمود که ساکت شو که شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد و بزودی بسوی تو<sup>تو</sup>  
 بر میگردد اند چنانچه حضرت موسی را بمادرش برگردانیدند چنانچه حق تعالی فرموده است  
 که پس برگردانیدیم موسی را بسوی مادرش تا دیده مادرش با و روشن گردد حضرت حکیم پیر<sup>سید</sup>  
 که چه مرغ بود که صاحب الامر را با و سپردید فرمود که این روح القدس است که موکلست با<sup>سید</sup> علیهم  
 السلام ایشانرا موقوف میگرداند از جانب خدا و از خطا نگاه میدارد و ایشانرا بعلم زینت میدهد  
 حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت بخدمت آنحضرت رفتم دیدم طفلی در میان خانه راه  
 میرو و گفتم این سید من این طفل دو ساله است حضرت تبسم نمود و فرمود که او لایق بعبودان  
 و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند برخلاف اطفال دیگر نشو و نما میکنند و یکماه ایشان مانند  
 یکساله دیگرانست و ایشان در شکم مادر سخن میگویند و قرآن میخوانند و عبادت پروردگار  
 میکنند و هنگام شیر خوردن ملکه فرمان ایشان میبرند و هر صبح و شام برایشان نازل میشوند  
 پس حکیم فرمود که چهل روز یکمرتبه بخدمت او میرسیدم در زمان امام حسن عم تا آنکه چند  
 روزی قبل وفات آنحضرت را ملازمت بصورت مردی کامل مشاهده کردم و او را شناختم  
 بفرزند برادر خود گفتم که این مرد کیست که مرا میفرماید که نزد او بنشینم فرمود که این فرزند نوحس<sup>است</sup>  
 و خلیفه من است بعد از من عنقریب من انبیان شما میروم باید که سخن او را قبول کنی و امر  
 او را اطاعت نمایی پس بعد از چند روز حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه  
 بعالم قدس ارتحال نمود و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملاز<sup>مت</sup>  
 مینمایم و از هر چه سؤال نمائید مرا خبر میدهد و گاه هست که میخواهم سؤالی بکنم هنوز سؤا<sup>ل</sup>  
 نکرده جواب میفرماید و در روایت دیگر چنین وارد شده است که حکیمه گفت که بعد از سه  
 روز از ولادت حضرت صاحب الامر همشتاق لقای آنحضرت شدم و رفتم حضرت امام حسن<sup>بخدمت</sup>



و پرسیدم که مولای من کجاست فرمود که سپردیم او را بآنکس که از ما و تو با و احق و اولی بود چون روز هفتم  
 شود بیا بنزد ما چون روز هفتم کھواره دیدم بر سر کھواره دویدم مولای خود را دیدم چون ماه  
 شب چهارده و بر روی من میخندید و بستم میفرمود پس حضرت آواز دادند که فرزند مرا بیا و چون  
 خدمت آنحضرت کردم زبان درد هانش کرد ایندو فرمود که سخن بگوای فرزند حضرت صاحب الامر  
 شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله  
 گفت و آیه که گذشت تلاوت نمود پس امام حسن ع فرمود که بخوان ای فرزند از آنچه حق سبحانه و تعالی  
 بر پیغمبرانش فرستاده است پس ابتدا کرد و صحف آدم بر زبان سربانی خواند و کتاب ادیس و کتاب نوح  
 و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن مجید  
 محمد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصهای پیغمبران را یاد کرد پس حضرت  
 امام حسن عسکری ع فرمود که چون حق تعالی مهدی این امت را بمن عطا فرمود و مملکت فرستاد  
 که او را بر پردهای عرش رحمانی بردند پس حق تعالی با و خطاب نمود که مر حبا بتو ای بنده من  
 که نور اخلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان  
 من قسم بذات مقدس خود میخورم که با طاعت تو ثواب میدهم و بنا فو مانی تو عقاب میکنم مردم را  
 و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگان مرا می آرم و بمخالفت تو ایشانرا عذاب میکنم این دو  
 برگردانند او را بسوی پدرش و از جانب او را سلام برسانید و بگویند که او در پناه حفظ و حمایت  
 منست او را از شر دشمنان حراست و محافظت مینمایم تا هنگام که او را ظاهر گردانم و حق را  
 با و برپا دارم و باطل را با و سرنگو سازم و دین حق برای من خالص باشد و از نسیم خادم امام حسن ع  
 منقولست که در ساعتی که حضرت صاحب الامر علیه الصلوة والسلام متولد شد عطسه کرد و فرمود که  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ پس فرمود که ظالمان کان میکند که حجة  
 الهی را باطل و ضایع میتوانند کرد وقتی که رخصت فرماید حق تعالی ما را در سخن گفتن هر آینه  
 شکها بر طرف نشود و چون یک شب از ولایت آنحضرت گذشت من در خدمت آنحضرت  
 عطسه کردم فرمود که یوحناک الله من خوشحال شدم پس فرمود که میخواهی که توراد عطسه بشنای  
 بدهم گفتم بلی فرمود که امانست از مرگ تا سه روز **حدیث ششم** شیخ صدوق محمد بن بابویه



و غیر او از اکابر محدثین رضوان الله علیهم بسند معتبر از سعد بن عبد الله فی روایت کرده اند  
 که او گفت روزی مبتلا شدم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از مناظرات بسیار گفت وای  
 بر تو و اصحاب تو شما گروه روافض مهاجران و انصار را طعن میکنند و انکار محبت پیغمبر  
 نسبت بایشان مینمایید اینک ابوبکر بسبب زود مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود و از  
 بسکری پیغمبر او را دوست میداشت در شب غار او را بخود برد چون که میدانست که او بعد از ا  
 حضرت خلیفه خواهد بود که مباد او تلف شود و امور مسلمانان بعد از او معطل شود و حضرت  
 علی بن ابی طالب را بر جای خود خوابانید برای آنکه میدانست که اگر کشته شود ضرری بامور  
 مسلمانان نرسد و من از این سخن جوابها گفتم و ساکت نشد پس گفت که ای گروه روافض  
 شما میگویید که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و درها انداختن را دلیل  
 خود می آورید بگو که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه با خود فکر کرد  
 که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از اکراه  
 و جبر بود خواهد گفت که در مکه جبری نبود و اسلام مقوتی نداشت که مردم مجبور شوند  
 از جواب او ساکت شدم و دلیک بر کثمت و طوماری نوشتم مشتمل بر زیاده از چهل سؤا  
 ل از مسائل مشکله و این دو مسئله را درج کردم که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوا  
 علیه بفرستم با احمد بن اسحق که وکیل آنحضرت بود در قمر چون او را طلب کردم گفتند  
 متوجه سرمن رای شدم از عقب او روان شدم چون باورسیدم و حقیقت  
 حال گفتم گفت خود بامن بیا و از حضرت سؤال کن با او رفیق شدم تا بدرد دولت سرای  
 حضرت رسیدیم و رخصت طلبیدیم رخصت فرمود و داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود  
 هیانی داشت که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن هیان صد و شصت کیسه از طلا  
 و نقره بود که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده بخدمت حضرت فرستاده بود چون نظر برون  
 مبارک حضرت انداختیم روی آنحضرت از بابت ماه شب چهارده بود در حسن و صفا  
 و نور و ضیا و برد امن حضرت طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال حسن و جمال  
 و در سرش دو کا کل بود و نزد آنحضرت اناری از طلا بود که بجواهر کرانبها و نکینها مصع





کرده بودند و یکی از بزرگان بصره هدیه برای آنحضرت فرستاده بود و در دست حضرت  
 نامه بود و کتابی میفرمودند و آن طفل مانع میشد آن انا را راجی انداختند که آن طفل  
 متوجه آن میشد و خود کتابت میفرمودند پس احمد هیان خود را کثود و نزد آن حضرت  
 گذاشت حضرت بآن طفل فرمود که اینک هدیه ها و تحفه های شیعیان تست بکشا و مقرف  
 شو حضرت صاحب الامر فرمود که ای مولای من آیا جایز است که من دست طاهر خود را  
 که از جمیع کناهان پاکست دراز کنم بسوی مالهای حرام و هدیه های رجس و باطل پس حضرت  
 صاحب الامر فرمود که ای پسر اسحق بیرون آور آنچه در هیانت تمام حلال و حرام را از هم جدا  
 کنیم اسحق یکتا کیسه را بیرون آورد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که این از  
 فلانست در فلان محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی در این کیسه است چهل و پنج دینارش  
 از قیمت ملکست که از پدر با و میراث رسیده بود و فروخته است و چهار دینارش قیمت  
 هفت جامد است و از گویایه دکان سردینا راست حضرت امام حسن ع فرمود که راست  
 گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در این میان حرامست تا بیرون کند فرمود که در این میان  
 یک اشرفی هست بسکه ری که بتاریخ فلان زده اند و تاریخش بران نقش است و نصف  
 نقشش محوشده است و یک دینار مراض شده ناقصی هست که یک دینار و نیم است و حرام  
 در این کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش اینست که صاحب این کیسه در فلان  
 سال در فلان ماه او را نزد جولاهی که از همسایگانیش بود مقدار یکمن و نیم ریسمان بود  
 و صدقی بر این گذشت و دزد آنرا ربود و آن مرد چون گفت که اینرا دزد برد تصدیقش نکرد  
 و نتوان از او گرفت ریسمانی باریک تر از آن که دزد برده بود همان وزر و داد آنرا بافتند  
 و فروخت و این دو دینار قیمت آن جامد است و حرامست چون کیسه را احمد کثود و دینا  
 بهمان علامتها که حضرت صاحب الامر فرمود بود پیدا شد برداشت و باقی را تسلیم نمود  
 پس صرّه دیگر بیرون آورد حضرت صاحب الامر فرمود که این مال فلانست که در فلان  
 محله قم میباشد و پنجاه اشرفی در این صرّه است و مادست باین دراز نمیکنیم برسید  
 که چرا فرمود که اشرفیها قیمت کند می است که میان او و برزگانش مشترک بود و حصّه خود را



زیاده کیل کرد و گرفت و مال آنها در آن میانست حضرت امام حسن عم فرمود که راست گفتی  
 ای فرزند پس با حمد گفت که این کیسها را بردار و وصیت کن که بصاحبانش برسانند که ما  
 نمیخواهیم و اینها حرامست بعد از آن فرمود که آنجامه که پیرزن برای ما فرستاده بیاور احمد گفت  
 که آنرا در میان خوچین پنهان کرده بودم فراموش کردم و برخاست که بیاورد پس حضرت  
 بجانب من التفات نمودند و فرمودند که این سعد بچه مطلب آمده گفتم شوق ملازمت  
 تو مرا آورده است فرمود که آن مسایلی که داشتی چه شد گفتم حاضر است فرمود که از نور چشم  
 بپرس آنچه میخواهی و اشاره بحضرت صاحب الامر فرمود گفتم ای مولا و فرزند مولا ای من  
 روایت بهما رسیده است که حضرت پیغمبر طلاق زنان خود را با اختیار حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه گذاشت حتی آنکه در روز جمل حضرت امیر رسولی فرستاد بنزد عایشه و فرمود  
 که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی بآن غش و فیربی که از تو صادر شد و فرزندان خود را  
 بجهالت و ضلالت هلاکت انداختی اگر دست از این عمل بر میداری و الا تو را طلاق میگویم  
 این چه طلاق بود که بعد از وفات بانحضرت مفوض بود حضرت صاحب الامر فرمود که  
 حق سبحانه و تعالی شان زنان پیغمبر را عظیم گردانیده بود و ایشانرا بشرف مادر مؤمنان  
 بودن مخصوص ساخته بود حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین عم فرمود که این شرف  
 برای ایشان باقیست تا مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خدا  
 کنند و بر تو خروج کنند تو او را طلاق بگو و از این شرف بیدار بعد از آن پرسیدم که یا بن  
 رسول الله مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالیمان بحضرت موسی عم میفرماید که فَالْخَلْعُ  
 نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى که ترجمه ظاهر لفظش اینست که بکن نعلین خود را  
 بدرستی که تو در وادی پاکیزه که طوی نام دارد بدرستی که اتفاق علماست که نعلین آن  
 حضرت از پوست مرده بود لهذا خدا امر فرمود که بکند حضرت فرمود هر که این سخن را  
 میگوید بر موسی افترا بسته است و او را بارتبه نبوت جاهل دانسته زیرا که خالی از این  
 نیست که نماز موسی در آن نعلین جایز بود یا نه اگر نماز جایز بود پوشیدن در آن بقعه  
 نیز جایز خواهد بود هر چند آن مکان مقدس و مطهر باشد و اگر نماز در آن جایز نبود





پس موسی حلال و حرام را نمیدانست و جاهل بود بچیزی که در آن نماز نمیتوان کرد و این  
 قول کفر است کفتم پس شما مطلب الهی را بفهمائید فرمود که موسی در وادی مقدس قرب  
 و گفت خداوند امن محبت را برای تو خالص گردانیده ام و دل خود را از یاد غیر تو شست<sup>ام</sup>  
 و محبت زن و فرزند همنوز در دلش بود و آمده بود برای ایشان آتش بر د حق تعالی فرمود که  
 محبت اهل را از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است و دل تو از خیال دیگران مطهر<sup>ست</sup>  
 و در وادی مقدس در محبت ما ثابت قدمی پس نعلین کنایه از این محبتهاست چنانچه  
 بعضی مؤید این نقل کرده اند که در عالم خواب که چیزها بمشاهلها بنظر می آید کفش مثال نعل است  
 و کسی که خواب می بیند که کفشش را در زد بر د زلش می میرد یا از او دور میشود سعد گفت که دیگر  
 پرسیدم از تاویل که بعضی فرمود که این حروف از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا  
 خبر داده و بعد از آن حضرت رسول ص اعلام فرموده است و سببش این بود که حضرت زکریا  
 از خدا طلب کرد که اسماء مقدسه آل عبا را با تو تعلیم نماید که در شایده با آنها پناه برد  
 جبرئیل آمد و اسماء ایشان را تعلیم آنحضرت نمود پس چون حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه  
 و حسن و حسین صلوات الله علیهم را یاد میکرد غم او بر طرف میشد و چون نام مبارک  
 حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یاد میکرد گریه بر او مستولی می شد و ضبط خود نمیتوان<sup>ست</sup>  
 روزی مناجات کرد که خداوند ایچرا نام آن چهار بزرگوار را بر زبان میرانم غمهای من زایل  
 میشود و مسرور میگردم و نام آن عالیقدر را که ذکر میکنم غمهای من بهیچان می آید و مرا از  
 گریه طاقت نماند پس خداوند عالم قصه شهادت و مظلومیت آنجناب را بزرگتریا و حی فرمود  
 و گفت که بعضی پس کاف اشاره بنام کربلاست و هاهلک عترت طاهره سید انبیا<sup>ست</sup>  
 و یایزید است که کشنده و ظالم ایشان بود و عین عطش و تشنگی ایشانست در آن صحرا  
 و صا د صبر ایشانست چون زکریا این قصه در دناک را شنید سه روز از مسجد حرکت  
 نکرد و کسی را نزد خود راه نداد و مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و مرثیه بر مصیبت  
 آنحضرت میخواند و میگفت الهی آید ل بهترین خلقت را مصیبت فرزندش بدرد  
 خواهی آورد آیا بلای چنین مصیبتی را بساحت عزت او راه خواهی داد آیا بعلی و



فاطمه جامه این مصیبت را خواهی پوشانید آیا چنین درد و المی را بمنزل رفعت و جلال  
 ایشان در خواهی آورد بعد از این سخنان میگفت که الهی مرا فرزندی کرامت فرما که  
 در پیری دیده من باور روشن شود و چنین فرزندی کرامت فرمائی مرا فریفته محبت او گردان  
 پس چنین کن که دل من در مصیبت آن فرزند چنان بدر آید که دل محمد حبیب تو برای فرزند<sup>ش</sup>  
 بدر خواهد آمد پس خدایحی را کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین عم بشهادت  
 فایز گردید و حضرت یحیی شش ماه در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین  
 صلوات الله علیه نیز شش ماه بود پس عرض کردم بفرما که دلیل چیست بر اینکه امت برای  
 خود امام اختیار نمیتوانند کرد فرمود که امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان  
 باشد یا امامی که مفسد احوال ایشان باشد گفتیم امامی که موجب صلاح ایشان باشد فرمود  
 که چه میداند که باعث صلاح ایشان خواهد بود و حال آنکه از ضمیر او خیر ندارد نگاه  
 باشد که گمان کنند که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود و از همین علت است که مردم نمیتوان<sup>ند</sup>  
 برای خود امام تعیین نمایند پس فرمود که بحجت تایید این مطلب برای تو برهانی  
 بیان نمایم که عقل توان قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق  
 برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشان را مؤید بوحی و عصمت گردانیده و علمهای  
 هدایت امت انداخته و اختیار جمیع امت را از ایشان بهر میسر میدادند و موسی و عیسی از جمله ایشان<sup>ند</sup>  
 آیا جایز است که با وفور عقل و کمال علم ایشان یک کسی را از میان امت اختیار کنند بخوبی  
 بعقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر شود و ایشان را بکشتند که او مؤمنست گفتیم نه فرمود  
 که موسی کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی بر او از اعیان قوم خود و بزرگان لشکر  
 خود هفتاد کس را اختیار کرد که با خود بطور برد که هر را مؤمن میدادند و مخلص و معتقد  
 میشدند ایشان را و آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه خدا حال ایشان را بیا<sup>ن</sup>  
 فرمود پس هرگاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند بکمان این که اصل امت است و افسد  
 امت ظاهر شود پس چه اعتماد باشد بر محتار و برگزیده عوام ناس که خبر از مافی  
 الضمیر مردم ندارند و مهاجران و انصاری که بر سر این مردم اطلاع ندارند پس میباید



امام از جانب کسی منصوب شود که عالم بضما<sup>ن</sup> و خفیات امور است بعد از این با عجز از فرمود  
 کدای سعد خصم تو میگفت که حضرت رسول ابو بکر را برای شفقت بفار برد چون که میدا<sup>نست</sup>  
 که او خلیفه است مباد اگشته شود چتراد جواب نگفتی که شما روایت کرده اید که پیغمبر<sup>ص</sup>  
 فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را بفر چهار خلیفه قسمت  
 کرده اید پس بکان فاسد شما این هر چهار خلیفه بحق اند پس اگر این معنی باعث برحن بفار بود  
 بایست که هر را با خود ببرد و بنا بر آنکه تو میگوی آنحضرت در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر  
 کرده و شفقت بر ایشان ترک کرده و حق ایشان را سلب کرده و آنچه آن خصم تو از تو  
 پرسد که اسلام ابو بکر و عمر بطوع بود یا بکراهت چرا نگفتی که طوعاً بود اما از برای طمع  
 دنیا زیرا که ایشان با کفر و یهود مخلوط بودند و ایشان از روی توریته و کتابهای خود  
 احوال محمد را برایشان میخواندند و میگفتند او بر عرب مستولی خواهد شد و پادشاه  
 خواهد شد پادشاهی او از بابت پادشاهی بخت و نصرت خواهد بود اما دعوی پیغمبر  
 خواهد کرد و از کفر و عناد میگفتند که پیغمبر نیست اما بدروغ دعوی خواهد کرد چون  
 حضرت دعوی رسالت فرمود ایشان از روی گفته یهود بظاهر کلماتین گفتند از  
 برای طمع این که شاید ولایتی و حکومتی حضرت بایشان بدهد و در باطن کافری بودند  
 و چون در آخر مایوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و دهانهای خود را  
 بستند که کسی ایشان را نشناسد و دبهها انداختند که شتر حضرت دارم دهند و حضرت  
 راهلاک کنند پس خدا جبرئیل را فرستاد و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد  
 و ضرری نتوانستند رسانند و حال ایشان مثل حال طلحه و زبیر بود که با حضرت امیر  
 المؤمنین ع از روی طمع بظاهر بیعت کردند که حضرت بهر يك از ایشان ولایتی<sup>ن</sup> را  
 و حکومتی بدهد چون مایوس شدند بیعت را شکستند و خروج کردند و بجای  
 عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند سعد گفت که چون سخن تمام شد حضرت امام  
 حسن صلوات الله علیه برای نماز برخاستند و حضرت صاحب الامر صلوات الله  
 علیه با ایشان برخاستند و من بر کشتن احمد بن اسحق را در راه دیدم که گریان می آید



گفتم چرا برآمدی و سبب گریه چیست گفت آن جامه که حضرت فرمود بپوشیدانش گفتم  
 باکی نیست برو و حضرت عرض کن پس رفت و خندان برکشت و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد  
 و گفت همان جامه را دیدم در زیر پای حضرت افتاده بود و بر رویش نماز میکرد سعد گفت که حمد  
 الهی کردیم و چند روز که در اینجا بودیم هر روز بخدمت حضرت میرفتیم و حضرت صاحب الامر را  
 نزد حضرت ملازمت میکردیم پس چون روز دواغ شدن و احمد با دو مرد پیر از اهل قم بخدا  
 آنحضرت رفتیم احمد در خدمت ایستاد و گفت یا بن رسول الله رفتن نزدیک شده و محنت  
 مفارقت تو بسیار دشوار است از خدا سؤال میکنم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی و بر پدرت  
 مرتضی و بر مادرت سیده نسا و بهترین جوانان اهل بهشت پدر و عمویت و بر امه طاهرین  
 پدرانت و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندت و از خدا طلب مینمایم که شان تو را رفیع  
 گرداند و دشمن تو را منکوب گرداند و این آخردیدن ما نباشد جمال تو را چون اینرا گفت حضرت  
 گریست چندان که قطرات گریه از روی مبارکش فرو ریخت و فرمود که ای پسر اسحق در دعا زیاد بطلب  
 که در این برکشتن بجوار رحمت الهی خواهی رفت احمد چون اینرا شنید بی هوش شد و چون هوش  
 آمد گفت از تو سؤال مینمایم بخدا و بمرحمت جدت که مرا مشرف سازی بجامه که کفن خود کنم حضرت  
 دست بزر بسلطه کردند و سیزده درهم بدو آوردند و فرمودند که اینرا بگیر و از غیر این زر خرج  
 خود ممکن و کفن که طلبیدی بتو خواهد رسید و فرزند نیکوکاران را خدا ضایع نمیکند سعد گفت  
 که چون برکشتم و بسه فوسخی منزل حلوان رسیدیم احمد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد  
 که از خود مایوس شد و چون بحلوان رسیدیم در کاروانسرا فرود آمدیم احمد شخصی از اهل قم را  
 طلبید که در حلوان میبود و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید و ما هر یک بجای  
 خود برگشتیم چون نزدیک صبح شد چشم کشودم کافور خادم حضرت امام حسن صلوات الله  
 علیه را دیدم که میگوید که خدا شما را صبر نیکو بدهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت این  
 مصیبت را برای شما خیر گرداند از غسل و کفن احمد فارغ شدیم برخیزید و او را دفن کنید که  
 اواز همه شما گرامی تر بود نزد امام و پیشوای شما اینرا بگفت و از نظر ما غایت شد پس برخاستم  
 و با گریه و توحه او را دفن کردیم رحمة الله تعالی **حدیث هفتم** محمد بن بابویه قتی





رحمة الله عليه روایت کرده است از ابوالادیان که گفت من خدمت حضرت امام حسن عسکری  
 می‌کردم و نامهای آنحضرت را بشهرها می‌بردیم پس روزی در کوفتی که در آن مرض بعالم بقا از تحا  
 فرمودند بخدمت آنجناب رفتم نامه چند نوشتند بمدا این و فرمودند که بعد از پانزده روز  
 باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مراد را آنوقت غسل دهند  
 ابوالادیان گفت که ای سید هرگاه این واقعه‌های یله رود هدامامت با کیست فرمود که  
 هر که جواب نامهای مرا از تو طلب کند او امامست بعد از من گفتم دیگر علامتی بفرما گفت  
 هر که نماز کند او جانشین منست گفتم دیگر بفرما فرمود که هر که بگوید که در هیان چه چیز هست  
 او امام شماست مهابت حضرت مانع شد مرا که پرسم که کدام هیان پس بیرون آمدم و نا  
 مهارا باهل مداین رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم و چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم  
 داخل سامره شدم و صدای نوحه و شیون از منزل ثوران امام مطهر بلند شده بود چون  
 بدر خانه آمدم جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه نشسته است و شیعیان بر گرد او برآمده  
 و او را تعزیت بوفات برادر و تهنیت بامامت می‌گویند من در خاطر خود گفتم که اگر این ام  
 پس امام نوع دیگر شده است این فاسق کی اهل بیت امامت دارد زیرا که پیشتر او را می‌شناختم  
 که شراب می‌خورد و قمار می‌بخت و طبیب و مینواخت پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم  
 و هیچ سوال از من نکرد در این حال عقید خادم بیرون آمد و بجعفر خطاب کرد که ای سید  
 برادرت را کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند  
 و چون به محن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلام را  
 کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد که بر برادر اطهر خود نماز کند چون  
 خواست که تکبیر بگوید طفلی گندم کون پیچیده موکشاده دندان مانند پاره ماه بیرون  
 آمد و ردای جعفر را کشید و گفت ای عمو پس بایست که من سزاوارترم بنماز بر پدر خود از  
 تو پس جعفر عقب ایستاد و در نکش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار  
 خود نماز کرد و آنحضرت را در پهلوی حضرت امام علی نقی علیه السلام دفن کرد و متوجه من  
 شد و فرمود که ای بصری بده جواب نامها که با تست پس تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که



دولشان از آنها که حضرت امام حسن ع. فرموده بود ظاهر شد و یک علامت مانده است  
 پس بیرون آمدیم حاجز و شایع جعفر گفت برای آنکه حجة ما بر او تمام کند که او امام نیست کن بود  
 این جعفر گفت که والله من هرگز او را ندیده بودم و نمیشناختم در این حال جماعتی از اهل قمر آمد و سؤا  
 کردند از احوال حضرت امام حسن علیه السلام چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امام  
 با کیست مردم اشاره کردند بسوی جعفر پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند با ما  
 نامه و مالی چند هست بگو که نامها از چه جماعت است و مالها چه مقدار است تا تسلیم نماییم  
 جعفر برخاست و گفت مردم از ما علم غیب میخواهند در آن حال خادم بیرون آمد از جانب  
 حضرت صاحب الامر ع. و گفت باشما نامه فلا شخص و فلا ن هست و هیانی هست  
 که در آن هزار اشرفی هست در آن میان ده اشرفی هست که طلا را روکش کرده اند آنجماعت  
 نامها و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که تو را فرستاده است که این نامها و مالها را بگیری  
 او امام زمان است و مراد حضرت امام حسن ع. همین هیان بود پس جعفر کذاب رفت بنزد معتمد  
 که خلیفه جور آن زمان بود و این وقایع را نقل کرد معتمد خدمتکاران خود را فرستاد که صقیل  
 کین حضرت امام حسن ع. را گرفتند که آن طفل را بمانشان ده آن انکار کرد و از برای دفع مظنه  
 ایشان گفت حملی دارم من از آن حضرت باین سبب او را باین افسار شوارب قاضی سپردند  
 که چون فرزند متولد شود بکشند نیاگاه عبید الله بن یحیی و زیر مرد و صاحب الزنج در بصره  
 خروج کرد و ایشان بحال خود در ماندند و کینک از خانه قاضی بخانه خود بازگشت و شیخ  
 طوسی علیه الرحمه بروایت دیگر از شیع روایت کرده است که معتمد خلیفه فرستاد و مراد او  
 نفر دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم و یکی را سوار شویم و دیگر را بجنب  
 بکشیم و سبکبار بتجیل برویم بسامره و خانه حضرت امام حسن عسکری را بمانشان داد  
 و گفت چون بدر خانه میرسید غلام سیاهی بران در نشسته است پس داخل خانه شوید  
 و هر که را در آن خانه بیا بید سرش برای من بیاورید پس چون بخانه حضرت رسیدیم  
 در دهلیز غلام سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و میبافت پرسیدم  
 که که در این خانه هست گفت صاحبش و هیچ کونه ملتفت نشد بجانب ما و از ما پروا





نکرد پس داخل خانه شدیم بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل پرده مشاهده کردیم که هرگز آن  
 بهتر ندیده بودیم که گویا الحال از دست کاری گرد آمده و در خانه هیچکس نبود چون پرده را  
 برداشتیم حجره بزرگی بنظر آمده که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده و در منتهای حجره  
 حصیری بر روی آب کسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است بنکو ترین مردم  
 بحسب هیئت و مشغول نماز است و هیچ گونه بجانب ما التفات ننمود احمد بن عبدالله  
 یاد حجره گذاشت که داخل شود در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست  
 دراز کردم و او را بیرون آوردم و بیهوش شد و بعد از ساعتی بیهوش باز آمد پس رفیق دیگر را  
 کرد که داخل شود و حال او نیز بدان منوال گذشت من متحیر ماندم و زبان بعد خواهی کشوم  
 و گفتم معذرت میطلبم از خدا و از توای مقرب درگاه خدا و الله که ندانستم که نزدیک می آیم  
 و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون تو بهم میگویم بسوی خدا از این کردار پس بهیچ وجه  
 متوجه گفتار من نشد و مشغول نماز بود ما راهی بیتی عظیم در دل بهم رسید و برگشتم و  
 معتمد انتظار ما میکشید و در بانان سفارش کرده بود که در هر وقت که برگردیم ما را  
 بنزد او بپیرند در میان شب رسیدیم و داخل شدیم و تمام قصه را حکایت کردیم پرسید که  
 پیش از من بادیگری ملاقات کردید و با کسی حرف گفتید گفتیم نه پس سوکندهای عظیم  
 یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمه ازین واقع بدیگری نقل کرده اید هر آینه همد را کردن بزنم و ما  
 این حکایت را نقل نتوانستیم کرد مگر بعد از مردن او و محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده  
 از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که سیماعلام خلیفه بستر من رأی آمد  
 و در خانه حضرت امام حسن عسکری عم را شکست بعد از فوت آنحضرت پس حضرت رضا  
 الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و طبری زنی در دست داشت و بسیمما گفت که  
 چه میکنی در خانه من سیمما بر خود بلرزید و گفت جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی  
 نمانده است اگر خانه از دست ما بر میگردیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس راوی  
 حدیث گوید که یکی از خادمان خانه حضرت بیرون آمد پرسیدم از حکایتی که آنشخص  
 نقل کرد آیا راست است گفت که که تو را خبر داد گفتم یکی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر



در عالم مخفی نماید **حدیث هشتم** شیخ معتمد حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر  
 روایت کرده است بسند معتبر از مفضل بن عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه الصلوٰة والسلام که آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور آن میکشند و امیدوار از فوج او  
 هستند یعنی مهدی صاحب الزمان ۷۳ وقت معلوم معینی برای خروج آنحضرت هست  
 فرمود که حق تعالی با نموده از اینکه برای ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان بدانند  
 پس فرمود که آیاتی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی  
 در باب قیام آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی معین قرار دهد  
 خود را بخدا در علم غیب شریک گردانیده و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است مفضل  
 گفت که ای مولای من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بی خبر ظاهر گردد  
 و نامش بلند شود و امرش هویدا گردد و از آسمان منادی باسم و کنیت و نسبش ندا کند تا  
 آنکه حجت شناخت او بر خلق تمام شود با آن حجتی که ما بر خلق لازم ساختیم و قصصها و  
 احوالش بیان کرده ایم و نام و نسبش و کنیتش را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و  
 کنیتش مثل نام و کنیت جدا و ست تا آنکه مردم نگویند که ما نام و نسب او را نمیدانستیم  
 پس خدا او را بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی پیغمبرش را وعده داده است که  
 لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ یعنی حق تعالی فرستاد پیغمبرش را با هدایت  
 و دین حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها و هر چند کراهت داشته باشند آنها که بخدا  
 شرک می آورند و در آیه دیگر فرموده است که وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ  
 الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ یعنی قتال کنید با کافران تا آنکه در زمین فتنه و کفر نباشد و بوده باشد  
 دینها همه از برای خدا پس فرمود که والله ای مفضل بردار از جمیع ملتها و دینهای اختلاف را  
 و همه دین بیل دین حق بر گردد و از هیچ کس بغیر از دین حق قبول نکند چنانکه حق تعالی  
 فرموده است که وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ  
 الْخَاسِرِينَ یعنی هر که طلب نماید غیر دین اسلام را پس هرگز از او قبول نکند و او در  
 آخرت از زیان کاران باشد مفضل پرسید که در ایام غیبت آنحضرت با که مخاطب خواهد





فرمود که با او سخن خواهد گفت فرمود که ملائکه و مؤمنان از جن و غیبش بیرون خواهند آمد  
 بسوی معتمدان و نایبان آنحضرت که بشیعیانش برسانند و الله ای مفضل گویا می بینم آنحضرت را  
 که داخل شود و بر حضرت رسالت پناه را در بر و عمامه زردی بر سر داشته باشد و در پایش  
 دو نعلین حضرت رسول و در دستش عصای آنحضرت بوده باشد و بزی چند در پیش  
 افکنده باشد تا کسی او را نشناسد و باین هیئات بیاید بنزد خانه کعبه تنها و بی رفیق  
 پس چون شب در آید و دیده ها بخواب رود جبرئیل و میکائیل و صف صفا از ملائک  
 بر او نازل شوند پس جبرئیل گوید کای آقای من سخن تو مقبولست و امر تو جاریست پس  
 حضرت صاحب الامر دست بر روی مبارک کشد و گوید حمد و سپاس خداوندی را  
 سزااست که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را بامیراث داد که هر جا که خوا<sup>هیم</sup>  
 قرار بگیریم پس نیکو فرزند است مزد کارکنان برای خدا پس بایستد میان رکن حجر الاسود  
 و مقام ابرهیم و بصدای بلند ندا کند که گروه بزرگواران و مخصوصان من و آنها که  
 حق تعالی ایشان را برای یاری من ذخیره کرده است پیش از ظاهرا شدن من بر روی  
 زمین بیایید بسوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت را برساند بایشان در هر جای  
 عالم که باشند از مشرق و مغرب عالم و بر هر حالی که بوده باشند پس بشنوند هم سیک آواز  
 پس همگی متوجه خدمت آنحضرت شوند و بیک چشم زدن همه حاضر شوند نزد آنحضرت  
 در مابین رکن و مقام پس عمودی از نور بلند شود از زمین بسوی آسمان که هر مؤمنی که  
 بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد و آن نور در میان خانه های مؤمنان در آید و  
 خانه های ایشان بآن فرح یا بدمانند آنکه قائم آل محمد ظاهر گردیده است پس چون  
 صبح شود سیصد و سیصد و سه تن کبطی الارض از اطراف عالم بخدمت آنحضرت حاضر ش<sup>اند</sup>  
 و در خدمتش ایستاده باشند پس پشت بکعبه دهد و دست خود را بکشاید و مانند  
 دست موسی از نور عالم را روشن کند پس بگوید که هر که با این دست بیعت کند  
 چنانست که با خدا بیعت کرده است پس اول کسی که دستش را بوسد و با او بیعت  
 کند جبرئیل باشد پس سایر مملکت بیعت نمایند پس خیابان جن بشف بیعت بر<sup>سند</sup>





پس سیصد و سیزده تن نقباً بمبايعت سرافراز کردند آنگاه مردم فرياد برآوردند که کيست  
 اين شخصي که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه جماعتند اينها که با او ايند پس بعضي  
 کويند که همان صاحب برهاست که داخل مگد شد کويند که هيچ يک از اصحابش ميشناسيد  
 کويند که ميشناسيم هيچ يک را مگر چهار کس از اهل مگد و چهار کس از اهل مدينه که اينها  
 بنام و نسب ميشناسيم و اين بيعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند  
 شود از پيش قرص آفتاب منادی با آواز بلند ندا کند که اهل آسمانها و زمينها بشنوند  
 که ای گروه خلایق اين مهدی آل محمد است و بنام و کنيت جدش او را ياد کنند و نسبت  
 دهد او را بامام حسن پدرش امام يازدهم و ديگر پدران بزرگوارش را بشمارد تا  
 حسين بن علی عم با او بيعت نمايند تا هدايت يابيد و مخالفت امر او نمائيد که  
 کمره شويد پس اول کسی که آن ندا را بيايد ميگویند و اجابت ميکنند و ملئکة اند پس مؤمنان  
 جن پس سیصد و سیزده نفر نقباً ميگویند شنيديم و اطاعت کرديم و هيچ صاحب کوشي از  
 خلایق نماند مگر آنکه آن صدار ميشنود و متوجه ميشنود خلایق از شهرها و صحرا و درياها  
 و بيابان پس چون نزديک غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب شيطان ندا کند که پرور شما  
 دروادی اليا بس ظاهر شده و او عثمان بن عفيسه است از فرزندان يزيد بن معاويه عليهم  
 السلام با او بيعت نمايد تا هدايت يابيد و مخالفت مکيند که کمره شويد پس ملئکة  
 و جن و نقباً هم او را تکذيب کنند و اندک که او شيطان است و کويند شنيديم اما با او نکرديم  
 پس هر صاحب شکی و منافقي و کافري که باشد بندهای آخر از راه برود و در تمام آنروز  
 حضرت صاحب الامر پشت بکعبه داده گوید که هر که خواهد که نظر کند بآدم و شيث  
 و نوح و سام و ابراهيم و اسمعيل و موسی و يوشع و عيسي و شمعون پس نظر کند بمن  
 که علم و کمال همه بامن هست و هر که خواهد که نظر کند بمحمد و علي و حسن و حسين  
 و ائمه از ذريت حسين عليهم السلام پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سؤال کند  
 که علم همه نزد منست و آنچه آنها مصلحت ندانسته و خبر نداده اند من خبر ميدهم و  
 هر که کتب آسمانی و صحف پيغمبران میخواهد بيايد و از من بشنود پس ابتدا کند و صحف



آدم و شیت بخواند امت آدم و شیت گویند اینست والله صحف آدم و شیت که در آن هیچ تغیر  
 راه نیافت است و خواند بر ما از آن صحف آنچه نمیدانستیم پس بخوان صحف نوح و صحف  
 ابرهیم و توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود علیه السلام را پس علمای آن ملت ها همه شهادت  
 دهند که اینست آن کتاب ها بنحوی که از آسمان نازل شده و تغیر نیافته و آنچه از ما فوت  
 شده بود و بمانرسیده بود همه را بر ما خواند پس بخواند قرآن مجید بنحوی که حق تعالی بر حضرت  
 رسول نازل ساخته بی آنکه تغیر و تبدیل شده باشد چنانچه در قرآنها ی دیگر شده پس  
 در این حال شخصی بیاید بخدمت آنحضرت که رویش بجانب پشت گشته باشد و بگوید که  
 ای سید من منم بشیر هر کرم را ملکی از ملک که بخدمت تو بیایم و تو را بشارت دهم بهلاک  
 شدن لشکر سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود را و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید  
 که من و برادرم در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه  
 را خراب کردیم و منبر را در هم شکستیم و استرهای مادر میان مسجد مدینه سرکین انداختند  
 پس بیرون آمدم و مجموع لشکر ما سیصد هزار کس بودند متوجه شدیم که کعبه را خراب  
 کنیم و اهلسش را بقتل رسانیم چون بصره پیدا رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه است آخر  
 شب فرود آمدم پس صدای ز آسمان آمد که ای بیداهلک کردن این ستمکار را پس  
 زمین شکافته شد و تمام لشکر را با چهار پایان و اموال و اسباب فرو برد و کسی و چیزی  
 بر روی زمین نماند بغیر از من و برادرم ناگاه ملکی بنزد ما آمد و روهای ما را به پشت  
 کرد ایند چنانچه می بینی پس با برادرم گفت که ای ندیر برو بسوی سفیانی ملعون در د<sup>مشق</sup>  
 و او را بترسان بظاهر شدن مهدی آل محمد علیهم السلام و خبر ده او را که لشکرش را حق تعالی  
 در بیداهلک کرد ایند و بامن گفت که ای بشیر ملحق شو بحضرت مهدی در مکه و او را بشارت  
 ده بهلاک شدن ظالمان و توبه کن بر دست آنحضرت که توبه تو را قبول میفرماید پس  
 حضرت دست مبارک بر روی بشیر بمالید بحالت اول برگردد و با حضرت بیعت کند  
 و در لشکر آن سرور بماند مفضل پرسید که ای سید من ملک که وجی در آن زمان  
 بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود بلی والله ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند کرد



چنانکه مردی با اهل و یاران خود صحبت دارد مفضل پرسید که ملئک و جن با او خواهند  
بود فرمود که بلی والله ای مفضل و آنحضرت با آن گروه فرود خواهند آمد در زمین هجرت  
ما بین نجف و کوفه و عدد اصحابش در آنوقت چهل و شش هزار از ملئک خواهد بود و شش هزار  
از جن و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جن و خدا باین لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد <sup>مفضل</sup>  
پرسید که آنحضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را بحکمت و موعظه نیکو بحق  
دعوت نماید پس طاعتش نماید و شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند برایشان و بیرون  
آید و متوجه مدینه طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه چه خواهد کرد فرمود که خراب میکند  
و از بنایی که حضرت ابرهیم و اسمعیل علیهما السلام گذاشته بودند بنامیکند و از نو میسازد  
و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و مسجد کوفه را خراب  
میکند و از اساس اول بنا میکند و قصر کوفه را خراب میکند که هر که آنرا بنافاده ملعونست  
مفضل پرسید که در مکه معطر اقامت خواهد نمود فرمود که نه ای مفضل بلکه شخصی از اهل  
بیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه خلیفه آنحضرت را بقتل رسانند پس حضرت  
باز بسوی ایشان معاودت نماید پس بیایند بخدمت آنحضرت سر در زیر افکند و گریان  
و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد توبه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس ایشانرا پند دهد  
و از عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را برایشان والی کند و بیرون آید  
باز آن والی را بکشند آنگاه یاوران خود را از جن و نقبا بسوی ایشان برگردانند که با ایشان  
بگویند که برگردند بحق هر که ایمان بیاورد او را بخشید و هر ایمان نیاورد بقتل رسانند پس  
چون عسکر فیروزی اثر بسوی مکه باز کردند از صد کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار  
کس یک ایمان نیاورد مفضل پرسید ای مولای من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مؤمنان  
کجا خواهد بود فرمود که پای تخت آنحضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش مسجد  
کوفه خواهد بود و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سهله خواهد بود و موضع خلوتش  
نجف اشرف خواهد بود مفضل پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود فرمود که بلی والله  
هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه یاد رکوف یا دحوالی کوفه باشد یا دلش مایل بسوی کوفه باشد و





زمان قیمت جای خوابیدن يك كوسفندد ركوفه دوفرار درهم باشد و در آن زمان شهر كوفه  
 وسعتش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هیجده فرسخ باشد و قصرهای كوفه بکر بلائی معلوم  
 متصل گردد و حق سبحانه و تعالی كربلا پناهی و جایگاهی گرداند كه پیوسته محل آمدن  
 ملكه و مؤمنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و چند  
 از برکات و رحمتها در آن قرار دهد كه اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر آینه  
 بیک دعا مثل هزار مرتبه ملك دنیا باو عطا فرماید پس حضرت صادق علیه السلام آهی کشیدند و فرمودند  
 كه ای مفضل بدرستی كه بقعهای زمین با یکدیگر تفاخر كردند پس كعبه معظمه بركربلا  
 معلوم فرمود حق تعالی وحی فرمود بكعبه كه ساكت شو و فخر مكن بركربلا بدرستی كه آن بقعه  
 مباركیست كه در آنجا ندای إِنِّي أَنَا اللَّهُ از شجره مباركه بموسی رسید و آن همان مكان  
 بلندیست كه مریم و عیسی را در آنجا جای داد و در موضعی كه سر مبارك حضرت امام  
 حسین صلوات الله علیه را بعد از شهادت شستند در همان موضع حضرت مریم  
 عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل كرد و آن بهترین بقعه  
 اوست كه حضرت رسول ص از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی پایان برای شیعیان  
 مادر آنجا میهنهاست تا ظاهر شدن حضرت قائم علیه السلام مفضل گفت كه ای سید پس مهدی  
 دیگر بكمجا متوجه خواهد شد فرمود كه بسوی مدینه جدم رسول خدای ص و چون وارد  
 مدینه شود امری عجیب از او بظهور آید كه موجب شادی مؤمنان و خواری كافران  
 باشد مفضل پرسید كه آن چه امر است فرمود كه چون بنزد قبر جد بزرگوار خود رسید  
 گوید كه ای كرم و خلاق این قبر جد من رسول خدا ص است گویند بلی این مهدی آل  
 محمد گوید كه کیستند اینها كه با او دفن كرده اند گویند دو مصاحب و دو هم خوابه  
 او ابو بكر و عمر حضرت صاحب در حضور خلق از روی مصلحت پرسید كه کیست ابو بكر  
 و کیست عمر و بچه سبب ایشانرا از میان جمیع با جدم دفن كرده اند و كاه باشد كه  
 دیگری باشد كه در اینجا مدفون شده پس مردم گویند كه ای مهدی آل محمد غیر ایشان  
 کسی در اینجا مدفون نیست ایشانرا برای همین در اینجا دفن كرده اند كه خلیفه رسول



بودند و پذیران آنحضرت بودند پس فرماید که آیا کسی هست که ببیند ایشان را بشناسد  
 گویند بلی ما بصفت میشناسیم باز فرماید که آیا کسی شک دارد در اینکه ایشان در اینجا  
 مدفونند گویند نه بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر  
 بدر آورند پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورند بهمان صورت که داشته اند پس بفرماید  
 که کفنهارا از ایشان بکشایند و ایشان را بخلق کشند بر درخت خشکی پس برای امتحان  
 خلق در حال آن درخت سبز شود و برکت بر آورد و شاخهایش بلند شود پس جمعی که ولایت  
 ایشان داشته اند گویند که اینست والله شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم بمحبت  
 ایشان و چون این خبر منتشر کرد و هر که در دل بقدر رحبه از محبت ایشان داشته  
 باشد حاضر شوند پس منادی از جانب صاحب الامر ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو  
 هنجو اب حضرت رسول را دوست میدارد از میان مردم جدا شود و بیک جانب بایستد  
 پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستان ایشان و یکی لعنت کشته بر ایشان پس حضرت  
 عرض فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری جوید از ایشان و اگر نه بعذاب الهی  
 گرفتار میشوید ایشان جواب گویند که ای مهدی آل رسول ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان  
 نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزاری نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان  
 و حال آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقرب درگاه حقند  
 بلکه از تو بیزاریم و هر که ایمان بتو آورده است و از هر که ایمان بایشان نیاورده و از هر که ایشان را  
 باین خواری بدر آورد و بردار کشید پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر فرماید بادسیاهی را  
 که بر ایشان وزد و همگی بجهانکت رساند پس بفرماید که آن دو ملعون را از درخت بیزار آورند  
 و ایشان را بقدره الهی زندگردد و اندوام فرماید خلافتی را که همگی جمع شوند پس هر ظلمی و کفری  
 که از اول عالم تا آخر شده کنهش را بر ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی و آتش  
 افروختن بدر خانه امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوختن  
 ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و پسر عجمان و یاران او  
 علیهم السلام و اسیر کردن ذریت رسول الله ص و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که



بناحق ریخته شده و هر فرجی که بحرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و هر کناه و ظلم  
 و جوری که واقع شده تا قیام قائم آل محمد همه را برایشان بشمارد که از شما شده و ایشان  
 اعتراف نمایند زیرا که اگر در روز اول غضب حق خلیفه بحق نمیکرد ندانها در عالم نمیشد پس  
 امر فرماید از برای مظلوم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص نمایند پس ایشان را بفرماید <sup>خت</sup> برادر  
 بکشد و آتش را امر فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند بآتش و بآتش و بآتش  
 امر فرماید که خاکستر ایشان را بدریا یا شد مفضل که ای سید این آخر عذاب ایشان خواهد  
 بود فرمود که هیئات ای مفضل و الله که سید اکبر محمد رسول ص و صدیق اکبر امیر المؤمنین  
 و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند  
 شد هر که ایمان محض خالص داشته و هر که کار محض بوده همگی زنده خواهند شد  
 و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانه روزی هزار  
 مرتبه ایشان را بکشند و زنده شوند پس خدا بهر جای که خواهد ایشان را ببرد و معذب گردان  
 پس از آنجا حضرت مهدی ع متوجه کوفه شود و در مابین کوفه و نجف فرود آید چهل و شش هزار  
 ملک و چهل و شش هزار جن و سیصد و سیزده تن از نقباء مفضل برسید که زیرا که بغداد با  
 دربان وقت چگونه خواهد بود فرمود که محل لغت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که  
 در آنجا ساکن باشد از علمهای زرد و علمهای مغرب و از علمهای که از تردید و دور متوجه  
 آن میکرد و الله که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر ائمتهای گذشته نازل شده است  
 و عذابی چند بر آن نازل شود که چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و طوفانی که  
 براهلش نازل شد طوفان شمشیر خواهد بود و الله که یک وقتی چنان آبادان شود بغداد  
 که گویند دنیا همین است و گویند که خاها و قصرها ایش بهشت است و دخترانش حور  
 العین اند و پسرانش ولدان بهشتند و کان کنند که خدا روزی بندگانش را قسمت نکرده  
 مگرداند و ظاهر شود در آن شهر از افتری بخدا و رسول و حکم بناحق و کواهی باحق  
 و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آنقدر که در تمام  
 دنیا آنقدر دنیا شد پس خدا خراب کند آنرا باین فتنها و لشکرها بمرتبه که اگر کسی گذرد



نشان دهد که اینجا زمین آن شهر است پس خروج کند جوان خوش روی حسنی بجانب دیله  
 و قزوین و با آواز فصیح ندا کند که بفریاد رسید این آل محمد مضطر بچاره را که از شما یاری  
 میطلبد پس اجابت نمایند او را کجهای خدا در طالقان چه کنجها نه از نقره و نه از طلا  
 بلکه مردی چند مانند پاره های آهن در شجاعت و غزم و صلابت بریا بوه های اشتهب سوار  
 هم مکل و مسلح و پیوسته بکشد ظالما نرا تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران  
 پاک کرده باشد پس در کوفه ساکن میشود و باو خبر میرسد که مهدی و اصحابش نزدیک  
 کوفه رسیده اند باصحاب خود میگوید که بیایید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه  
 میخواهد و الله که خود میداند که مهدی آل محمد است اما مطلبش آنست که بر اصحاب خود  
 ظاهر سازد حقیقت آنحضرت را پس حسنی در برابر حضرت مهدی می ایستد و میگوید که  
 اگر راست میگوئی که تویی مهدی آل محمد کجاست عصای جدت رسول خدا ص و انکشتی  
 او و برد وزره او که فاضل مینامیدند و عماماش که سحاب میگفتند و اسبش که پر بوع  
 نام داشت و ناقاش که غضبا میگفتند و استرش که دلدل میگفتند و حمارش که یعفور  
 مینامیدند و براق و کو مصحف امیر المؤمنین که بی تغییر و تبدیل جمع گرد پس همه را حضرت  
 مهدی حاضر گرداند حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابرهیم و صاع  
 یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوت موسی و زره داود و انکشتی  
 سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران پس حضرت مهدی عصای  
 حضرت رسول را بر سنان صلی نصب و در ساعت درخت بزرگی شود که جمیع لشکر  
 در زیر سایه آن باشند پس حسنی گوید که الله اکبر دست خود را دراز کن که با تو بیعت  
 کنم این فرزند رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که سید حسنی و جمیع لشکرش  
 بیعت نمایند بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که بالشکرا و باشند و مصحفها در کردن  
 حمایل کرده باشند آنها گویند که اینها سحر بزرگ بود پس حضرت مهدی علیه السلام  
 هر چند ایشانرا پند دهد و معجزات نماید سودی نبخشند تا سه روز پس فرماید  
 که همد را بقتل رسانند مفضل پرسید که پس دیگر چه کار خواهد کرد فرمود که لشکرها



بر سر سفیانی خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در دمشق و بر روی صخره بیت المقدس خج  
 نمایند پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه ظاهر شود باد و از ده هزار صدیق و  
 هفتاد و دو نفر که با آنحضرت شهید شدند در کربلا و هجرت رجعتی از این رجعت خوشتر  
 نیست پس بیرون آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه  
 و برای او قبّه در نجف اشرف نصب کنند که یک رکعتش در نجف باشد و یکی در بحرین و یکی  
 در صنعاء بمن و چهارم در مدینه طیبه و کویا می بینم قندیلها و چراغهایش را که آسمان  
 و زمین را روشنی میدهد زیاده از افتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد  
 رسول ص با هر که ایمان آورده است با آنحضرت از مهاجران و انصار و غیر ایشان  
 و هر که در جنگهای آنحضرت شهید شده باشد پس زنده میکنند جمعی را که تکذیب آنحضرت  
 کرده بودند و شک میکردند در حقیقت او یا رد گفته او مینمودند و میکفتند ساحر است  
 و کاهن است و دیوانه است و بجوایش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشد  
 و نزاع کرده باشد و هر را بجای خود میرسانند و همچنین بر میگردانند یک از ائمه را  
 تا صاحب الامر علیهم السلام و هر که یاری ایشان کرده تا خوشحال شوند و هر که آزار ایشان  
 کرده تا آنکه پیش از آخرت بعذاب و خواری دنیا مبتلا گردند و در آنوقت ظاهر  
 میشود تا ویل آن آیه کریمه که ترجمه اش گذشته کرد و نپید آن مَنْ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا  
 فِي الْأَرْضِ تا آخر آیه مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان در این آیه چیست  
 حضرت فرمود که مراد ابوبکر و عمر است مفضل پرسید که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین  
 با حضرت صاحب الامر علیهم السلام خواهند بود فرمود که بلی ناچار است که ایشان  
 جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمات است و جمیع دریاها تا آنکه  
 هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و بدین خدا را در اینجا برپا دارند  
 پس فرمود که کویا می بینم ای مفضل آنرا که ما کرده اما مان نزد جد خود رسول خدا  
 ایستاده باشیم و با آنحضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شد از این امت جفاکار بعد  
 از وفات آنحضرت و آنچه به ما رسانیدند از تکذیب و رد گفتههای ما و دشنام دا



ولعن کردن ما و ترسانیدن ما را بکشتن و بدر بردن خلفای جور ما را از حرم خدا  
 و رسول بشهرهای ملک خود و شهید کردن ما بزه و محبوس کردن ما پس حضرت  
 رسالت پناه ص کریان شود و بفرماید که ای فرزندان نازل نشده است بشما مگر آنچه بحد  
 شما پیش از واقع شده پس ابتدا کند حضرت فاطمه صلوات الله علیها و شکایت کند از  
 ابوبکر و عمر علیهما اللعنه که فدلت را از من گرفتند و چند آنکه حجتها برایشان اقامت  
 کردم سود نداد و نامه که تو برای من نوشته بودی برای فدلت عمر بگرفت در حضور مهاجر  
 و انصار و آب دهان بخس خود را بران انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر آدم ای  
 پدر و شکایت ایشان را بنویسم و ابوبکر و عمر بسقیفه بنی ساعده رفتند و بامانفاق  
 دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شوهر من امیر المؤمنین غضب کردند پس آمدند که او را به  
 بیعت ببرند او را با کوه هیزم برد در خانه ما جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند  
 پس من صد ازدم که ای عمر این چه جزا است که برخدا و رسول مینمائی میخواهی که نسل پیغمبر را  
 از زمین براندازی عمر گفت که بسکن ای فاطمه که محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند  
 و امر و نهی از آسمان بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت کند و گونه آتشی می اندازم  
 در خانه و همه را میسوزانم پس من گفتم خدا و ندا بتو شکایت میکنم این که پیغمبر تو از میان  
 رفته و امتش همه کافر شده اند و حق ما را غصب میکنند پس عمر صد ازدم که حرفهای  
 احمقانه زن را بگذارد خدا پیغمبر و امامت را هر دو بشما نداده است پس عمر تازیانه  
 زد و دست مرا شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن نام شش ماهه از من سقط  
 شد و من فریادم میگفتم که و ابته و رسول الله دختر تو فاطمه را دروغ گوینا مند  
 و تازیانه بر او میزدند و فرزندش را شهید میکرد و خواستم که کیسوی بکشایم امیر  
 المؤمنین دوید و مرا بسینه خود چسباند و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمت  
 عالمیان بود بخدا سوگند میدهم تو را که مقنعه از سر نکشائی و سر با آسمان بلند کنی  
 و الله که اگر بکنی خدا یک جنبنده بر زمین و یک پرنده در هوا زنده نکند از پس بستم  
 و از آن درد و آزار شهید شدم پس حضرت امیر المؤمنین شکایت کند که چندین





شب با حسن بن بخانه مهاجر و انصار رفتم از آن‌های که مکرر تو بیعت خلافت مرا از ایشان  
 گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند و چون صبح شد هیچ  
 يك بنصرت من نیامدند و بسی محنتها از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه هارون  
 بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای فرزند مادر بدرستی که قوم تو مرا ضعیف  
 گردانیدند و نزد يك بود که مرا بکشند پس صبر کردم از برای خدا و آزاری چند کشیدم  
 که هیچ وصی پیغمبری ز امت آن پیغمبر مثل آن نکشیده تا آنکه مرا شهید کردند بنصرت  
 عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن صلوات الله علیه برخیزد و گوید که  
 ای جد چون خبر شهادت پدرم معاویه علیه لعنه رسید زیاد و ولد الزنار را با صد و  
 پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرستاد که من و برادرم حسین و سایر برادران و اهالی را  
 بگیرند تا بیعت کنیم با معاویه و هر که قبول نکند کشته شود و سرش را برای معاویه  
 بفرستد پس من بمسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنایت  
 معاویه خواندم بغیر از بیست کس کسی جواب من نکفت پس رو با آسمان کردم و گفتم خدا  
 تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیدم و امر و نهی کردم و ایشان را  
 یاری نکردند و در فرمان برداری من مقصر شدند خداوند تو بفرست برایشان بلا و عذاب  
 خود را پس از من بر فرود آمدم و ایشان را گذاشتم و بجانب مدینه روان شدم پس آمدند  
 بنزد من و گفتند اینک معاویه لشکر بانبار و کوفه فرستاده و مسلمانان را غارت کرده اند  
 و زنان و اطفال بی گناه را کشته اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم بایشان که شما  
 وفائی نیست و جمعی با ایشان فرستادم و گفتم که بنزد معاویه خواهید رفت و بیعت  
 مرا خواهید شکست و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم آخر نشد مگر آنچه  
 من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام معصوم مظلوم شهید حسین بن علی  
 صلوات الله علیه با خون خود خضاب کرده جمیع شهدای که با او شهید شدند پس  
 چون حضرت رسول ص نظرش را یافتد بگرید و جمیع اهل آسمانها و زمین بگریه انحرش  
 گریان شوند و حضرت فاطمه زهرا بنزد که زمین بلرزد و حضرت امیر المؤمنین و امام



حسن از جانب راست حضرت رسول ص بایستد و حضرت فاطمه از جانب چپ آن  
 حضرت پس حضرت امام شهید نزدیک آید حضرت رسول ص او را بسینه خود چسباند  
 و بگوید فدای تو شوم این حسین دیده تو روشن باد و دیده من در باره تو روشن باد  
 و از جانب راست حضرت امام حسین ع حمزه سید الشهداء باشد و از جانب چپ  
 او جعفر طیار و محسن را حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین ع  
 برداشته بیاورند فریاد کنان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها آیه تلاوت فرماید  
 که اینست ترجمه طاهر لفظش اینست آنروز شما که بشما وعده میدادند امروز میاید  
 نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر گردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو  
 میکند که کاش میآید او آن کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت صادق ع بسیار  
 گریست و فرمود که روشن مباد دیده که نزد ذکر این قصه گریان نکردد مفضل گریست  
 و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گریستن بر ایشان فرمود که ثواب غیر متناهی اگر شیعه  
 باشد مفضل پرسید که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها  
 برخیزد و بگوید خداوند اوفایکن بوعده که بامن کرده در باب آنها که بر من ظلم  
 کردند و حق مرا غضب کردند و مرا زردند و بجزع آوردند بستمهای که بر جمیع فرزندان  
 من کردند پس بگریند بر او ملئکد اسماءها هفتکانه و حاملان عرش الهی و هر که  
 درد نیاست و هر که در تحت اثری است همگی خروش بر آورند پس نماز احدی  
 از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند بستمهای ما مگر آنکه هزار  
 مرتبه در آنروز گشته شوند مفضل گویند که عرض کردم که ای مولای من جمعی از  
 شیعیان شما هستند که قاتل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما  
 در آنروز زنده خواهید شد فرمود که مگر نشنیده اند سخن جد ما رسول الله را  
 و سخن ما اهل بیت را که مگر خبر داده ایم از رجعت مگر نشنیده اند این  
 آیه را وَلَنَذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ یعنی البته  
 بچشایم بایشان از عذاب پست تر پیش از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب



پست تر عذاب رجعتست و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است پس حضرت  
 فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده اند میگویند که معنی رجعت  
 آنست که پادشاهی مباد و مگرد و مهادی ما پادشاه شود و ای برایشان که پادشاهی دین  
 و دنیا را از ما گرفته است تا بما برگردد پادشاهی نبوت و امامت و وصایت همیشه  
 با ما است ای مفضل اگر تدبیر نمایند شیعیان مادر قرآن هر آینه در فضیلت ما  
 شک نکند مگر نشنیده اند این آیه کریمه را که و نرید ان نمون علی الذین استضعفوا  
 فی الارض تا آخر آیه کریمه که ترجمه اش گذشت والله که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل<sup>ست</sup>  
 و تاویلش در رجعت ما اهل بیت است و فرعون و هامان ابوبکر و عمرند پس فرمود  
 که بعد از آن برخیزد جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر ع پس شکایت کنند  
 بجد جود رسول خدا ص آنچه از ستمکاران برایشان واقع شده است پس برخیزم من  
 و شکایت کنم آنچه از منصور دوانیقی بمن رسیده پس برخیزد فرزندم امام موسی و  
 شکایت کند بجدش از هرون الرشید پس برخیزد علی بن موسی الرضا و شکایت  
 کند از مامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی و شکایت کند از مامون و غیر او پس  
 برخیزد امام علی نقی ع و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری ع و شکایت  
 کند از معتز پس برخیزد مهدی آخر الزمان هم نام جدش حضرت رسول ص با جامه خون  
 آلود حضرت رسالت پناه ص در روزی که پیشانی نورانش را در جنت احد مخرج  
 کردند و دندان مبارکش را شکستند و ملئک بر دور و کنار او باشند تا بایستد نزد جد  
 امجدش و بگوید که مرا وصف کردی برای مردم و دلالت فرمودی و نام و نسب و کینت  
 مرا از برای ایشان بیان کردی پس امت انکار حق من کردند و اطاعت من نکردند  
 و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود یا گفتند کرده است و اگر میبود اینقدر  
 غائب نمی ماند پس صبر کردم از برای خدا تا الحال که حق تعالی مرا رخصت فرمود که ظاهر  
 شوم پس حضرت رسول ص فرماید الحمد لله الذی صدقنا و اورثنا الارض نبوء من  
 الجنة حیث نشاء و فنعما اجر العالمین و گوید که آمد یاری و فتح الهی و ظاهر شد





الله

گفت حق سبحانه و تعالی و هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره  
 علی الدین کلّه و لو کره المشرکون پس بخوانند اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِینًا لِیَغْفِرَ لَكَ اللهُ  
 مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْكَ وَ یَهْدِیَکَ صِرَاطًا مُسْتَقِیْمًا وَ یَنْصُرْکَ  
 نَصْرًا عَظِیْمًا <sup>مرز</sup> فضل پرسید که چه گناه داشت حضرت رسول ص که حق تعالی میفرماید تابیا  
 از برای تو الله آنچه گذشته است از گناهان تو و آنچه مانده است و بعد از این خواهد  
 حضرت صادق عم فرمود که ای فضل رسول ص دعا کرد که خداوند گناهان شیعیان برادر  
 من علی بن ابی طالب و شیعیان فرزندان من که اوصیای مستدکنان گزشته و آینده  
 ایشان را تا روز قیامت بر من بار کن و مراد میان پیغمبران بسبب گناه شیعیان رسوا  
 مکن پس حق تعالی گناه جمیع شیعیان را بران حضرت بار کرد و همه را از برای آنحضرت  
 آمرزید پس فضل بسیار بگریست و گفت ای سید من اینها فضل خداست بر ما ببرکت  
 شما امامان ما حضرت فرمود ای فضل این مخصوص تو و امثال تو است از شیعیان  
 خالص و این حدیث را نقل مکن برای جماعتی که در معصیت خدا رخت میطلبند و بها  
 میجویند پس عتقا بر این فضیلت میگذرد و تزلزل عبادت میکند پس ما هیچ فائده بحال  
 ایشان نمیتوانیم رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاعت نمیکند مگر از برای کسی  
 که پسندیده باشد و شفیعان از خشیت الهی ترسانند فضل پرسید که آن آیه  
 که حضرت رسول ص خواهند خواند که لیظهره علی الدین کلّه مگر آنحضرت بر همه دینها  
 هنوز غالب نشده اند فرمود که ای فضل اگر بر همه غالب شده بود مذهب یهود و  
 نصاری و مجوس و صابئان و غیر ایشان از دینها باطل در زمین نمینامد بلکه این در  
 زمان مهدی و رجعت حضرت رسول ص خواهد بود و آن آیه نیز در آن زمان بعمل خواهد  
 آمد و قاتلوهم حتی لا تگون فتنه و یگون الدین کلّه لله پس حضرت صادق صلوات  
 الله فرمود که پس بر کرد حضرت مهدی ص بسوی کوفه و حق سبحانه و تعالی از آسمان بشکل  
 ملخ از طلا برایشان بیارند چنانچه بر حضرت ایوب علیه السلام بارید و قسمت نماید بر  
 اصحابش کجهای زمین را از طلا و نقره و جواهر مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان





شما بمیرد و قرضی از برادران مؤمن بر ذمت او باشد چگونه خواهد شد حضرت فرمود که  
 اول مرتبه حضرت مهدی عجل الله فرجه ما یدر تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از شیعیان مداخله داشته  
 بیاید و بگوید همه را داد او میاید حتی یک کله سیر و یک دانه خرد **حکایت نهم** شیخ بزرگوار  
 محمد بن بابویه قتی بسند معتبر روایت کرده از حضرت امام محمد تقی که آنحضرت روایت فرمود  
 از آباء طاهرین خود از حضرت امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین که آنحضرت فرمود  
 که روزی رفتم بخدمت جدّم سید انبیا ص و ابی بن کعب در خدمت آنحضرت بود چون داخل  
 شدم فرمود که مر جبا بنوای زینت آسمانها و زمینها ابی گفت که چگونه غیر از تو یا رسول الله  
 زینت آسمانها و زمینها تواند بود حضرت فرمود که ای ابی بحق آن خداوندی که مرا بر اوستی بخلق  
 فرستاده است که رتبه حسین در آسمان بزرگتر است از زمین و در جانب راست عرش  
 نوشته است که او چراغ راه هدایت است و کشتی نجات امت است و پیشوای خلقت  
 و در اوستی و ضعف نیست فخر است و علم است و ذخیره نجات عالمیانست و بدست  
 که حق سبحانه و تعالی در صلب او نطفه طیب مبارک پاکیزه ترکیب داده و او را دعای چند  
 تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی خدا را بآن دعاها نخواند مگر آنکه الله تعالی او را در  
 قیامت بآن حضرت محشور گرداند و در آخرت آنحضرت شفاعت خواهد او باشد حق تعالی  
 غمهای او را زایل گرداند و قرضش را داد کند و کارش را آسان کند و راه دین و دنیا را  
 واضح گرداند و او را بر دشمن غالب گرداند و پرده عیبهای او را نبرد ابی گفت که آن  
 دعاها کدامست یا رسول الله فرمود که میگوئی هرگاه که از نماز فارغ شوی در حالتی  
 که نشسته باشی **اللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِکَآتِکَ وَ مَعَادِ عَرْشِکَ وَ سُکَّانِ سَمَوَاتِکَ**  
**وَ اَنْبِیَاءِکَ وَ رُسُلِکَ اَنْ تُسَجِّبَ لِیْ فَقَدْ رَهَقَنِیْ مِنْ اَمْرِیْ عُسْرٌ فَاسْئَلُکَ اَنْ**  
**تُصَلِّیَ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ لِیْ مِنْ عُمْرِیْ سَیْرًا** چون این دعا را بخوانی خدا کارهای  
 تو را آسان کند و یسعه نور ابعلم و معرفت بکشاید و تو را شهادت لا اله الا الله در  
 وقت مردن تلقین کند ابی گفت که یا رسول الله آن چه نطفه است که در صلب  
 حبیب من حسین است فرمود که مثل آن نطفه مثل ماهیست و بآن نطفه علوم و معارف

بِکَلِمَاتِکَ



الهی ظاهر گردد و هر که تابع او شود بصلاح آید و هر که او را کم کند و پیروی او ننماید در کوی ضلالت  
 فرورود و پرسید که اسمش چیست و دعایش کدامست فرمود که نامش علی است و دعایش اینست  
يَا دَائِمُ يَادَيُّمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَفَارِجَ الْهَمِّ يَا بَاعِثَ الرُّسُلِ يَا  
صَادِقَ الْوَعْدِ هر که این دعا را بخواند حق تعالی او را با حضرت علی بن الحسین صلوات  
 الله علیه محشور گرداند و آنحضرت قائدا و باشد بسوی بهشت ابی پرسید که یا رسول الله  
 آیا او را خلفی و وصیتی هست فرمود که بلی از برای او است میراثهای آسمانها و زمین پرسید  
 که چه معنی دارد میراثهای آسمانها و زمین فرمود که حکم بحق کردن در میان مردم و  
 تأویل و تفسیر احکام الهی و بیان آنچه خواهد شد بعد از او تا روز قیامت ابی پرسید که  
 چه نام دارد فرمود که نامش محمد است و بدرستی که ملائکه انس میا بندها و در آسمانها  
 و در دعای خود میگویند اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوَدٌّ فَأَغْفِرْ لِي وَلِمَنْ  
تَبِعَنِي مِنْ أَخَوَانِي وَشِيعَتِي وَطَبِيبٍ مَا فِي صُلْبِي پس حق تعالی مرتب ساخته در صلب  
 او نطفه مبارک پاکی از جمیع بدیها و خبر داد مراجبرئیل که خدای عز و جل این نطفه را  
 طیب و نیکو گردانید و نزد خود او را جعفر نامیده و او را هدایت کننده و هدایت  
 و راضی بقضای الهی و پسندیده جناب خود گردانیده و خدا را باین دعا میخواند یا  
دَائِمُ غَيْرُ مُتَوَانٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اجْعَلْ شِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً وَلَهُمْ  
عِنْدَكَ رِضَى وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ أُمُورَهُمْ وَأَقْضِ دِيُونَهُمْ وَأَسْرِعْ عَوْرَاتِهِمْ  
وَهَبْ لَهُمُ الْكِبَارَ الَّتِي يَنْتَكِبُ وَيَنْتَكِبُ يَأْمَنُ لَا يَخَافُ الضَّيْمَ وَلَا تَأْخُذْهُ سِنَةٌ  
وَلَا نَوْمٌ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا هر که این دعا بخواند خدای عز و جل او را حشر  
 کند در قیامت و سفید یا جعفر بن محمد صلوات الله علیه بسوی بهشت ای ابی  
 بدرستی که خدا بوجود آورده است از او نطفه پاک مبارک نیکو که حق تعالی رحمت  
 خود را بر او نازل ساخته و او را نزد خود موسی نام کرده ابی گفت یا رسول الله گویا که ایشان  
 همه یکدیگر را وصف میکنند و هر یک از دیگری متولد میشوند و میراث علم از یکدیگر  
 میرند و هر یک فضیلتی دیگر را بیان میکنند و فرمود که وصف کرده است ایشان را



برای من جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان ابی پرسید که آیا اورا دعای هست بغیر  
دعای پدرانش فرمود که بلی میگوید که در دعایش یا خالق الخلق یا باسط الرزق و قالو  
الحب والتوی و یا باری النسم و حی للوئی و میت الایاء و ذا النور الثبات فعمل  
بی ما انت اهله هر که این دعا را بخواند خدا حاجاتش را بر آورد و در قیامت اورا  
باموسی بن جعفر محشور کرد اند و بدرستی که حق تعالی در صلب او ترکیب کرده است  
نطفه مبارک طیب یا کیزه پسندیده و نزد خود او را علی نام کرده است و او پسندیده  
خداست در علم او و حکم او و او را حجتی برای شیعیانش گردانیده که در قیامت با و حجت  
خود را تمام کند و دعایش اینست اللهم اعطنی الهدی و تبیتنی علیه و احسنی علیه  
امنا امن من خوف علیه و لا حزن و لا جوع انک اهل التقوی و اهل  
المغفرة و بدرستی که خدای عز و جل در صلب او ترکیب داده است نطفه مبارک طیب  
یا کیزه پسندیده و نام کرده است او را محمد بن علی و او شفاعت کتده شیعیانست  
و وارث علم جلال الهیست و علامت بینه راه هدایتست و حجت ظاهر پروردگار  
و در حین ولادت خواهد گفت لا اله الا الله محمد رسول الله و میگوید در دعا  
خود یا من لا شیهه له و لا مثال انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا  
انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلت عن عصاک  
و فی المغفرة رضاک هر که این دعا بخواند حضرت امام محمد تقی شفاعت او کند  
در روز قیامت و الله تعالی در صلب او نطفه قرار داده است که ظلم کتده و فساد  
کتده نیست و نیکو کار و مبارک و طیب و طاهر است و او را نزد خود علی بن محمد  
نام کرده است و خلعت سبکینه و وقار بر او پوشانیده و علوم خود را با او سپرده و هر  
رازی که در سینه اش باشد از آن  
راز بر میدهد و دشمنش را با و می شناساند و در دعایش میگوید یا نور یا برهان  
یا منیر یا مبین یا رب اکنفی شر الشور و آفات الدهور و اسئلك الجنة  
یوم یفتح فی الصور هر که این دعا بخواند حضرت امام علی نقی در قیامت شفیع و کشا



او باشد بسوی بهشت و تحقیق که حق تعالی در پشت او نطفه قرار داده و او را نزد خود حسن  
 نام کرده و او را نوری گردانیده در شهرها و جانشین خود گردانیده در زمین و موجب عزتی  
 گردانیده برای امت جدش و راهنمای گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خواهی گردانیده  
 برای ایشان پروردگار و عذابی گردانیده برای هر که مخالفت او کند و حجتی گردانیده برای  
 هر که ولایت و محبتش را بجان قبول کند و برهانی گردانیده برای هر کس که او را امام  
 خود گرداند و در دعای خود میگوید يَا عَزِيزُ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ مَا اَعَزَّ عِزُّ الْعِزِّ فِي عِزِّهِ يَا عَزِيزُ  
اَعِزَّنِي بِعِزِّكَ وَ اَيِّدْنِي بِنَصْرِكَ وَ اَبْعِدْ عَنِّي هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ اَدْفَعْ عَنِّي بِدْفَعِكَ  
وَ اَمْنَعْ عَنِّي بِمَنْعِكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ خَلْقِكَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ  
 هر که این دعا را بخواند خدا او را با آنحضرت محشور گرداند و از آتش جهنم او را نجات دهد  
 هر چند مستحق جهنم شده باشد و الله تعالی در پشت او قرار داده است نطفه مبارک <sup>کینه</sup> یا  
 طینت طاهری مطهری که راضی باشد با و هر مؤمنی که در روز الست پیمان ولایت آنحضرت  
 را از او گرفته و کافر شود با و هر منکری که در آنروز قبول پیمان نکرده پس او است امام پرهیزکار  
 یا کینه کردار خشنود کننده ابرار و پسندیده پروردگار و هدایت کننده و هدایت یافته حکم  
 میفرماید بحق و امر میماید بعدالت و خدا را تصدیق مینماید و خدا تصدیق او مینماید در هر چه  
 گوید خروج میکند از مگد و روقی که دلالتها و علامتهای او ظاهر شده باشد او را کجها هست  
 نه از طلا و نه از نقره بلکه اسبان نفیس فربه و مرد شجاع علامت که خدا بگرد آورد  
 آورد ایشان را از برای او از شهرهای دور بعد اهل بدر سیصد و سیزده کس و با او صحیفه  
 سربمهری هست که در آن صحیفه عدد اصحابش و نامهای ایشان و نسبهای ایشان و شهرها  
 ایشان و طبیعتهای ایشان و صفتهای ایشان و کتبههای ایشان نوشته است و ایشان  
 جمعی باشند که بسیار جد و اهتمام در اطاعت آنحضرت داشته باشند ابی پرسید که  
 دلالتها و علامتهای آنحضرت کدامست یا رسول الله فرمود که او را علمی هست که چون هنگام  
 خروج آنحضرت شود آن علم بی سببی کشوده شود و بلند گردد و خدا آن علم را گویا گرداند  
 پس نداند آنحضرت را که بیرون بیای ای دوست خدا پس بکش دشمنان خدا را و او را





دو رایت و دو علامت هست و او را شمشیری هست که در غلاف که چون وقت  
 خروجش میشود شمشیر خود از غلاف کنده میشود و ندای میکند آنحضرت را که بیرون بیا این  
 ولی خدا پس جایز نیست تو را که بنشین از جهاد دشمنان خدا پس خروج کند و بکشد  
 دشمنان خدا را هر جا که بیا بد ایشان را و حدود الهی را بر باد ارد و بحکم خدا حکم  
 کند و چون بیرون آید جبرئیل از جانب راست او باشد و میکائیل از جانب چپ او  
 باشد و در روزی بر شما ظاهر شود آنچه من خبر دادم اگر چه بعد از مدتی باشد و امور  
 خود را بخدا میگذارم یا ابی خوشا حال کسی که او را ملاقات نماید و بهشت از برای  
 کسی که او را دوست دارد سعادت مند کسی که بامامت او قایل باشد با و خدا شیعیان را  
 از هلاکت نجات بخشد و با قرآن بخدا و رسول و جمیع ائمه خدا درهای بهشت از  
 برای ایشان بکشد صفت این امامان در زمین مانند صفت مشک است که بوی  
 خوشش همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و مثل ایشان در آسمان مثل ماه  
 نور بخشنده است که هرگز نورش زایل نگردد ابی گفت یا رسول الله چگونه است حال  
 وصف کردن ایشان از جانب خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده صحیفه مهر  
 کرده از آسمان فرستاد نام هر امامی بر مهرش نقش است و وصفش و احکامش  
 در صحیفه اش نوشته است **حدیث دهم** محمد بابویه و شیخ طوسی رحمته الله  
 علیهما بسندهای معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت  
 کرده اند که آنحضرت فرمود که ناچار است شیعیان را از فتنه عظیمی که در آن فتنه  
 بسیاری از شیعیان خاص زین بدر روند و آن در وقتی است که سیمین از فرزندان  
 من وفات یابد و بعد از او امام ایشان غائب باشد و اهل آسمان و زمین بر او کینه  
 و چه بسیار از مؤمنان بر او دلسوخته و محزون باشند و چشمه ذلال امامت  
 منبعش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود در ماه رجب سه آواز  
 از آسمان بایشان برسد که نزدیک و دور بشنوند یک صدا آنکه اللعنة الله  
على الظالمين یعنی البته لعنت الهی ثابت است بر ستمکاران صدای دوم



برگشته است

اَزَفَتِ الْاَرَفَةَ یعنی نزدیک شدن امری که آنرا نزدیک و وصف می‌کند یا نزدیک  
 شد فی بود صدای سیم بدنی ظاهر شود در پیش قوصا قتاب و صد ارسد که هذا امیر  
اَلْمُؤْمِنِينَ قَدْ كَرَنِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ یعنی این امیر المؤمنین است بدنیا که هلاک کند  
 ظالمان را پس در آنوقت فرج مؤمنان برسد و مردها آرزو کنند که کاش زنده میبودیم و خدا سینه‌ها  
 مؤمنان را از کینه‌های منافقان و غمهای ایشان نجات و در روایات معتبره بسیار وارد شده است  
 که در روز خروج حضرت قائم عم در اول روز ملکی ندا کند که بدرستی که حق با علی بن ابی طالب و  
 شیعیان اوست و در آخر روز شیطان ندا کند که حق با عثمان و شیعه اوست پس آنها که صا  
 یقین نباشند و دلهایشان بمرض شک و شبهه مبتلا باشد بصدای دویم همراه شوند و آنها  
 که صاحب یقین باشند و احادیث اهل بیت علیهم السلام را شنیده باشند که ندای دویم از شیطان  
 واعتقاد بکفته ایشان داشته باشند بر ایمان ثابت بمانند و در احادیث معتبره وارد شده است  
 که آنحضرت در روز شب عا شورای محرم ظاهر شود و پشت بر حجر الاسود اندازد و اول کسی که  
 با او بیعت نماید جبرئیل باشد که بصورت مرغی سفید نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل  
 یکت پای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و با او از فصیح ندا کند که همد خلائق  
 بشنوند بگوید اِنِّی اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ یعنی آمد امر الهی پس زود آمدن آن میکند و بر او  
 دیگر آنکه بنام و نسب حضرت قائم عم ندا کند جبرئیل ندای که هر که خواب باشد بیدار شود  
 و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از دهشت بنشیند و از جمله علامات  
 آنحضرت آنست که بصورت جوانان ظاهر شود که هر که ببیند کان کند که چهل سال از عمر مبارکش  
 گذشته است یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آنحضرت ظاهر  
 نشود و در احادیث بسیار وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج مهدی عم هست  
 صدای آسمانی و خروج کردن سفیانی و فرورفتن لشکرا و بنو مین و کشتن نفس زکیا از سادات  
 حسنی در پیش کعبه یا در پشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب یمن و در ساعتی که خروج  
 نماید سید و سیزده کس از نیکان شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت  
 حاضر باشند بعضی شب از میان رخت خواب خود بپایدا شوند و صبح در مکه حاضر باشند





و بعضی علانیه بر سوار شوند و در همان صبح نزد آنحضرت حاضر شوند و حضرت سیصد و  
 سیزده شمشیر آسمانی بر ایشان قسمت نمایند که بر هر شمشیری نام آن شخص و نام پدرش و  
 حلیه و نسبش نوشته باشد و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره ظاهر <sup>میشود</sup>  
 گرفتن آفتابست در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخرش هر دو برخلاف عادت  
 وقواعد مجتبهین و یک فرو رفتن مردم بنوین در پیدا چنانچه گذشت و یکی در مغرب و یکی در <sup>مشرق</sup>  
 و ایستادن آفتاب در میان آسمان از اول زوال تا اواسط وقت عصر و طلوع کردن آفتاب  
 از مغرب و ظاهر شدن ستاره دم دارد در طرف مشرق که روشنی دهد مانند ماه پس <sup>شود</sup>  
 بجای که نزدیک باشد که هر دو طرفش بیکدیگر برسد و سرخی که در آسمان ظاهر شود و با طرف  
 آسمان منتشر شود و آتش طوفانی که در طرف مشرق ظاهر شود و سه روز یا هفت روز <sup>بماند</sup>  
 عربان بر شهرها مستولی شوند و اهل مصر پادشاه خود را بکشند و شام خراب شود و  
 سه علم خلافت پادشاهی در شام بلند شود و علمهای بنی قیس و عرب داخل مصر شوند  
 و علمهای قبیله کنده از عرب متوجه خراسان شوند و شصت دروغگو بهم رسند  
 که همگی دعوی پیغمبری کنند و دوازده علم از آل ابی طالب بلند شود که همه دعوی امامت کنند  
 و باد سیاهی در بغداد در اول روز بلند شود و زلزله بشود که اکثر شهر بزمین فرود  
 و خوف و قتل و طاعون و کمی اموال و زراعات و میوهها بر عراق مستولی شود و ملخ  
 در وقتش و در غیر وقتش نازل شود و و طایفه از عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار  
 در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت میمون و خوک <sup>بمسخ</sup> شوند  
 و علامات دیگر بسیار است که در کتاب بحار الانوار استیفای ذکرها کرده ایم **حدیث**  
**یا زید** محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه و محمد بن ابراهیم نعمانی رضی الله عنهم <sup>روایت</sup>  
 کرده اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود  
 کویا می بینم حضرت قائم ع را در نجف کوفه که زره حضرت رسول ص را پوشد و بر اسب سیاهی  
 سوار شود که میان پیشانی آن اسب سفید یا پس اسب <sup>شد</sup> را حرکت در آورد بنحوی که با غما  
 آنحضرت مردم هر شهر چنان بینند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشانست پس علم





رسول خدا ص را بکشاید و برپا کند چوبش از عمود عرش باشد و سایر اجزایش تمام نصره  
 و یاری حق تعالی باشد آن علم را بسوی هیچ جماعت متوجه نسازد مگر آنکه خدا ایشان را  
 هلاک کرد اندیش چون آن علم را حرکت دهد هیچ مؤمنی نماند مگر آنکه دلش در شجاعت  
 مانند قطعه آهن شود بهر مؤمن خدا قوت چهل مرد کرامت فرماید و هیچ مؤمنی در قبرها  
 نماند مگر آنکه حق تعالی این فرح را در قبر او بر او داخل گرداند و مؤمنان در قبرها بزیارت  
 یکدیگر روند و یکدیگر را بشارت بظهور قائم آل محمد دهند پس بر آنحضرت نازل شوند سیزده  
 هزار و سیصد و سیزده ملک از آن ملکی چند که با حضرت نوح کشتی بودند و از آنها که با  
 حضرت ابراهیم بودند در هنگامی که او را نمرد با آتش انداخت و آنها که با حضرت موسی بودند  
 در وقتی که دریا برای او شکافته شد و آنها که با حضرت عیسی بودند در وقتی که خدا او را با آسمان  
 برد و چهار هزار ملک علامت دار و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سیصد و  
 سیزده ملک که در جنگ بدر و غیر آن بر حضرت رسالت پناه ص نازل شدند و چهار  
 هزار ملک که بیاری حضرت امام حسین صلوات الله علیه نازل شدند پس حضرت  
 رخصت فرمودند که ایشان قتال کنند و الحال زولیده و موکر دآلوده نزد قبر آنحضرت آیند  
 و گریه میکنند بر آنحضرت تا روز قیامت و سر کرده ایشان ملک است که او را منصور میکنند  
 هر که زیارت آنحضرت میرود آن ملک او را استقبال مینمایند و هر که وداع میکند  
 او را مشایعت میکنند و هر که بیمار میشود از زائران او را عیادت میکنند و هر که میمیرد  
 از ایشان بر جنازه اش نماز میکنند و برای او استغفار میکنند و اینها هم در زمین اند  
 و انتظار میرند که حضرت قائم ع خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه از روایات معتبره  
 بسیار که بطرق متعدده مشایخ عظام روایت نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف  
 آنحضرت بعضی را بر سبیل اختصار بحذف اسناد و درین رساله مختصرا براد مینمایم  
 با سائید بسیار منقولست که حق تعالی حضرت ذوالقرنین را محیر کرد ایند میان ابرو  
 ذلول یعنی بیصوت و صدا و بر صعب یعنی با صاعقه و رعد و برق ذوالقرنین ابر ذلول  
 را اختیار نمود و ابر با رعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیهم السلام ذخیره کرد



و حضرت بران ابرها سوار خواهد شد و بهفت آسمان و هفت زمین خواهد کردید  
 و انواع بادها مستخر خواهند بود و در سن پیران و هیئات جوانان ظاهر خواهد شد  
 و قوت بدنش بر تبه باشد که اگر دست بیندازد بزرگترین درختان زمین از ریشه برکند  
 و اگر در میان کوهها صدای بزنده سنگها از هم بریزد و بمشرق و مغرب عالم نهد و هیچ  
 کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آنحضرت از آنجا عبور نماید و دین حق را در آنجا برپا دارد  
 کجها و معدنهای زمین هم از برای ظاهر شود و بهر طرف که متوجه شود یکماه راه رعب  
 و ترسش در دلها پیفتد و هر که بیند بصورت بشناسد که مؤمنست یا منافق نیکوکار است  
 یا بد کردار و بطریق حکم حضرت داد و دوسلیمان علیهما السلام بعلم واقع در میان مردم حکم کند  
 و گواه از مردم نطلبد و بهر جا که رود ابری بر سر آنحضرت سایه کند و صدا از آید بزبان  
 فصیح که هه خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است زمین را پر از عدالت میکند بعد از آنکه  
 پر از جور شده باشد و زمین در زیر پای او و لشکرا و پیچیده شود که مسافتهای بسیار را باند  
 زمانی طی نمایند و آنحضرت را سایه نباشد و چون از مکه بیرون آیند منادی از جانب حضرت  
 ندا کند که هیچکس آب و نوشه با خود برندارد و سنک حضرت موسی را که باریک شتر است  
 با خود داشته باشد و بهر منزل که فرود آیند آن سنک را نصب نمایند و دوازده چشمه از آن  
 جاری شود که هر تشنه که از آن آب بخورد سیراب شود و هر کرسنه که بخورد سیر شود و چون  
 بنجف اشرف رسند و در آنجا ساکن شوند پیوسته آب و شیر از آن سنک جاری باشد  
 و هر کرسنه از آن سیر شود و هر تشنه سیراب گردد و در روایت دیگر آنست که آب و طعام  
 و علف از سنک بیرون آید که خود و چهار پایان ایشان بخورند و عصای حضرت موسی  
 با آنحضرت باشد که هر وقت که بیندازد بشکل ازدهای شود که چون دهان بکشد  
 از کام بالا تا کام پایین آن چهل ذراع باشد و هر چه را فرماید فرو رود و پیراهنی که جبرئیل  
 برای حضرت ابرهیم از بهشت آورد در وقتی که او را با آتش انداختند و چون آنرا که پوشید  
 آتش در او تاثیر نکرد و همان پیراهن بود که حضرت یوسف در مصر آنرا کشود حضرت یعقوب  
 در شام بویش را شنید و چون بر رویش انداختند دیدهایش روشن شد و وقتی که حضرت



صاحب الامر ظاهر شود آنرا پوشیده باشد و انکشتن سلیمان را در دست داشته باشد و تا  
 بنی اسرائیل را با جمیع اسباب و اثارا نبیا همراه داشته باشد و هیچ کافری را بر روی زمین  
 نگذارد و اگر کافری پناه بدرختی یا سنگی ببرد و پنهان شود آن درخت و سنگ فریاد  
 کنند که کافر نزد ما است بیا و او را بکش و چون ظاهر شود دست مبارک بر سر مؤمنان  
 بکشد پس عقابی ایشان کامل گردد و در آن زمان هر شیعه را قوت چهل مرد باشد و دلهای  
 شان از آهن محکم تر باشد و اگر همت بندند بر کوههای آهن از جا برکنند و همه چیز اطاعت  
 ایشان کنند حتی درندگان زمین و درندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت بر زمین  
 یا بگذارد آن زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم عم بر روی من پای گذاشته  
 و حق تعالی ترس و بیم را از دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر  
 يك از ایشان از نیزه گذارند و از شیر با جرات تر باشند و دشمن را در زیر پای بمالند و خورد  
 کنند و خدا کوشها و دیدههای ایشان را نوری دهد که در جای که باشند بحال شریف آنحضرت  
 نظر کنند و با او سخن گویند و جواب شنوند و جمیع دردها و بلاها و ضعف و سستی ببرکت  
 آنحضرت از ایشان برطرف شود و برکات آسمان و زمین زیاد شود و باران آسمانی که  
 از روی که غضب خلافت امیرالمؤمنین عم کرد قطع شد نازل گردد و کینههای مردم  
 برطرف شود و درندگان و حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر بیکدیگر نرسانند حتی  
 آنکه یکن تنها از عراق بشام برود و همه جایای برکیاه و سبزه گذارد و زینتهای او بر سرش  
 باشد و هیچ دزدی و درنده او را ضرر نرساند و اول که آنحضرت ظاهر شود بفهماید که  
 دستهای بنی شبیه که کلیداران کعبه اند بپروند و بر کعبه بیاورند و ندانند که ایشان  
 دزدان خانه خدایند و فرزندان قاتلان امام حسین را بکشد برای آنکه بکرده پدرها  
 خود را ضعیف بوده اند و هر که بکار زشتی راضی باشد چنانست که آن کار را خود کرده است  
 و عایشه را زنده کرد اند و انتقام فاطمه زهرا و ما ریه مادر برهیم را از او بکشد و کسی که  
 زکوة ندهد او را کردن بزند زمین بنور آنحضرت روشن گردد و تاریکی برطرف شود  
 و مردم را احتیاج بافتاب و ماه نباشد و هر یک از شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار





که هزار پسر از هر یک بوجود آید و در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد از پشت  
 قبر حضرت امام حسین ع هری بسوی نجف اشرف جاری سازد که آبش در دریای نجف  
 ریزد و در میانش پلها و آسیاها بسته شود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که گویا منم که  
 پیر زالی زنبیلی از کندم در سردارد و میرم بنهر کربلا که آسیا کند فغانم که ای پسر ده و آنحضرت  
 و عیال آنحضرت در مسجد سهله قرار گیرند و عمارتها مسجد ها را خراب کند و خوب بستی  
 راست کند مانند خوب بستی که در زمان حضرت موسی بوده و کنکرها مسجد ها را خراب  
 کند و منارها خراب کند و شاه راه مسلمانان را شصت ذراع گرداند و هر مسجدی که در  
 میان راه ساخته باشند بر طرف کند و هر پنجه و روزنه و ناودان و بیت الخلا که بر شاع  
 کشوده باشند خراب کند و فلک را امر فرماید که در حرکت کند که هر روز برابر ده روز باشد  
 و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابرهیم بنا کند و مسجد الحرام و مسجد رسول ص  
 را خراب کند و بطریق که در زمان حضرت رسول ص بوده بنا کند و مقام حضرت ابرهیم را با نجا  
 که حضرت گذاشته بود و عمر علیه لعنه بتعصب جاهلیت تغییر داد بر گرداند و جمیع بدعتها را  
 زایل گرداند و جمیع سنتها را بر پای دارد و شیعیان در آن زمان چندان مستغنی شوند که  
 کسی گردد که فقیری بیاید برای زکوة و تصدق نیاید و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید و هیچ  
 کس بغیر از اسلام راضی نشود و بسا باشد که شخصی بر بالای سری آنحضرت ایستاده باشد و او را  
 امر و نهی فرماید ناگاه بفرماید که بگردانیدش و پیش آورید پس بفرماید که او را گردن بزنند پس  
 امری که از ضمیر او بر آنحضرت ظاهر شود و قرآنی که حضرت امیر المؤمنین ع جمع فرمود و آن  
 اشقیاق قبول نکردند ظاهر سازد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که گویا منم که شیعیان  
 مادر میان مسجد کوفه خیمها برپا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن ناز می نمایند و چون  
 حضرت والی و حاکمی بشهری از شهرها فرستد میفرماید که کتاب تو کف دستت  
 هرامری که تو را رود دهد و بر تو مشتبیه شود و حکم الهی را در آن قضیه ندانی نظر بدست  
 خود بکن که در اینجا بقدره الهی آنچه خواهی نوشته است و حضرت لشکری باستنبول  
 بفرستند پس چون بخلیج استنبول برسند چیزی بر قدمهای خود بنویسند و بر روی



آب راه روند چون مردم روم آن حال را از ایشان مشاهده نمایند گویند که هرگاه  
 لشکرش بر روی آب راه میروند خودش چون خواهد بود پس دروازه شهر را بکشایند  
 و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشد بعمل آورند و چون مردم بخداست حضرت  
 روند چنین سلام کنند که السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللهِ و در زمان آنحضرت در مسجد  
 کوفه چشمه از روغن و چشمه از شیر و چشمه از آب ظهور و چشمه از آب خوردن جاری  
 باشد و چون قائم عم در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد که بنی امیه را بکشند ایشان  
 بگریزند بجانب فرنگ اهل فرنگ بایشان گویند که ما شما را بشهر خود نمیگذاریم تا نصرائی  
 نشوید و بدین مادر نیایند ایشان بدین نصاری در آیند و چلیپاها بگردانند از نزد داخل  
 شهر فرنگ بشوند چون لشکر قائم عم وارد فرنگ شود نصاری طلب امان و صلح کنند اصحاب  
 قائم عم فرمایند که ما شما را امان ندهیم تا گریختهای ما را بماند هید پس بنی امیه را  
 بکینند و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول ص بعد از نبوت آنچه مردم در جاهلیت  
 کرده بودند عفو فرمود و کسی را بر امور گذشته عقاب ننمود و احکام را تازه برایشان  
 جاری ساخت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از  
 ظهور آنحضرت واقع شده است متعرض نخواهد شد این مختصری بود از احوال خیر  
 مآل آن معدن رفعت و جلال و هر که بسط کلام درین باب خواهد رجوع نماید بکتاب  
 بحار الانوار **حدیث یازدهم** شیخ قطب الدین راوندی و غیر او از حضرت امام محمد  
 باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت امام حسین ع پیش از شهادت اصحاب  
 خود را خطبه فرمودند که جدّم رسول خدا ص روزی بن گفتند که ای فرزند زود باشد که  
 تو را پیرند بسوی عراق بزمنی که پیغمبران و اوصیای ایشان در انجاملات کرده اند  
 و آنرا عمو را مینامند و تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی از اصحاب تو با تو شهید شوند که  
 در آهنگ بایشان نرسد پس حضرت این آیه را خواندند قُلْنَا یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا  
عَلِیَّ اِبْرَهِیمَ و فرمودند که چنانکه آتش با مراهی بر ابراهیم سرد شد آتش جنگ بر تو و  
 اصحابت سرد شود پس حضرت امام حسین ع فرمود که بشارت باد شما را و الله که اگر





ایشان را بکشند بنزد پیغمبر خود میرویم پس میمانم در آن عالم آنچه خدا خواهد پس اول کسی که زمین  
 شکافته شود و او بیرون آید پیش از قیامت من باشم بیرون آیم بیرون آمدنی که موافق افتد  
 با بیرون آمدن حضرت امیر المؤمنین و ظاهر شدن قائم اهل بیت علیهم السلام پس فرمود آیند  
 بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز بر زمین نیامده باشند پیش از آن  
 و نازل شوند بر من جبرئیل میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملائک و نازل شوند محمد  
 و علی و من و برادر من و جمیع آنها که خدا با ماست بر ایشان منت گذاشته است سوار شده بر اسب<sup>ان</sup>  
 ابلق از نور که هیچ مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسالت پناه<sup>ص</sup>  
 علم خود را بجنبانند و با شمشیر خود بدست قائم آل محمد<sup>ص</sup> بدهد پس ما بعد از آن در زمین  
 آنقدر بمانیم که خدا خواهد پس حق تعالی بیرون آورد از مسجد کوفه چشمه از روغن و  
 چشمه از آب و چشمه از شیر پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمن دهد شمشیر  
 حضرت پیغمبر ص را بفرستد مرا بمشرق و مغرب عالم و بهیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم  
 مگر آنکه با مرا الهی خون او را بریزم و هر بتی که بر روی زمین باشد بسوزانم تا بهند برسم و جمیع شهرها<sup>ی</sup>  
 هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یوشع هر دو زنده شوند و بنزد حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه بیایند و بگویند که راست گفتند خدا و رسول در آنچه شما را وعده دا<sup>ند</sup>  
 پس حضرت امیر هفتاد کس با ایشان همراه کند و بسوی بصره فرستد که لشکریان بصره را  
 بکشند پس لشکری بجانب شهرهای فرنگ بفرستد که هر رافتح کنند پس بکشم من هر  
 جانوری حرام گوشتی را تا آنکه بر روی زمین بغیر از طیب و حلال گوشت نباشد و بر  
 یهود و نصاری و سایر ملتها عرض کنم اسلام او مخیر کرد انم ایشان را میان مسلمان  
 شدن و کشته شدن هر که مسلمان شود بر او منت گذارم و بیخشم و هر که از اسلام  
 گراحت داشته باشد بحکم خدا خوش را بریزم و هیچ یک از شیعیان نباشد مگر آنکه  
 حق تعالی ملکی نازل کرد اندک دست بر رویش بمالد و غبار از رویش پالت کند و زنا<sup>ن</sup>  
 و منزلش را در بهشت با و بنمایند و بر روی زمین هیچ کور و زمین گیر و مبتلای<sup>ند</sup> نما  
 مگر آنکه خدا در دهاشان را برکت ما اهل بیت زائل گرداند و خدای عز و جل برکت



خود را از آسمان بر زمین فرستد تا آنکه هر درختی آنقدر بار بردارد که شاخهایش بشکند و  
 شما شیعیان میوه زمستان در تابستان بخورید و میوه تابستان در زمستان بخورید  
 چنانچه حق تعالی میفرماید که وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ  
 مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی اگر اهل  
 شهرها ایمان بیاورند و پرهیزکار شوند هر آینه بکشانیم برایشان برکتها از آسمان  
 و زمین ولیکن تکذیب پیغمبران کردند پس ایشانرا کوفتیم و عذاب کردیم بکردهای بدایشان  
 پس فرمود که بدستی که الله تعالی بچشد در آن زمان شیعیان کرامتی که برایشان در زمین  
 هیچ چیز مخفی نماند تا آنکه هر شخص خبر دهد اهل خانه خود را هر چه از ایشان صادر شود  
 و در احادیث معتبره وارد شده که اول کسی که در رجعت زنده شود برگردد حضرت امام حسین  
 صلوات الله علیه باشد و آنقدر در زمین پادشاهی کند که موی بروهایش بروی چشم مبارکش  
 بیفتد و در روایات دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه کَیْفَ تَرَدُّدًا أَكْثَرُ لَكُمْ الْكُوفَةُ  
 عَلَیْكُمْ که حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام بیرون آید با هفتاد کس از اصحابش  
 که با او شهید شده اند و همگی خودهای طلاکار بر سر داشته باشند و در روایت دیگر هفتاد  
 پیغمبر با او بیرون آیند چنانچه با حضرت موسی بودند و همه ایشان مردم برسانند که این  
 حسین بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم باو شک نیاورند و بدانند که جانا  
 و شیطان نیست و در آنوقت حضرت صاحب الامر در میان ایشان باشد پس چون معرفت  
 حضرت امام حسین صلوات الله علیه در دلهای مؤمنان قرار گیرد حضرت قائم صلوات  
 الله علیه از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین او را غسل دهد و کفن کند و جنوط کند و نماز  
 کند و در لحده گذارد زیرا که امام بغیر از امام دیگری غسل نمیدهد و نماز نمیکند بر او و در  
 روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت  
 صاحب الامر سیصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد پس مدت آنحضرت  
 تمام شود حضرت امیر المؤمنین ع ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت باشد و در اخبار  
 بسیار از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع منقولست که برید عجل از آنحضرت





پرسید که اسمعیل خدا در قرآن مجید او را بصادق الوعد وصف نموده آیا اسمعیل که پسر ابراهیم است  
 حضرت فرمود که نه بلکه اسمعیل فرزند خرقیل است حق تعالی او بر جماعتی مبعوث گردانید پس او را  
 تکذیب کرد ند و پوست سر و ریش را کندند آنکا خدا بر ایشان غضب کرد و سطا طاییل ملک  
 عذاب را فرستاد تا بنزد آن پیغمبر عاقل مقدار آمد و گفت خدا مرا فرستاده است که اگر خواهی قوم  
 با انواع عذابها معذب گردانم اسمعیل گفت که مرا بعد از ایشان حاجت نیست خدا وحی  
 کرد با و که پس چه حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت اسمعیل گفت که پروردگار را تو پیمان  
 از ما پیغمبران گرفتی برای خود پروردکاری و برای محمد ص به پیغمبری و برای اوصیای او بولایت  
 و امامت و خبر ادی خلقت را با پنجه ستمکاران آن امت با حسین بن علی جگر گوشه آن  
 پیغمبر بعد از او خواهند کرد و وعده داده حسین را که او را بدینا بر گردانی تا خود انتقام  
 کشد از هر که براو ستم کرده و او را شهید کرده پس حاجت من در درگاه تو آنست ای پروردگار  
 من که مرا بر گردانی بدینا تا خود انتقام از قوم خود بکشم پس خدا حاجت او را بر آورد و  
 حضرت اسمعیل با حضرت امام حسین عم در رجعت بدینا بر خواهند گشت و در روایت  
 دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین با هفتاد و پنج هزار کس از مردگان در رجعت  
 بر خواهند گشت **حدیث سیزدهم** شیخ حسن بن محمد بن جمهور قمی در کتاب واحد  
 روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر عم فرمود که حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه روزی در خطبه خود فرمود که بدرستی که حق سبحانه و تعالی یگانه و فرد  
 و بی همتا است و در یگانگی خود متفرد است و در اول آفرینش بکلمه تکلم نمود پس آن کلمه  
 نوری شد و از آن نور جناب مقدس نبوی ص من و ذریت مرا خلق فرمود پس تکلم بکلمه  
 دیگر نمود و آنرا روحی گردانید و در آن نور ساکن کرد و آن نور را با آن روح در بدنهای ما اهل  
 بیت جاری داد پس ما ایم روح برگزیده خدا و ما ایم کلمات تامات الهی و خدا بجا حجت خود را  
 بر خلق تمام کرده است پس ما همیشه در نور سبزی بودیم در وقتی که نه آفتاب بود و نه ماه  
 و نه شب و نه روز و هیچ صاحب حیوانی در عالم نبود ما خدا را عبادت میکردیم و تقدیس  
 و تسبیح او میکردیم و این حال پیش از آن بود که خدا مخلوق را بیافریند پس خدا عهد





و پیمان گرفت از ارواح جمیع پیغمبران که ایمان بمایا و رند و ماریا یاری کنند و اینست  
معنی آن آیه کریمه وَاِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ  
ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَكَتَبْتُ لَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ  
 آنست که یاد آور آن وقتی را که گرفت خدا عهد و پیمان از پیغمبرانش که هرگاه بشما بدهم از  
 کتاب و حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را بشما است از دین  
 و کتاب هر آنکه هدایمان با و بیاورد و هر آینه البته او را یاری کند حضرت امیر فرمود  
 که یعنی ایمان بمحمد بیاورد و وصی او را یاری کند و زود باشد که همگی وصی پیغمبر را یاری  
 نمایند و بدرستی که خدا پیمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و تحقیق  
 که من یاری آنحضرت کردم و در برابرش جهاد کردم و دشمنانش را کستم و وفا کردم بعهدهی خدا  
 از من گرفته بود بیاری پیغمبرش و احدی از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرا یاری نکرده اند  
 زیرا که پیش از امامت من از دنیا رفته بودند و بعد از این مرا یاری و نصرت خواهند داد و در آنوقت  
 ما بین مشرق تا مغرب عالم همه از من خواهد بود و خدا هم پیغمبران را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله  
 اجمعین زنده خواهد کرد و در پیش روی من جهاد خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران  
 مرده که خدا ایشان را زنده کرد اینده خواهند زد در برابر من زهی عجب و چگونه تعجب نکنم از مرد<sup>ها</sup>  
 که خدا ایشان را زنده کند و همه صد بتلیه بلند کرده باشند و فوج فوج آیند و گویند لَبَّيْكَ  
 لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ یعنی اجابت کردیم و بخدمت تو ایستاده ایم ای خواننده مردم از جانب خدا  
 و در میان کوچه ها و بازارهای کوفه در آیند شمشیرها بردوش گذاشته و زین بر سر کافران  
 و جباران و ظالمان اولین و آخرین تا خدا بعمل آورد آن وعده که باهل بیت رسالت داده  
 در آن آیه کریمه که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
 کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ  
 مِنْ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا یعنی وعده داده است خدا آنجماعی را  
 که ایمان آورده از شما و اعمال شایسته کرده اند که البته ایشان را خلیفه و جانشین خود  
 گرداند در زمین چنانچه خلیفه کرد جمعی از نیکان که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت گردانند



از برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان خوف و ترس ایشان را بدو کند یا بمنی  
 که عبادت من بکنند و هیچگونه شرک بمن نیاورند حضرت فرمود که یعنی عبادت من بکنند یا بمنی  
 و از احدی از بندگان من نترسند و تقیه نزد ایشان نباشد بد رستی که مرا بر کشتی بعد از کشتن  
 و زنده شدنی بعد از زنده شدن هست و من صاحب رجعتها و برگشتنهای بسیارم و صا<sup>حب</sup>  
 صولتها و انتقامهای بیشمارم و صاحب دولتهای عجیب منم حصار آهن منم بنده خدا و برادر<sup>در</sup>  
 رسول خدا منم امین خدا و خزینة دار علم خدا و صندوق سر خدا و حجاب خدا و صراط خدا  
 و میزان خدا منم کلمه خدا و منم اسماء و حسنای الهی و منم امثال علیا و منم آیات کبری و منم صاحب  
 بهشت و دوزخ که اهل بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل جهنم را بجهنم رسانم و  
 بامن است تزویج اهل بهشت و بسوی منست بازگشت خلق در قیامت و حساب  
 ایشان و منم مؤذن در اعراف و منم که در پیش چشمه آفتاب ظاهر شوم در آخر الزمان و منم  
 دابته الارض که خدا در قرآن فرموده و در آخر الزمان ظاهر شوم و عصای موسی و انکسری  
 سلیمان را بر پیشانی مؤمن و کافران گذارم که نقش بندد مؤمن حق و کافر حقا و منم پادشاه  
 مؤمنان و پیشوای متقیان و زبان سخن کو یان و خاتم اوصیای پیغمبران و وارث ایشان  
 و خلیفه پروردگار عالمیان و منم آنکسی که خدا بمن داده است علم مرگهای مردم و بلاهای  
 ایشان را و علم حکم میان خلائق را و منم آنکه خدا مستر من گردانیده است که ابرو و عروق<sup>ق</sup>  
 و تاریکی و روشنائی و بادهای و کوهها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان را ای گروه  
 مردم پیرسید از من آنچه خواهید و بروایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> منقول  
 که چون شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزی که مردم مبعوث شوند حق تعالی اجابت  
 او نمود و فرمود که از مهلت داد کافی تا روز وقت معلوم و چون آنروز شود شیطان ظاهر  
 شود با جمیع لشکرش و متابعاتش از آنروز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز وقت معلوم  
 و این آخر رجعتهای حضرت امیر المؤمنین است راوی گفت که مگر آنحضرت را چندین  
 رجعت هست فرمود که بلی آنحضرت را برگشتنها است و برگشتنها هر امامی که در هر قری  
 و زمانی بوده است بر میگردد و با او بر میگرددند نیکوکاران و بدکارانی که در زمان او بوده<sup>است</sup>



تا خدا مؤمنان را بر کافران استیلا دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت  
 امیر المؤمنین بر گردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و بایکدیگر ملاقات کنند در کثرت  
 شطرات در محلی که آنرا وحامی گویند نزدیک بکوفه پس جنگی بکنند که هرگز چنین جنگی  
 نشده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و گویایم بدینم اصحاب امیر المؤمنین را که شکست خورند  
 و صد قدم از پس پشت بر گردند و گویایم بدینم که پاهای بعضی داخل فوات شود پس در آنجا  
 خداوند جبار بری بفرستد که میان آن ایرپراز ملائک باشد و حضرت رسالت پناه محمد ص  
 در پیش ابرآید و حربه از نورد و دست داشته باشد و چون شیطان نظرش بر آنحضرت  
 افتد از عقب بر گردد پس اصحابش با و گویند که کجا میروی الحال که ظفر بر ایشان یافته  
 شیطان گوید که من نمی بینم چیزی که شما نمی بینید من می ترسم از عقاب پروردگار  
 عالمیان پس حضرت رسول در رسید و نیزه در میان دو کتفش بزند که او و جمیع اصحابش  
 همه بآن یکضرب هلاک شوند پس بعد از اعبادت خالص در زمین کرده شود و شرک  
 و کفر از زمین بر طرف شود و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی  
 کند و از هر شیعه هزار پسر از صلب او بهر سده هر سال یک پسر و در آن وقت دو باغ بسازد  
 که خدا در سوره رحمان فرموده است که مُدْهَامَّتَانِ نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه  
 بهر سده و چندان وسعت داشته باشد که خدا خواهد و احادیث معتبره بسیار وارد  
 شده است در تفسیر آیه کریمه وَلَنُثَبِّتَنَّ مَنَّا أَوْ قَتَلَنَّا لَإِلَهِ اللَّهِ تُخْشَوْنَ که هر که هست مگر  
 و کشته شدنی برای او هست اگر پیش از رجعت بمیرد در رجعت کشته خواهد شد  
 و اگر کشته شود در رجعت خواهد مرد و در احادیث معتبره دیگر وارد است که این آیه کریمه  
يَوْمَ تُخْشَرُهُمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّنْ يُّكْذِبُ بایاتنا یعنی روزی که محشور گردانیم  
 از هر امتی گروهی از آنها که تکذیب میکنند بایات ما که این آیه در باب رجعت است  
 زیرا که در قیامت همه را محشور میگرداند چنانچه در جای دیگر فرموده که محشور میگردانیم  
 ایشان را و احدی از ایشان را ترک نمیکنیم و در حدیث دیگر منقولست در تفسیر آن  
 آیه کریمه فَإِنَّ كَلِمَةَ ضُكَّا که حضرت صادق ع فرمود که این آیه در باب ناصبیا



و ستیاست که در رجعت فضله بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود و احادیث در باب آنکه  
 دأبۃ الارض حضرت امیر المؤمنین است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد از طرق  
 علمیه و خاصه مستفیض است و در بعضی احادیث معراج منقولست که خداوند عالمیان  
 بحضرت رسول ص خطاب فرمود که یا علی آخر کسی است که قبض روح او خواهیم کرد از امامان  
 و او است دأبۃ الارض که با مردم سخن خواهد گفت و در بعضی اخبار معتبره وارد شده است  
 که هر که در رجعت زنده شود عمرش بعد از آن دو برابر عمری خواهد بود که پیش از رجعت  
 زندگانی کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر ع روایتست که حضرت امیر  
 المؤمنین با حضرت امام حسین علیهما السلام یک رجعت خواهد فرمود و از جمیع  
 بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهد کشید پس خدا زنده  
 کند سی هزار کس را از یاوران او از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار کس و در صفین  
 با معاویه و اصحابش که زنده شده اند ملاقات کند در همان موضعی که در اول ملاقات  
 واقع شده بود و معاویه و اصحابش را همگی بقتل رساند پس دیگر زنده شوند و ایشان را با  
 فرعون و آل فرعون بدترین عذابها معذب کرد اند پس بار دیگر حضرت امیر المؤمنین  
 با حضرت پیغمبر برگردد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول ص علم خود را با آنحضرت  
 بدهد و انبیاء هر در زیر علم او باشند و او را خلیفه گردانند و در زمین و سایر امامان عاملان  
 و نایبان آنحضرت باشند در اطراف عالم و خدا را مردم در زمین بدون تقیّه علانیه  
 عبادت کنند و حق تعالی به پیغمبرش عطا فرماید چند برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا  
 از اول دنیا تا آخر دنیا تا آنکه بعمل آید آن وعده که در قرآن با آنحضرت فرموده که او را  
 بر جمیع دینها غالب گردانند و در روایت دیگر منقولست که چون نزدیک قیامت قائم آل  
 محمد بشود در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب باران بشود که خلایق مثل آن  
 ندیده باشد پس بآن بارانها گوشتهای مؤمنان و بدتهای ایشان در قبرهاشان  
 برود و گویای بینم ایشان را که از جانب جهنم آیند و خال از سرهای ایشان  
 ریزد و در حدیث دیگر روایتست که چون حضرت قائم علیه السلام بیرون آید از پشت کوفه



با او بیست و هفت کس از مردگان که زنده شده باشند همراه باشند یا زنده نفر از قوم موسی  
 که مردم را هدایت بحق میکردند و بحق عدالت مینمودند و هفت نفر اصحاب کف و یوشع  
 بن نون و صی موسی و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مقدار و مالک اشتر پس ایشان  
 یاوران او و حاکمان او باشند در شهرها و ایضا منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود بقبر  
 هر مؤمنی ملکی بیاید و بگوید امام تو ظاهر شده است اگر میخواهی زنده گردانیم تو را که با و ملحق  
 شوی و اگر خواهی در نعیم پروردگار خود بمان تا روز قیامت و آنحضرت امام جعفر صادق  
 صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت رسول ص رجعت نماید پنجاه هزار سال در رجعت  
 پادشاهی کند و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار سال و در احادیث معتبره وارد شده  
 که سؤال کردند از آنحضرت از تفسیر این آیه إِنَّ الَّذِي فَضَّلْنَاكَ الْقُرْآنَ كَرَامًا لَكَ إِلَى مَعَادٍ  
 یعنی آنکسی که قرآن را بر تو واجب کرده است تو را بر میگردانند بجلّ بازگشت حضرت فرمود که  
 والله دنیا منقضی نشود تا آنکه حضرت رسول و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما هر دو بدنیا  
 برگردند و در نجف اشرف یکدیگر ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در  
 داشته باشد و ابن طاووس علیه الرحمه از بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا صد هزار  
 سال است بیست هزار سال از سایر مردم است و هشتاد هزار مدت ملک آل محمد است  
 و پادشاهی ایشان و آنحضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمود که گویا می بینم که تختی  
 از نور گذاشته باشند و قبّه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند خمرین با نواع جواهر دیگر و  
 حضرت امام حسین صلوات الله علیه بر آن تخت نشسته باشند و در دور و کنار او نود  
 هزار قبّه بنر باشند و مؤمنان فوج بدیدن آنحضرت آیند و سلام کنند و ندانند از جانا  
 حق تعالی بایشان رسد که دوستان من هر چه خواهید از من سؤال کنید که بسیار آزار  
 کشیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید امروز روزیست که هیچ حاجت از حاجات دنیا  
 و آخرت سؤال نکنید مگر آنکه بر آورم و آب ایشان از بهشت از برای ایشان آید  
 بدانکه از جمله اجماعات شیعه است که پیش از قیامت در زمان حضرت قائم ع جمعی از  
 یکان بسیار نیک و بدان بسیار بد دنیا بر میگردند نیکان برای آنکه بدولت ائمه خود







دیدهای ایشان روشن شود بعضی از جزئیات کهای ایشان در دنیا بایشان برسد و بدان از  
 برای آنکه از آزار بکشند و آن دولتی که میخواستند با هلاکت برسد اضعاف آنرا در دست ایشان  
 به بینند و نیکان از ایشان انتقام بکشند و اما سایر مردم در قبرها میمانند تا روز قیامت  
 که محشور شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکند در رجعت مگر کسی  
 که محض ایمان داشته باشد یا محض کفر و اما سایر خلق پس ایشان را بحال خود میکذارند و آیه  
 کریمه نیندر لالت بر رجعت دارد چنانچه دانستی و اکثر علماء امدعوی اجماع بر حقیقت کرده اند  
 مثل محمد بن بابویه در رساله اعتقادات و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان  
 از اکابر علمای امامیه و همیشه میان شیعه و مخالفین درین مسئله نزاع بوده است و سنیا  
 درین باب برایشان طعن میزده اند و ایشان جوابهای شافی می گفته اند و کتابهای بسیار  
 درین باب تصنیف کرده اند و شیخ نجاشی علیه الرحمه در کتاب رجال نقل کرده است که ابو  
 جعفر نیندر مؤمن الطاق که از اکابر محدثین شیعه است آمد و بر سبیل سخریه گفت که  
 تو چون بر رجعت اعتقاد داری یا نه صد درهم بمن قرض بده تا در رجعت بتولیس دهم و جواب  
 گفت که تو ضامنی بده که بصورت آدم بر خواهی گشت بلکه بصورت میمون یا خوک بر گردی  
 و شیخ ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت صادق  
 که از مانیست کسی که ایمان بر رجعت مانداشته باشد و متعه را حلال نداند و این حقیر  
 در کتاب بحار الانوار قریب بدویست حدیث از زیاده از چهل نفر از مصنفین علمای  
 امامیه که درینجا اصل معتبر ایراد نموده اند بیرون نوشته ام هر که را شکی باشد با آن  
 کتاب رجوع نماید و احادیث در باب رجعت حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام  
 حسین صلوات الله علیهما با اعتقاد فقیر متواتر است و در باب رجعت سائر ائمه  
 نزدیک متواتر و آنچه درین رساله ایراد نمودیم برای مصنف کافیست و الله یهدی  
 من یشاء و الی صراط مستقیم **حدیث چهاردهم** شیخ صدوق محمد بن بابویه  
 بسند معتبر از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع روایت کرده است که  
 بر مردم زمانی خواهد آمد که غائب گردد از ایشان امام ایشان پس خوشحال گوی













































11

77

11

11

6

11

11













۱۳۱۲  
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 شماره ثبت ۱۳۱۲  
 شماره قفسه ۱۳۱۲  
 شماره کتاب ۱۳۱۲

از تو شستم ندانم از عالم خیر  
 که بگرم چه مانده آید بکس  
 نه دنیا آفت زنده دارد که برادرش  
 ای بھادر که حج و دیانت در حس  
 دست خاست چو بر پیش قدمی  
 که ایمان را غمزه آید  
 ای ناظر حق قل الحق دعاء  
 بس بیستی خطر طریقت است  
 الحق مصلحت علان میس  
 الهی دعا دارم  
 تنها توئی تنها توئی در کوی تشریف  
 تنها توئی که مرا این همه رسالت  
 از یک کس که در هر کس  
 از یک کس که در هر کس  
 که سر فالدی مدد ای غمزه آید  
 جو حرم شریف از اینش خود میس  
 که حرم به ملتقطه حرم شو





11

11

11





ما شاء الله لا قوة الا بالله الملك الوهاب

يا ذا الجلال والإكرام

يا ذا الجلال والإكرام

يا ذا الجلال والإكرام





در باب...



در باب...





